



نگاهی به خصایل اخلاقی و عرفانی علمدار کربلا

حضرت عباس (علیه السلام) از فقهای عظام و علمای اعلام بوده است

گفت و گوی صمیمی زائر با استاد فرشچیان

تابلوی «ظهر عاشورا» را
در ظهر عاشورا خلق کردم

امام حسین (علیه السلام) و قیام عاشورا
از منظر امام رضا (علیه السلام)

ریشه یابی جریان های تکفیری امروز و دیروز

در گفت و گو با آیت الله محسن حیدری

تفکر داعش و تکفیری ها
به اموی ها برمی گردد

در گفت و گو با محمد حسین رجبی دوانی عنوان شد

فاجعه کربلا نتیجه دنیا زدگی خواص بود





امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

مَنْ تَرَكَ السَّعَى فِي حَوَائِجِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَجِهِ وَ سُرُورِهِ وَ قَرَّتْ بِنَا فِي الْجَنَّةِ عَيْنُهُ وَ مَنْ سَمَى يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ بَرَكَهٖ وَ ادَّخَرَ فِيهِ لِمَنْزِلِهِ شَيْئًا لَمْ يُبَارِكْ لَهُ فِيهَا ادَّخَرَ وَ حَسْرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ بَزِيدٍ وَ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَمَرَ بْنِ سَعْدٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى أَسْفَلِ دَرَكِهِ مِنَ النَّارِ؛

امام رضا علیه السلام فرمودند: «هرکس در روز عاشورا تلاش برای رفع نیازهایش را کنار بگذارد، خداوند نیازهای دنیا و آخرتش را رفع می کند و هرکس روز عاشورا، روز مصیبت و حزن و گریه اش باشد، خداوند (عز و جل) روز قیامت را روز شادمانی و شادی اش قرار می دهد و چشمش در بهشت به دیدار ما اهل بیت روشن می گردد و هرکس روز عاشورا را روز خیر و برکت بنامد و چیزی را برای خانه اش ذخیره کند، برایش در چیزی که ذخیره کرده است، خیری نخواهد بود و در روز قیامت به همراه «بیزید» و «عبیدالله بن زیاد» و «عمر بن سعد» - خداوند تعالی لعنتشان کند - به قعر آتش فرستاده می شود.»

ابن بابویه، عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۱: ۳۰۰.

۶ استمرار «جهاد»

رهبر معظم انقلاب:

۷ بیان ماجرای عاشورا، فقط بیان یک خاطره نیست

آیت‌الله رئیسی:

۸ شاخصه عاشورای بیان داشتن بصیرت است

۹ عاشورا در کلام بزرگان

مادران آسمانی (۳)

۱۲ محبوبه خداوند

معرفی رؤف

۱۶ آداب و اخلاق حضور در محضر امام رضا (علیه السلام)

۱۸ معنای حیات ائمه (علیهم السلام)

پژوهشگر سیره اهل بیت (ع) در گفت و گو با زائر:

۲۰ قیام کربلا با ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) استمرار یافت

۲۴ امام حسین (علیه السلام) و قیام عاشورا از منظر امام رضا (علیه السلام)

آیه مباحله از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

با تکیه بر فرمایش‌های امام رضا (علیه السلام)

۲۷ شرافتی عظیم برای اهل بیت (علیهم السلام)

۳۰ قصه‌های نورانی

پیرونده‌ویژه / فهم حسین

ریشه یابی جریان‌های تکفیری امروز و دیروز در گفت و گو با آیت‌الله محسن حیدری

۳۲ تفکر داعش و تکفیری‌ها

به اموی‌ها برمی‌گردد

بررسی آثار و پیام‌های امروزی «عاشورا»

۳۴ فهم حسینی سر مشق مسلمانان

در گفت و گو با محمدحسین رجبی دوانی

عنوان شد

۳۷ فاجعه کربلا نتیجه دنیا زدگی خواص بود

۴۰ داستان روزگار ما با روایتی عاشورایی

۴۲ نگاهی به شخصیت معارفی سیدالشهدا

۴۴ قیام عاشورا جلوه‌گاه حکمت و معنویت

۴۷ گونه‌شناسی آسیب‌های عزاداری

در شناخت واقعه عاشورا

خریمرؤف

معاون حقوقی و موقوفات آستان قدس رضوی:

۵۲ مصارف موقوفات آستان قدس رضوی

در ۲۶ سرفصل انجام می‌شود

صاحب امتیاز:

مؤسسه فرهنگی قدس (آستان قدس رضوی)

سرپرست مؤسسه: ایمان شمسایی

سر دبیر: علی‌هاشمی

مهر ۱۳۹۵

ماهنامه بین‌المللی زائر

سال بیست و سوم

بانوی تونسسی:
۵۴ امام رضا علیه السلام را
خیلی شبیه امام حسین علیه السلام می بینم

۵۶ قدیمی ترین مدارس دینی مشهد
در حرم مطهر

۵۸ نامه‌ای عاشقانه و بارانی!

۵۹ سال‌ها آرزو داشتیم حتی برای
یک نفس کشیدن زائر این حرم باشیم

گزارشی از کتابخانه گویای رضوی در حرم مطهر رضوی
۶۰ کتابخوانی با چشم‌های بسته

نگاه‌ماه

گفت‌وگوی صمیمی زائر با استاد فرشچیان
۶۲ تابلوی «ظهر عاشورا» را
در ظهر عاشورا خلق کردم

۶۶ سه اثر ماندگار عاشورایی
در تالار آثار اهدایی استاد فرشچیان

نگاهی به خصایل اخلاقی و عرفانی علمدار کربلا
۶۸ حضرت عباس علیه السلام از فقهای عظام
و علمای اعلام بوده است

دکتر مجید معارف در گفت‌وگو با زائر:
۷۱ زیارت عاشورا
مرانامه اعتقادی شیعه است

حاج مهدی سلحشور در گفت‌وگو با زائر:
۷۳ رفتار و گفتار مداح باید توأم با اخلاص باشد

آیت الله طباطبایی نژاد در گفت‌وگو با زائر:
۷۵ امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه
به ۲۱ پیامبر سلام می‌کنند

کتاب

مروری بر زندگی پربار شیخ عباس قمی
۷۸ دستی که هزاران حدیث نوشت

۸۰ گریه بر حسین بن علی علیه السلام
در روح گناهکاران امید می‌دمد
۸۰ قطع دست؛ شرطی بی رحمانه برای زیارت
سیدالشهدا علیه السلام

در گفت‌وگو با دانشجویان جامعه المصطفی مطرح شد
۸۲ ترس جریان سلفی‌گری از واقعه کربلا
غیر قابل انکار است

مشهد اردهال مدفن فرزند بلا فصل امام باقر (علیه السلام)
۸۴ سنت قالیشویان سنتی برای تعظیم و تکریم

۸۶ لبیک به ندای «هل من ناصر ینصرنی»
امام حسین علیه السلام



استمرار «جهاد»

یکی از اصول اعتقادی شیعه در کنار امر به معروف و نهی از منکر و تبری و تولی، جهاد می‌باشد. واژه‌های که در عین تقدس بر جد و جهد و کوشش فراوان تأکید دارد. در یکی از عبارات زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه هدی می‌خوانیم «وجاهدتم فی الله حق جهاده» و همه توان خود را در راه خدا، آن گونه که شایسته است، به کار گرفتید. این بخش از زیارت که خود برگرفته از آموزه‌های قرآنی و مستند به آیه شریفه «وجاهدوا فی الله حق جهاده» [۱] است، جهاد را یکی از خصوصیات برجسته امامان معصوم (علیهم‌السلام) معرفی می‌کند. برخی در تفسیر واژه «جهاد» معنای قتال و جنگ را مورد نظر داشته‌اند اما اکثر مفسران اسلامی «جهاد» را در اینجا صرفاً به معنی مبارزه با دشمنان نگرفته‌اند، بلکه همان گونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می‌شود به معنی هر گونه جهد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکی‌ها، و مبارزه با هوس‌های سرکش (جهاد اکبر) و پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر (جهاد اصغر) دانسته‌اند. مرحوم طبرسی در مجمع البیان از اکثر مفسران چنین نقل می‌کند که منظور از «حق جهاد» خلوص نیت و انجام دادن اعمال برای خداست. [۲]

بر این اساس می‌توان گفت فلسفه اصلی جهاد، پرورش انسان‌های مؤمن و تربیت عباد صالح خداوند است هدف والایی که همه ائمه هدی علیهم‌السلام با جد و جهد بسیار در پی آن بوده‌اند. گاه ضرورت داشته تا همچون امام سجاد علیه‌السلام به جهاد در مقام دعا و نیایش بپردازند و گاه همچون امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام جهاد علمی را سر رشته کار خویش دانسته و با پرپایی کرسی‌های علمی به امر جهاد اهتمام می‌ورزند و گاه همچون امام رضا علیه‌السلام با مبارزات و مناظرات علمی و در مقام ولیعهدی با گفتار و رفتار خویش منشور حکومت داری را ترویج می‌نمایند. در جه بالایی جهاد که قتال با دشمنان دین می‌باشد در زمان پیامبر با غزه‌های مختلف و در زمان امام علی علیه‌السلام با جنگ‌هایی که با مارقین و ناکثین و خوارج داشتند دنبال شد و در زمان امام حسین علیه‌السلام در عالی‌ترین مراتب که همانا ایثار جان می‌باشد دنبال گردید. بی‌شک ائمه طاهرین علیهم‌السلام جهاد را هیچ‌گاه از دستور کار خود خارج نداشته‌اند و هدایت مردم به سمت خداوند را ولو یک نفر از یاد نبرده‌اند. در روز عاشورا نیز که دشمن شمشیر بر امام حسین علیه‌السلام می‌کشید باز هم امام تربیت و هدایت افراد را از یاد نمی‌برد تا اگر شده حتی یک نفر را هدایت کند. جهاد علاوه بر آنکه فصل مشترک همه ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد امری است که همواره استمرار داشته و همه رهروان آن حضرات بزرگوار نیز باید خود را ملزم به ادای این فریضه الهی بدانند.

فریضه جهاد هم در گفتار و هم در عمل در عصر غیبت نیز ادامه دارد. مصداق عملی جهاد، در شرایط حاضر تلاش مدافعان حرم برای قتال با دشمنان دین است اما هر تلاشی از سوی هر فردی از افراد اجتماع برای تربیت انسان‌های مؤمن نیز مصداق جهاد می‌باشد چرا که به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُجَاهِدٌ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ» [۳] همانا مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می‌کند.

پی نوشت‌ها:

۱- قرآن کریم، سوره حج، آیه ۷۸ / ۲- مکارم شیرازی، تفسیر نورج ۱۴، ص ۱۸۱ / ۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۰.

رهبر معظم انقلاب: بیان ماجرای عاشورا فقط بیان یک خاطره نیست

تحقیقاً یکی از مهم‌ترین امتیازهای جامعه شیعه بر دیگر جوامع مسلمان، این است که جامعه شیعه، برخوردار از خاطره عاشورا است. از همان روزی که موضوع ذکر مصیبت حسین بن علی (علیه السلام) مطرح شد، چشمه جوشانی از فیض و معنویت در اذهان معتقدین و محبین اهل بیت (علیهم السلام) جاری گشت. این چشمه جوشان، تا امروز همچنان ادامه و جریان داشته است؛ بعد از این هم خواهد داشت و بهانه آن هم یادآوری خاطره عاشورا است. بیان ماجرای عاشورا، فقط بیان یک خاطره نیست، بلکه بیان حادثه‌ای است که دارای ابعاد بی‌شمار است. پس، یادآوری این خاطره، در حقیقت مقوله‌ای است که می‌تواند به برکات فراوان و بی‌شماری منتهی شود. لذا شما ملاحظه می‌کنید که در زمان ائمه علیهم السلام، قضیه گریستن و گریاندن برای امام حسین (علیه السلام) برای خود جایی دارد. مبادا کسی خیال کند که در زمینه فکر و منطق و استدلال، دیگر چه جایی برای گریه کردن و این بحث‌های قدیمی است! نه! این خیال باطل است. عاطفه به جای خود و منطق و استدلال هم به جای خود، هر یک سهمی در بنای شخصیت انسان دارد. خیلی از مسایل است که باید آن‌ها را با عاطفه و محبت حل کرد و در آن‌ها جای منطق و استدلال نیست.



با این حال در مجالس عزاداری ماه محرم، این سه ویژگی باید وجود داشته باشد: ۱. عاطفه را نسبت به حسین بن علی و خاندان پیغمبر بیشتر کند (علقه و رابطه و پیوند عاطفی را باید مستحکم‌تر سازد). ۲. نسبت به حادثه عاشورا باید دید روشن و واضحی به مستمع بدهد. ۳. نسبت به معارف دین، هم ایجاد معرفت و هم ایجاد ایمان - ولو به نحو کمی - کند. نمی‌گوییم همه منبرها باید برخوردار از همه این خصوصیات باشند و به همه موضوعات بپردازند؛ نه. شما اگر یک حدیث صحیح از کتابی معتبر را نقل و همان را معنا کنید، کفایت می‌کند. برخی منبری‌ها، بعضی اوقات یک حدیث را آن قدر شاخ و برگ می‌دهند که معنای اصلی‌اش از بین می‌رود. اگر شما یک حدیث صحیح را برای مستمع خود درست معنا کنید، ممکن است بخش مهمی از آنچه را ما می‌خواهیم داشته باشد. اگر برای ذکر مصیبت، کتاب «نفس المهموم» مرحوم «محدث قمی» را باز کنید و از رو بخوانید، برای مستمع گریه‌آور است و همان عواطف جوشان را به وجود می‌آورد. چه لزومی دارد که ما به خیال خودمان، برای مجلس آرایبی کاری کنیم که اصل مجلس عزاء از فلسفه واقعی‌اش دور بماند؟ (۱)

کاری که امام حسین (علیه السلام) کردند، یک کار فوق‌العاده‌ای است، یعنی ابعاد آن از آنچه ما امروز محاسبه می‌کنیم، خیلی بالاتر است. ما جوانبش را، ریزه کاری‌هایش را غالباً ندیده می‌گیریم. من یک بار در یک صحبتی، صبر امام حسین (علیه السلام) را تشریح کردم. صبرش فقط این نبود که بر تشنگی صبر کند، بر کشته شدن یاران صبر کند؛ این‌ها صبر آسان است. صبر سخت‌تر این است که دیگران، افراد صاحب نفوذ، افراد آگاه، افراد محترم‌هی بگویند آقا نکنید، این کار غلط است، این کار خطرناک است. هی ایجاد تردید کنند. کی‌ها؟ افرادی مثل عبدالله جعفر، عبدالله زبیر، عبدالله عباس؛ این شخصیت‌های برجسته بزرگ آن روز دنیا، آقازاده‌های مهم اسلام، این‌ها می‌گویند نکن این کار را. هر که باشد، اگر آن عزم و آن اراده و آن ثبات در او نباشد، با خودش فکر می‌کند که من دیگر تکلیفی ندارم، این‌ها که دارند این جور می‌گویند، دنیا هم که دارد آن جور حرکت می‌کند، بگوییم و بگذریم. آنکه در مقابل این اظهارات، در واقع وسوسه‌ها، تردیدافکنی‌ها، راه شرعی درست کردن‌ها بایستد و دلش نلرزد و قدم در این راه بگذارد، او همان کسی است که می‌تواند این تحول عظیم را به وجود بیاورد. (۲)

پی‌نوشت:

۱- سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از روحانیون کهگیلویه و بویراحمد؛ مورخه ۱۳۷۳/۳/۱۷.

۲- سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، تیر ۱۳۹۰

آیت‌الله رئیسی:

شاخصه عاشورا بیان داشتن بصیرت است

آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی در اجتماع عزاداران حسینی در حسینیه اعظم زنجان با بیان این موضوع که اگر به روایات و تاریخ مراجعه کنیم، انبیای الهی نسبت به شخصیت امام حسین (علیه السلام) و نسبت به عاشورا مطالبی را یادآور شده اند، گفت: از حضرت آدم تا خاتم در مورد سیدالشهدا (علیه السلام) سخن گفته و بعد از عاشورا نیز همه امامان ما تلاششان بر این بود که عاشورا در متن زندگی مردم و جوامع بماند. دشمن می‌خواست عاشورا روز مرگ عاشوراییان شود که برعکس روز تولد عاشوراییان شد. شخصیت عاشوراییان را به نام عاشورا می‌شناسیم و این روز آغاز است بر خلاف اینکه دشمن می‌خواست برای فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) پایان باشد.

آیت‌الله رئیسی با طرح این پرسش که چرا ائمه و بزرگان ما تلاش کردند که عاشورا بماند و دشمن تلاش کرد که نماند، افزود: عاشورا رمز تحول و تمدن اسلامی در جامعه بشری است. در تابلوی عاشورا هر چه خوبی در آدم هست می‌توان دید. هر تحلیلی که به تصادفی بودن عاشورا بینجامد باطل و مردود است. شاخصه عاشوراییان داشتن بصیرت است.

وی با تأکید بر اینکه انسان بی بصیرت زمینه را برای تسلط دشمن فراهم می‌کند، عنوان کرد: آن‌هایی که در مقابل حضرت علی (علیه السلام) شمشیر کشیدند و یا آن‌هایی که امام حسن (علیه السلام) را خانه نشین کردند و در نهایت آن‌هایی که بدن حجت‌خدا را در قتلگاه کربلا تیرباران کردند، انسان‌های بی دینی نبودند بلکه مسلمانانی بی بصیرت بودند.

وی بابیان اینکه جامعه، خانواده و ارتباطات اجتماعی و دستگاه‌ها و ادارات باید حسینی شوند، افزود: امروز جامعه بشری ما بیش از هر زمان دیگری نیاز به پیام عاشورا و سخن امام حسین (علیه السلام) و تحول در شخص و جامعه دارد. این دنیا امواج توفانی دارد و تنها راه نجات از این توفان سهمگین سوار شدن بر کشتی نجات بخشی است که ناخدای آن سیدالشهدا (علیه السلام) است.

آیت‌الله رئیسی تأکید کرد: عاشورا رمز خداخواهی، حق‌خواهی، عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی و در یک کلمه حیات طیبه انسان است و باید بماند تا انسان‌ها متحول شوند. همه تحولاتی که بعد از واقعه عاشورا اتفاق افتاده، نشأت گرفته از مکتب عاشورا بوده است که یکی از این تحولات انقلاب اسلامی ایران است. امام راحل فرمودند آنچه داریم از محرم و صفر است.

وی افزود: امروز دشمن واقف است که منافع نظام استکباری را ایران اسلامی به خطر انداخته است که رمز آن عاشورای حسینی است. امروز بیش از هر زمانی نظام استکباری به برکت نام امام حسین (علیه السلام) و به برکت ایران اسلامی و به برکت حضور و بیداری که در عالم ایجاد شده است در حالت ضعف و عقبگرد است و مرگ نظام سلطه در بقای عاشورا رقم خورده است. عاشورا سخن و پیامی برای همه عصرها و نسل‌هاست.





آیت الله بهجت

اشک بر سیدالشهدا علیه السلام به عالم بالا مربوط می شود

امام حسین (علیه السلام) شخصیت بی نظیری است که خداوند در عالم وجود آفریده است. این بدان معنی نیست که بقیه این ویژگی ها را نداشته اند، ولی کسی که همه خوبی ها را تا حد اعلی داشته باشد فقط اباعبدالله (علیه السلام) است. کار عظیم امام حسین (علیه السلام) در عالم، یگانه است. حالا ما برای چنین شخصیت عظیمی گریه می کنیم. گاهی این گریه مرتبه ای از ناراحتی و گاهی مرتبه ای از محبت است و زمانی هم اشک ریختن از شدت شوق و علاقه می باشد. این حرف چیست که می گویند گریه یعنی چه؟ خیلی از انبیا از خوف خدا بکا داشته اند. آیا از شوق لقای خدا بکا نداشتند؟ گریه از شوق رسیدن به معشوق حقیقی عالم داشته اند. علاوه بر آن داریم که خود انبیا برای امام حسین (علیه السلام) گریه می کردند. آن ها وقتی عظمت کار سیدالشهدا (علیه السلام) را درک کردند، اشکشان جاری شد و توسل پیدا کردند. این مسأله عظمت کار امام حسین (علیه السلام) را نشان می دهد. اشک رابطه انسان با ماوراست. این اشک یک نشانه و رمز است و فقط یک اتفاق فیزیکی نیست.





آیت الله مصباح یزدی

قابل مقایسه نیست. هر چند دفاع از آب، خاک، شرف و ناموس بسیار مقدس است و کسی که در راه دفاع از آن‌ها کشته شود ثواب شهید را دارد؛ اما این انگیزه‌ها کجا و انگیزه سیدالشهدا (علیه السلام) در کربلا کجا؟ او انگیزه‌ای بسیار والاتر از این‌ها داشت. ما زمانی می‌توانیم ارزش واقعی کار حضرت را دریابیم که اهمیت و ارزش دین را به درستی درک کنیم؛ ولی ارزش‌گذاری ما برای دین هم به اندازه فهم خودمان است و رفتار ما نشان می‌دهد که چه میزان برای دین ارزش قایلیم. کسانی معرفتی صحیح از ارزش دین دارند که حتی کوچک‌ترین احکام دین را رعایت می‌کنند. امام حسین (علیه السلام) آن چنان ارزشی برای دین قایل بود که کسی مثل فرزند برومندش، علی اکبر و برادر بزرگوارش ابوالفضل العباس (علیهم السلام) را در راه آن فدا کرد؛ شخصیت‌هایی بی‌نظیر، با فضیلت و کمال که بعد از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) همتایی برایشان نمی‌توان یافت.



حجت الاسلام والمسلمین راشد یزدی

علوی بردل است و حکومتی به غیر آن بر گل و محکوم به نابودی و فنا. با این حال در مراسم عزای امام حسین (علیه السلام) بایست بر روضه خوانی توجهی ویژه داشت، چراکه اشک‌های جاری شده از دیدگان محبین اهل البیت (علیهم السلام) به اندازه‌ای در زندگی فردی و اجتماعی افراد مؤثر است که هیچ امری توان برابری با آن را ندارد. عده‌ای بر این باورند که روضه خوانی تنها چندی است که مطرح شده است، اما باید توجه داشت که روضه خوانی امری بسیار قدیمی محسوب می‌شود و اولین روضه خوان بر واقعه کربلا، حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) بوده است. زمانی که حضرت علی اکبر (علیه السلام) به شهادت رسیدند، امام حسین (علیه السلام) پیکر ایشان و حضرت قاسم (علیه السلام) را در خیمه‌ای بزرگ نهاده، سپس به زنان اجازه دادند تا بدن بی‌جان آنان را مشاهده کنند و سپس حضرت در رثای او به بیان جملات و ابیاتی پرداختند که این رسم تا کنون پابرجا می‌باشد و صبغهای تاریخی دارد و ممزوج با باورهای دوستداران اهل البیت است.

اولین روضه خوان بر واقعه کربلا امام حسین (علیه السلام) بود

امام حسین (علیه السلام) دوبار به دنیا آمده است. یک مرتبه از دختر نبی مکرم اسلام، حضرت زهرا (سلام الله علیها) و بار دوم درست پس از لحظه شهادت در صحرای کربلا، چنانکه تولد اول مادی و دنیایی و تولد روز عاشورا، تولد در جان بشریت و انسان‌های حق جو و الهی بود. اگر امروزه شاهد این امر هستیم که قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) و بویژه سیدالشهدا (علیه السلام) مورد توجه قرار دارد و سایر قبور و بویژه قبر خلفای اموی و عباسی هیچ جایگاهی نداشته و گاه مبدل به مزبله شده اند، تنها به این دلیل است که حکومت



آیت الله مکارم شیرازی

مفاهیم حادثه کربلا هیچ گاه کهنه نمی‌شود

بی شک اهمیت شهادت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا که به صورت یکی از شورانگیزترین حماسه‌های تاریخ بشریت درآمد، نه تنها از این نظر قابل توجه است که همه ساله نیرومندترین امواج احساسات میلیون‌ها انسان را در اطراف خود برمی‌انگیزد و مراسمی پرشورتر از هر مراسم دیگری به وجود می‌آورد بلکه اهمیت آن بیشتر از این جهت است که هیچ‌گونه «حرکی» جز عواطف پاک دینی، انسانی و مردمی ندارد و این تظاهرات نیازمند فعالیت تبلیغاتی نیست و از این جهت در نوع خود بی‌نظیر می‌باشد. امام حسین (علیه السلام) و یارانش آن چنان فانی در عشق خداوند بودند، که حتی درد ضربات شمشیر و نیزه را نیز بر بدن‌های خود احساس نمی‌کردند. باید گفت لحظاتی که امام و یارانش آغوش خود را برای شهادت گشودند شگفت‌انگیز است و کلمات و واژه‌ها از شرح و بیان آن عاجز است. امام حسین (علیه السلام) به عنوان اسوه شجاعت، شهامت و آزادی و نمونه اتم (کامل) شهادت در راه خدا بوده است، زیرا شهادت آن حضرت با ارزش‌های والایی گره خورده که نه تنها کهنه نمی‌شود بلکه اهمیت آن‌ها در دنیای امروز که ظلم و بیدادگری ظالمان غوغا می‌کند روز به روز آشکارتر می‌شود، مفاهیمی همچون مسأله حق و عدالت، کرامت انسانی، جهاد در راه عقیده الهی، تن به ذلت ندادن در زندگی همه از این قبیل است.



حجت الاسلام قرآنتی

قیام سید الشهداء (علیه السلام) یک انرژی هسته‌ای بود

امام حسین (علیه السلام) به بشریت آموخت، سر به نی بدهید ولی به نزد ظالم سر خم نکنید. امام حسین (علیه السلام) با قیام کربلا ثابت کرد که حفظ اسلام و مقاومت در برابر طاغوت آن قدر ارزش دارد که اگر همه هستی انسان فدا شود، جا دارد. حرکت و قیام سید الشهداء (علیه السلام) یک انرژی هسته‌ای بود که افکار جامد را متلاشی و معرفت و عشق را زنده کرد. یکی از کارهای زیبای حضرت نماز او بود، نمازی که در دور کعت، حدود سی تیر به سوسوی او پرتاب شد و او نه تنها از نماز بلکه از مستحبات آن از قبیل اذان و اقامه و جماعت و اول وقت نیز صرف نظر نکرد. هر کار خیری انجام دهیم، اگر نماز ما ناقص و مردود باشد سایر اعمال قبول نخواهد شد. ما در زیارت امام حسین (علیه السلام) اول به نماز او گواهی می‌دهیم: «أَشْهَدُ أَنْكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ» و سپس به شهادت او، بیابید کاری کنیم که امام حسین (علیه السلام) نیز در لحظه مرگ به ما بگوید: «أَشْهَدُ أَنْكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ». نماز را باید اقامه کرد و اقامه نماز به این است که صحیح، به جماعت و در مسجد انجام گیرد. جلسات عزاداری را از مساجد جدا نکنیم و اگر با مسجد فاصله است، عزاداری‌ها یا با نماز شروع شود یا با نماز خاتمه یابد، همچنین عزاداری‌های شبانه آن قدر طول نکشد که به نماز صبح لطمه وارد شود. از سوسوی دیگر بدانیم از عزاداری‌های ما فیلمبرداری می‌شود و در دنیا پخش می‌گردد. اگر کسی به گونه‌ای عزاداری کند که دشمنان از آن سوء استفاده کنند و چهره خشنی از اسلام را نشان دهد، این مورد رضای خداوند نیست. امروز استکبار جهانی از طریق وهابیت، طالبان، داعش و تکفیری‌ها آن چنان چهره خشنی از اسلام معرفی می‌کند که دنیای سرخورده از کمونیست و سرمایه‌داری به فکر توجه به اسلام نیفتد.



حجت الاسلام ماندکاری

قیام حسین بن علی (علیه السلام) یک حرکت فرهنگی بود

قیام حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) صرفاً یک حرکت جهادی علیه جریان باطل نبود، بلکه یک حرکت فرهنگی برای ایجاد دگرگونی در وضعیت فرهنگی آن زمان بود. چرا که به تعبیر آن حضرت از دین در عمل و مصداق چیزی جز نام باقی نمانده بود. در چنین فضایی آن حضرت به فکر ایجاد تحول فرهنگی در جامعه مسلمین افتاد تا از این طریق مردم را به سمت بندگی خدا سوق دهند. حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در کلامی نورانی فرموده‌اند: انسان زمانی که در مسیر بندگی خدا باشد از جهل و نادانی دور است، بنابراین هدف حرکت سید الشهداء (علیه السلام) این بود که بندگان

خدا را به سمت عبودیت و بندگی سوق دهند به همین خاطر یکی از صفات امام حسین (علیه السلام) «دعوت کننده به سوی خدا» است، بنابراین کسی که در مسیر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) قرار گیرد یقیناً در مسیر عبودیت خدا قرار گرفته است.

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که چرا از بین معصومین (علیه السلام) این صفت به امام حسین (علیه السلام) اختصاص یافته است؟ مگر امامان دیگر دعوت کننده به سوی خدا نبودند. در جواب باید گفت دعوت به سمت خدا به چند روش ممکن می‌شود.

ابتدا به صورت گفتاری و در قالب کلمات و بیانات و دومین روش به شیوه رفتاری یعنی با سیره عملی که همه معصومین (علیه السلام) با این دو روش مردم را به سمت دین خدا دعوت کردند.

اما سومین شیوه دعوت با ریخته شدن خون در راه خدا میسر می‌شود که این شیوه منحصر به حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) است. در این روش امام با نثار خون پاکشان مردم را به سوی خدا دعوت کردند که این روش مؤثرترین شیوه برای سوق دادن مردم به سمت عبودیت و بندگی خداست.



حاج اسماعیل دولابی

در کربلا هم قحط آب بود و هم قحط محبت

هر کس هر گناهی داشته باشد از شیعیان، مسلمانان و مؤمنان حتی اشقیایا اگر مصیبت امام حسین (علیه السلام) خوانده شود همه بخشیده می‌شوند. حضرت سید الشهداء (علیه السلام) به مردم احتیاج نداشت، اما اینکه می‌فرمود مرا یاری کنید، یعنی مسلک مریاری کنید، همکار و همراه من باشید. وقتی نماز می‌خوانید یا کار خوبی انجام می‌دهید به انبیا و اولیا کمک می‌کنید. ماه محرم یکی از ماه‌های تکامل است و محبت و عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) انسان را

زود به مقصد می‌رساند. همه اهل بیت کشتی نجات هستند ولی کشتی نجات امام حسین (ع) سریع تر است. سیدالشهدا (علیه السلام) تجلی خداست. در حدیثی آمده است کسی که آن حضرت را با معرفت زیارت کند خداوند بنفسه به آن زائر مخلوط می‌شود. در دهه اول محرم تجلی امام حسین (علیه السلام) عالم را عوض می‌کند. اگر کسی در شب تاسوعا و عاشورا چشم باطنش باز باشد می‌بیند که هر مؤمن و کافری محزون است. در کربلا هم قحط آب بود و هم قحط محبت. چه بین اهل مجاز و چه بین عرفا، عشقی مانند آنچه در عاشورا است بروز نکرده است. غم کربلا غم‌های دیگر را از بین می‌برد. غم بدون امکان گر به سخت است و اسمش حزن است و خزانه حزن و غم عاشورا دل حضرت زینب (سلام الله علیها) است. هنگام عزاداری انسان دلش باز می‌شود و امام حسین (علیه السلام) داخل می‌شوند و بدانند که زیاد سجده کردن بر تربت امام حسین (علیه السلام) اخلاق را عوض می‌کند.

محبوبه خداوند

عبدالکریم پاک نیا تبریزی: «مادران آسمانی» سلسله مطالبی است که به معرفی زنانی پاکدامن چون مادران ائمه اطهار علیهم السلام می‌پردازد. در دو قسمت پیشین به معرفی مادران بزرگوار حضرت رضا و حضرت علی (علیهما السلام) پرداختیم. در این شماره به معرفی بانوی دو عالم ام‌الائمہ حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) می‌پردازیم.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نه تنها مادر امام حسن و حسین (علیهما السلام) و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) است بلکه تسلی بخش رنج‌ها و لحظات پر مشقت خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و به همین جهت به «ام‌ابیها» ملقب گردید [۱]. رسول گرامی اسلام همواره می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است [۲]. او جان من است؛ او نور چشم و میوه قلب من است [۳]. در این نوشتار بر آنیم که نکته‌هایی ناب را از زندگی آن سرور بانوان عالم، به عنوان مادر حضرت سید الشهدا (علیه السلام) به خوانندگان ارجمند تقدیم کنیم:

تولد محبوبه خداوند

در روز بیستم جمادی الثانی، در حالی که از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پنج سال می‌گذشت، نوزاد دختری چشم به جهان گشود که خانه نورانی پیامبر خاتم را بیش از پیش، طراوت بخشید. امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمود: چون خدیجه با رسول خدا ازدواج نمود زنان مکه او را ترک کرده و تنه‌ایش گذاشتند، پیش او نمی‌رفتند، به او سلام نمی‌کردند و هیچ زنی را نمی‌گذاشتند که نزد او برود و حالش را جویا شود؛ در این وضعیت بحرانی، خدیجه از تنهایی دل‌تنگ شد، تا اینکه به فاطمه (س) آبتن گردید. بعد از آن فاطمه (سلام الله علیها) در بدن مادر، خدیجه را دل‌داری می‌داد. روزی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای خدیجه! این جبرئیل است که به من مژده می‌دهد که این جنین، دختر است و او نسلی پاکیزه و مبارک خواهد داشت و خداوند تبارک و تعالی نسل مرا به وسیله او تداوم خواهد بخشید و از تبار وی امامان معصوم (علیهم السلام) به وجود می‌آیند که بعد از پایان نبوت و انقطاع وحی، ادامه دهنده رسالت من خواهند بود. حضرت صادق (علیه السلام) در ادامه سخن خود افزود: آری، خدیجه همچنان با جنین خود در رحم مأنوس و هم سخن بود تا اینکه هنگام ولادت فرزندش رسید. او به زنان قریش پیغام داد که: «مرا در این مورد یاری کنید». آنان نپذیرفتند و گفتند: تو در ازدواج با محمد، با ما مخالفت کردی و ما هم امروز، حمایت و پرستاری خود را از تو دریغ خواهیم داشت. خدیجه از این سخن ناراحت و دل شکسته شد. اما خداوند متعال برای قدر دانی از تلاش‌ها و زحمات حضرت خدیجه چهار زن بهشتی را به یاری

نامگذاری

بعد از تولد، «فاطمه» زیباترین نامی بود که خداوند متعال بر دخت پیامبر برگزید. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «چون مادرم فاطمه متولد شد خدای متعال به یکی از فرشتگان وحی کرد تا به زمین برود و نام «فاطمه» را بر زبان پیامبر جاری سازد» [۶] و بدین ترتیب، رسول خدا نام فاطمه را برای یگانه محبوبه خویش برگزید.

«فاطمه» از ماده «فطم» به معنای باز گرفتن کودک از شیر مادر است، سپس به هر گونه بریدن و جدایی اطلاق شده است.

اما معنای فاطمه در روایاتی از رسول این گونه آمده است: «أَمَا سَمَاهَا فَاطِمَةٌ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَ مَحَبَّيْهَا مِنَ النَّارِ؛ خداوند دخترم را فاطمه نام نهاده، زیرا او و دوستانش را از آتش دوزخ باز داشته است» [۷].

جابر می‌گوید: محضر مبارک امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: برای چه فاطمه (سلام الله علیها) به زهرا معروف گردید؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند متعال او را از نور عظمت خودش آفرید و هنگامی که نور وجود فاطمه (سلام الله علیها) در خشید آسمان‌ها و زمین به نورش روشن شده و دیدگان فرشتگان از شدت نورش بسته شد و تمام ملائکه حق تبارک و تعالی را سجده نموده و عرض کردند: معبودا، این نور چه خصوصیتی دارد که این قدر تابان و روشن است؟

خداوند متعال به آن‌ها وحی فرمود: این نور از نور من است که در آسمان ساکنش کرده‌ام آن را از عظمت خویش آفریدم و آن را از صلب پیامبری از پیامبران که بر تمام انبیا تفصیل و برتری‌اش داده‌ام خارج نموده‌ام، از این نور پیشوایانی را که به امر من قیام می‌کنند و مردم را به طرف من هدایت می‌نمایند بیرون می‌آورم، این پیشوایان را پس از انقطاع وحی، جانشینان خود در روی زمین قرار می‌دهم [۸].

آن بانوی با ایمان فرستاد. آنان آمدند، اما خدیجه از دیدن آن زنان ناشناس متحیر و شگفت زده شد [۴].

فاطمه (سلام الله علیها) پاک و پاکیزه متولد شد و چون به زمین آمد، نوری از او درخشید و این نور نه تنها تمام خانه‌های مکه را روشن ساخت بلکه نقطه‌ای در شرق و غرب عالم نماند مگر اینکه از نور فاطمه (سلام الله علیها) به آنجا تابید. در این حال ۱۰ نفر حورالعین، که هر یک تشت و ابریق بهشتی پر از آب کوثر، به همراه خود داشتند، وارد خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شده و فاطمه (سلام الله علیها) را با آب کوثر شست‌وشو دادند و بعد، دو پارچه سفید و خوشبو آورده و نوزاد را به آن پیچیدند. فاطمه (سلام الله علیها) در اولین لحظات لب به سخن گشوده و چنین گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان ابی رسول الله سید الانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی ساده الاسباط؛ گواهی می‌دهم بر اینکه جز خداوند یکتا، معبود دیگری نیست و پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سرور پیامبران و همسرم سالار اوصیا و پسرانم سرآمد پیامبر زادگانند» [۵].



در مکتب مقاومت

فاطمه (سلام الله علیها) از همان روزهای نخستین شاهد سختی‌ها و مشکلات طاقت فرسای زندگی بود. عداوت و کینه ورزی‌های صاحبان زر و زور هر روز نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیشتر می‌شد، ثروت مادرش خدیجه در راه نشر و گسترش معارف اسلامی کم کم به پایان می‌رسید و فقر مالی سایه شوم خود را بر منزل خدیجه گسترش می‌داد. خانواده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در محاصره سخت روحی و جسمی قرار داشت. آزار مسلمانان، طرح نقشه‌های شوم، تهمت‌های گوناگون از قبیل دروغگو، کاهن، ساحر و مجنون به پدر، از جمله رنج‌هایی بود که قلب فاطمه (سلام الله علیها) را می‌آزرد. این بانو دو ساله بود که در نتیجه فشارهای دشمنان اسلام و محاصره اقتصادی مسلمانان، به همراه پدر و مادر خویش راهی شعب ابوطالب شد و دوشادوش سایر مسلمانان سه سال تمام، سخت‌ترین شرایط گرسنگی و تشنگی را متحمل شد. او در شعب ابوطالب شاهد بود که مسلمانان چگونه با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم می‌کنند و پدر و مادرش برای رسیدن به اهداف بلند خویش با هر گونه سختی و

گرفتاری مقابله می‌کنند. فاطمه (سلام الله علیها) درس صبر، استقامت، اراده آهنین، ایثار و جانفشانی در راه خدا را در همان روزها آموخت. او در میان کودکان بود که کفّار قریش از غذا دادن به آن‌ها دریغ می‌کردند و شاهد ضحّه و ناله آن بچه‌های بی‌پناه بود. پس از آنکه مسلمانان از محاصره اقتصادی رهایی یافتند، یک روز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سر به سجده گذارده بود؛ اما در همین حال، افرادی از قریش به ایشان نزدیک شده و زهدان شتر بر سر و روی مبارک حضرتش انداختند. فاطمه که نظاره‌گر این صحنه دردناک بود، پیش آمده و سر و صورت پدر گرمی‌اش را پاک نمود؛ اما اندوهی فراوان قلب فاطمه (سلام الله علیها) را فراگرفت [۹]. در سال دهم بعثت فاطمه پنج ساله، مادری را نظاره می‌کرد که با تحمل ۱۰ سال مبارزه و فشارهای کفّار قریش، شایستگی خود را برای همسری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادری فاطمه (سلام الله علیها)، اثبات کرده بود. فاطمه (سلام الله علیها) آن چنان تربیت یافته بود که با وجود انواع مشکلات و با احساس جدایی از مادر، به اهداف بلند رسالت آسمانی پدر می‌اندیشید. داغ فراق

مادر، هر دختری را از خود بی‌خود می‌کند، اما فاطمه (سلام الله علیها) هنگامی که در غم تنهایی و غربت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در فکر و اندوهی عمیق فرورفته است، به مادرش دلداری داده و فرمود: «مادر جان! اندوهگین و مضطرب نباش، زیرا خداوند یار و یاور پدرم می‌باشد» [۱۰].

از دواج آسمانی

کمالات فوق العاده فاطمه (سلام الله علیها)، انتسابش به شخص پیامبر و شرافت خانوادگی او سبب شد که مردان زیادی از اشراف و یاران نبی مکرم اسلام به خواستگاری او بیایند، اما همه جواب رد شنیدند. پیامبر (ص) در پاسخ آن‌ها می‌فرمود: از دواج فاطمه به دست پروردگار فاطمه است! باید در خواستگاری فاطمه ارزش‌های الهی، مراعات و سنت‌های جاهلیت پایمال گردد [۱۱]. مردم مدینه همچنان در مورد خواستگاری‌های متعدد فاطمه گفت‌وگو می‌کردند. که شنیدند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواهد دخترش فاطمه را به همسری علی بن ابی طالب (علیه السلام) درآورد. علی (علیه السلام) دستش از مال و ثروت دنیا کوتاه بود و از معیارهای عصر جاهلی چیزی نداشت، اما وجودش از فرق تا قدم مملو از ایمان و ارزش‌های اصیل اسلامی بود. هنگامی که تحقیق کردند، معلوم شد رهنمون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این ازدواج مبارک تاریخی، وحی آسمانی بوده است، زیرا خودش فرمود: فرشته‌ای از سوی خدا آمد و به من گفت: خداوند بر تو سلام می‌فرستد و می‌گوید من دخترت فاطمه را در آسمان‌ها به همسری علی بن ابی طالب در آوردم، تونیز در زمین او را به ازدواج علی در آور [۱۲].



علیها) به خداوند عرضه می‌دارد: سرور من! ذریه، فرزندان و شیعیانم و پیروان فرزندانم و دوستدارانم و دوستداران ذریه‌ام را نجات بده و به فریادشان برس. از سوی خدا ندا می‌رسد: ذریه و شیعیان و دوستداران فاطمه و دوستداران فرزندان فاطمه کجایند؟ آنان همگی حاضر می‌شوند و در حالی که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در پیشاپیش آنان در حرکت است و فرشتگان رحمت گرداگرد آنان حلقه زده‌اند به سوی بهشت روانه می‌شوند [۱۵].

اگر نبود

فاطمه (سلام الله علیها)...

یگانه دختر رسالت را خداوند با عناوین کوثر، مشکاه و از مصادیق عبادتگرا نیمه شب و صالحن به شمار آورده است. نقطه اوج عظمت فاطمه (سلام الله علیها) زمانی است که رسول خدا فرموده‌اند: خداوند متعال وجود حضرت زهرا (سلام الله علیها) را علت و فلسفه خلقت قرار داده است. جابرین عبدالله انصاری نقل می‌کند که نبی مکرم اسلام یکی از احادیث قدسی را (که خداوند نازل کرده بود) چنین نقل کرد: «یا اَحمَدُ! لَوْلَاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاکَ وَ لَوْلَا عَلِیُّ لَمَا خَلَقْتُکَ وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُکُمَا! ای احمد اگر تو نبودی هستی را خلق نمی‌کردم و اگر علی نبود تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه نبود، شما دو نفر را خلق نمی‌کردم» [۱۶].

هیچ پیمبری نبود، اگر نبود فاطمه احمد و حیدری نبود، اگر نبود فاطمه آنچه که آفریده حق، بوده برای فاطمه گفت از آن سبب نبی: من بفدای فاطمه

پی نوشت‌ها:

- ۱- معجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۲: ۲۹۷.
- ۲- صحیح بخاری، ج ۴: ۲۱۰.
- ۳- بشاره المصطفی، ۱۹۷، کشف الغمه، ج ۲: ۲۴.
- ۴- الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲: ۵۲۵.
- ۵- درس‌های حضرت زهرا (س): ۱۱؛ به نقل از امالی، شیخ صدوق: ۵۹۲.
- ۶- بحار الأنوار، ج ۴۳: ۱۳.
- ۷- العدد القویه: ۲۲۷.
- ۸- علل الشرائع، ج ۱: ۱۸۰.
- ۹- هدایا بتگران راه نور: ۲۵۷.
- ۱۰- فرهنگ سخنان حضرت فاطمه (س): ۱۶۴.
- ۱۱- بحار الأنوار، ج ۴۳: ۱۴۴.
- ۱۲- ذخائر العقبی، ج ۳۱: ۳۱.
- ۱۳- همان: ۱۵.
- ۱۴- الصحیح من سیره النبی الأعظم (ص)، ج ۵: ۲۷۲.
- ۱۵- امالی صدوق: ۱۷، المناقب، ج ۳: ۳۲۷.
- ۱۶- شفاء الصدور: ۲۲۵.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) در روز قیامت خبر داده و فرمود: دخترم فاطمه در روز قیامت سوار بر مرکب کبیتی به محشر می‌آید. پوشش آن مرکب از حریر و لجامش از لؤلؤ تازه است. روی آن قبه‌ای از نور است که بیرونش از درون و درونش از بیرون دیده می‌شود درون آن را عفو الهی و بیرونش را رحمت الهی فرا گرفته است؛ روی آن تاجی از نور است که هفتاد پایه دارد که به در و یاقوت آراسته است و چون ستاره درخشان در آسمان روشنی می‌دهد. در سمت راست و چپ فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ۷۰ هزار فرشته در حال حرکت می‌باشند. جبرئیل در حالی که افسار مرکب مجلل فاطمه (سلام الله علیها) را در دست دارد با صدای رسا به اهل محشر اعلام می‌کند که: ای اهل محشر چشمان خود را فرو بندید تا فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بگذرد. تمام پیامبران، رسولان، صدیقان و شهیدان که در آنجا حضور دارند چشمان خود را فرو می‌بندند تا فاطمه (سلام الله علیها) از میان جمعیت عبور و مقابل عرش خداوند توقف کند؛ سپس به تنهایی از مرکبش پایین می‌آید و به درگاه خداوند عرضه می‌دارد: بارالها! ای مولای من، بین من و کسانی که به من ستم کردند و فرزندانم را کشتند خودت دآوری کن!

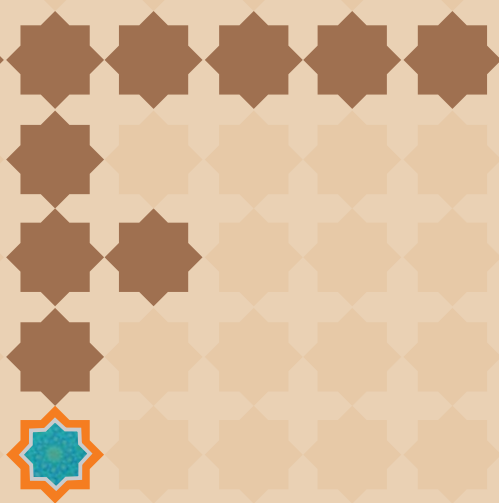
سپس از سوی خداوند بزرگ ندا می‌رسد: **يَا حَبِيبَتِي وَ اِبْنَةَ حَبِيبَتِي سَلِّبِنِي تَعْطِي وَ اشْفَعِي تَشْفَعِي فَو عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا جَازِيَنِي ظَلَمْتُ ظَالِمًا؛** ای حبیبه من و دختر حبیب من! هر چه دوست داری از من بخواه تا به تو عطا کنم. برای هر کسی می‌خواهی شفاعت کن که پذیرفته خواهد شد به عزت و جلالم قسم که ستم‌سنگر را نادیده نخواهم گرفت. در این لحظه حضرت زهرا (سلام الله

هنگامی که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به خواستگاری فاطمه (سلام الله علیها) آمد، چهره مبارکش از شرم گلگون شده بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مشاهده او شاد و خندان فرمود: برای چه نزد من آمدی؟ امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به خاطر ابهت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نتوانست خواسته خود را مطرح کند و لذا سکوت کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از درون امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با خبر بود، چنین فرمود: شاید به خواستگاری فاطمه آمدی؟ عرض کرد: آری، برای همین منظور آمدم. نبی مکرم اسلام فرمود: ای علی! قبل از تو مردان دیگری نیز به خواستگاری فاطمه آمدند، هر گاه من با خود فاطمه این مطلب را در میان می‌نهادم روی موافق نشان نمی‌داد و اکنون بگذار تا این سخن را نیز با خود او در میان نهم. هنگامی که نبی مکرم اسلام فضایل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را برای دخترش بازگو کرد و فرمود: من می‌خواهم تو را به همسری بهترین خلق خدا در آورم، نظر تو چیست؟ فاطمه که غرق در شرم و حیا بود سر به زیر انداخت و چیزی نگفت و سکوت کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان فرمود: خداوند بزرگ است! سکوت او دلیل بر اقرار اوست و در پی این ماجرا عقد ازدواج به وسیله حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیوسته [۱۳] و این گفتار نبی مکرم اسلام که فرمود: **لَوْ لَمْ يَخْلُقْ عَلِيٌّ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كَقَوْ؛** هر گاه علی آفریده نمی‌شد، کسی که لایق همسری فاطمه باشد وجود نداشت، محقق گردید [۱۴].

فضایل بانوی دو عالم

ناطقه مرا مگر روح قدس مدد کند تا که ثنای حضرت سیده نسا کند نفخه قدس بوی او، جذبه انس خوی او منطق او خبر ز «لا ینطق عن هوی» کند در یاب فضایل حضرت زهرا (سلام الله علیها) را کسی نمی‌تواند سیر کند و مناقب آن گرامی را به شماره آورد. بخشش و انفاق، محدث بودن، تسبیح فاطمه مصداق ذکر کثیر، وارث علم نبی اکرم (ص)، شایستگی دریافت حدیث لوح، نزول آیات (کوثر، تطهیر، مباحله، مودت، هل اتی، لیل القدر، آیه ابرار، آیه التقاء بحرین) و مقام شفاعت نمونه‌هایی از آن منبع فضایل است. در ادامه به نقل فضیلت حضرتش در حدیث شفاعت می‌پردازیم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از مقام معنوی و شکوه

معرفت رؤوف





آداب و اخلاق حضور در محضر امام رضا (علیه السلام)

آداب پوشش

اگر مودب به آداب نباشیم لیاقت همصحبتی با حضرت انیس النفوس علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را نخواهیم داشت، در حرم باید مودب به آداب شد، آداب لباس پوشیدن در حرم با جاهای دیگر باید فرق کند؛ از این رو کسانی هستند که در سطح جامعه مودب به آداب نشده‌اند، حجاب برتر ندارند؛ ورود به این حرم ادب لازم دارد که یکی از آن‌ها ادب لباس پوشیدن است؛ البته این لباس فقط چادر خانم‌ها نیست. آقایان هم اجازه ندارند با هر نوع لباس و

ای غلام برو که من تو را در راه رضای خدا آزادت کردم. ظاهر داستان این است که امام سجاد (علیه السلام) این غلام را جریمه و تادیب نکردند، اما اگر خوب دقت کنید، خواهید دید جریمه‌ای که امام سجاد (علیه السلام) کردند جریمه سنگینی بود. امام سجاد (علیه السلام) با این عمل فهماندند؛ ای غلام تویی که صدای مولایت را می‌شنوی و جواب او را نمی‌دهی، لیاقت خدمتگزاری در خانه امامت را نداری! برو هر جای دیگری که می‌خواهی خدمت کن، اینجا اگر کسی بخواهد باشد باید مودب به آداب باشد.

زیارت امام معصوم (علیه السلام) آدابی دارد که اگر ما مزین به آن نشویم از سر سفره کریمانه اماممان بی بهره بلند خواهیم شد. اگر بی ادبی در ساحت مقدس امام صورت بگیرد، اولین جریمه اش محرومیت از رحمت الهی است. امام سجاد (علیه السلام) غلامی داشتند، روزی او را صدا زدند اما جوابی نشنیدند، چند مرتبه غلام را صدا زدند اما جوابی نشنیدند، حضرت به دم در خانه رفتند غلام را آنجا دیدند که صدا را می‌شنود اما جواب نمی‌دهد، امام از غلام پرسیدند: تو صدایم را شنیدی و جواب ندادی؟ جواب داد: بله، یابن رسول الله شنیدم، آقا فرمودند: پس چرا جوابم ندادی؟ غلام گفت: من شمارا می‌شناسم که امام مهربانی‌ها هستید، اگر کسی بی ادبی هم بکند به او ظلم نمی‌کنید، در حقیقت بد نمی‌کنید. آقا فرمودند: خدا را شاکرم که زیر دست‌های من از من احساس امنیت می‌کنند،



سفره دلتان را پیش آقا پهن کنید اما وقتی که می خواهید با امام معصوم (علیه السلام) درددل کنید آنجا هم ادب و آداب لازم دارد

نقطه حرم کنار ضریح امام رضا (علیه السلام) است در حالی که الان شلوغ ترین نقطه حرم کنار ضریح است.

آداب دعا کردن

دعا کردن هم آدابی دارد، اینکه در حرم از امام رضا (علیه السلام) چه بخواهید و با چه زبانی بخواهید این هم ادب و آدابی دارد؛ همین طور هر چیزی را نباید طلب کرد و با هر زبانی نباید حرف زد؛ هر چه مودب به آداب بشوید در حرم بیشتر بهره می برید.

سفره دلتان را پیش آقا پهن کنید اما وقتی که می خواهید با امام معصوم (علیه السلام) درددل کنید آنجا هم ادب و آداب لازم دارد. قرآن می فرماید که بعضی ها در دعا کردن بی ادب هستند و می گویند: خدایا به ما در دنیا همه چیز بده، در حالی که آخرت دستش خالی است، این ها مودب به آداب نشده اند.

✽ برگرفته از سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین حلوائیان در حرم مطهر رضوی

امیرالمومنین جلو می روند و یک سیلی به این جوان می زنند، جوان به پیش خلیفه می رود و از امام شکایت می کند که علی (علیه السلام) در مسجد الحرام به من سیلی زده است، خلیفه حرف زیبایی برای امیرالمومنین (علیه السلام) گفت: جوان از چه شکایت می کنی؟ چشم علی چشم خداست، دست علی یدالله است، چشم خدا تو را هنگام گناه دید و دست خدا تو را تادیب کرد، از چه کسی می خواهی شکایت بکنی که کار علی کار خدایی است.

با این حال آن چشم و نگاهی بیشترین بهره و فیض را از نور حرم امام رضا (علیه السلام) می برد که گرفتار نگاه به نامحرم نشده باشد.

آداب صدا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» در محضر امام معصوم و کنار ضریح اجازه نداریم صدایمان را بلند کنیم، بلکه باید مودب به آداب زیارت کنیم. اگر صدایمان ادب داشته باشد ساکت ترین

پوششی وارد حرم بشوند. در کنار این ها قرآن کریم یک لباس دیگر هم معرفی می کند «و لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِك خَيْرٌ ذَلِك». کسی که به حرم می آید باید لباس تقوا به تن کند، انسان متقی از سفره قرآن و امامت بهره مند است. «ذَلِك الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، قرآن کریم با اینکه بیانش برای همه مردم است، اما هدایتش برای آن کسانی است که اهل تقوا باشند «و الْعَاقِبَةُ لِأَهْلِ التَّقْوَى وَالْيَقِينِ».

آداب نگاه کردن

در حرم، نگاه ما هم باید ادب داشته باشد، همان طور که یک فرزند باید نسبت به پدر و مادرش نگاه مودبانه داشته باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر نگاه محبت آمیزی که فرزند به چهره پدر و مادر می کند، خدا در نامه عملش ثواب یک حج مکتوب می کند. آقا امیرالمومنین علی (علیه السلام) در مسجد الحرام، در طواف خانه خدا دیدند جوانی در حال طواف، چشم چرانی می کند،



معنای حیات ائمه



هرگز مگویید کشته شدگان در راه
[احیای دین] خدا مرده‌اند، بلکه آنان
زندگانی هستند که شما نحوه زندگی شان
را درک نمی‌کنید؛ «ولا تقولوا لمن یقتل
فی سبیل الله اموات بل احياء ولكن
لاتشعرون» (۱).

گاهی نیز چنین پنداری را باطل دانست
و فرمود:

هرگز مپندارید که کشته شدگان در راه
خدا مرده‌اند، بلکه آنان زندگانی روزی خور
در نزد خدا هستند؛ «ولا تحسین الذین
قتلوا فی سبیل الله اموات بل احياء عند ربهم
یرزقون» (۲).

بر اساس این آیه حیات شهید، حیاتی
ویژه در پیش خداست که به طور طبیعی
اختصاص به مؤمن خواهد داشت، در حالی
که «زنده یاد» بودن و «نیک نام» شدن،
اختصاص به مؤمن معتقد به خدا و قیامت
ندارد، بلکه کفار نیز می‌توانند نام نیک از
خود به یادگار بگذارند. از سوی دیگر در آیه
قبل تصریح کرده است که شما نمی‌توانید
نحوه زندگی شهید را ادراک کنید: «ولکن
لا تشعرون»، در حالی که زنده یاد بودن را
هر کسی می‌تواند بفهمد و اساساً انسان‌های
غیرموحد بیشتر از دیگران دنبال آن هستند،
و گرنه انسان‌های موحد بیشتر به اخلاص و
عمل کردن برای رضای خدا می‌اندیشند.

اگر شهید جبهه ایمان از چنین حیاتی
برخوردار است، امامان نور به طریق اولی از
این حیات و بلکه برتر از آن برخوردارند؛ زیرا
نه تنها جملگی به شهادت رسیده و از این
مقام برخوردارند، بلکه شهدا از برکت هدایت
آن‌ها به چنین رستگاری و بهره‌مندی
می‌رسند.

شواهد دیگری نیز زنده بودن ائمه اطهار
علیهم السلام را تأیید می‌کند.

۱. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود:

هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل
آن است که در زمان حیاتم به زیارت من

به عالم دیگر منتقل می‌شود، به از سنخ
حیاتی است که لسان الغیب با اشاره به آن
گفته است:

مادر پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم
ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما
هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما
این، حیاتی برتر از سایر حیات‌هاست
که اختصاص به اولیای خدا دارد و نمونه
آن را قرآن کریم برای شهدا اثبات کرده و
می‌فرماید:

در زیارات وارده معصومین (علیهم السلام) بر زنده بودن ایشان
شهادت می‌دهیم اما این حیات و زنده بودن به چه معناست؟
آنچه در زیر می‌آید تفسیری از حیات ائمه هدی (علیهم السلام)
می‌باشد:

روشن است که این حیات و زنده بودن غیر از «زنده یاد»
است که از نام نیک و پیشقدم بودن در کارهای خیر پدید می‌آید و
سعدی با اشاره به آن چنین سروده است:

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز
مرده آن است که نامش به نکویی نبرند
این حیات، حتی غیر از حیاتی است که حکما برای روح قائل
هستند و می‌گویند: روح، فنا نمی‌پذیرد و آدمی با مرگ از عالمی

آمده باشد و در روز قیامت شاهد و شفیع او خواهیم بود؛ من زارنی بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی و کنت له شهیداً و شافعاً یوم القیامه (۳).

۲. اولیای الهی نه تنها زنده‌اند و کسی نزدیک مزارشان به آن‌ها سلام دهد، می‌شنوند، بلکه از راه دور هم می‌توان به آن‌ها سلام داد: «من صلی علی عند قبری سمعته و من صلی علی من بعید بلغته» (۴). امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر کسی از شما در نقطه دور دستی قرار گرفت به گونه‌ای که رفتن برای زیارت امام بر او سخت و طاقت فرسا است، به پشت بام خانه خود برود و دور کعبت نماز بخواند و با اشاره کردن به قبرهایمان، سلام و صلوات بر ما بفرستد که به ما خواهد رسید؛ اذا بعدت بأحدکم الشقه و نأت به الدار فلیعل علی منزله ولیصل رکعتین ولیؤم بالسلام إلی قبورنا فإن ذلک یصل إلینا (۵).

صحت زیارت از دور و آگاهی آن ذوات نوری از چنین زیارتی نشان می‌دهد که حیات ائمه علیهم السلام حیات برتر است.

۳. آن‌ها شاهد بر اعمال امت هستند و در روز قیامت شهادت می‌دهند، شهادت بر اعمال و تحمل آن ملازم با حیات و ادراک است.

گفتنی است که همه فرقه‌های اسلامی، معتقد به این گونه حیات برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند. حتی وهابیان حجاز نیز که خود را یگانه پرچم دار توحید ناب می‌دانند و سایر فرقه‌های اسلامی را مشرک می‌شمارند، چنین اعتقادی دارند. از این جهت آیه کریمه «یا ایها الذین ءامنوا لا ترفعوا أصواتکم...» (۶) را بر روضه منوره آن حضرت ثبت کرده و همواره با ایما و اشاره از زائران می‌خواهند که حرمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را نگه دارند و صدای خود را در محضر آن حضرت بلند نکنند. بدین ترتیب، حیات و مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار

علیهم السلام یکسان است. یعنی مرده آن ذوات نوری به منزله زنده آن‌هاست؛ چنان که زندگی عده‌ای از تبهکاران همانند مرگ است. همین طور خواب و بیداری آن‌ها نیز مساوی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ابوذر (رضوان الله تعالی علیه) دنبال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌گشت. به وی گفتند: پیامبر در فلان باغ حضور دارد، ابوذر به سمت آن باغ رفت. متوجه شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در گوشه‌ای خوابیده است. بیدار کردن آن حضرت بر ابوذر گران آمد. تصمیم گرفت آن حضرت را بیازد که آیا خوابیده است یا بیدار. از این رو شاخه خشکیده‌ای را شکست تا صدای آن به گوش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برسد (به طور طبیعی اگر بیدار باشد صدای آن را می‌شنود و چشم خود را باز می‌کند و اگر چشم خود را ننگشود، معلوم می‌شود خواب است). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صدای شکستن شاخه درخت را شنید، سر خود را بلند کرد و فرمود: ابوذر! می‌خواهی مرا امتحان کنی؟ آیا نمی‌دانی که من اعمال شما را در خواب نیز مشاهده می‌کنم، آن گونه که در بیداری شاهد آن هستم. چشم‌های من می‌خوابد، ولی قلبم نمی‌خوابد؛ زید الشحام قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: «طلب أبوذر رسول الله صلی الله علیه و آله فقیل: إنه فی حیاط کذا و کذا فتوجه فی طلبه فوجدته نائماً فأعظمه أن ینبهه فأراد أن یستبری نومه من یقظته فأخذ عسیباً یأسا فکسره لیسمعه صوته فسمعه رسول الله صلی الله علیه و آله فرفع رأسه فقال: یا بأذرا! تخدعنی؟ أما علمت أنسی أری أعمالکم فی منامی کما أراکم فی یقظنی إن عینی تنامان و لاینام قلبی» (۷).

اکنون با روشن شدن معنای سلام و مقصود از تسلیم، می‌توان فهمید که چرا بیشتر زیارت نامه‌ها یا همه آن‌ها با سلام شروع و در همه قسمت‌های آن، تسلیم تکرار

می‌شود.

از سوی سلام، اسمی از اسم‌های ذات اقدس باری تعالی است. سر این نامگذاری آن است که معنای سلام و حقیقت آن بالا صاله مختص خدای سبحان است، از او نازل می‌شود و به دیگران می‌رسد، ذکر آن موجب برکت و میمنت است، دوام ذکر آن سبب کثرت یاد و نام محبوب می‌شود و شاید یکی از اسرار تأکید دین مقدس اسلام بر سلام کردن، همین امور باشد.

از آنجا که این اسم خارج از ذات اقدس ربوبی است و از مقام فعل او انتزاع می‌شود، مظهر طلب می‌کند و از اسم‌های فعلی خدا شمرده می‌شود. بدین ترتیب منافاتی ندارد که این اسم مبارک، هم بر خدای سبحان اطلاق شود و هم بر مظاهر تام و تمام او، مانند اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام. از این رو نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سفر معراج بعد از توجه و التفات به صفوی از ملائکه و انبیاء و مرسلین به آن‌ها سلام کرد. خداوند متعال به او فرمود:

سلام، تحیت، رحمت و برکات تو و ذریهات هستی... آن السلام و التحیه و الرحمه و البرکات أنت و ذریهک. (۸)

*** متن فوق برگرفته از کتاب ادب فناء مقربان اثر حضرت آیت الله جوادی آملی می‌باشد

- ۱- سوره بقره، آیه ۱۵۴.
- ۲- سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.
- ۳- بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۳.
- ۴- کسی که نزد قیرم به من سلام کند، می‌شنوم و کسی که از دور به من سلام کند، به من می‌رسد (بحار، ج ۶، ص ۲۵۴).
- ۵- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰۳، باب ۴۷، ح ۱.
- ۶- سوره حجرات، آیه ۲.
- ۷- مجمع الرجال، ج ۲، ص ۵۷، به نقل از رجال کشی، ج ۱، ص ۱۲۴ جمله آخر در نهج الفصاحه، شماره ۱۱۸۰ آمده است.
- ۸- کافی، ج ۳، ص ۴۸۶.



هرگز میندازید که کشته شدگان در راه خدا مرده‌اند، بلکه آنان زندگانی روزی خور در نزد خدا هستند؛ «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتاً بل أحياء عند ربهم یرزقون» (۲)



پژوهشگر سیره اهل بیت (ع) در گفت و گو با زائر:

قیام کربلا با ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) استمرار یافت

آمنه مستقیمی: بررسی وجوه اشتراک در عملکرد و مقاصد مشترکی که هر یک از اهل بیت علیهم السلام به تناسب زمانه و روزگار خویش داشته اند بیش از پیش معنای «کلهم نور واحد» بودن آن حضرات (علیهم السلام) را می‌رساند و تأکید می‌کند که خانه نشینی و عزلت ۲۵ ساله، صلح، قیام، دعا، نهضت علمی، زندان، ولایتعهدی و غیبت همه برای هدفی واحد بوده است نه در تقابل با یکدیگر؛ از این رو و در بررسی وجوه اشتراک قیام کربلا حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) با پذیرش ولایتعهدی از سوی امام رضا (علیه السلام) با حجت الاسلام والمسلمین محمدباقر پورامینی، استاد حوزه، پژوهشگر سیره اهل بیت (علیهم السلام) و مؤلف آثاری همچون «سلوک سیاسی: سیره سیاسی امام رضا (علیه السلام)»، «چهره‌ها در حماسه کربلا»، «منزلت زیارت: ویژگی‌ها و آداب زیارت امام رضا (ع)» و «سبک زندگی: منشور زندگی در منظر امام رضا (ع)» گفت و گو کرده‌ایم که مشروح آن تقدیم می‌شود:

به محمدبن عرفه دادند، آن بود که علت پذیرش ولایتعهدی از جانب من، مانند رفتاری است که امیرمؤمنان (علیه السلام) انجام دادند؛ زیرا ایشان را بعد از مرگ خلیفه دوم وادار کردند که در شورا وارد شوند.

علامه مجلسی در بحار الأنوار (ج ۹) در توضیح این روایت، بیان می‌کند: «تا مردم از خلافت ما مأیوس نشوند و بفهمند که مخالفان هم اعتراف می‌کنند که ما را در خلافت حقی است.» همچنین سیدمرتضی علم الهدی (وفات: ۴۳۶ ق) در کتاب تنزیه الانبیا (ج ۱، ص) این مسأله را این گونه تبیین می‌کند: گروهی اشکال می‌کنند که چگونه حضرت رضا (علیه السلام) ولایتعهدی مأمون را پذیرفت. مگر نه این است که قبول ولایتعهدی اشاره است به اینکه فرد شایسته مقام رهبری و امامت نیست و این خود اشکال است در دین؟ سپس، خود در پاسخ این اشکال چنین می‌نویسد: «پیش تر یادآور شدیم

آیا می‌توان بین قیام کربلا با پذیرش ولایتعهدی از جانب امام رضا (علیه السلام) وجه مشترکی بویژه از منظر فلسفه و هدف یافت و اقدام حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) را تداوم اقدام حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) دانست؟

پذیرش ولایتعهدی فرصتی برای افشای چهره حاکمیت، رواج فرهنگ اصیل اسلامی و نیرو بخشیدن به پیروان بود که این نکته در قیام امام حسین (علیه السلام) نیز وجود داشت. امام حسین (علیه السلام) با تأکید بر شایستگی خاندان رسالت بر زعامت و رهبری، که با رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، این حق از ایشان ستانده شد، به مهم ترین آسیب جامعه اسلامی اشاره کرده، رهبری آل ابی سفیان را بزرگ ترین مصیبت برای اسلام و مردم بر شمردند. این هدف در حرکت سیاسی امام رضا (علیه السلام) نیز مشهود است. حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) جریان سیاسی حاکم پس از فوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را محاکمه کرده‌اند. با درنگ در سخنان امام (علیه السلام) در زمان عهده‌داری منصب ولایتعهدی و پس از آن، در می‌یابیم که سخنان حضرت (علیه السلام) به نوعی به چالش کشاندن حاکمیت معنا می‌شود. امام رضا (علیه السلام) به مأمون خاطر نشان کرده بودند که این خلافت حق تو نیست. پاسخی که امام رضا (علیه السلام)

در وارد شدن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شورا که اصل اشکال در آنجاست. خلاصه جواب این است که حق مال اوست و می‌تواند به هر وسیله‌ای که ممکن است، به حق خود برسد؛ مخصوصاً موقعی [که] مکلف نیز بتواند از این راه وارد شود که در این صورت، بر او واجب می‌شود اقدام و توسل به هر وسیله‌ای که امکان رسیدن به مقصود را موجب می‌شود. امامت حق حضرت رضا (علیه السلام) است، با تصریح آباء گرامش و نص آن‌ها، وقتی حقیقت را بگیرند ولی راه دیگری برایش باز کنند، لازم است از آن راه برود تا به حق خود برسد. این کار نیز موجب شک و تردید نمی‌شود زیرا دلایلی که امامت آن جناب را ثابت می‌کند، مانع از شک و شبهه است. گرچه مختصر ایهامی وجود داشته باشد که ادر آن صورت الزام و اجبار آن جناب بر این کار ادر آن ابهام را نیز رفع می‌کند. چنانچه همین مطلب آن جناب و آباء گرامش را وادار کرد که با ظالمان بیعت کنند و آن‌ها را به نام امام بخوانند. شاید حضرت رضا (علیه السلام) از روی ترس و تقیه ولایتعهدی [ی] را پذیرفت؛ زیرا قبول نکردن ولایتعهدی [در مأمون اثر نداشت و به زور امام را وادار کرد. امام] باید از در مخالفت علنی وارد می‌شد و آن زمان چنین کاری صحیح نبود.»

چرا امام رضا (علیه السلام) در برابر خواسته مأمون مبنی بر پذیرش ولایتعهدی همچون جدشان قیام نکرده و دست طاغوت زمان را رو نکردند؟

در تبیین این موضوع، به چند نکته اشاره می‌کنم: نخست آنکه در فرهنگ شیعی، فرقی بین ائمه (علیهم السلام) وجود ندارد؛ بلکه اگر امام رضا (علیه السلام) در زمان امام حسین (علیه السلام) بودند، به طور حتم قیام می‌کردند، نیز اگر



مهم چگونگی آن است و می بینیم که در مدت ولایتعهدی امام (علیه السلام) کاری به نفع عباسیان صورت نپذیرفت، اما حضرت (علیه السلام) با تثبیت شخصیت علمی خود از طریق دستگاه خلافت و جواب به شبهات علمی، به نفع اسلام هم کار کردند.

علاوه بر این، امام رضا (علیه السلام) با قبول ولایتعهدی از یک سو، اساس شیعه و جان شیعیان را به خوبی حفظ کردند و دستداران اهل بیت (علیهم السلام) را امان بخشیدند؛ زیرا بسیاری از آن‌ها در طول دوره عباسیان، تحت فشار و شکنجه بودند. امام (علیه السلام) در این مقطع، با شرکت در جلسات مناظره علمی و بیان احادیث و معارف اصیل اسلام، مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را گسترش دادند. از سوی دیگر، ضمن ابراز ناراحتی خود و شرکت نکردن در کارهای حکومتی، نقایص کار مأمون را بیان کرده و او را به سبب انحراف از روش رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) سرزنش می کردند؛ علاوه بر این، باطل و طاغوتی بودن حکومت او را بر همگان آشکار ساختند.

نهایتاً آنکه امام رضا (علیه السلام) جریان سیاسی حاکم را به چالش کشیدند و جایگاه مأمون و حاکمان پیش از او را مورد نقد قرار دادند. ابوالحسن رازی از پدر خود، این فرمایش امام رضا (علیه السلام) را نقل می کند: «خدا را سپاسگزارم که موقعیت و مقام ما را حفظ فرمود با اینکه مردم آن را از زیر پا گذاشتند و آنچه ایشان ندیده گرفتند، خداوند بالاتر برد؛ به طوری که هشتاد سال روی منبرهای کفر، ما را لعنت کردند و فضایل و مناقب ما را پنهان نگاه داشتند و پول‌ها خرج کردند تا بر ما دروغ ببندند؛ ولی بر خلاف میل آن‌ها خداوند پیوسته

در زمان معاویه قیام کند، پیام او دفن می شد. این به خاطر وضع حکومت در زمان معاویه است. سیاست‌ها جوری بود که مردم نمی توانستند حقانیت سخن حق را بشنوند؛ لذا همین امام حسین (علیه السلام) در زمان خلافت معاویه، ۱۰ سال امام بود. چیزی نگفت و اقدامی نکرد؛ چون موقعیت در آن زمان مناسب نبود نه اینکه امام حسن (علیه السلام) اهل این کار نبود. امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) فرقی ندارند. امام حسن و امام سجاد (علیهم السلام) فرقی ندارند... زمان امام حسین (علیه السلام) شرایط آماده بود.

ثالثاً امام رضا (علیه السلام) بین قیام و شهادت یا ولایتعهدی مخیر نبودند، ایشان نیز باید اولین راه را انتخاب می کردند هر چند که صرف همکاری گناه نیست و نوع همکاری مهم است. استدلال خود حضرت رضا (علیه السلام) در مقایسه با حضرت یوسف (علیه السلام) فرمودند: «او پیامبر بود و من وصی پیامبر. او از مشرک تقاضایی کرد و من مجبور به قبول آن از سوی مسلمانی شدم. او خود، تقاضا کرد و من مجبور شدم» این نشان می دهد که صرف همکاری با حکومت ظلم گناه نیست.

امام حسین (علیه السلام) هم در زمان امام رضا (علیه السلام) بودند، ولایتعهدی را می پذیرفتند.

دوم آنکه تعدد روش، سبب می شود که ائمه (علیهم السلام) طبق وضعیت آن زمان، عمل مناسب آن موقعیت را انجام دهند. امام حسین (علیه السلام) در زمان معاویه قیام نکردند ولی در آغاز خلافت ابن زیاد برخاستند و در این مقطع زمانی، همه چیز برای قیام آماده بود، ولی در زمان امام رضا (علیه السلام) چنین وضعیتی مهیا نبود. رهبر معظم انقلاب زندگی ائمه (علیهم السلام) را با وجود تفاوت‌های ظاهری، در مجموع حرکتی مستمر و طولانی دانسته اند که از سال یازدهم هجرت شروع می شود و ۲۵۰ سال ادامه می یابد، از این رو به جای اینکه زندگی هر یک را جداگانه تحلیل کنیم، باید یک انسان را فرض کنیم که ۲۵۰ سال عمر کرده است. تمام حرکات این انسان بزرگ و معصوم با این دید، فهمیدنی و توجیه پذیر خواهد بود. آیت الله خامنه‌ای بر نقش موقعیت زمانی در تعدد روش ائمه (علیهم السلام) تأکید دارند و می فرمایند: اگر امام حسین (علیه السلام) می خواست



و شاء فرمودند: «ز مانی که می خواستم از مدینه خارج شوم، خانواده خود را جمع کردم و از آنان خواستم که برای من گریه کنند تا صدای آنان را بشنوم؛ سپس گفتم: انی لارجع الی عیالی ابداء! (من دیگر هرگز به میان خانواده ام بر نخواهم گشت.)» امام (علیه السلام) سپس دست فرزندشان، ابوجعفر (علیه السلام) را گرفتند و او را کنار قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آوردند. دست فرزند را روی دیوار قبر گذاشتند و او را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) سپردند. ابوجعفر (علیه السلام) گفت: «ای پدر، به خداوند سوگند، تو به سوی خداوند می روی.» سپس حضرت رضا (علیه السلام) به همه و کلایشان توصیه فرمودند که مطیع ابوجعفر باشند و با او مخالفت نکنند و امامت او را نزد اصحاب ثقه خود تصریح فرمودند؛ سپس گفتند: «بعد از وفاتم، او امام شماسست.» در نهایت، امام (علیه السلام) از طریق بصره عازم خراسان شدند، همان طور که مأمون خواسته بود.

راز ثواب زیارت امام رضا (علیه السلام) نسبت به زیارت کربلائی حسینی در چیست؟

این نکته باید اشاره کرد که امام (علیه السلام) این سفر را با میل و رضایت خود انجام ندادند بلکه به نوعی، با اکراه و اجبار مأمون عباسی صورت پذیرفت. از هروی نقل کرده اند که گفت: «به خدا سوگند که رضا (علیه السلام) از [سرا] میل و رغبت، این امر را نپذیرفت.» حسن بن محمد قمی، دانشمند قرن چهارم، در تاریخ قم (ص ۲۱۳) می نویسد: «امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را از مدینه بیرون کردند تا به مرو رود.» ابن جوزی حنبلی از عالمان قرن ششم نیز در المنتظم (ج ۱۰، ص ۲۰) به سفر جبری امام (علیه السلام) این گونه اشاره می کند: «همان مأمون دستور بیرون آوردن ایشان را از مدینه صادر کرد.»

مأمون در آغاز، امام (علیه السلام) را به مرکز خلافت دعوت کرد که حضرت (علیه السلام) نپذیرفتند؛ اما با فرستادن نامه های متعدد بر دعوت خود پای فشرد و سرانجام، مأمورانی را برای آوردن و همراهی امام (علیه السلام) به مدینه فرستاد و ایشان را به مرو آورد.

ذکر این نکته ضروری است که امام رضا (علیه السلام) نیز ناخرسندی خود را از انجام دادن این سفر کتمان نکردند. مخول سجستانی می گوید: وقتی که امام (علیه السلام) برای وداع با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در کنار حرم جد خود ایستادند، چندین بار وداع کردند؛ سپس به سوی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بازگشتند و با صدای بلند گریستند. نزد امام (علیه السلام) رفته و پس از سلام، سفر ایشان را تهنیت گفتم. امام (علیه السلام) فرمودند: «مرا بنگر. از کنار جدم دور می شوم و در غربت جان می سپارم و در کنار هارون دفن می شوم.» بی شک، این نوع خداحافظی و سخن گفتن، عادی نبودن و اجباری بودن این سفر را روایت می کند.

متون روایی ما از نیامدن خانواده و فرزند امام (علیه السلام) گزارش می دهد. امام رضا (علیه السلام) به حسن بن علی

مقام ما را بالا می برد و شخصیت ما را بیشتر منتشر می کرد. به خدا قسم، این موقعیت به واسطه ما نبود؛ بلکه به واسطه پیغمبر (ص) بود.» (بحار الأنوار).

چرا امام رضا (علیه السلام) همچون جدشان که از بیعت با یزید سرباز زدند و حتی اعضای خانواده و زنان را با خود همراه کردند از پذیرش ولا بیعتی سرباز زدند و هیچ یک از اعضای خانواده حتی حضرت جواد (علیه السلام) را همراه خود نبردند؟

اولاً سفر به مرو و پذیرش ولا بیعتی برای گریز از شهادت نبود، چرا که پایان این سفر به شهادت امام انجامید؛ ثانیاً سفر و ولا بیعتی به اجبار به امام (علیه السلام) تحمیل شد، زیرا مأمون با تهدید، امام (علیه السلام) را مجبور به پذیرش ولا بیعتی کرد. او از آغاز، درباره واکنش منفی امام (علیه السلام) تصمیم گرفته بود و این نکته در متون تاریخی و کلام امام (علیه السلام) نیز دیده می شود. به این گزارش تاریخی بنگرید: حسن و فضل، پسران سهل، به دستور مأمون، به دیدار علی بن موسی (علیه السلام) رفتند و جریان را به عرض وی رسانیدند. علی بن موسی (علیه السلام) از قبول این مقام خودداری کرد. حسن و فضل اصرار و پافشاری کردند؛ اما علی بن موسی (علیه السلام) باز هم سرباز زد، تا اینکه ازین دو تن، یک تن گفت: «اگر قبول نکنی ما به وظیفه خویش قیام خواهیم کرد.» این سخن لحنی تهدیدآمیز داشت. آن دیگری گفت: «به خدا قسم، او [مأمون] ما را فرمان داد که اگر از قبول این مقام خودداری کنی، با شمشیر گردنت را بزنیم.»

با ملاحظه این تهدید می توان به راز پذیرش مشروط و لا بیعتی پی برد که امام (علیه السلام) به تحقق هدف خود جامه عمل پوشید که در پاسخ به پرسش قبل بدان اشاره شد. در توضیح اجباری بودن سفر به



مخول سجستانی می گوید: وقتی که امام (علیه السلام) برای وداع با پیامبر (ص) در کنار حرم جد خود ایستادند، چندین بار وداع کردند؛ سپس به سوی قبر پیامبر (ص) بازگشتند و با صدای بلند گریستند. نزد امام (علیه السلام) رفته و پس از سلام، سفر ایشان را تهنیت گفتم. امام (علیه السلام) فرمودند: «مرا بنگر. از کنار جدم دور می شوم و در غربت جان می سپارم و در کنار هارون دفن می شوم.»



پس زیارت آن حضرت (علیه السلام) دلیل تشیع است. فرقه‌های دیگر شیعه همچون اسماعیلیه، واقفیه (شیعه هفت امامی) و کیسانیه (شیعه سه امامی و پیروان محمد حنفیه)، فقط به زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) می‌روند. ملا محمد تقی مجلسی در لوامع صاحبقرانی (ج ۸، ص ۵۴۸) می‌نویسد: «جمعی از مشایخ چنین می‌گفتند که مراد از خواص شیعه، شیعه اثناعشری است. چون مصطلح علما آن است که شیعه کسی است که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) را خلیفه بلا فصل داند؛ بنابراین سیزده فرقه باطله نیز در شیعه داخل اند. هر که حضرت امام رضا (علیه السلام) را امام بداند، بقیه ائمه (علیهم السلام) را نیز امام می‌داند. پس چون شیعه اثناعشری آن حضرت (علیه السلام) را زیارت می‌کنند و بس، آن حضرت دلیل تشیع است.»

۲. آنان که مؤمن و مسلمان اند، هر جا ایشان باشند و از فرقه‌های باطل نباشند، امید نزول رحمت الهی بیشتر است.

۳. علامه محمد باقر مجلسی در «بحار الأنوار» (ج ۹۹، ص ۳۹) معتقد است چون همه به زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) می‌روند، ایشان مهجور نیستند، به خلاف حرم و روضه امام رضا (علیه السلام) که خواص می‌روند و آنان اند کنند. به آنجا بیشتر باید رفت و این رفتن، برای تقویت اعتقادات ایشان مطلوب است. البته علامه مجلسی در اثر دیگر خود به نام «ملاذ الأخیار» (ج ۹، ص ۲۱۷)، روایت را به گونه‌ای دیگر تبیین می‌کند و آن را ناظر به زمان امام جواد (علیه السلام) می‌داند، زیرا در آن وقت، فقط خواص شیعه به این زیارت رغبت نشان می‌دادند. پس هر زمانی که حرم هر امامی زائر کمتری داشته باشد، ثواب زیارت او بیشتر خواهد بود.

در این باره چه می‌فرمایید؟ امام (علیه السلام) فرمودند: «در اینجا درنگ نما.» سپس آن حضرت (علیه السلام) به درون اتاق رفتند و در حالی که اشک بر گونه‌شان جاری بود، بازگشتند و فرمودند: «زائران قبر امام حسین (علیه السلام) بسیارند؛ ولی قبر پدرم زائران کمی دارد.»

ابن قولویه در «کامل الزیارات» (ص ۳۰۶) از علی بن مهزیار نقل می‌کند که از حضرت امام جواد (علیه السلام) پرسید: زیارت پدر شما افضل است یا زیارت امام حسین (علیه السلام)؟ ایشان فرمودند: «زیاره اَبی افضل، و ذلک آن اَبی عبدالله یزوره کل الناس و اَبی لا یزوره إلا الخواص من الشیعه؛ زیارت پدرم برتر است؛ چون به زیارت حضرت اباعبدالله همگان می‌روند؛ ولی پدرم را فقط خاصان شیعه زیارت می‌کنند.»

این پرسش مطرح است که مراد امام (علیه السلام) از خاصان شیعه چه کسانی است؟ در این زمینه، چند پاسخ همخوان وجود دارد:

۱. هر که حضرت امام رضا (علیه السلام) را امام بداند، بقیه ائمه (علیهم السلام) را نیز امام می‌داند. فقط شیعه اثناعشری، امام رضا (علیه السلام) را زیارت می‌کنند،

با درنگ در روایات صحیحی که درباره فضیلت زیارت ائمه اطهار (علیه السلام) وجود دارد، متوجه می‌شویم که زیارت امام رضا (علیه السلام) برتر شمرده شده است. محدث بزرگ شیعه، حر عاملی در کتاب «هدایه الأئمه» (ص ۵۱۰) با تکیه بر روایتی که منسوب به امام کاظم (علیه السلام) است، انتخاب زیارت ثامن الائمه (علیه السلام) به سایر ائمه (علیه السلام) را مستحب می‌شمارد. او به این روایت اشاره می‌کند: «روی آن زوار ائمه یقعدون مع الائمه یوم القیامه، و آن علاهم درجه زوار الرضا؛ روایت است که در روز رستاخیز، زوار ائمه اطهار همنشین ائمه (علیهم السلام) هستند و زوار امام رضا (علیه السلام) برترین درجه را دارند.»

اما برتری زیارت امام رضا (علیه السلام) بر زیارت امام حسین (علیه السلام) ریشه در چند روایت از امام محمد تقی (علیه السلام) دارد. در کافی (ج ۴، ص ۵۸۴) از عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) روایت شده است که: روزی به امام جواد (علیه السلام) عرض کردم: آقا، بین زیارت مرقد امام حسین (علیه السلام) و کربلا و زیارت بارگاه پدرتان در توس، حیران شده‌ام.



امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا از منظر امام رضا علیه السلام

ساختن جنبه‌های مختلف قیام حسینی است. ائمه معصومین (علیهم السلام) با تکرار این روایات نیز به زنده ماندن این جریان در جامعه اسلامی مدد رسانده و آن را به مردم زمانه خود و همین طور نسل‌های آینده شناساندند.

به یکی از سنت‌های مهم شیعی بدل گشت. ائمه معصوم (علیهم السلام) نیز به عنوان رهبران هدایت جامعه به تشریح فرهنگ عاشورا پرداخته و ابعاد مختلف آن را روشن ساختند. بدون تردید نقل این واقعه به منظور استمرار حرکت ائمه پیشین برای آشکار

اکرم جهان‌دیده: قیام عاشورای حسینی از مهم‌ترین رخداد‌های تاریخ اسلام است که تأثیرات و پیامدهای شگرفی در جامعه مسلمانان بر جای گذاشت. امام سوم شیعیان در دهم محرم سال ۶۱ هجری به نحوی دلخراش و بی سابقه همراه با تعدادی از خویشان و اصحابش در کربلا به شهادت رسید و غمی جانکاه بر قلب شیعه نهاد. پس از آن یاد شهدای کربلا و اقامه عزای ایشان

❖ اگر خواستی بر کسی گریه کنی بر حسین بن علی (علیه السلام) گریه کن

امام رضا (علیه السلام) همچون سایر ائمه هدی در بخشی از احادیث خود به واقعه عاشورا اشاره کرده و مسایل مختلف مربوط به آن را بیان داشته است. از این رو آمده است که شخصی به نام ریان بن شیبب نیز می گوید: «روز اول ماه محرم حضرت رضا (علیه السلام) رسیدم. حضرت فرمودند: ای فرزند شیبب روزه هستی؟ عرض کردم روزه ندارم. فرمودند: امروز همان روزی است که زکریا (علیه السلام) دعا کرد و گفت: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» خداوند متعال دعای او را مستجاب کرد و فرمان داد تا فرشتگان او را در حالی که نماز می گزارد به ولادت یحیی مژده دهند. هر کس این روز را روزه بگیرد و از خداوند چیزی خواهد دعایش به اجابت می رسد همان گونه که دعای زکریا (علیه السلام) به اجابت رسید. سپس حضرت بیان داشتند: ای فرزند شیبب محرم همان ماهی است که در دوره جاهلیت محترم بود و مردم در آن ماه از جنگ و خونریزی و ظلم و ستم خودداری می کردند و لیکن امت اسلام حرمت آن را نگه نداشت و از پیغمبر خود هم احترام نکرد. در این ماه خون فرزندان آن حضرت را ریختند و زنان آن ها را اسیر کردند و بار و بنه آنان را غارت نمودند، خداوند متعال هرگز آنان را نخواهد آمرزید.

ای فرزند شیبب اگر خواستی بر کسی گریه کنی بر حسین بن علی (علیه السلام) گریه کن که او را مانند گوسفند سر بریدند و هجده نفر از اهل بیت او را که در روی زمین مانند نداشتند کشتند و زمین و آسمان در شهادت او گریه کردند. چهار هزار فرشته از آسمان برای نصرت او نازل شدند ولی به آن ها اذن جهاد داده نشد، این فرشتگان با حالت پریشان و اندوه در کنار قبر آن حضرت هستند، تا قائم ماقیام کنند و در رکاب آن جناب از امام حسین (علیه السلام) خونخواهی کنند. ای فرزند شیبب از پدرم شنیدم که جدش فرمود:

هنگام شهادت جدم حسین (علیه السلام) از آسمان خون باریدن گرفت و خاک سرخ از آسمان به زمین می ریخت. اگر بر حسین (علیه السلام) گریه کنی تا اشکهایت بر گونه های جاری گردد، خداوند متعال گناهان بزرگ و کوچکت را خواهد بخشید. ای فرزند شیبب، اگر می خواهی که خداوند را بدون گناه ملاقات کنی از زیارت حسین بن علی (علیه السلام) غفلت نکن. ای فرزند شیبب اگر دوست داری در قصور بهشت جای گیری و با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) هم نشین گردی بر قاتلان حسین (علیه السلام) لعنت و نفرین کن. ای فرزند شیبب اگر می خواهی در ثواب مجاهدان کربلا شریک باشی بگو: «یا لیتنی کنت معکم فَأَقُوْزُ فَوْزًا عَظِيْمًا». ای فرزند شیبب اگر دوست داری در درجات بهشت با ما باشی، در حزن ما محزون و در خوشحالی ما خوشحال باش و در ولایت ما ثابت باش و بدان اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد خداوند او را با همان سنگ محشور می کند» [۱].

❖ روز عاشورا،

روز ذخیره مال نیست

علاوه بر این شیخ صدوق در کتاب «عیون أخبار الرضا» از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: «مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ فِي حَوَائِجِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ قَضَى اللهُ لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنْ كَانِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مَصِيْبَتِهِ وَ حَزَنَهُ وَ بَكَاتِهِ جَعَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَجِهِ وَ سُرُورِهِ وَ قَرَّتْ بِنَا فِي الْجَنَّةِ عَيْنُهُ وَ مِنْ سَمِيَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ بَرَكَةٍ وَ اَدَّخَرَ فِيهِ لِمَنْزِلَةٍ شَيْئًا لَمْ يَبَارِكْ لَهُ فِيْمَا اَدَّخَرَ وَ حَشِرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ يَزِيْدٍ وَ عَبِيْدِ اللهِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَمْرٍ بِنِ سَعْدٍ لَعْنَهُمُ اللهُ تَعَالَى اِلَى اَسْفَلِ دَرَكِهِ مِنَ النَّارِ؛ هر کس در روز عاشورا تلاش برای رفع نیازهای او را کنار بگذارد، خداوند نیازهای دنیا و آخرتش را رفع می کند و هر کس روز عاشورا، روز مصیبت و حزن و گریه اش باشد، خداوند (عز و جل) روز قیامت را روز شادمانی و شادی اش قرار می دهد و چشمش در بهشت به دیدار ما اهل بیت

روشن می گردد و هر کس روز عاشورا را روز خیر و برکت بنامد و چیزی را برای خانه اش ذخیره کند، برایش در چیزی که ذخیره کرده است، خیری نخواهد بود و در روز قیامت به همراه «یزید» و «عبیدالله بن زیاد» و «عمر بن سعد» - خداوند تعالی لعنتشان کند - به قعر آتش فرستاده می شود» [۲]. با این حال تأکید زیاد امام بر بازگو کردن فاجعه دشت نینوا از سویی برای اثبات مظلومیت امام و از سویی نمایان ساختن چهره سیاه خود کامگان حکومت اموی است و اینکه هر کس از مسیر ولایت و امامت منحرف گردد به شقی ترین انسان ها بدل گشته و نواده پیامبر امت را به فجیع ترین وضع ممکن به شهادت می رساند.

با این حال آنچه مشهود است، امامان شیعه (علیهم السلام) با برپایی عزاداری امام حسین (علیه السلام) تلاش می کردند حقانیت امام حسین (علیه السلام) و باطل بودن ادعاهای یزید و امویان را ثابت کنند و این نشان دهنده آن است که جو عمومی جامعه اسلامی چنان مسموم بود که حتی برخی از اصحاب و یاران امامان شیعه (علیهم السلام) از این موضوع غافل بودند؛ چنان که در بسیاری از روایات و دعاهایی که از امامان شیعه بر جای مانده است به طور مرتب تکرار می شود که امام حسین (علیه السلام) برای خدا و برپا کردن احکام اسلامی همچون نماز و امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد، همچنین امامان شیعه (علیهم السلام) با برپایی عزای امام حسین (علیه السلام) و منسوب کردن خویش به ایشان، سعی در اثبات حقانیت خود و بیان ستمگری و بطلان دشمنان و حکومت زمان خود داشتند و برپاداری عزای امام حسین (علیه السلام) را بهترین و مؤثرترین شیوه مبارزه در زمان خویش می دانستند [۳]. امام رضا (علیه السلام) وقتی مصیبت های امام حسین (علیه السلام) و یارانش را بیان می کرد، به جای ایشان، کلمه ما را به کار می برد: «این امت جفاکار، خون ما را حلال و احترام ما را ضایع و اهل بیت ما را اسیر کردند و خیمه های حرم ما را سوزاندند و اموال ما را به غارت بردند



امامان شیعه (علیهم السلام) با برپایی عزاداری امام حسین (علیه السلام) تلاش می کردند حقانیت امام حسین (علیه السلام) و باطل بودن ادعاهای یزید و امویان را ثابت کنند و این نشان دهنده آن است که جو عمومی جامعه اسلامی چنان مسموم بود که حتی برخی از اصحاب و یاران امامان شیعه (علیهم السلام) از این موضوع غافل بودند



و هیچ حرمتی از برای رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حق ما لحاظ نکردند» [۴]

این جماعت به خاطر رضایت کردار اجدادشان قصاص می‌شوند یکی دیگر از مسایلی که مورد نظر امام رضا (علیه السلام) بوده است، جزای قاتلین سیدالشهدا (علیه السلام)، می‌باشد. ابوالصلت هروی یکی از یاران نزدیک حضرت رضا (علیه السلام) نقل کرده است: به حضرت عرض کردم: یابن رسول الله از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که هر گاه قائم (عج) خروج کند فرزندان قاتلین امام حسین (علیه السلام) را قصاص می‌کند، نظر شما در باره این حدیث چیست؟ حضرت فرمودند: مطلب همین طور است. گفتم: پس آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» چه معنی می‌دهد. بیان داشتند: خداوند در همه گفته‌هایش حقیقت را بیان داشته است و لیکن فرزندان قاتلین امام حسین (علیه السلام) از کرده پدران خود راضی هستند و به این عمل افتخار می‌کنند و هر کس از عملی خرسند باشد مانند این است که آن عمل را انجام داده و کشتن این جماعت به خاطر رضایت آن‌ها از افعال پدران خود می‌باشد [۵].

افرادى در قعر جهنم

همچنین حضرت رضا (علیه السلام) در حدیثی دیگر درباره جزای قاتلین امام حسین (علیه السلام) اشاره داشته‌اند: «قاتل حسین بن علی (علیه السلام) در تابوتی از آتش قرار دارد، نصف عذاب اهل دنیا را خواهد چشید، دست و پای او در زنجیرهای آتش بسته خواهد شد و او را در آتش خواهند افکند تا در قعر دوزخ جای گیرد. سپس از او بویی برمی‌آید که اهل جهنم از شدت آن بو به خداوند شکایت خواهند کرد. قاتل حسین بن علی (علیه السلام) همواره در دوزخ به سر خواهد برد و عذاب دردناکی خواهد داشت و کسانی که در قتل او شرکت کردند نیز معذب هستند. هر گاه پوست آن‌ها سوخته شود خداوند متعال پوست دیگری را در جای آن قرار خواهد داد تا عذاب دردناک را بچشند. عذاب هرگز از آنان منفک نمی‌گردد و از آب گرم جهنم خواهند نوشید، وای بر آن‌ها از عذابی که بر آن‌ها مسلط خواهد شد» [۶].

زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) از عمرت محسوب نمی‌شود بخش دیگری از احادیث امام رضا (علیه السلام) در باره امام حسین (علیه السلام) به فضیلت زیارت آن امام اختصاص یافته است. در این باره روایت شده است که هنگامی از آن جناب

در مورد زیارت امام حسین (علیه السلام) سؤال شد، فرمودند: پدرم گفت: هر کس قبر سیدالشهدا (علیه السلام) را زیارت کند و عارف به حقش باشد، خداوند او را در زمره مقربین خواهد نوشت؛ سپس بیان داشتند: در اطراف قبر سیدالشهدا (علیه السلام) هفتاد هزار ملک غبار آلود و آندوهگین هستند و تا روز قیامت بر امام حسین (علیه السلام) گریه کنند. در روایتی دیگر هیثم بن عبدالله رمانی از حضرت رضا (علیه السلام) نقل کرده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: کسانی که به زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می‌روند، ایام زیارت از عمر آن‌ها محسوب نمی‌گردد. نیز محمد بن ابی جریر قمی از حضرت رضا (علیه السلام) روایت کرده که آن جناب به پدرم می‌گفت: هر کس امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند و عارف به حق او باشد در عرش پروردگار بار حمت خداوند هم آغوش خواهد شد؛ سپس این آیه شریفه را قرائت کردند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ». علاوه بر این علی بن حسان گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) روایت شده که آن جناب فرمود: از پدرم سؤال شد چگونه حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را زیارت کنیم. فرمودند: پس از اینکه او را زیارت کردید در مساجد اطراف قبر آن جناب نماز بخوانید و در هر جا باشید این زیارت را بخوانید «السَّلَامُ عَلَيَّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَائِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ أَمْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ إِلَىٰ انْتِهَائِي زِيَارَتِ نَامِهِ [۷].

بی تردید زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) نشانه رشد و بالندگی مکتب علوی است. می‌توان گفت شرایط سیاسی و اجتماعی، در مضاعف شدن ثواب زیارت، نقش دارد، چنان که زیارت امام رضا (علیه السلام) با توجه

به فاصله بسیار خراسان از مدینه و عراق، در دوران امامت امام جواد (علیه السلام) با تأکید بیشتری همراه شده است؛ زیرا زیارت امام حسین (علیه السلام) در آن ایام، به یک فرهنگ تبدیل گردیده؛ اما فرهنگ سازی برای زیارت حضرت رضا (علیه السلام)، نیاز به حرکت جدیدی داشت. این نکته را نیز باید افزود که پیام سیاسی همه این روایات، زمینه سازی برای حکومت اهل بیت (علیهم السلام) است، لیکن به نظر می‌رسد که زیارت هیچ یک از امامان نمی‌تواند به اندازه زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) برای تشکیل حکومت دینی مؤثر باشد، لذا زیارت ایشان، بیش از هر امام دیگری مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است [۸].

پی نوشت‌ها:

- ۱- ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (ع)، ج: ۱، ۳۰۰.
- ۲- همان: ۲۹۹.
- ۳- پور احمدی، عزاداری امام حسین (ع) در محضر امامان شیعه: ۱۲۴-۱۲۸.
- ۴- ابن بابویه، امالی: ۱۲۸.
- ۵- ابن بابویه، علل الشرائع، ج: ۱، ۷۴۱.
- ۶- علی بن موسی الرضا (ع)، صحیفه الإمام الرضا (ع): ۷۸.
- ۷- عطاردی، اخبار و آثار حضرت امام رضا (ع)، ترجمه مسند الامام الرضا علیه السلام: ۶۸۷-۶۸۵.
- ۸- محمدی ری شهری، پژوهشی درباره ارزش زیارت امام حسین (ع): ۲۹.

آیه مباهله از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) با تکیه بر فرمایش‌های امام رضا (علیه السلام)

شرافتی عظیم برای اهل بیت (علیهم السلام)

صدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می‌آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد معدودی به میدان آمد، از انجام مباهله صرف نظر و با او مصالحه کنید.

پس چون روز مباهله فرا رسید آن‌ها دیدند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین (علیهما السلام) و آن جوان، حضرت علی (علیه السلام) و آن زن حضرت زهرا (علیها السلام) بودند. اسقف مسیحیان گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می‌شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی‌ماند. لذا از مباهله اعلام انصراف کرده و حاضر به مصالحه شدند [۳].

همان‌طور که به وضوح در شأن نزول آیه شریفه بیان شده است، این آیه حجتی روشن در منقبت اهل بیت (علیهم السلام) است که هر انسان حق جو و حق گویی به این مطلب پی برده و به آن اعتراف می‌کند. چنان‌که اهل بیت (علیهم السلام) نیز بارها به این فضیلت الهی اشاره و استناد کرده‌اند و از این رو به مواردی از آن اشاره می‌شود.

آیه مباهله در کلام اهل بیت (علیهم السلام)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در فرمایش‌های خویش از این آیه شریفه به عنوان سند برتری و شرافت اهل بیت (علیهم السلام) بر همه مخلوقات یاد کرده‌اند [۴]. همچنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز بارها برای اثبات حق غصب شده خود در خلافت و شرافت و برتری خویش بر سایر مردم به این آیه شریفه استناد فرموده و در حضور مردم می‌فرمودند: آیا گواهی نمی‌دهید زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اهل نجران را به مباهله دعوت نمود بجز من و همسر من و دو فرزندم کسی را به مباهله نیاورد؟ و مردم در پاسخ می‌گفتند: بله گواهی می‌دهیم [۵]. نیز امام حسن مجتبی (علیه السلام) در جریان پذیرش صلح از جانب معاویه، برای اثبات حقانیت خویش بر خلافت، به جربان مباهله استناد فرمودند [۶].

در مناظره امام کاظم (علیه السلام) با هارون الرشید نیز، وقتی هارون به ایشان می‌گوید: چرا شما برای عامه و خاصه جایز می‌دانید که شما را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت دهند و به شما بگویند: ای فرزندان رسول خدا! در حالی که شما فرزندان علی (علیه السلام) هستید و همانا شخص به پدرش نسبت داده

علی اکبر تولایی (دانشجوی دکترای علوم قرآنی و حدیث): یکی از آیات قرآن کریم که در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده و به عنوان یک سند همیشه جاویدان در فضیلت و برتری ایشان از آن یاد می‌شود، آیه مباهله است.

نامه اطهار (علیهم السلام) همواره در طول تاریخ به این آیه شریفه به عنوان شرافتی برای خویش استناد می‌کردند. وجود مبارک شمس‌الشموس حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نیز این آیه شریفه را به عنوان بزرگ‌ترین فضیلت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در قرآن کریم معرفی کرده‌اند، که در ادامه به توضیح فرمایش ایشان خواهیم پرداخت. با این حال قبل از هر چیز لازم است به توضیح و تبیین اجمالی آیه شریفه مباهله بپردازیم.

آیه مباهله و توضیح آن

در قرآن کریم می‌خوانیم: «فَمِنْ حَاجِكُمْ فِيهِ مِنْ بَدْمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن‌گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» [۱].

کلمه نبتهل از «بهل» مشتق گردیده و چنان‌که علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید در اصل به معنای لعنت است ولی با گذشت زمان به معنای تضرع و توجه در دعا و اصرار و سماجت در آن آمده است و مباهله یعنی توجه و تضرع دو گروه مخالف یکدیگر به درگاه خدا و تقاضای لعنت و هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است [۲].

شأن نزول آیه مباهله

در تفاسیر شیعه و سنی و برخی کتاب‌های حدیث و تاریخ می‌خوانیم که در سال دهم

هجری، افرادی از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران از بلاد یمن شدند. مسیحیان نجران نیز هیاتی را به نمایندگی از سوی خود برای گفت و گو با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفت و گوهایی که میان آنان و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بدل شد، باز هم آنان بهانه‌جویی کرده و در حقانیت اسلام ابراز تردید می‌کردند. پس این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: به کسانی که با تو محاجه و جدال کرده و از قبول حق شانه خالی می‌کنند، بگو: بیایید با فراخواندن فرزندان و زنان و خودمان، خدا را بخوانیم و با حالت تضرع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می‌شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفت و گو و جدال پایان دهیم. هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباهله را از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگ نصاری به آن‌ها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با سر و



می شود و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) جد شما از ناحیه مادر است. امام کاظم (علیه السلام) فرمود: ای خلیفه اگر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) زنده شود و دختری را از تو خواستگاری کند، آیا خواسته ایشان را اجابت می کنی؟ هارون گفت: سبحان الله، چرا نپذیرم بلکه به خاطر آن بر عرب و عجم و قریش افتخار می کنم. امام (علیه السلام) فرمود: اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دختر من خواستگاری نخواهد کرد و من نیز دخترم را به ازدواج او در نمی آورم! هارون گفت: چرا؟ حضرت فرمود: چرا که او پدر من است و من از او متولد شده ام و پدر تو نیست. هارون گفت: آفرین بر تو، پس چرا شما خود را فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دانید، در حالی که نبی مکرم اسلام پسری نداشت و حال آن که ذریه از سوی پسر است و نه دختر، شما فرزندان دختر او هستید. امام کاظم (علیه السلام) فرمود: به حق قرابتی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارم و به حق قبر مطهر ایشان و به حق رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) من را از پاسخ دادن به این پرسش معاف کن.

هارون گفت: خیر، باید پاسخ بدهید و از قرآن دلیل بیاورید. پس حضرت بیان داشتند: وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كَلَّا هَذَا بِنَا وَ نوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ يُوْسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ رَا بَهُ أُوْ اِبْرَاهِيمَ اِبْخَشِيدِيْمَ وَ هَر دُو رَا هَدَايْت كَرْدِيْمَ وَ نُوْحَ رَا (نیز) پيش از آن هدایت نمودیم و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم) این گونه نیکو کاران را پاداش می دهیم! * (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را همه از صالحان بودند [۱۷].

ای خلیفه چه کسی پدر عیسی - که در این آیه ذریه ابراهیم به شمار آمده - بود؟ هارون گفت: عیسی پدر نداشت. حضرت بیان داشت: پس از سوی مادرش مریم او را به نسل انبیا ملحق می کنیم، ما نیز از سوی مادرمان فاطمه (علیها سلام) ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله) محسوب می شویم.

حضرت در ادامه فرمودند: آیه ای دیگر بخوانم؟ هارون گفت: بخوانید. پس حضرت بیان داشتند: فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَ آبَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ [۱۸]. آن گاه فرمود: هیچ کس ادعا نکرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میاهله با نصاری نجران جز علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام)، کس دیگری را برای میاهله با خود برده باشد پس تفسیر اینانرا (پسرانمان را) در آیه مزبور، حسن و حسین (علیهم السلام) هستند، -با اینکه آن ها از سوی مادر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) منسوبند و فرزندان دختر آن گرامی اند- و تفسیر نسا نسا فاطمه زهرا (علیها سلام) و تفسیر انفسنا علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

امام رضا (علیه السلام) و احتجاج به آیه میاهله

امام رضا (علیه السلام) نیز همچون پدران بزرگوارشان بارها برای بیان مقام رفیع اهل بیت (علیهم السلام) و اثبات حقانیت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به این آیه شریفه استناد فرمودند.

در این راستا آمده است که روزی مأمون به امام رضا (علیه السلام) عرض کرد: من را از بزرگ ترین فضیلت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که قرآن بر آن دلالت دارد، مطلع سازید. پس امام رضا (علیه السلام) در جواب فرمودند: فضیلتی که در آیه میاهله بیان گردیده است که خدای متعال فرمود: فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَ آبَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را فرا خواند، پس آن دو بزرگوار همان دو فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند و نیز فاطمه (علیها سلام) را خواند پس ایشان در این جایگاه، همان زانی است که قرآن فرموده و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را فرا خواند، پس علی (علیه السلام) به حکم خدای عز و جل همان نفس رسول الله (صلی الله علیه و آله) است. از سویی ثابت گردیده است که در میان مخلوقات الهی کسی بلند مرتبه تر و با فضیلت تر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیست، پس لازم می آید که به حکم خدای متعال کسی از نفس رسول الله (صلی الله علیه و آله) هم با فضیلت تر نباشد [۹].

در روایتی دیگر، وقتی مأمون از امام رضا (علیه السلام) سؤال می کند که چه دلیلی هست بر خلافت جدت علی بن ابی طالب (علیه السلام) حضرت می فرمایند: آیه «انفسنا»، مامون گفت: بلی اگر نبود «نسا نسا»، فرمود: بله اگر نبود «ایناننا». علامه طباطبایی در توضیح این فرمایش حضرت رضا (علیه السلام) چنین می نویسد: اینکه حضرت در پاسخ او فرمود: «انفسنا» منظورش این بود که خدای تعالی در این کلمه نفس علی (علیه السلام) را مانند نفس پیامبرش (صلی الله علیه و آله) دانسته و اما اشکالی که مامون کرد و گفت: بلی اگر نبود «نسا نسا»، منظورش این بوده که کلمه «نسا نسا» در آیه دلیل بر این است که منظور از «انفس» مردان است، چون در مقابل کلمه «نساء» کلمه «رجال» قرار می گیرد و لذا کلمه «انفس» باید به معنای رجال باشد (و معنای آیه تا اینجا این است که بیایید تا مردان و زنان خود را بخوانیم)، پس دیگر کلمه «انفسنا» دلیل بر فضیلت نمی شود و



اینکه حضرت در پاسخ از اشکالش فرمود: بلی اگر نبود «ایناننا» منظور ایشان این بوده که وجود کلمه «ایناننا» در آیه بر خلاف مقصد تو دلالت می کند، برای اینکه اگر مراد از کلمه «انفس» مردان بود، شامل حسن و حسین (علیهم السلام) و همه پسران هم می شد، دیگر حاجتی نبود که کلمه «ایناننا» را بیاورد، پس آوردن این کلمه دلیل بر این است که منظور از کلمه «انفس» همه مردان، نیست [۱۰].

در جلسه ای دیگر که مأمون در مرو تشکیل داده بود و در آن عده ای از علمای عراق و خراسان را گرد آورده بود، با مطرح کردن آیه شریفه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا؛ سِيسَ اَيْن كِتَاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم» [۱۱] بحثی در باره تفاوت بین عترت طاهره و دیگر افراد امت و برتری عترت طاهره بر سایر افراد امت پیش آمد که در اتنای بحث علمای حاضر در جلسه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۶۱ آل عمران

که امام رضا (علیه السلام) در مناظرات خود با مأمون و علمای عصر خود آیه مباهله را مورد استناد و استشهاد قرار داده و هوشمندانه از آن حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) را نتیجه می گرفتند.

پی نوشت ها:

- ۱-سوره آل عمران: آیه ۶۱.
- ۲-لسان العرب، ج ۱۱: ۷۱؛ مفردات راغب، ج ۱: ۱۴۹؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳: ۲۲۴؛ تفسیر نور، ج ۲: ۷۵.
- ۳-تفسیر قمی، ج ۱: ۱۰۴؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲: ۷۶۳؛ تفسیر نمونه، ج ۲: ۵۸؛ تفسیر نور، ج ۲: ۷۶؛ مفاتیح الغیب، ج ۸: ۲۴۷؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲: ۱۸۱.
- ۴-بحار الأنوار، ج ۳۷: ۴۸؛ ج ۴۳: ۲۷۵.
- ۵-همان، ج ۳۱: ۴۲۸؛ ج ۳۳: ۱۸۲.
- ۶-همان، ج ۴۴: ۶۲.
- ۷-سوره انعام: آیه ۸۴-۸۵.
- ۸-سوره آل عمران: آیه ۶۱.
- ۹-بحار الأنوار، ج ۱۰: ۲۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۹: ۱۸۸.
- ۱۰-المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳: ۲۳۰.
- ۱۱-سوره فاطر: آیه ۳۲.
- ۱۲-عیون اخبار الرضا، ج ۱: ۲۳۲-۲۲۹.

گر نه مردی را به سر کوبشان می فرستم که چون نفس من است و منظورش علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود و منظور از کلمه «ابناء» حسن و حسین (علیهم السلام) و منظور از کلمه «نساء» فاطمه (علیها سلام) است و این خصوصیت و امتیازی است که احدی از امت مقدم بر ایشان نیست و فضیلتی است که احدی از بشر در این فضیلت و شرف به ایشان نمی رسد و احدی از خلق از ایشان در آن فضیلت سبقت نمی گیرند، برای اینکه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در این کلام خود علی (علیه السلام) را نفس خود خوانده است [۱۲].

بر اساس آنچه گفته شد می توان دریافت که اهل بیت (علیهم السلام) و بویژه حضرت رضا (علیه السلام) به ماجرای مباهله به عنوان فضیلتی فراموش نشدنی برای خاندان نبوت توجه داشتند و به دیده عظمت به آن می نگریستند و در مناسبت های مختلف و در مجامع گوناگون آن را بازگو می نمودند، چنان

از امام رضا (علیه السلام) پرسیدند: آیا خدای تعالی کلمه «اصطفاء» را در کتاب خود تفسیر کرده است؟ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ظاهر این کلمه را در دوازده جا تفسیر کرده، غیر از باطن آن و در ادامه در سومین مورد فرمود: اما سوم در آنجاست که ظاهرین از خلق خود را از دیگران متمایز ساخته و رسول خود (صلی الله علیه و آله) را دستور می دهد که با عترتش به درگاه خدا ابتهال نموده، با نصارا مباهله کند و فرموده: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»، علمای حاضر گفتند منظور از کلمه «انفسنا» خود آن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است، فرمود، اشتباه کرده اید، منظورش علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، یکی از ادله این معنا کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که درباره قبیله بنی ولیعه فرمود: بنی ولیعه دست از خلافتش بردارد و



قصه‌های نورانی

جواد نعیمی

اشاره: حتی نگرشی فشرده و اجمالی به شیوه‌های زندگی، روش‌ها، منش‌ها و گویش‌های معصومین (علیهم السلام)، نشان می‌دهد که آن بزرگواران با برخورداری از وجودی پاک و شایسته و بینش و بصیرتی شگفت‌و‌والا، به عنوان الگوها و اسوه‌های قابل پیروی برای مشتاقان رهروی کوی حقیقت و نیز برای روشن کردن صراط مستقیم و نشان دادن راه جاودانه سعادت به آدمی و دستیابی او به نیک فرجامی، کوششی پیوسته، پیگیر و برجسته داشته‌اند.

هم از این روی، به منظور بهره‌وری هر چه بیشتر، از سیره و سلوک فکری و عملی ولینعمت‌مان حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، به بازخوانی قصه‌هایی از زندگی یا بازنگاری سخنانی از آن امام همام می‌پردازیم تا در پرتو الگویابی، درس آموزی و تاسی به آن‌ها، به ذات روشنائی دست یابیم و راه رشد و تعالی را بییابیم.

در قصه‌هایی که این بار، به آن‌ها نظر می‌اندازیم، به اهمیت مردم و مردم‌داری، شیوه‌های بهره‌وری و استفاده مطلوب از نعمت‌های الهی، پرهیز از تکبر و خودبزرگ بینی و تعامل با مردم عادی و توجه به کرامت انسانی پی می‌بریم. هر چند که ممکن است صاحبان اندیشه و خوانندگان خردپیشه، به نکته‌ها و ظرافت‌های دیگری نیز در این ماجراها دست یابند...

در نخستین قصه، چنین می‌خوانیم:

مردان بسیاری، همسفر امام هشتم (علیه السلام) بودند. کاروان امام در محلی که خوش آب و هوا بود، ایستاد. هنگام ظهر بود و زمان صرف غذا. در کنار جوی آبی، سفره‌ای بزرگ گسترده شد. غذا که آماده شد، حضرت (علیه السلام) - که درود خدا بر آن مولا- دستور دادند که همه خدمت‌گزاران و غلامان، حتی سیاه‌پوستان بیایند بر سر سفره بنشینند و در کنار آن حضرت غذا بخورند.

ناگهان، مردی خودش را به امام (علیه السلام) رساند و با لحنی خیرخواهانه و دلسوزانه، به آرامی گفت:

- فدایت شوم، مولای من! آیا بهتر نبود که برای برده‌ها و خدمت‌گزارها، سفره جداگانه‌ای انداخته می‌شد؟

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) - که بر او و دودمانش درود باد- در حالی که از شنیدن این پیشنه‌ها، ناراحت به نظر می‌رسیدند، به او فرمودند:

- ساکت باش! پروردگار همه ما یکی است. پدر و مادرمان نیز یکی است. پاداش افراد هم، بستگی به اعمال آنان دارد. بنابراین تفاوتی میان بردگان با دیگران و میان سیاه‌پوستان و سفیدپوستان وجود ندارد و همه، بندگان خدای یگانه‌اند.

و اما دومین قصه پندآموز از زندگانی امام هشتم (علیه السلام):

... برای انجام مراسم حج، به مکه رفته بود. اکنون خرسند اما خسته از سفر، به سوی دیار خویش راه می‌پیمود. در میان راه، زاد و توشه و خرجی سفرش تمام شد! در مانده و حیران شده و نمی‌دانست چه باید بکند.

ناگهان، برقی در ذهنش جهید و فکری را پدید آورد، مرد، با خود اندیشید:

«چه کسی برتر از او؟ کجا بروم بهتر از خانه وی؟! در اینجا، در این شهر، بخشنده‌تر از او، کجا می‌توانم بیایم؟ چرا زودتر به فکرم نرسید؟ هم اکنون به دیدارش می‌شتابم. هم از محضر ایشان بهره می‌برم و هم نیازم را به وی می‌گویم. راستی هم چه کسی بهتر از مولایمان علی بن موسی الرضا (علیه السلام) سراغ دارم؟ بزرگواری که هیچ نیازمندی را از در

خانه خویش نمی‌راند و هیچ کس را دست خالی نمی‌گذارد...»

مرد مسافر، به دنبال این اندیشه، راهی خانه هشتمین پیشوای شیعیان جهان شد و به امام (علیه السلام) گفت:

- آقا جان! من از دوستداران شما، پدران و نیاکان تان هستم. اگر خدا قبول کند، به حج رفته بودم. متأسفانه پولم تمام شده و هنوز تا وطنم راه زیادی در پیش است. با خودم گفتم به حضور شما بیایم، مبلغی از شما بگیرم و سپس در شهر خودم، به همان میزان از سوی شما به مستمندان صدقه بدهم. چون در دیار خودم ندار نیستم، اما اکنون در سفر، درمانده شده‌ام!

امام رضا (علیه السلام) که سخنان آن مرد را به دقت شنیده بودند، برخاستند، به اتاق دیگری رفتند و اندکی بعد بازگشتند. آن گاه، دست خود را که دویست دینار؛ تسوی آن بود، از لای در؛ دراز کردند و فرمودند:

- بیا بگیر برادر! این دویست دینار را خرج توشه راحت کن. لازم هم نیست که معادل آن را از جانب من صدقه بدهی.

مرد غریب و مسافر، پول را گرفت؛ سپاسگزاری کرد و رفت.

همین که امام (علیه السلام) به اتاق اول، بازگشتند، شخصی که در آنجا بود، پرسید: - بخشید آقا! چرا این گونه به او کمک کردید، یعنی دست‌تان را از لای در، دراز کردید و نگذاشتید نگاه شما و آن مرد، به یک دیگر بیفتد؟

حضرت رضا (علیه السلام) به آرامی پاسخ دادند:

- آخر، نمی‌خواستم شرمندگی حاصل از نیاز و درخواست را در سیمای او ببینم!

روزه و سوره

مهم حسینی

ریشه یابی جریان‌های تکفیری امروز و دیروز در گفت‌وگو با آیت‌الله محسن حیدری

تفکر داعش و تکفیری‌ها به اموی‌ها برمی‌گردد

یکی از مراجع فکری داعش و گروه‌هایی نظیر آن‌ها اموی‌گری بود روش فکری که بنی‌امیه در دنیای اسلام ابداع کرد و این تفکر در مقابل اندیشه اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

از صدر اسلام تقابلی جدی بین متولیان اسلام ناب محمدی که ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بودند و بنی‌امیه که دشمنان سرسخت اسلام محسوب می‌شوند وجود داشت. کسانی که بعد از فتح مکه به ظاهر اسلام آوردند و بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به درون خلافت اسلامی نفوذ کردند و مدعی خلافت شدند.

از آنجایی که ریشه‌های فکری آن‌ها بر مبنای دشمنی با اسلام و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و نیز اهل بیت (علیهم‌السلام) بود، نمی‌توانستند در جامعه اسلامی به طور صریح و علنی با اصل اسلام مخالفت کنند و برای اینکه به صورتی غیر علنی به این امر دست پیدا کنند بدعت‌هایی را در دین پدید آوردند و بسیاری از مسلمانان بدون آگاهی از حقیقت این بدعت‌ها تصور می‌کردند مسایلی مطرح شده از سوی بنی‌امیه همان سنت‌های پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است لذا از آن پیروی می‌کردند در حالی که آن‌ها بسیار دور از مؤلفه‌های اسلام واقعی بود.

این گروه در مقابل ائمه معصومین (علیهم‌السلام) موضع‌گیری می‌کردند. به طور نمونه در قرن چهارم هجری یکی از حامیان این تفکر شخصی به نام ابو محمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری، به این دلیل که فردی معاویه و یزید بن معاویه را بالای منبر لعن کرده بود بغداد را به آتش کشید و با هنگامی که زن نوحه‌گری را دیدند که برای امام حسین (علیه‌السلام) نوحه‌گری می‌کند او را اعدام کردند.



فاطمه امیراحمدی: معاویه بر خلاف صلحنامه‌ای که با امام حسن (علیه‌السلام) بسته بود که برای خود جانشینی تعیین نکند، خلف وعده کرد و خلافت را به فرزندش یزید واگذار کرد. یزید در مدت خلافت سه ساله خود جنایات بزرگی از جمله شهادت امام حسین (علیه‌السلام)، واقعه حره و به آتش کشیدن خانه خدا را مرتکب شد. امروز یزید و تفکر یزیدی در لباس وهابیت و داعش خود را نمایان ساخته است و داعش با پیروی از او مسلمانان بسیاری را به خاک و خون می‌کشد.

حال باید دید بین این دو گروه که در زمان‌های متفاوتی بوده‌اند به لحاظ اندیشه‌ای چه شباهت‌هایی وجود دارد؛ چرا که به طور قطع میان تکفیری‌های دیروز و تکفیری‌های امروز عناصر مشترک بسیاری وجود دارد، اما واقعاً این ماجرا از کجا شروع شد و راهکار نرسیدن به این تفکر در جامعه مسلمانان چیست؟ از این رو با آیت‌الله محسن حیدری، محقق و پژوهشگر حوزه اندیشه درباره داعش و تفکر آن‌ها گفت‌وگویی انجام شد که در ادامه می‌آید.

تاریخ گذشته و به صدر اسلام بازمی‌گردد. ریشه این تفکر دارای چند مرجع است؛ نخست «خارجی‌گری» تکفیری که امروز در امت اسلامی توسط داعش و امثال آن‌ها به وجود آمده است از این نحله یعنی خوارج گرفته شده است. دومین موضوعی که منشأ این نوع تفکر است «اموی‌گری» است. جریان سوم «اهل حدیث» هستند کسانی که ظاهر نگر و اهل ظاهر در امر دین بوده‌اند و خود را منسوب به احمد بن حنبل و ابن مبارک می‌دانند.

❖ **در ابتدا بفرمایید ریشه‌های فکری داعش و داعشیان به چه منبعی برمی‌گردد و چرا چنین گروه‌هایی در جامعه اسلامی متولد می‌شوند؟**

داعش، وهابیت و گروه‌هایی از این دست اصطلاح‌هایی است که امروز برای نشان دادن جریان‌های انحرافی مختلف در جامعه اسلامی از آن‌ها نام برده می‌شود اما سر منشأ و مبنای فکری تمام آن‌ها یکی است و آن تفکر «سلفی‌گری» است. سلفی‌گری نحله روش فکری است که به

این گروه جز دستگاہ حکومت نبودند و جریان مستقلی بودند که از ضعف حکومت بنی عباس استفاده کرده و فضا را به نفع سلفی‌گری آلوده می‌کردند؛ البته در ادامه وقتی خلفای عباسی دیدند فضای جامعه را با انجام چنین کارهایی بسیار ملتهب کرده‌اند به قلع و قمع آن‌ها پرداختند.

نمونه‌های دیگر از همین خط فکری و حمایت از سلفی‌گری بنی امیه، بخصوص درباره یزید، کاری است که احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه حرانی معروف به ابن تیمیه انجام داد. ابن تیمیه با وجود اینکه در منهج السنه النبویه و بسیاری دیگر از آثار خود بغض و کینه‌اش را نسبت به امیرالمومنین و امامان (علیهم‌السلام) بارها اعلام کرده بود اما نسبت به معاویه و یزید حب داشت و درباره فضایل آن‌ها از دید خود کتاب‌هایی به نگارش در آورد.

نمونه سوم از سلفی‌گری باید به وهابیت حاکم بر عربستان اشاره کرد. آن‌ها در کتاب‌های درسی فرزندان خود به طور رسمی معاویه و یزید بن معاویه را به عنوان خلیفه مسلمین و امیرالمومنین معرفی می‌کنند و در همین راستا کتابی به نام «امیرالمومنین یزید بن معاویه» به نگارش در آورده‌اند که به عنوان کتاب درسی در آموزش و پرورش آن‌ها تدریس می‌شود. بدین ترتیب فرزندان وهابیون با حب و عشق به یزید و با بغض و عداوت نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) تربیت شده و رشد پیدا می‌کنند.

در یکی از سفرهای زیارتی به مدینه در کتابفروشی کتابی نظرم را جلب کرد که به وسیله وهابی‌های معاصر نوشته شده بود با عنوان «امیرالمومنین یزید بن معاویه الخلیفه مفتر علی» یعنی امیرالمومنین یزید بن معاویه خلیفه‌ای است که به او افترا و تهمت زده شد. خلاصه این کتاب این است که نویسنده می‌گوید تعجب می‌کنم از این مسأله که برخی از مردم یزید را لعن می‌کنند در حالی که بزرگ‌ترین خدمت‌ها را به اسلام داشت و سه مورد از خدمات بزرگ او از نگاه نویسنده قتل حسین بن علی (علیه‌السلام)، منهدم کردن کعبه و حمله به مدینه و کشتار مسلمانان (واقعه‌ای که یک سال بعد از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) اتفاق افتاد به نام حره) می‌باشد.

این سه جنایت بزرگ را وهابیت به عنوان خدمات بزرگ یزید بن معاویه لعنهم‌الله به اسلام معرفی می‌کند، بنابراین سلفی‌گری دارای چنین پیشینه فکری و سابقه اعتقادی نسبت به بنی امیه است.

حال طبیعی است داعش به عنوان شاخه‌ای از این جزم اندیشان، اعتقاد سرسختی به معاویه و فرزندان خلف او یزید و

همچنین کل خلفای بنی امیه داشته باشند. و منادی اخلاق آن‌ها در عصر حاضر باشند. آن‌ها در برخورد‌های خود قساوتی نشان می‌دهند که یادآور اعمال امویان در کشتار افراد و خوردن جگر و دیگر قساوت‌هایی است که آن‌ها در دوره‌ای مرتکب شدند.

این گروه منحرف حتی در جنگ‌هایی که در عراق و سوریه به راه انداخته‌اند اسامی گروه‌های خود را به نمادهای بنی امیه نام‌گذاری کرده‌اند. به طور مثال گردان شمر بن ذی الجوشن، حمله یا لشکر معاویه بن ابی سفیان و غیره.

بنابراین اسامی دسته‌های نظامی آن‌ها حاکی از خط فکری‌شان است و این امر چیزی جز عمق اعتقادات آن‌ها به بنی امیه نیست.

همچنین یکی از افراد چنین نحله‌هایی که بلندگوی سلفی‌گری و مروج وهابیت در ماهواره‌هاست، می‌گوید: افتخار می‌کنیم با ظهور سفیانی علیه امام زمان (عج‌الله‌تعالی) جز سربازان او باشیم.

بدین ترتیب علاقه‌مندی خود را به این نحله فکری ابراز می‌کند و سفیانی کسی است که نماد مکتب بنی امیه است و پیش از ظهور امام عصر (عج‌الله‌قیام) می‌کند و جریانی است که در مقابل اسلام ناب محمدی و اهل بیت امام زمان (علیهم‌السلام) قرار می‌گیرد و فجایع و ستم‌های بسیاری مرتکب می‌شود. تمام این مسایل قرآینی است که دلالت بر تفکر سلفی‌گری نظیر داعش، جبهه‌النصره و دیگر گروه‌های تکفیری دارد که فوق‌العاده نسبت به مکتب بنی امیه گرایش داشته و اخلاق آن‌ها نیز اخلاق اموی است.

تمام این گروه‌ها به ظاهر مسلمان هستند، راهکار چیست برای اینکه جامعه اسلامی به این تفکر نرسد؟

روشنگری؛ زیرا بسیاری از کسانی که به این نحله‌های فکری می‌پیوندند ناآگاه و جاهل هستند و نسبت به حقایق اسلام شناخت درستی ندارند. این افراد نیاز به آگاهی و تربیت درست دارند و برای بصیرت‌بخشی کسانی که قابلیت و توانایی این امر را دارند باید وارد میدان کارزار اندیشه‌ای شوند و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) را آن‌گونه که خداوند تبارک و تعالی و نیز پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) معرفی کرده است به جهانیان بشناسانند و خطرات جریان‌های انحرافی و آثار مخربی که برای جامعه اسلامی دارد را به روشنی بیان کنند.

البته کسانی که در مذهب خود تعصب دارند و در تفکر سلفی‌گری پیشرفت کرده‌اند گوش‌شان به استدلال‌ها بدهکار نیست و

بسیار دشوار است که آن‌ها از راهشان برگرداند، اما این روشنگری حداقل می‌تواند برای افرادی که هنوز در دام سلفی‌گری نیفتاده‌اند اما زمینه آن را دارند به عنوان پیشگیری مفید واقع شود. همچنین روشنگری و کارهای فرهنگی به جای خود لازم است اما امور دیگری نظیر رایزنی‌های سیاسی و حتی کارهای نظامی نیز ضروری است تا بتوان بین کشورها و ملت‌های اسلامی وحدت ایجاد کرد و مانع به نتیجه رسیدن اهداف کسانی که اساس اسلام را هدف قرار داده‌اند، شد، زیرا صهیونیست‌بین‌الملل و آمریکا از چنین فضایی استفاده می‌کند و برای اینکه چهره اسلام را که به نشان دهد از جریان‌های سلفی و اموی مسلک حمایت می‌کند تا آنان را نماینده اسلام معرفی کند و برای مبارزه با این تفکر و هجمه‌هایی که آنان به اسلام وارد می‌کنند کارهای نظامی نیز لازم است تا جلوی گروه‌هایی مثل داعش و امثال آن‌ها که به کشتار افراد بی‌گناه و انحراف افکار مشغول هستند، گرفته شود.

سخن آخر؟

این جریان همان‌گونه که نسبت به خوارج و بنی امیه وابستگی فکری و تشابه اخلاقی دارند در مقابل به اهل بیت (علیهم‌السلام) کینه و دشمنی می‌ورزند و به نوعی این گروه‌ها ناصبی هستند بدین معنی که عداوت معصوم را در دل دارند. در نتیجه از اسلام خارج شده‌اند اگر چه تظاهر به مسلمانی می‌کنند، بنابراین بعضی اندیشمندان مسلمان آنان را خوارج عصر حاضر دانسته‌اند.

نکته دیگر اینکه آن‌ها علاوه بر گرایش بر تفکر خوارج و بنی امیه، وابستگی زیادی به جریان صهیونیست دارند. بدین ترتیب هم آل سعود که مرکز وهابیت است گرایش به صهیونیست داشت به طوری که عبدالعزیز بن عبدالرحمان پدر ملک سلمان و ملک عبدالله و ملک فهد با اشغال فلسطین توسط یهودیان صهیونیست فتوا صادر کرد که سرزمین فلسطین را به مردم بیچاره یهودی بخشیدیم.

آن‌ها از ابتدا رابطه پنهانی داشتند و امروز این ارتباط علنی شده است. وهابیت به طور عموم و از جمله داعش و جبهه‌النصره فوق‌العاده به صهیونیست‌ها وابستگی دارند و یکی از نشانه‌های وابستگی آن‌ها این است که جامعه اسلامی را بهم زده‌اند و حتی داعش در غزه علیه حماس و مبارزان فلسطینی انفجارهایی انجام می‌دهد اما اسرائیل خط قرمز آن‌هاست و نسبت به آن‌ها کوچک‌ترین ضربه و آسیبی نمی‌رسانند و فراتر از این اسرائیل در حال پشتیبانی از این جریان سلفی‌گری است و برای آن‌ها بیمارستان می‌سازد، بنابراین تنها گروهی که از این جریان تروریستی سود برده اسرائیل است. از این رو جامعه اسلامی باید هوشیار باشد و با اتحاد مانع تحقق اهداف آن‌ها شود.



داعش، وهابیت و گروه‌هایی از این دست اصطلاح‌هایی است که امروز برای نشان دادن جریان‌های انحرافی مختلف در جامعه اسلامی از آن‌ها نام برده می‌شود اما سرمنشأ و مبنای فکری تمام آن‌ها یکی است و آن تفکر «سلفی‌گری» است

فهم حسینی سرمشق مسلمانی

حامد سرلکی / پژوهشگر تاریخ و اندیشه: هیچ کس از چشیدن شربت مرگ در امان نیست، اما بوده اند کسانی که به جاودانگی ابدی در میراث فکری بشریت رسیده اند، گرچه تعداد آن‌ها اندک بوده است. اگر پیرامون خود را به دقت نگاه کنیم، آثار و ثمره‌های سخنان، اعمال و حتی نام اشخاص بزرگی را می‌بینیم که در سایه حق خواهی و مطالبه‌های الهی - انسانی‌شان همیشه تأثیر گذار بوده اند. با کمی تدبیر، از این قبیل جاودانه انسان‌هایی را که به دلیل بالا بودن مرزهای فکری‌شان ابدی شده اند، در تاریخ اسلام می‌یابیم. حسین بن علی (ع) این نام زنده اعصار و اوراق، گویی در پس هر کلمه نفس می‌کشد و هنوز که هنوز است تاریخ، نام او را به وسعت یک عمر بودنش فریاد می‌زند. صدای حق خواهی حسین (ع) و یاران دل‌باخته‌اش، گوش مستکبران را کر و زبان ثناگویان را الال کرده است. در عالم، چنان نام این فرزند پیشوا - سبط پیشوا و خود پیشوا طنین انداز است که هر قوم و ملیتی نام او را به میزان آن معرفتی که از سخنان او می‌دانند شنیده اند. این همان اکسیر بی مثال جاودانی است که خداوند در قرآن حکیم، آن را برازنده مؤمنان حقیقی خود دانسته و از آن‌ها رسمی شبیه رسم حسین بن علی (ع) این شهید بی بدلیل می‌سازد.

قداست حسین (ع) در انسان بودنش دلیل بر جلوه الهی بودنش است. این جاودانگی نام و مرام سومین پیشوای شیعیان دل سوخته، از جاودانگی الهی ریشه دارد و این کامل بودنش در مقام انسانی ریشه در خلافت آسمانی اوست نه آن مقامی که دشمنان از او می‌گیرند و یا دوستان به او می‌دهند. باید دیدن همین ظرف انسانی باید انگشت حیرت به دهان گزید، باید از این همه وسعت در حیرت ماند. زیرا عاشورا گذشته است و روزهای پس از آن یکی یکی آمدند و رفتند اما بر نام حسین (ع) و حسینیان افزوده می‌شود. کدام عقل منصف می‌تواند پاسخ صحیحی بر این حیرت ابدی بدهد؟ آری او مانند ریسمانی معلق از آسمان است که تا ابد، مردمان ظلم دیده بر آن چنگ می‌زنند. اگر تاریخ را آن گونه که هست مرور کنیم خواهیم دید که پس از واقعه عاشورا، هر قیام و خونخواهی که بر تارک شیعیان آزاده رخ عیان کرد به نام حسین بن علی (ع) صلابت دیگری به خود می‌گرفت (مختار ثقفی، زید بن علی (ع)، قیام یحیی بن زید (ع) و سیاه جامگان در ایران، سبز جامگان طبری و...) از آن روزی که امام حسین (علیه السلام) عزیز در خاک تفتیده کربلا به خون عدالت خویش غلتید تا فرادهایی که آن مرد در جوار کعبه ایستاده فریاد خونخواهی از بنایان عدالت سر بریده شده بر می‌آورد و در این راه از نام حسین (ع) یاری می‌طلبد. امروز نیز می‌بینیم که یاد و مرام امام حسین (ع) در همه اعمال و تصمیمات ما گنجانده شده است، بنابراین سعی داریم در پنج جایگاه اساسی به تأثیر واقعه عاشورا در جوامع بپردازیم.

مردم سالاری دینی

حسین (علیه السلام) به رسم تأکید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ایستادگی بر عهدی که ولو با دشمن بسته شده است و آن را از اصول حتمی اخلاق اسلامی دانسته، به پیروزی از امام عصر خویش، امام حسن (علیه السلام) در برابر معاهده صلح معاویه سکوت کرده و بر خواست جمعی مردمان زیر نظر زعامتشان تمکین می‌کنند. ایشان خواست اکثریت مردم را محترم شمرده و بر حکام و نایبان حکومتی پس از خود می‌فهماند که حتی امام باید در جایگاه مشروعیت مردمی خود قرار گیرد تا بتواند بر مردم حکومت کند. درست همان مشروعیت مردمی که پس از قتل خلیفه سوم و در عصر حضرت امیر (علیه السلام) به وقوع پیوست و ایشان مردم و تجمع آن‌ها در منزلشان را به نوعی مشروعیت سیاسی خود نسبت به فقره حکومت (البته با بیان تفاوت حکومت خود با خلفای پیشین) دانستند. در تفسیری ساده امام گرچه ولایتی الهی دارد اما حصول آن در جامعه باید با خاستگاه مردم و اکثریت تطبیق شود. حال حتی اگر این اکثریت به زبان راهنمایی هم روشن نشوند.

دیگر اقدام مردم سالاری امام در عصر پس از شکست صلح نامه توسط یزید، لیبیک گفتن به خواسته‌های مردم کوفه و بازگشت به اصل مردم سالاری دینی است. ایشان در زمان پرشش و پاسخ با فرماندهان لشکر دژخیم یزید در کربلا، هزاران نامه از مردم کوفه به آن‌ها نشان داد که از امام خواستار ورود به امر حکومت شده بودند. بدین معنا که در فرهنگ حسینی احترام به خواسته مردم مستضعف و توده اصلی مردم جایگاه بالایی دارد، یعنی آنکه حاکم مسلمان باید بداند حتی امام که میراثی الهی است باید مشروعیت حکومت خود را تنها از مردم استخراج کند. چیزی که امروز در میان مردمان مسلمان سر تاسر جهان با مشاهده حکومت‌های استبدادی کاملاً به شکل خلاف آن در حال هدایت می‌باشد.

حقوق انسانی

امروزه حقوق بشر مانند ده‌ها کلمه

عاشورا

باعث شده که اعمال این امر و نهی سلیقه‌ای و بیشتر مقطعی صورت گیرد. در صورتی که هیچ‌گونه اطلاع‌رسانی مناسبی در خصوص نحوه انجام این اعمال و مراتب عملی آن نشده است و صرفاً بازگشت برخی مسلمانان سنت‌گرا به این عمل با مطامعی خاص صورت می‌گیرد. اما اسوه‌ای چون امام حسین (علیه‌السلام) با چینش مناسب از مراتب معرفتی امر به معروف و نهی از منکر به مسلمان می‌آموزد که ابتدا باید در برابر حاکمان ظلم و تزویر بر اساس ادله‌های جامع قرآن حکیم و سنت نبوی شروع به شفافیت و ایجاد برهان کرد، پس از آن در صورتی که فعالیت‌های طرف مقابل باعث ایجاد مخاطره در دین خدا شود وظیفه بر هر مسلمان واجب الشریطی است که در برابر این طغیان حاکمان مستبد بایستد. ایشان اصلاح وضعیت اجتماعی را پیش فرض تمامی حرکت‌های خود نموده‌اند. در صورتی که در برخی جوامع مسلمان امروز، تمسک به برخی مسایل سطحی و بدل کردن آن به عنوان مشکلات جامعه باعث شده که امر به معروف و نهی از منکر غالباً باعث دافعه گردد. بنابراین اصلاح وضعیت اجتماعی در فهم حسینی پیش فرض اصلاحات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. چیزی که با بررسی مناسب از مراتب امر به معروف و نهی از منکر توسط امران حقیقی و غیر تمامیت‌خواه آن صورت می‌پذیرد.

● ظلم ستیزی و ایستادگی در برابر اختناق

تشیع زخم خورده سه تفکر بوده و خواهد بود. اول: نیروی طاغوتی که مدعی دشمنی است دوم: نیروی تزویر که خود را از روی کینه به لباس دین شبیه کرده است. سوم: خواص ساده لوح شیعه که علم‌اندکشان جامعه را به بیراهه کشانده است. حاشا که هر سه نیرو در عصر اتفاقات پیش از عاشورا در برابر

اگر مسلمانان خود را از القاب پیش ساخته‌ای که دیگران به آن‌ها داده‌اند در آورند، خواهند دید که امام حسین (علیه‌السلام) چه در برابر نفس خود و چه در برابر اصحابشان، تمامیت خواهی را که ریشه در خود برتر بینی و پایمال کردن حقوق دیگران است از بین بردند. به همین دلیل در نقلی تاریخی چنین آمده است که امام حسین (علیه‌السلام) در روز سوم حضورشان در دشت کربلا، میزانی از زمین آن منطقه را که پیشتر به «غاضریه» مشهور بود به رقم شصت هزار درهم از قبیله «بنی اسد» خریداری کرده و سفارشی من باب پذیرایی از زائران مرقدشان را نیز انجام می‌دهند [۱۲]. آیا بالاتر از این حق طلبی در معیار حق‌مداری ثبت و ضبط شده است؟ پایمال کردن حق مالی مردم به مثابه ایجاد قداست و قداست سازی از منظر فهم حسینی امری حرام بوده است. آن بزرگوار حقوق بشر را آن گونه که بود انجام می‌داده آن گونه که خود می‌خواست.

● امر به معروف و نهی از منکر

رسم فراموش شده‌ای در جامعه امروزی مسلمانان که بیشتر به جای آنکه خود عمل فراموش شود، مراتب و نیت پشت آن از بین رفته و کمرنگ شده است، اما این گونه برخورد‌های سلیقه‌ای با این شاخصه تربیتی

مورد احترام دیگر شبیه عروسک‌هایی با بزرک و دوزک‌های بین‌المللی و دروغین تزئین شده‌اند. جوامع غربی با دست‌انویز کردن حقوق بشر برای تجاوزات فرهنگی، سیاسی و نظامی خود سعی بر آن دارند که این مفهوم اصیل انسانی را مانند کالاهای قابل لمس دچار احتسار و ناملایمت‌های اجتماعی نمایند. اما مسلمانان با داشتن اسوه‌ای چون امام حسین (علیه‌السلام) می‌توانند بر این مکر فایق آیند. به طور مثال امام حسین (علیه‌السلام) برای آن دسته از یاران خود که نسبت به مردم دیگر حقی دارند و آن حق را مطالبه نکرده‌اند هیچ جواز شرکتی در جهاد در راه دین خدا نمی‌دهند. حضرت در شب عاشورا خطاب به یاران خود می‌فرماید: «بَادِ فِي النَّاسِ أَنْ لَا يُقَاتِلَنَّ مَعِي رَجُلٌ عَلَيْهِ دِينٌ، فَأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ يَمُوتُ وَ عَلَيْهِ دِينٌ لَا يَدْعُ لَهُ وَفَاءَ الْأَدْحَلِ النَّارُ؛ میان مردم اعلام کن هر کس بدهکار است در رکاب من بیکار نکند، زیرا هر کس از دنیا برود در حالی که دینی بر عهده‌اش باشد که چاره‌ای برای آن نکرده باشد گرفتار دوزخ می‌شود» [۱]. احترام به حقوق دیگران ولو آنکه در سپاه حسین بن علی (علیه‌السلام) باشید بزرگ‌ترین نکته‌ای پس‌امد این آموزه اخلاقی در خلال واقعه عاشورا است. امروز نیز



دوقوه ارشادی در دین مبین «قرآن حکیم و سنت نبوی» است. از این جهت امام حسین (ع) در حد فاصل مدینه تا کربلا در سیزده موضوع از کلام قرآن حکیم و در بیش از بیست اشاره از سنت پیامبر (ص) برای آگاهی رساندن به جامعه استفاده نموده اند.

امام حسین (علیه السلام) به نیت و هدفی ایستاده بودند. از یزید بن معاویه که دشمنی قسم خورده و طاغوتی بزرگ در لباس خلیفه مسلمانان بود و هیچ کس در دشمنی او و پدرش بر امام حسین (علیه السلام) و پدر بزرگوارشان شکی نداشتند. چه افرادی چون قاضی شریح [۳] که در برابر اقدامات «عبیدالله بن زیاد» سکوت کرد و پیشتر قاضی القضاة دین دار طالب دنیا در تاریخ مطرح شده است و یاد گام آخر «سلیمان بن صرد خزاعی» که در جامه دلسوزی و به دلیل نداشتن قوه تمیز در برابر اقدامات پیش از عاشورا خود را ناخودآگاه در برابر حرکت عظیم امام حسین (علیه السلام) یافت و تنها آن زمانی به خود آمد که دیگر دیر شده بود. این نمونه‌ها امروز نیز در برابر قوه فکریه مسلمانان ایستاده اند. به همین جهت با توریق در تاریخ عاشورا می توانیم در یابیم که امام حسین (علیه السلام) با هر یک از این سه قسم (طاغوت، متزور، ساده لوح) چگونه برخورد کرده اند. این سه عامل هر از چندی با ایجاد تفرقه و عداوت در میان مسلمانان باعث به وجود آوردن چنین وضعیتی بر جهان اسلام شده اند. ظلم ستیزی امام حسین (علیه السلام) در برابر طاغوتیان و اهل ریاسخن آشکاری است که امروز می توان آن را در اصول اساسی سیاست‌های اجتماعی و حتی فرهنگی به شکل کاملی گنجانند.

اهمیت تربیت اسلامی

دوقوه ارشادی در دین مبین «قرآن حکیم و سنت نبوی» است. از این جهت امام حسین (علیه السلام) در حد فاصل مدینه تا کربلا در سیزده موضوع از کلام قرآن حکیم و در بیش از بیست اشاره از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای آگاهی رساندن به جامعه استفاده نموده اند (آنچه در تاریخ قابل جست و جو است). به طور مثال زمانی که کاروان کربلایی حسین (علیه السلام) به «قصر بنی مقاتل» [۴] رسید، بار و بنه را از مرکب‌ها به زمین نهادند، تا اندکی رفع خستگی کنند. در آن نزدیکی چادری به چشم می خورد که اسبی جلوی آن ایستاده بود، وقتی امام حسین (علیه السلام) متوجه شد صاحب چادر «عبیدالله بن حر جعفی» [۵] است، او را برای یاری و همراهی نزد خویش فرا خواند، اما در عین حالی که وی از ملاقات و یاری امام حسین (علیه السلام) کراهت داشت، به حضور رسید و در برابر دعوت آن حضرت فقط حاضر شد اسب چالاک و شمشیر پر

ارزش خود را در اختیار حسین (علیه السلام) قرار دهد تا بدین وسیله از همراهی و یاری او معاف شود، ولی آن حضرت، این آیه را خواند «وَمَا كُنْتَ مَتَّخِذَ الْمُضْلِينَ عِضًا / من آن گونه نیستم که گمراه کنندگان را مددکار (یاور) خود بگیرم» [۶] و در ادامه فرمودند: «پس اگر ما را یاری نمی کنی، بپرهیز از اینکه جزو کسانی باشی که با ما می جنگد. سوگند به خدا اگر کسی فریاد ما را بشنود و ما را یاری نکند، هلاک می شود» [۷]. در نمونه ای دیگر زمانی که ایشان، پس از پیمودن فاصله مدینه تا مکه به مدت شش روز، جمعه سوم شعبان سال ۶۰ هجری به مکه وارد شدند؛ آنگاه در مقایسه با وضع خویش نسبت به حضرت موسی (علیه السلام) آیه ای به این نحو تلاوت نمودند که: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ / و چون رو به سوی مدین نهاد، گفت باشد که پروردگرم مرا به راه راست راهنمایی کند» [۸]. در نمونه ای دیگر وقتی «ولید بن عتبّه» [۹] نتوانست به طور طبیعی برای یزید در مدینه بیعت بگیرد، «مروان بن حکم» [۱۰] سیاستمدار فرومایه اموی راه ارباب و تهدید را پیش گرفت تا بلکه بدین وسیله بتواند برای بیعت گرفتن از حسین بن علی (علیه السلام) و مشروعیت بخشیدن به حکومت یزید نتیجه بگیرد، اما آن حضرت با یادآوری سوء سابقه و عدم اصالت سالم خانوادگی مروان به او پر خاش نمود و این آیه قرآن را قرائت کرد: «إِنَّمَا يَرْوِدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا / همانا خداوند می خواهد که از شما اهل بیت (علیهم السلام) هر پلیدی احتمالی / شک و شبهه را بزداید و شما را چنانکه باید و شاید پاکیزه بدارد [۱۱] مروان با شنیدن این آیه و این استدلال از سوی امام حسین (علیه السلام) بسیار شرمند شد و سر خود را به زیر افکند.

ایجاد برخی آسیب‌های سلبی و غیر سلبی در اسلام، قدرت گیری خوارج، علنی شدن فحشا و بی عدالتی در جامعه و چندین عامل دیگر وسیله ای شد که حضرت در بیشتر خطبه‌ها و نامه‌های پیش از شهادتشان، به دو کلمه «احیاء» و «میراث پیامبر» اشاره کنند. به طور مثال ایشان می فرمایند: «و انا ادعوك الی کتاب الله و سنة نبیه (صلی الله علیه و آله و سلم) فان السنة قد امیتت و ان البدعة قد احییت و ان تسمعوا قولی و تطیعوا امری اهدکم سبیل الرشاد؛ من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر فرا می خوانم. سنت مرده و بدعت زنده شده

است. اگر سخنم را بشنوید و فرمانم را پیروی کنید، شما را به راه رشاد، هدایت می کنم» [۱۲]. اهمیت توجه مسلمانان به آن چیزی که بر سر دین مبین آمده و یا خواهد آمد باعث شده که پیام حفاظت از دین به واسطه تربیت اسلامی مناسب یکی دیگر از اهداف و پیامدهای قیام عاشورا و جزئی از نیازهای امروز جامعه اسلامی باشد. تربیت اسلامی این قدرت را به همه مسلمانان می دهد که با معیار پذیری از فرامین وحی و سنت در برابر مشکلات ایجاد شده در جامعه خط و مشی خود را مدیریت کنند تا بتوانند در برابر تباهی‌های ناشی از اعمال افراد آن جامعه بایستند.

منابع و پی نوشت‌ها:

- ۱- احقاق الحق و از هاق الباطل، قاضی نور الله شوشتری، جلد نوزدهم، صفحه ۴۲۹.
- ۲- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، جلد دهم، صفحه ۳۲۱ (به نقل از کشکول شیخ بهایی).
- ۳- «شریح بن حارث کندی» / قاضی القضاة شهر کوفه در سده‌های نخست تاریخ اسلام
- ۴- قصر بنی مقاتل یا مقاتل، از منزل گاه‌های نزدیک کوفه.
- ۵- عبیدالله بن حر جعفی مردی شجاع و از هواداران عثمان بن عفان بود. هنگامی که عثمان کشته شد، به معاویه پیوست و در جنگ صفین همراه با سپاهیان او جنگید. عبیدالله پس از شهادت امام علی (علیه السلام) به کوفه رفت.
- ۶- سوره کهف، آیه ۵۱.
- ۷- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، جلد دوم، صفحه ۷۲.
- ۸- سوره قصص، آیه ۲۲.
- ۹- والی شهر مکه، برادر شیری خلیفه سوم اهل سنت و از عموزادگان معاویه بن ابوسفیان.
- ۱۰- مروان بن حکم از رجال با نفوذ بنی امیه، یکی از عوامل ایجاد بلوای خونخواهی در جمل و عامل تیراندازی به جسم مبارک امام حسن (علیه السلام) پس از شهادت ایشان بود. پدر مروان کسی بود که بر سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خاکستر زغال می ریخت و پیامبری را در وضعیت تمسخر و دهان کجی به مقام رفیع ایشان نفرین کرد. «حکم» چشمانش به شکل آفتاب پرست در دو جهت مختلف در حال تکان خوردن ماند. در تاریخ به او حکم چلپاسه یا حکم سحلیه هم می گویند.
- ۱۱- سوره احزاب، آیه ۳۳.
- ۱۲- تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، جلد چهارم، صفحه ۲۶۶

فاجعه کربلا نتیجه دنیازدگی خواص بود

فاطمه امیر احمدی: یکی از پرسش‌های عمیقی که با شروع محرم، هر مسلمانی از خود می‌کند این است که اگر در روز عاشورا حضور داشتند در کدام لشکر قرار می‌گرفتند؟ به طور یقین پاسخ شیعیان، لشکر امام حسین (علیه‌السلام) است، اما همین که فکر کنیم تمام کسانی که در مقابل امام (علیه‌السلام) ایستادند و به کارزار با وی پرداختند در نهایت او و یارانش را به شهادت رساندند مسلمان بودند، نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند و نیز به رسالت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم) ایمان داشتند این پاسخ را با چالش سختی مواجه می‌کند. چه بسیار علمای دنیاطلبی که دنیاخواهی آنان منجر به آوردن هزاران دلیل و استدلال برای ایستادن در مقابل فرزند پیامبرشان شد و چه وعده‌هایی که با وجود انجام رسالت‌شان به خلف وعده تبدیل شد. واقعه عاشورا گوشه‌ای از تاریخ اسلام است که برای تمام مسلمانان جای تأمل دارد اینکه بدانند فاصله حق و حقیقت بسیار ناچیز است. در گفت و گو با استاد محمد حسین رجبی دوانی به بررسی این موضوع پرداخته‌ایم که از نظر می‌گذرد:



جناب استاد اگر بخواهیم به تفاوت بین دو لشکر امام حسین (علیه‌السلام) و یزید لعنه‌الله‌پیر دازیم نکته بارز این مسأله چیست و چرا افراد مسلمان در مقابل فرزند پیامبرشان می‌ایستند؟

یزید و پدرش لعنهم‌الله به همراه یاران‌شان همگی دنیازده هستند. دنیاخواهی و دنیاطلبی مسلمانان این دوره به استناد سخن امام حسین (علیه‌السلام) ناشی از لقمه‌های حرامی بود که در شکم آنان جمع شده بود و همین امر منجر به پدید آمدن فاجعه کربلا شد.

دنیازدگی، از دربار بنی امیه به مردم عادی تسری پیدا کرد و مسلمانان این عصر به نوعی مادی‌زده شدند. اسلام تنها در پوسته ظاهری مثل نماز خواندن و برگزاری حج و غیره باقی مانده بود اما افراد از درون تهی و دنیاطلب شده بودند.

همچنین تجمل‌گرایی که ناشی از کاخ‌نشینی و عیاشی بنی امیه بود و بستر آن در دوره خلیفه دوم فراهم شد، این دنیازدگی را بیشتر کرد.

با این تفاسیر شاید لازم باشد از دو منظر کاخ‌نشینی درباریان و دنیازدگی اصحاب خاص یزید به موضوع بپردازیم. زمانی که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم) برای سعادت دنیا و آخرت بشر، اسلام را عرضه کرد مقصود این بود که در عین بهره‌مندی مردم از مواهب دنیا، بر مبنای سادگی و دل‌نیستن به دنیا و نیز دوری از تشریفات و تجملات زندگی کنند و این در آموزه‌های حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم) به طور کامل مشهود است و

معاویه درباره این تجملات و تشریفات این است که باید در مقابل امپراتوری روم عظمت اسلام را نشان دهد.

از این رو کاخ‌نشینی او پذیرفته می‌شود و این سر آغاز راهی است که مسلمانان به سمت تجملات رفته به دنیا روی آورند.

نکته دیگر که باز نیز در زمان خلیفه دوم پدید آمد تسخیر بیت‌المال بود. وی برای برخی افراد حقوقی از بیت‌المال در نظر گرفت که در توزیع آن تبعیض‌های زیادی وجود داشت، و همین مسأله یعنی جمع کردن مال و اموال بسیار از بیت‌المال، باعث شد آرام آرام دنیاطلبی قبح خود را از دست داده و مردم متوجه دنیا و لذت‌های آن شوند.

بنابراین اگر به جنگی می‌رفتند در ظاهر برای اسلام و گسترش آن بود اما بیشتر هدف مسایل مادی بود؛ بدین ترتیب لشکرکشی به نقاطی انجام می‌شد که از نظر غنیمت و غارت اموال ارزش مادی بسیاری برای آنها داشت. بر این اساس به سوی ایران و روم در ظاهر

در رفتار و کردار وی موج می‌زند، اما بعد از رحلت حضرت، زمانی که ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) مورد هجومه‌هایی قرار گرفته و بی‌مهری‌هایی در این باره می‌شود رهبری اسلام، بعد از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم) قطع می‌گردد و با این اتفاق تنها یک مسأله سیاسی پدید نمی‌آید بلکه ارزش‌هایی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم) به آن اهتمام کرده بودند کم‌کم رنگ می‌بازد.

در زمان خلیفه دوم اگر چه خود زندگی ساده‌ای داشت اما به معاویه لعنه‌الله که وی را فرمانروای شامات می‌کند اجازه کاخ‌سازی و کاخ‌نشینی می‌دهد، بنابراین نخستین گام برای ورود تجملات به اسلام و داشتن زندگی تشریفاتی فراهم می‌شود و توجیه



برای جهاد، اما در واقع برای به دست آوردن گنج‌ها و سرزمینهای حاصلخیز هجوم می‌آوردند. متأسفانه می‌بینیم در این عصر کم‌کم معنویت‌های دوره پیامبر رنگ می‌بازد و دنیا‌دگی و دنیاخواهی رواج می‌یابد.

در زمان خلیفه سوم، او اولین کسی است که زندگی مرفه و تجملاتی را برای خود برپا می‌کند و خانه‌ای مجلل برای خود می‌سازد، به گونه‌ای که خشم و نهمی ابودر، صحابه بزرگوار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را برمی‌انگیزد و او را از چنین منکری نهمی می‌کند، زیرا این امر از سوی کسی انجام شده که مقام اول عالم اسلام را دارد. اما تذکر ابودر با برخورد تند عثمان پاسخ داده می‌شود و در نهایت او را تبعید می‌کند که باعث می‌شود این صحابه پیامبر در پایان عمر خود زندگی سختی را بگذرانند. از این رو حاکمان عثمان، در مناطق مختلف که به طور عموم از بنی امیه بودند از شیوه زندگی او تقلید می‌کردند.

معاویه لعنه‌الله‌کاخ‌نشینی را از زمان خلیفه دوم آغاز می‌کند در ادامه در زمان خلیفه سوم تجمل‌گرایی و دنیا‌دگی اوج می‌گیرد و حاکمان او در مصر، کوفه، بصره و مناطق دیگر به کاخ‌نشینی و زندگی تجملی روی می‌آورند و بسیاری از افراد جامعه از سران قبایل و افراد دیگر بر اساس این حدیث «الناس علی دین ملوکهم» وقتی می‌بینند بزرگان و مسؤولان شان چنین زندگی اشرافی را ترویج می‌کنند، به این سو ترغیب می‌شوند و برای جمع‌آوری هر بیشتر مال و مستقات، در مناطق مختلف با یکدیگر رقابت می‌کنند.

این شرایط حاکم بود تا زمانی که امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) به خلافت می‌رسد. وجود مقدس او مظهر ساده‌زیستی است. وقتی حضرت وارد کوفه می‌شود حاضر نیست در دارالاماره کوفه مستقر شود. در خانه‌ای ساده اسکان پیدا می‌کند و سپس تمام رانته‌ها و امتیازهایی که خلفای پیشین به عده‌ای از سرشناسان و اشراف اهدا کرده بودند لغو می‌کند و حتی اقدام به بازگرداندن اموالی که افراد به ناحق دریافت کرده بودند، می‌کند. از این رو است که با حضرت علی (علیه‌السلام) دشمنی‌های زیادی می‌شود و نمی‌گذارند آن وجود مقدس سیاست‌های الهی را پیاده کنند.

لذا حضرت در نخستین روز خلافت خود می‌فرماید: شما مردم از راه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بسیار فاصله گرفته‌اید و تمام تلاش من این است تا شما را به همان اصل بازگردانم. اما می‌بینیم که مقاومت‌های سختی در مقابل حضرت صورت پذیرفت.

اسلام با اشرافیت و تجمل‌گرایی سرستیز دارد اما متأسفانه در زمان خلفای دوم و بویژه سوم طبقه‌ای به نام اشراف در قبایل و اشرافیت در جامعه مسلمین ظهور می‌کند، بنابراین امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) وظیفه خود می‌داند که با این پدیده نوظهور مقابله کند اما هزینه‌های سنگینی بابت آن باید بپردازد.

توده‌های مردم که از سیاست‌های حضرت منتفع می‌شدند متأسفانه نگاه به سران و بزرگان قبایل می‌کردند که عموماً به دشمنی با امیرالمومنین (علیه‌السلام) برخاسته بودند. از این رو حضرت از سوی مردم برای اجرای سیاست‌های عادلانه خود حمایت نشد تا اینکه جان مقدس خود را در این راه گذاشت و به شهادت رسید.

و بعد از صلح امام حسن (علیه‌السلام) که بنی‌امیه مهار گسیخته فرمانروایی عالم اسلام را به دست می‌گیرند شاهد هستیم که دنیا‌گرایی و زندگی اشرافی به طور تساعدی در دنیای

اسلام در حال شکل‌گیری است. کاخ‌های مجلل و حتی به کار بستن اموری که در اسلام نهی شرعی شده است نظیر کشیدن تصویر و صورت‌های زنان برهنه و نیمه برهنه در این کاخ‌ها به وسیله خلفای اموی ترویج می‌شوند. چنین شرایطی در کنار مادی‌گرایی و دنیا‌دگی، جامعه مسلمین را چنان فاسد می‌کند که کار به آنجا می‌رسد که با کمال وقاحت و گستاخی، مردمی که خود امام حسین (علیه‌السلام) را دعوت می‌کنند و از وی می‌خواهند به عنوان فرزند رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای نجات آن‌ها به کوفه بیایند به دلیل همین انگیزه‌های دنیایی در مقابل امام می‌ایستند و فاجعه کربلا را رقم می‌زنند.

اثر این دنیا‌دگی بخصوص از طریق اموال نامشروع و حرامی که دستگاه خلافت خود مروج آن بود و یزید لعنه‌الله‌با پرداخت رشوه‌ها به سران قبایل و سرشناسان جامعه می‌خواست آن‌ها را همراه خود کند، موجب شد سران کوفه با وجود نوشتن نامه‌ها به امام، پشت به او کنند و زمانی که عیدالله بن زیاد لعنه‌الله‌علیه‌وارد کوفه می‌شود در بدو ورود ۴ هزار دینار طلا و (اگر اشتباه نکنم) ۲۰۰ هزار دینار نقره بین اشراف و برخی سران قبایل کوفه تقسیم می‌کند و این باعث می‌شود تا مسلمانان کوفه نامه‌ها و درخواست‌های خود به امام (علیه‌السلام) و نیز بیعت با مسلم بن عقیل را نادیده بگیرند و به سوی عبیدالله و یزید لعنه‌الله‌متمایل شوند. و حتی افراد قبایل خود را و دارند تا به این امر تن دهند چرا که عنوان می‌کنند خیر آنها در این مسأله است.

بنابراین روز عاشورا زمانی که امام می‌خواهد برای هدایت و نجات مردم انذار کند، می‌فرماید: مردم به سخنان من گوش دهید و در کشتن من شتاب نکنید، اگر سخنان مرا پسندید به آن عمل کنید و اگر نپسندید مرا از میان بردارید. اما مردم جنجال و سر و صدا به راه می‌اندازند تا صدای حضرت شنیده نشود. امام در مقابل این جنجال می‌فرماید: وای بر شما، اینکه شما نمی‌خواهید سخن حق را بشنوید و به دفاع از حق برخیزید اثر لقمه‌های حرامی است که در شکم‌های شما انباشته شده است.

به هر حال مال‌های حرام که منجر به شقاوت افراد شده بود حاصل دنیا‌دگی بود و کار را به آنجا رساند که مهمان خود و فرزند پیامبرشان را که با اصرار او را دعوت و با نمایندگی بیعت کرده بودند، به شهر و خانه خود راه ندهند بلکه در سرزمین کربلا او را محصور کنند. آب را روی وی و

یارانش ببندند و در نهایت فاجعه کربلا را پدید آورند.

با این توضیح‌ها می‌توان نتیجه گرفت که بین دنیاطلبی و قدرت‌طلبی ارتباطی وجود دارد؟

هر قدرت‌طلبی، دنیاطلب است اما هر دنیاطلبی ممکن است قدرت‌طلب نباشد. بسیاری از افراد هستند که تنها به دنبال داشتن زندگی مرفه بوده و به آن دل خوش می‌کنند و در پی کسب قدرت نیستند، اما فردی که به دنبال کسب قدرت است باقی‌لوازم جانبی آن نظیر ثروت رانیز می‌خواهد و تسلط بر دیگران و ثروت را یک جامی طلبد. بنابراین می‌توان گفت هر قدرت‌طلبی، دنیاخواه و دنیا‌دیده است اما بالعکس آن نمی‌تواند صادق باشد.

تفاوت نگاه تجمل‌گرایی برخی خلفا با دنیاطلبی که بین اشراف پابین تر جامعه اسلامی وجود داشت، چیست؟

اگر اشراف جامعه منظور یاران امامان معصوم (علیهم‌السلام) هستند آن‌ها هیچ گاه دنیا‌گرا و دنیا‌دیده نبوده بلکه امتحان خود را نیز پس داده بودند و اتفاقاً عده آن‌ها انگشت‌شمار بود.

در دوران ۴ سال و ۹ ماه خلافت امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) و به طور نمونه جمع شدن لشکر ۹۵ هزار نفری (لشکری که برای جنگ با معاویه حضرت به شام می‌برد) به این معنا نیست که تمام ۹۵ هزار نفر شیعه بودند. ابتدا بلکه بسیاری از آن‌ها حضرت علی (علیه‌السلام) را به عنوان خلیفه چهارم قبول داشتند و در بین آن‌ها شیعه بسیار اندک بود.

در تاریخ اسلام می‌خوانید همین لشکر وقتی می‌بیند جنگ صفین برای او منفعتی ندارد و نمی‌تواند اسیر به عنوان برده بگیرد، زن و فرزندان آن‌ها را تصاحب کند و اموال‌شان را به غنیمت بگیرد، مترصد متوقف کردن آن می‌شود، اگر چه این امر منجر به ضربه خوردن حاکمیت بر حق امیرالمومنین (علیه‌السلام) باشد. چرا که آن‌ها بر اساس آنچه در گذشته آموخته بودند تنها برای منفعت دنیایی وارد کارزار می‌شدند و این دنیا‌دگی مسلمانان، بعد از جنگ جمل خود را نشان می‌دهد درست زمانی که امیرالمومنین (علیه‌السلام) تنها ۶ ماه است به خلافت رسیده است. در فتنه جمل حضرت تلاش دارد تا مانع بروز جنگ شود اما آن‌ها که افراد زیادی را زیر پرچم

خود جمع کرده‌اند و نیز به پیروزی خود یقین دارند سخنان علی (علیه‌السلام) را نمی‌شنوند و جنگ را آغاز می‌کنند.

بعد از شکست آن‌ها، لشکر کوفه که به یاری امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) آمده بود - چرا که خلیفه درخواست کرده و باید می‌آمدند - هدفی جز این نداشتند تا وارد بصره شده و اموال مردم را غارت کنند، و حتی زن و فرزند آن‌ها را به اسارت ببرند.

حضرت این اجازه را نداد و به این افراد گوشزد نمود زن و فرزند و اموال مسلمانان محترم است. آن‌ها گستاخانه در پاسخ به حضرت گفتند، چگونه خون آن‌ها حلال است اما اموالشان خیر. امام هر چه خواست از نظر شرعی و فقهی تفهیم کند، نشد؛ اینکه این افراد خروج کردند، سلاح به دست گرفتند و افرادی را کشتند در نتیجه باید جلوی این امور گرفته می‌شد آن‌ها پس از سخنان روشن‌گرانه امیرالمومنین علی (علیه‌السلام)، در بین خود نجوای می‌کنند هنگامی که جنگ‌های علی (علیه‌السلام) برای ما منفعتی ندارد چرا باید جان خود را به خطر بیندازیم. از این روست که در صفین کوتاهی می‌کنند و زمانی که قرآن‌هایی سر نیزه می‌رود بهانه‌ای پیدا می‌شود تا مانع ادامه جنگ و پیروزی حضرت شوند.

بنابر این می‌بینیم که در لشکر حضرت همگی یاور او نیستند زیرا پیرو باید مطیع محض امام خود باشد در حالی که یاور واقعی بین این لشکر نظیر مالک اشتر بسیار انگشت‌شمار بودند. در بین شیعیان نیز افرادی بودند که ضعف ایمان داشتند و به یاری امام علی (علیه‌السلام) و دو فرزند او امام حسن و امام حسین (علیهما‌السلام) نشتافتند. کسانی مثل سلیمان بن صرد بن الجون خزاعی و مسیب بن نجبه بن ربیع فراری (فرازی)، زیرا شناخت دقیقی از امام عصر خود نداشتند اما نباید پنداشت که دنیاطلب بودند بلکه وارد این وادی هم نشدند.

بدین ترتیب ما دنیازدگی را در بین اصحاب شیعه امام علی، امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) نمی‌بینیم اما شاهد ضعف ایمان در بین افراد اندکی از یاران این امامان هستیم. به این ترتیب باید گفت، در آن دوره شیعیان بسیار کم بودند و در بین آن‌ها نیز انگشت‌شمار افرادی بودند که ضعف ایمان داشتند. به طور نمونه اگر امام حسین (علیه‌السلام) را دعوت کردند اما به یاری‌اش نشتافتند این گونه نبود که به جنگ وی نیز بروند. به همین دلیل است که قیام توأبیین را پدید می‌آورند و توبه می‌کنند و در آن قیام کشته می‌شوند.

در دوره‌های بعد در اصحاب برخی امامان (علیهم‌السلام) دنیازدگی بین اصحاب دیده می‌شود، البته باز هم تعداد این افراد بسیار کم است. به طور نمونه در بین اصحاب امام کاظم (علیه‌السلام)، علی بن ابی حمزه بطنانی، نماینده امام است و زمانی که هارون آلرشید لعنه‌الله‌امام را دستگیر می‌کند، این فرد که وجوه و اموال زیادی نزد اوست و مردم این وجوه را پرداخته‌اند تا به دست امام برسد، بعد از شهادت امام وسوسه شده و از تحویل آن به جانشین حضرت یعنی امام رضا (علیه‌السلام) سرباز می‌زند. و شهادت امام کاظم (علیه‌السلام) را انکار و امامت حضرت ثامن الحجج را نمی‌پذیرد و اموال را برای خود نگه می‌دارد و در ادامه، همین فرد فرقه واقفیه را به وجود می‌آورد و دنیاخواهی او باعث می‌شود تا بدعت‌گذار در دین نیز باشد بنابر این در امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) وقوف می‌کند و امامت امامان (علیهم‌السلام) بعد از او را رد می‌کند. همچنین محمد بن علی شلمغانی از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری (علیهما‌السلام) که اتفاقاً بسیار نیز عالم است و کتاب او به توصیه ائمه (علیهم‌السلام) در اختیار شیعیان قرار داشت تا استفاده کنند. او انتظار داشت جز نواب خاص امام عصر (عج‌الله) باشد اما وقتی نشد مقابل نایب سوم حضرت می‌ایستد و فتنه به پا می‌کند. این چنین رفتارهایی همگی نتیجه دنیاخواهی افراد است. این فرد حتی بدعت‌هایی در اسلام بنا می‌نهد که نفرین و لعن‌ش از سوی امام زمان (علیه‌السلام) صادر می‌شود.

با این توضیحات بفرمایید آنچه امروز گریبان‌گیر جامعه اسلامی ما شده است از نوع تجمل‌گرایی است یا دنیازدگی؟

امروز اگر در جامعه خود شاهد این مسایل حتی در برخی مسؤولان و سرشناسان هستیم نباید به اصل اعتقادات خود شک کنیم بلکه باید به ایمان و اعتقاد آن‌ها شک داشته باشیم.

برخی با وجود سابقه مذهبی و انقلابی که دارند ممکن است به دلیل دل بستن به دنیا در قالب ثروت و تجملات یا به خاطر پست و مقامی که انتظار داشتند، اقدام به فتنه‌انگیزی و بروز اختلافاتی در جامعه اسلامی کنند اما نباید دیگران به اصل اسلام و اعتقادات اسلامی شک کنند. به طور قطع نمی‌توان منکر شد که این گونه رفتارها به اسلام و تشیع و نیز به انقلاب اسلامی خدشه وارد می‌کند.

پس آثار مخرب این گونه رفتارها هم متوجه فرد است و هم در سطح کلان جامعه؟

بله، آن‌ها هم خود را مغضوب خداوند کرده و هم عقبت خود را خراب می‌کنند. از سویی دیگر چون این افراد جز خواص جامعه هستند و به دلیل موقعیت اجتماعی تأثیرگذاری که در برخی قسمت‌های جامعه دارند منجر به انحراف دیگران نیز می‌شوند. این گونه رفتارها باعث می‌شود تا عده‌ای را همچون خود فاسد کنند اما اثر مخرب دیگرش که به مراتب بدتر از این است خدشه‌دار کردن ایمان بخشی از مردم است.

بنابر این تأثیر منفی آن در دو بعد خواهد بود؛ به لحاظ فردی خود را بدبخت می‌کنند زیرا چنین افرادی، باور به قیامت را از دست داده‌اند. همچنین برای رسیدن به اهداف نامشروع خود ارزش‌ها را قربانی امیال خود می‌کنند و از این راه آسیب‌های بسیاری به باورهای مردم وارد می‌کنند.

سخن آخر؟

به عنوان نتیجه‌گیری، باید بدانیم شیطان تنها در کمین افراد بی‌ایمان و فاسد ننشسته است بلکه اتفاقاً دام خود را بیشتر برای مؤمنین و افراد با سابقه‌های مثبت پهن می‌کند؛ بنابر این اگر ایمان‌ها محکم و باورها قوی نباشد چه بسا افرادی با سوابق درخشان و اعمال خیر منحرف می‌شوند. حتی شده زاده امام معصوم نیز دچار انحراف و دنیاگرایی شده و چه آسیب‌هایی که به حکومت و امام زمان خود وارد نکرده است. به طور نمونه جعفر کذاب، برادر امام حسن عسکری (علیه‌السلام)، فرزند امام هادی و عموی امام زمان (علیهما‌السلام) آلوده به دنیا شد و به فسق و فجور رو آورد و بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام مدعی امامت و جانشینی او شد. یا علی بن اسماعیل بن جعفر که نوه امام و برادرزاده امام موسی کاظم (علیه‌السلام) است او نیز به دلیل دنیاگرایی نزد هارون الرشید، علیه امام جوسازی می‌کند و بهانه را برای دستگیری و شهادتش فراهم می‌کند.

امروز می‌بینیم در جامعه اسلامی ما عده‌ای که اتفاقاً ممکن است ظاهری مذهبی نیز داشته باشند با حقوق نجومی چه آسیب‌هایی که به اعتقادات مردم وارد نمی‌کنند. یا کسانی که به دنبال پست و مقام هستند دست به اقدامات فریبکارانه و ضد ارزشی می‌زنند و مردم را نسبت به دین و ولایت بدبین می‌کنند. این افراد هستند که در دام شیطان گرفتار شده‌اند. لذا لازم است ما از سرنوشت آن‌ها عبرت بگیریم و از خداوند عاقبت بخیری را طلب کنیم.



امروز اگر در جامعه خود شاهد این مسایل حتی در برخی مسؤولان و سرشناسان هستیم نباید به اصل اعتقادات خود شک کنیم بلکه باید به ایمان و اعتقاد آن‌ها شک داشته باشیم

داستان روزگار ما با روایتی عاشورایی

وجه مشترک روزگار ما با روزگار امام حسین (علیه السلام)

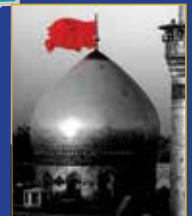
یک وجه مشترک روزگار ما که خودمان به آن آخر الزمان می‌گوییم با روزگار امام حسین (علیه السلام) غفلت عظیمی است که جامعه دینی را فرا گرفته است؛ غفلتی که بر اثر اشتغال به مادیات، ظواهر دین در دوره پس از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) حاکم شد و کم‌کم منافع مادی باعث شد بخشی از مسلمین در رکاب طلحه و زبیر بر امام علی (علیه السلام) شورش کنند و به جنگ نهران و پیدایش خوارج انجامید، امروز نیز به واسطه اقتضانات دنیای مدرن و استغراق در مادی‌گرایی و ماده‌باوری، بخش بزرگی از امت اسلام فقط نام مسلمان را یدک می‌کشند و حتی اگر امام مسلمین منافع مادیشان را به خطر بیندازد بر او شورش خواهند کرد؛ وجه دیگر این غفلت اسلام آمریکایی و اسلام سکولار است که نمود تام و تمام آن یزید است خلیفه مسلمین که هم امام جماعت است هم شراب می‌خورد هم حکم فقهی می‌دهد و عیاشی می‌کند.

حسین امیری: از میان روایت‌ها و داستان‌هایی که از قیام عاشورا نقل شده است داستان «هنده» زن یزید داستانی امروزی است که به خوبی زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فکری شهادت فرزند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به دست عده‌ای از مسلمانان و به نام دین خدا را بیان می‌کند، خلاصه قصه هنده در منابع معتبر روایی نیست و ممکن است داستانی پرداخته ذهن نویسنده‌ها و شاعران عاشورایی چند قرن اخیر باشد هر چند در برخی منابع مانند لهوف سید ابن طاووس و ناسخ التواریخ به شخصیت هنده اشاره شده است؛ داستانی که وعظ نقل می‌کنند این است: هنده دختر یکی از مردان متمول یمنی بوده که به واسطه نذر پدرش چند سالی در ایام کودکی در خانه امیر المومنین (علیه السلام) یا حضرت زینب (سلام الله علیها) کنیزی می‌کند و سپس به یمن بر می‌گردد، در دوران حکومت معاویه او که در سفر به یمن، هنده را برای یزید خواستگاری می‌کند، هنده سال‌ها در خانه یزید است و از وضعیت خانواده امام علی (علیه السلام) که کودکی اش را در آن سپری کرده خبر ندارد یا از زاویه نگاه اهل شام به اخبار نگاه کرده است، پس از واقعه عاشورا وقتی اسرای اهل بیت (علیهم السلام) را به شام می‌برند در خرابه شام با آن‌ها روبه‌رو می‌شود ولی حضرت زینب سلام الله علیها را نمی‌شناسد و فکر می‌کند این‌ها خانواده خوارج هستند که علیه خلیفه مسلمین قیام کرده‌اند و ...

اما هنده!

هنده کسی است که وقتی از دست امام حسین (علیه السلام) که کودکی خردسال است شفا می‌گیرد حاضر است کنیزی خانه امیر المومنین (علیه السلام) را بکند اما وقتی با خواستگاری یزید، پسر معاویه، دشمن امیر المومنین مواجه می‌شود معارفی که در خانه اهل بیت (علیهم السلام) آموخته را با همسری یزید در تعارض نمی‌بیند بلکه برده شرایط می‌شود و به همسری پسر خلیفه در می‌آید و تا آنجا که با حضرت زینب (سلام الله علیها) مواجه می‌شود و تحت تاثیر او قرار می‌گیرد زندگی اش در غفلت است، هر چه شوهرش می‌گوید می‌پذیرد و او را دوست دارد چگونه می‌شود هم شاگرد مکتب فاطمه (سلام الله علیها) بود و هم همسر یزید، چگونه گوشه‌ای که روزی کلام حسین را شنیده و باور کرده این بار کلام یزید را باور کند؟ در واقع انسان آخر الزمان اسیر این ماجراست یعنی برده شرایط شدن یعنی حقیقت را با معیار عرف سنجیدن.

در برداشتی از مفهوم آخر الزمان می‌توان گفت، آخر الزمان مفهومی انتزاعی است از دوری انسان از خدا، چرا که زمان زمین از شروع دور شدن بشر از حقیقت خود که نماد آن تبعید آدم به زمین است شروع می‌شود و پایان این زمان وقتی است که بشر به دور ترین نقطه خود از حقیقت می‌رسد، برای همین است که از زمان پیامبران بنی اسرائیل تا به حال همیشه بشر از آخر الزمان حرف زده و بر این گمان بوده که آخر الزمان در شرف فرارسیدن است و وصف‌ها از آن کرده، ماجرای عاشورا نیز همین است یعنی وقتی که امت رسول الله (صلی الله علیه و آله) به دور ترین نقطه از اندیشه‌های آن بزرگوار رسیده‌اند و هنده به عنوان یک فرد عامی نماد به وقوع پیوستن این آخر الزمان است. آخر زمانی که برای بشر امروز در مقیاس جهانی دگر باره دار اتفاق می‌افتد یعنی نهایت عامی‌گری و امی‌گری یعنی بشری که به بهانه علمی شدن و تجربه‌گرایی دوباره به مرحله عجیبی از عامی‌گری رسیده و این عامی‌گری را با علم و نظم نو جهانی توجیه می‌کند. به نظر می‌رسد از چنین شخصیت‌هایی باید ترسید هم از این جهت که ما هم می‌توانیم مثل او باشیم و هم از این جهت که چنین آدم‌هایی می‌توانند از یزید و شمر خطرناک‌تر باشند اما هنده در این داستان این فرصت را دارد که به فطرت خودش نهیب بزند و به واسطه دیدار زینب کبری (سلام الله علیها) از بند غفلت نجات پیدا کند و رو به خودش بیاورد، در حالی که خیلی از ما هیچ وقت این فرصت را پیدا نمی‌کنیم.



یک وجه مشترک
روزگار ما که خودمان
به آن آخر الزمان
می‌گوییم با روزگار
امام حسین علیه
السلام غفلت
عظیمی است که
جامعه دینی را فرا
گرفته است؛ غفلتی
که بر اثر اشتغال
به مادیات، ظواهر
دین در دوره پس از
حضرت رسول حاکم
شد و کم‌کم منافع
مادی باعث شد
بخشی از مسلمین در
رکاب طلحه و زبیر بر
امام علی علیه السلام
شورش کنند



رسانه

وجه اشتراک دیگر روزگار ما با سال‌های منتهی به واقعه عاشورا رسانه است، اینکه رسانه‌ها و اصحاب قدرت می‌توانند باطل را به جای حق جا بزنند در عصر حاضر شباهت زیادی با آن روزگار دارد رسانه همواره هست ولی شکل و قالبش در زمان‌های مختلف متفاوت است. وقتی مفهوم عام رسانه را در نظر بگیریم متوجه می‌شویم که رسانه همواره در خدمت و سیطره اهل قدرت و ثروت و اصحاب زر و زور است. در آن زمان دستگاه حکومت جور منبرها و منبری‌ها را در اختیار داشت و افرادی مانند عبیدالله ابن زیاد که با یک خطبه در مسجد کوفه می‌توانست جریان سیاسی شهر را به نفع خودش تغییر دهد؛ همچنین با استفاده از شایعه توانستند چنان اذهان مردم را فریب بدهند که پاک‌ترین و نزدیک‌ترین فرد به اندیشه دین را خارجی قلمداد کنند و تا جایی موفق باشند که هنده-زنی که در خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بزرگ شده است - وقتی با واقعه عاشورا مواجه می‌شود مانند عوام، خارجی بودن یاران امام حسین (علیه السلام) را می‌پذیرد، در چنین جامعه‌ای بر احتی به واسطه رسانه می‌توان افکار مردم را تحت سیطره جهل و نادانی در آورد.

تکفیری‌گری

تکفیری‌گری نیز ریشه در حکومت معاویه و یزید دارد و امروزه به یکی از معضلات اصلی جوامع دینی بخصوص جهان اسلام تبدیل شده است، تکفیر به معنی عام آن در قرآن هست اما معنی کافر در قرآن مشخص است و مصداق جهاد با کفار در زمان حیات حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) مشخص و روشن بوده و هیچ‌گاه به معنی قتل و کشتار بی‌گناهان نبوده است لکن پس از رحلت ایشان کافر دانستن پیروان امام علی (علیه السلام) ریشه در زمان معاویه و یزید و بخصوص در واقعه عاشورا دارد. وقتی بخشی از مسلمین بخشی دیگر را بدون اینکه علیه اصول مسلم دین خروج کرده باشند کافر و خارجی می‌نامند و بدترین جنایات را در حق آنان مرتکب می‌شوند، تکفیری‌گری آغاز می‌شود و این علف هرز در میان جامعه مسلمین ریشه می‌دواند؛ در زمان اخلاف یزید و سایر خلفای اموی بیشترین شیعه‌کشی و نسل‌کشی در میان مسلمین به این بهانه رخ می‌دهد و این نسل‌کشی و دشمنی بین فرقه‌های اسلامی تا به امروز ادامه پیدا می‌کند.

به هر روی تذکر همیشگی و زنده نگه داشتن یاد عاشورا و وقایع منتهی به این واقعه عظیم از این جهت حایز اهمیت است که ریشه بسیاری از نخله‌های فکری و انحراف‌های جهان اسلام را می‌شود در صدر اسلام جست و رفتار، گفتار و حتی سکوت ائمه اطهار (علیهم السلام) در قبال این انحراف‌ها و مصایب می‌تواند زمینه طراحی روش‌ها و راهبردهای لازم در مقابل این انحراف‌ها باشد.

حزب‌گرایی

شاید یکی از تفاوت‌های ظاهری در اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان امام حسین (علیه السلام) و زمان حاضر زندگی قبیله‌ای آن دوران باشد اما این تفاوت هم ظاهری است امروزه حاکم بودن جناح و جناح‌گرایی بر حوزه سیاست و مسایل اجتماعی در همه کشورهای جهان می‌تواند نوع مدرن شده و تغییر شکل یافته قوم‌گرایی آن دوران باشد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) یکی از آموزه‌هایی که سعی در ترویج آن داشت ترک تعصبات قومی قبیله‌ای بود چرا که آن را عامل بسیاری از مشکلات جامعه خود می‌دانست اما پس از رحلت آن بزرگوار به تحریک منافقین و فرصت‌طلبانی که هنوز اندیشه و احساسات جاهلی خود را زنده نگه داشته بودند، تعصبات قومی طغیان کرد و در ماجرای سقیفه و رقابت مهاجرین و انصار نمایان شد و در دوره چند ده ساله حکومت غیر معصوم آل سفیان‌ها فرصت پیدا کردند آل سفیان بر تنور سرد این تعصبات بدمند و نتیجه آن غفلت از آموزه‌های قرآنی و شنیده نشدن حرف حق امام مسلمین در روز عاشورا است؛ چرا که دیگر این حرف حق نیست که طرفدار دارد بلکه حرف قبایل و بزرگان قبایل است و لشکر ظلم با تطمیع و تهدید رؤسای قبایل تجهیز شد. امروزه حزب‌گرایی و جناح‌گرایی که سوغات تمدن مادی غرب است و در تمام دنیا چه میان مسلمین و چه در نزد اهل کتاب به اصل تبدیل شده است، همان جاهلیت مدرن است اینکه تعصب و احساسات در مهم‌ترین تصمیمات اجتماعی و سیاسی دخالت کند و به این تصمیمات شکل بدهد وجه دیگر قوم‌گرایی منفعت‌طلبی است که به صورتی مدرن و با ساختار سازی سیاسی و اجتماعی با سلطه بر غرایض حیوانی می‌تواند افراد جامعه را به سمت دلخواه سوق دهد و نوعی حرکت رمه‌گونه را بر آن‌ها تحمیل کند؛ این رمگی در دیدگاه اهالی مدرن‌نیته اگر سنتی و در قالب قبیله‌گرایی باشد مردود و نشانه بدویت است و اگر در قالب حزب‌گرایی هم باشد مردود است - منظور از حزب‌گرایی معنی منفی آن است یعنی اندیشیدن حزبی و تعصب کورکورانه حزبی و اصل وجود حزب و گروه‌های فعال سیاسی مورد نظر نگارنده نیست و جای بحث جداگانه دارد - همان‌گونه که مدرن‌نیته خرافات اعصار گذشته را به سخره می‌گیرد ولی خرافات در قالب سینما و رسانه و فیلم‌هایی مانند هری پاتر و... را رواج می‌دهد.





آله) هم عطا فرمود، و آن صحف‌هایی که خدای عزوجل در قرآن می فرماید «صُحُفِ اِبْرَاهِيمَ و مُوسَى» نزد ما اهل بیت (علیهم السلام) است. عرض کردم، آن صحف همان الواح است؟ فرمود: بلی.

مرحوم «اربلی» نیز می نویسد: علوم اهل بیت (علیهم السلام) به درس و بحث بستگی ندارد و چنین نیست که چیزی قبلاً نمی دانستند بعد فرا گرفته باشند و از طریق قیاس، فکر و حدس، علوم خود را به دست نیاورده اند، بلکه علوم و معارف خودشان را از جانب خدای متعال دارند و بشر عادی به درک آنچه در ذهن و دل آن‌ها بود نایل نمی شود. کسی که می خواهد فضایل آن‌ها را ببوشاند، همانند کسی است که می خواهد جلوی نور خورشید را بگیرد. امام حسین (علیه السلام)، بدون تردید از این موهبت الهی همانند دیگر اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) بهره‌مند بود، بنابراین در هر جا قدم می گذاشتند، مسلمانان برای کسب فیض اطراف او حاضر می شدند.

برای شناخت اندیشه بلند آن امام همام (علیه السلام)، کافی است نگاهی اجمالی به خطبه‌ها، سخنرانی‌ها، نامه‌ها، دعاها و جایگاه تربیت یافتگان مکتبش بیفکنیم. استاد مطهری می نویسد: تنها کسی که خطبه‌های او توانسته است با خطبه‌های امیرالمؤمنان (علیه السلام) رقابت کند، امام حسین (علیه السلام) است.

یکی از خصوصیات امام حسین (علیه السلام) که وی را مورد توجه مسلمانان قرار داده بود، علم و آگاهی حضرت (علیه السلام) به حقایق بیکران قرآن کریم بود. هر گاه مسلمانان فرصتی می یافتند به صورت حضوری یا کتبی مسایل قرآنی خود را مطرح می کردند و آن بزرگوار پاسخ می فرمودند. در این زمینه مطالب زیادی از امام (علیه السلام) نقل شده است که یک نمونه از آن را متذکر می شویم.

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: مردم بصره طی نامه‌ای از پدرم معنای «صَمَدٌ» را سؤال کرده بودند. پدرم در پاسخ نوشت: «وَأَنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ قَدْ فَسَّرَ الصَّمَدَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ» ثُمَّ فَسَّرَهُ فَقَالَ: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» لَمْ يَلِدْ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ شَيْءٌ كَثِيفٌ كَالْوَلَدِ وَ سَائِرُ الْأَشْيَاءِ الْكَثِيفَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، وَ لَا شَيْءٌ لَطِيفٌ وَ لَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْبِدَوَاتُ كَالسِّنَنِ وَ النَّوْمِ، وَ الْخَطَرَةُ وَ الْوَلَهْمُ وَ الْحَزْنُ وَ الْبُهْجَةُ، وَ الْأَضْحَكُ

نگاهی به شخصیت معارفی سیدالشهدا (علیه السلام)

کمتر به آن توجه شده است. این مسأله در دعای عرفه نیز وجود دارد که وجه صرفاً «قدسی» به خود گرفته است و بسیاری به حقایق و معارف توحیدی و علمی آن از منظر اصول و مبانی الهیات و خداشناسی حقیقی نمی‌نگرند، بلکه به عنوان یک عمل عبادی و به قصد دعای صرف آن راز مزمه می‌کنند. این دعا را که از زبان امام حسین (ع) بیان شده شاید بتوان یکی از مهم‌ترین متون توحیدی دانست.

مخزن علم الهی

در مورد علم معصوم بحث بسیار است، اما باید گفت که طبق تعالیم قرآن و سنت اولاً علم معصوم بدون هیچ‌گونه خلط با جهل و از جانب خداوند به ولی معصوم اعطا شده و ثانیاً تنها مسیر رسیدن به توحید حقیقی و توصیف خداوند و طریق وصال به حقایق عالم طبق حدیث ثقلین قرآن و معصومین (علیهم السلام) هستند. همان گونه که امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: ما درخت نبوت و خانه رحمت و کلید حکمت و کانون دانش و محل رسالت و آمد و شد فرشتگان و محل راز خدا، ایم؛ ما هستیم امانت خدا در میان بندگان؛ ما هستیم حرم بزرگ خدا ... همچنین ابوبصیر می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: ای ابا محمد، خدای عزوجل چیزی به پیغمبران عطا نفرمود، مگر اینکه آن را به محمد (صلی الله علیه و آله) عطا کرد و همه آنچه را به پیغمبران داد، به محمد (صلی الله علیه و آله)

امیرخوش صحبتان: در قاموس فرهنگ انسان ساز شیعی، همواره «حماسه» و «معرفت» دو بال پیش برنده جامعه و فرد در راستای رسیدن به سعادت حقیقی بوده اند به طوری که نهادهای مذهبی در تشیع در طول تاریخ به این دو بال به صورت همزمان و ملازم یکدیگر نگر بسته‌اند؛ اما نکته مهم در این باب وزن هر یک از این دو و میزان توجه به آن‌ها در برخی مصادیق است. قیام امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا و پایه گذاری بالاترین حماسه حقیقی و جریان ساز تاریخ بشریت موجب شده است تا به نوعی بعد معرفتی و شخصیت علمی این امام تا حدی کم رنگ تر تعریف شود، به طوریکه شور حماسی ماجرا (که خود بسیار انسان ساز و جامعه پرداز است) موجب آشنایی کمتر جوامع و حتی شیعیان سیدالشهدا (علیه السلام) با شخصیت معارفی ایشان شده است.

نکته مهم در این راستا توجه به تلازم بعد معرفتی، حماسی و اجتماعی در کلمات و خطبه‌های امام حسین (علیه السلام) است به طوری که در خطبه‌هایی که کاملاً در موضوع اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر و ... ایراد شده به وضوح نگاه معارفی و اعتقادی دیده می‌شود و برعکس. این مسأله ناشی از جامعیت شخصیتی این امام معصوم است، به عنوان مثال در خطبه‌ها که در اواخر عمر معاویه ایراد شده و جنبه اجتماعی دارد کاملاً بعد معرفت بخشی و علمی کلام امام حسین (ع) مشهود است که متأسفانه



یکی از خصوصیات امام حسین (علیه السلام) که وی را مورد توجه مسلمانان قرار داده بود، علم و آگاهی حضرت (علیه السلام) به حقایق بیکران قرآن کریم بود. هر گاه مسلمانان فرصتی می یافتند به صورت حضوری یا کتبی مسایل قرآنی خود را مطرح می کردند و آن بزرگوار پاسخ می فرمودند



وَالْبُكَاءِ وَالْخَوْفِ وَالرَّجاءِ وَالرَّغْبَةِ وَالسَّأْمَةِ، وَالْجُوعِ وَالشَّبَعِ، تَعَالَى أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ شَيْءٌ وَأَنْ يَتَوَلَّدَ مِنْهُ شَيْءٌ كَثِيفٌ أَوْ لَطِيفٌ. وَ لَمْ يُولَدْ. لَمْ يَتَوَلَّدَ مِنْ شَيْءٍ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ شَيْءٍ كَمَا تَخْرُجُ الْأَشْيَاءُ الْكَثِيفَةُ مِنْ عَنَاصِرِهَا، كَالشَّيْءِ مِنَ الشَّيْءِ وَالذَّابَهُ مِنَ الذَّابِ، وَالنَّبَاتِ مِنَ الْأَرْضِ وَالْمَاءُ مِنَ الْيَنْبِيعِ، وَالْأَثْمَارُ مِنَ الْأَشْجَارِ، وَ لَا كَمَا تَخْرُجُ الْأَشْيَاءُ اللَّطِيفَةُ مِنَ مَرَاكِزِهَا كَالْبَصْرِ مِنَ الْعَيْنِ ... هُوَ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ وَ لَا عَلَيْهِ شَيْءٌ، مَبْدَعُ الْأَشْيَاءِ وَ خَالِقُهَا، وَ مَنْشِئُ الْأَشْيَاءِ بِقَدْرِ تَهْتِهِ ... هَمَانًا خَدَائِي سَبْحَانَ مَنْ يَسُ مِنْهُ أَنْكَهَ فَرَمُود: «اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ» را تفسیر کرد، به اینکۀ فرمود: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.»

«لَمْ يَلِدْ» یعنی شیء متکثر همانند فرزند و سایر چیزها که از مخلوقات خارج می گردد از او [خدا] خارج نشده است. همچنین چیز غیر متکثر (لطیف) از او خارج نشده است و حالات نفسانی همانند چرت، خواب، هوشیاری، ناراحتی، غم، سرور، خنده، گریه، ترس، امید، علاقه، تنفر، گرسنگی و تشنگی بر او عارض نمی شود و خدا برتر از این است که شیء مرکب یا غیر مرکب از او خارج شود و از او متولد گردد.

«وَلَمْ يُولَدْ» یعنی [خدا] از چیزی متولد نشده و از چیزی خارج نشده است، چنانکۀ اشیای مرکب از عناصر به وجود آمدند مثل خروج شیء از شیء و حیوان از حیوان و گیاه از زمین و آب از چشمه ها و میوه از درختان و نه چنانکۀ اشیای لطیف از مراکزشان خارج می شوند، همانند نگاه از دیده ... او «صمد» است یعنی نه از چیزی است و نه بر چیزی؛ او به وجود آورنده اشیا و خالق آن ها و ایجاد کننده آن ها با قدرتش می باشد.

همان طور که به اجمال اشاره شد تفکر و تأمل روی شخصیت معرفتی امام حسین (علیه السلام) مسیرهایی را در پیش روی انسان از لحاظ اعتقادی باز می کند که جز در طریق اهل بیت (علیهم السلام) و قرآن سابقه ای ندارد چرا که خداوند اراده فرموده است که از طریق این دو نور منحصراً حقایق الهی را در اختیار بشر قرار دهد و به همین خاطر است که بسیاری از اندیشمندان بر بی سابقه بودن چنین معارفی اشاره و اذعان داشته اند. این بعد از شخصیت امام حسین علیه السلام نه تنها در خطبه های ایشان متجلی است بلکه در مناظراتی که ایشان در باب توحید، اعتقادات و امامت با برخی مخالفین داشته اند



هم قابل رویت است؛ به صورت نمونه می توان به مناظره امام حسین (علیه السلام) با نافع بن ازرق، رهبر فرقه ازارقه خوارج اشاره کرد.

❖ دعای عرفه

و اوج معارف حسینی

بسیاری از معارف اهل بیت (علیهم السلام) را باید در نیایش این بزرگواران یافت و با حقایق هستی و آموزه های بی تکیه در این مقام آشنا شد. اهل بیت (علیهم السلام) در مقام نیایش، سخنانی را بر زبان می رانند که می توان آن را اوج معارف دانست و بر همین اساس بایست معارف حق را در نیایش های آنان جست و جو کرد و هم مقام خدا و هم نسبت اهل بیت (علیهم السلام) را شناخت. یکی از یادگارهای بسیار ارزشمندی که از امام حسین (ع) برای ما به ارمغان گذاشته شده، دعای عرفه است. تشریح این دعا و جایگاه آن می تواند در شناخت افکار و منش عرفانی امام حسین (ع) بسیار مؤثر باشد.

دعای عرفه در واقع درس خودشناسی به انسان ها می دهد. این دعا از چند مطلب کلیدی بر خوردار است که یکی از آن ها شناخت پروردگار متعال از منظرهای گوناگون است که این موضوع، شناخت انسان نسبت به خود را نیز به دنبال دارد.

دعای عرفه شامل مطالب بسیاری است که گزیده فهرست آن ها از شناخت خداوند و بیان صفات الهی و تجدید عهد و پیمان با پروردگار و شناخت پیامبران و تحکیم ارتباط با آن ها و توجه به آخرت و اظهار عقیده قلبی شروع شده و با سیر اندیشه در آفاق جهان و یادآوری نعمت های بیکران الهی بر انسان و حمد و سپاس خداوند بر آن نعمت ها و عنایت ها که از آغاز وجود و تکوین آدمی تا آخر عمر پیوسته به او افزایده می شود، ادامه می یابد. در این دعا منش تضرع به درگاه خداوند و اقرار به گناهان و توبه و انابه و درخواست عفو و روی آوردن به صفات پسندیده و اعمال خیر و درخواست حوایج در قالب دعا به انسان طالب حقیقت عرضه می شود.

دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) و جایگاه آن نمونه ای از بعد معرفتی و هدایت بخش عقول است که در کلام ایشان متجلی شده و تأمل در آن حقایق توحیدی نابی را به قلب و عقل انسان وارد می کند که خداوند اراده نکرده است از هیچ طریق دیگری به انسان ها منتقل شود.

قیام عاشورا جلوه گاه حکمت و معنویت

بهاره داداشی: حادثه‌ای که در سال ۶۱ قمری در سرزمین کربلا و پنجاه سال پس از ارتحال حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روی داد، به قدری عظیم و گسترده بود که پس از گذشت چندین صده از این واقعه هنوز هم بهت و حیرت ناشی از آن در بین مردم باقی است. هنوز هم وقتی از عاشورا و کربلا یاد می‌شود، اهل تفکر را به فکر فرو می‌برد که چه شد در این فاصله زمانی اندک پس از پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزندان وی به قتلگاه کشانده شدند. چه تحولاتی در جامعه آن روز عرب روی داد که مردمی که دم از ایمان و اسلام می‌زدند، کشتار صالح‌ترین بندگان خدا را دیدند و با سردی و بی‌اعتنایی از کنار آن عبور کردند.

آنچه مسلم است اینکه جامعه‌ای که امام حسین (علیه السلام) رهبری و امامت آن را به دست گرفته بود تفاوت‌های آشکار و فاحشی نسبت به گذشته کرده بود. جامعه عربی، پیش از آن که کلام وحی و رحمت الهی آن را مورد توجه قرار دهد، مملو از جهل و عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای بود. بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و تلاش‌های بی‌وقفه در مبارزه با این تعصبات و عقب ماندگی‌های فکری، برای این جامعه روح تازه‌ای بود که در آن دمیده شد و بسیاری را با خود همراه کرد، ولی افسوس که بسیاری به عمق کلام وحی و پیام رسالت پی نبردند و دست از باورهای سنتی خود در برتری قومی و قبیله‌ای بر نداشتند و با اسلام ظاهری خود فتنه‌های نهفته‌ای را پرورش دادند تا بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیت خود را آشکار کنند. همزمان با رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جامعه اسلامی اولین رفتارهای انحرافی خود را از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان داد و بدون توجه به تعهدات و پیمانی که بسته بودند، حق امامت را از ولی و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دریغ کردند و این اولین ظلمی بود که به خود کردند. از این رو با محرومیت حضرت علی (علیه السلام) جریان رجعت و بازگشت به سنت‌های زمان جاهلی سرعت یافت و انحراف‌ها و بدعت‌های بسیاری پدید آمد. هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) امامت و رهبری را در جامعه به دست گرفتند بر عهد خود مبنی بر حکمرانی بر اساس سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عمل بر طبق قرآن، اعلام وفاداری کردند و چون دیدند جامعه از اصول اسلامی فاصله بسیار گرفته است در نتیجه اصلاحات داخلی را بر هر امر دیگری ترجیح دادند، لکن این وضعیت خوشایند قدرت طلبان و دنیا دوستانی نبود که در طول سال‌های پس از رحلت پیامبر (صلی

الله علیه و آله و سلم) توانسته بودند موقعیت ممتاز از دست رفته خود را باز یابند. از این رو جریان نفاق و دورویی در جامعه قوت گرفت و با تجهیز نیرو و امکانات و ایجاد جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی، مشکلات بسیاری را بر حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تحمیل کردند به طوری که ایشان در طول مدت کوتاه زمامداری، فرصت لازم را برای اصلاح جامعه و برنامه‌های تربیتی خود نیافتند.

با قدرت یافتن معاویه بر جامعه اسلامی روند انحراف از اصول اولیه و اصیل اسلامی شتاب بیشتری گرفت و در این زمان خلق و خوی‌های جاهلی که مدت‌ها بود امحا شده بود، احیا شد. مبارزه با اشرا فیکری و برقراری عدالت اقتصادی و برابری اجتماعی و نژادی که از اساسی‌ترین برنامه‌های رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و نیز اصولی همچون نماز و حرمت شرابخواری در این زمان نادیده گرفته شد و فساد و تباهی به اوج خود رسید و انحراف از اصول و موازین اسلام در زمان امام حسین (علیه السلام) بسیار گسترده شد. در این زمان معاویه در منطقه شام نظام شاهانه‌ای به سبک اجداد خود ایجاد کرده بود و خوی اشرفی‌گری و فساد را در تمام ارکان حکومتش تثبیت کرده بود و با همین شیوه سر نوشت مسلمانان و مقدرات جامعه اسلامی را در دست گرفته بود. از این روز مینه‌های شکل‌گیری قیامی برای احیای دوباره سنت‌های اسلامی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فراهم بود و پس از بدعهدی که معاویه نسبت به امام حسن مجتبی (علیه السلام) انجام داد؛ ضروری می‌نمود و همان طور که امام حسین (علیه السلام) نیز فرمودند: «من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می‌خوانم، زیرا سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بین رفته و

بدعت زنده شده است.»

دوره آغاز بن امامت امام حسین (علیه السلام) زمانی است که معاویه زنده است و پس از شهادت امام حسن (علیه السلام) خود را زمامدار تمام قلمرو اسلامی می‌داند. نیرنگ و فریبکاری که از برجسته‌ترین ویژگی‌های شخصیتی معاویه است و از طرف دیگر ظاهر سازی وی در تبعیت و رعایت اصول اسلامی و اخلاقی موجب شد که امام حسین (علیه السلام) دست به قیام آشکار با حکومت نزنند. امام حسین (علیه السلام) اگر در زمان معاویه قیام می‌کرد، معاویه می‌توانست از پیمان صلحی که با امام حسن (علیه السلام) امضا کرده بود، برای متهم ساختن امام حسین (علیه السلام) بهره‌برداری کند، زیرا همه مردم می‌دانستند که امام حسن و امام حسین (علیه‌ما السلام) متعهد شده‌اند تا زمانی که معاویه زنده است اقدام آشکار علیه حکومت وی نداشته باشند. متأسفانه مردم نیز به قدری مبهور جلوه خود ساخته معاویه و قدرت وی شده بودند که بسادگی دست به قضاوت‌های نادرست نسبت به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌زدند؛ البته وفای امام حسین (علیه السلام) به پیمانی که برادر بزرگوارش با معاویه بسته بود در حقیقت پایداری نسبت به قول ایشان بود و گر نه نسبت به معاویه هیچ تعهدی احساس نمی‌کردند بخصوص که خود معاویه شرایط این پیمان نامه را نادیده گرفته بود و مفاد آن را نقض کرده بود اما وضعیت جامعه اسلامی به گونه‌ای نبود که قیام مسلحانه امام تأثیرات عمیقی را که مدنظر ایشان بود بگذارد زیرا معاویه با نیرنگ خود مردم را فریفته و همانطور که در زمان امام علی (علیه السلام) و در نبرد صفین بر امام تحمیل شد؛ جامعه اسلامی بیشتر



دانستند و حکومت معاویه را غاصب خواندند. در واقع امام در زمان معاویه تاکتیکی غیر از تاکتیک مبارزه با شمشیر اتخاذ کرده بودند. اما فساد دستگاه حکومتی یزید به قدری زیاد و آشکار بود که امام حسین (علیه السلام) را بر لزوم اتخاذ تدابیر جدی تری وادار کرد. یزید جوانی شهوتران، هوسباز، خوشگذران و فاقد صلاحیت لازم برای اداره امور مسلمین بود. خلیفه مسلمین در حقیقت جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. اگر چه معاویه ابن ابی سفیان نیز به ناحق این جایگاه را تصاحب کرده بود ولی یزید در بی لیاقتی و ناشایستگی بسیار فراتر از پدر بود، زیرا فسق و فجور خود را آشکارا نمایش می داد و احکام اسلامی را به راحتی زیر پا می گذاشت. این حد از وقاحت بر لزوم برخوردی جدی از سوی امام حسین (علیه السلام) تردیدی باقی نگذاشت. از این رو اولین دلیل برای قیام یعنی ضرورت مبارزه با حاکمیت فاسد و برقراری حکومت اسلامی به وجود آمده بود. یزید نیز در اولین اقدام نامه‌ای به ولید بن عتبه فرماندار مدینه نوشت و از وی خواست که از امام حسین (علیه السلام) برای وی بیعت بگیرد و در غیر این صورت سر از بدن امام حسین (علیه السلام) جدا کند. امام (علیه السلام) در پاسخ به خواسته ولید گفت: «ما از خاندان نبوت و رسالتیم، خاندانی که خانه آن‌ها محل رفت و آمد فرشتگان است و خداوند به خاطر ما همه چیز را آغاز کرد و همه چیز را پایان می‌بخشد، اما یزید، مردی فاسق، شرابخوار و قاتل است و آشکارا جنایت و گناه می‌کند و مثل من با مثل او بیعت نخواهد کرد». این جواب صریح و تند در حقیقت شمشیری بود که امام برای یزید از رو بست و در برقراری اسلامی که اکنون دچار انحرافات بسیاری شده بود؛ سرسوزنی قصد تعلل و تأخیر نداشت. امام حسین (علیه السلام) پس از این واقعه تصمیم به ترک مدینه گرفتند و آنچه در وصیتنامه خود خطاب به برادر بزرگوارشان محمد حنفیه بیان داشته‌اند، روشنگر بسیاری از اهداف حرکت و تصمیمات ایشان است.

امام (علیه السلام) تقریر فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِأَبِي الْحَنْفِيَّةِ: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ. وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا. وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. إِنِّي لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا نَظْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي

موضع گرفته و فرمودند: «دیدید که این مرد زورگو و ستمگر (معاویه) با ما و شیعیان ما چه کرد؟ من در اینجا مطالبی را با شما در میان می‌گذارم، اگر درست بود آن را تصدیق و اگر دروغ بود تکذیب کنید. سخنان مرا بشنوید و گفتار مرا بنویسید، وقتی که به شهرها و میان قبایل خود برگشتید با افراد مورد اطمینان و اعتماد در میان بگذارید و آنان را به رهبری ما دعوت کنید، زیرا می‌ترسم این موضوع (رهبری امت توسط اهل بیت (علیهم السلام)) به دست فراموشی سپرده شود و حق نابود و مغلوب گردد.» (۱) امام حسین (علیه السلام) با این سخنان به وضوح حق رهبری را از آن اهل بیت (علیهم السلام)

دچار انحراف و تشکیک می‌شد. معاویه پس از شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) از هر راهی که می‌توانست سعی کرد تا علیه امام حسین (علیه السلام) و شیعیان جوسازی کند. گاهی با تهدید، زمانی با تطمیع و گاهی با دروغ‌پردازی و تخریب چهره امام علی (علیه السلام) و واجب کردن سب و لعن ایشان بر منبرها.

اگر چه امام حسین (علیه السلام) در زمان معاویه به قیام دست نزدند اما سکوت نیز اختیار نکردند و از هر فرصتی برای افشاگری مکر معاویه و سیاست‌های ضد اسلامی‌اش استفاده می‌کردند. از جمله در سخنرانی که در مراسم حج ایراد کردند در برابر معاویه



امام حسین (علیه السلام) به روشنی اهداف قیام خویش را روشن کردند و در آغاز، قیام خود را از هر گونه اتهامی مبنی بر قدرت طلبی و سرکشی که در حقیقت جوسازی امویان بر ضد امام بود، میرا دانستند و هر گونه فساد، ظلم و ستم را نیز هدفی ناروا و نادرست برای خود قلمداد کردند

وَسِيرَةَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَمِنْ قَبْلِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ، وَمِنْ رَدِّ عَلِيٍّ هَذَا أَصِيرٌ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ؛ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ، وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي إِلَيْكَ يَا أَخِي؛ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَيَّ مِنْ أَتَبِعَ الْهُدَى، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

این وصیت حسین بن علی بن ابی طالب به برادرش محمد بن حنفیه است: ... من خروج (قیام) نکردم از برای هوسرانی و نه از برای استکبار و خودخواهی و سرکشی، و نه از برای فساد و خرابی و نه از برای ظلم و ستم و بیدادگری؛ بلکه خروج (قیام) من برای اصلاح امت جدم محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) می باشد. من می خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و به سیره و سنت جدم و آیین و روش پدرم علی بن ابی طالب رفتار کنم. پس هر که مرا بپذیرد و قبول کند پس خداوند سزاوارتر است به حق و هر که مرا در این امر رد کند، پس من صبر و شکیبایی پیشه می گیرم تا آنکه خداوند میان من و میان این جماعت حکم به حق فرماید. (۲)

امام حسین (علیه السلام) به روشنی اهداف قیام خویش را روشن کردند و در آغاز، قیام خود را از هر گونه اتهامی مبنی بر قدرت طلبی و سرکشی که در حقیقت جوسازی امویان بر ضد امام بود، میرا دانستند و هر گونه فساد، ظلم و ستم را نیز هدفی ناروا و نادرست برای خود قلمداد کردند. مهم ترین نکته ای که در وصیتنامه ایشان وجود دارد مسأله اصلاح امت و مبارزه با فساد است. فسادی که از زمان خلیفه دوم آغاز شد و در بعد اقتصادی و قومیتی گروهی را بر گروه دیگر برتری داد، تفضیل گرایی عمر بن خطاب ریشه در باورهای سنتی جامعه جاهلی عرب داشت که بر جامعه اسلامی تحمیل شده بود. این رفتارها در حقیقت زمینه های قدرت گیری امویان و ریاست طلبی و اشرافی گری معاویه را فراهم کرد و بر انحرافات بیشتری دامن زد.

در زمان حکومت معاویه ارزش های اسلامی به کلی رنگ باخت و بی ارزش شد، بدعت های بسیار نابرابری در حقوق و بردگی در این زمان دوباره رواج یافت. امام حسین (علیه السلام) نیز این شرایط را درک کرده و خون دل می خورد. اقدام عاجل برای تغییر این شرایط به قدری برای امام ارزشمند و مهم بود که فرمودند: «مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد. مؤمن مشتاق دیدار پروردگارش باشد، شایسته است.» (۳) امام حسین (علیه السلام) در واقع کشته شدن برای احقاق حق را مشتاقانه پذیرفتند و آن را از ویژگی های مؤمنین بر شمردند.

در زمان معاویه به بسیاری از نهادها و بنیادهایی که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و توسط ایشان بنا شده بود و برای مؤمنین قابل استفاده بود تغییر کاربری داد و به طور کلی از اهدافی که برای آن برقرار شده بود فاصله گرفت. از جمله مسجد؛ که در زمان رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) محل فعالیت بود، در عصر معاویه به بنیایی صرف تبدیل شد و هر گونه اقدام فعالانه غیر از عبادت در آن، موجب خشم حاکمیت شده و با آن برخورد می شد. مسجد که در زمان پیامبر محلی برای فعالیت های اجتماعی بود در زمان معاویه کاملاً بی هویت شد. عمق این تحریفات به قدری بود که تنها چاره امام حسین (علیه السلام) در قیام مسلحانه بود زیرا انحراف از دین در تمام شؤون سیاسی و اجتماعی مسلمین رسوخ کرده بود و امام حسین (علیه السلام) برای زنده نگه داشتن و بقای امت اسلامی راهی جز شهادت نداشتند. دوره بیست ساله حکومت معاویه فرصت کاملی برای احیای سنت های جاهلی فراهم کرده بود تا با ارایه آن در قالب و ظاهر دین؛ برای مسلمین قابل قبول باشد. خطبه ای از

امام حسین (علیه السلام) در توضیح شرایط آن روز جامعه اسلامی وجود دارد که ایشان فرمودند:

«بار پروردگارا تو می دانی که آنچه از ما تحقق یافته (از میل به قیام و اقدام و امر به معروف و نهی از منکر و نصرت مظلومان و سرکوبی ظالمان) به جهت میل و رغبت رسیدن به سلطنت و قدرت مفاخرت انگیز و مبارات آمیز نبوده است و نه از جهت درخواست زیادی های اموال و حطام دنیا، بلکه به علت آن است که نشانه ها و علامت های دین تو را ببینیم و در بلاد و شهرهای تو صلاح و اصلاح ظاهر سازم، تا اینکه ستم دیدگان از بندگانت در امن و امان بسر برند و به واجبات، سنت ها و احکام تو رفتار گردد. پس هان ای مردم! اگر شما ما را یاری ندهید و از در انصاف با ما در نیایید؛ این حاکمان جابر و ستمکار بر شما چیره می گردند و قوای خود را علیه شما به کار می بندند و در خاموش شدن نور پیغمبرتان می کوشند.» (۴)

از این رو امام حسین (علیه السلام) در پاسخ به درخواست یزید برای بیعت با وی با اقتدار و شجاعت فرمودند: «هنگامی که امت اسلامی به پیشوایی مثل یزید گرفتار شود باید فاتحه اسلام را خواند». لزوم مقابله با ظالمان، احیای سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام)، امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح امور مسلمین، عمل به حق، فساد دستگاه حکومت و شخص یزید همگی از دلایل و انگیزه هایی است که امام حسین (علیه السلام) را در مسیر حرکت به سوی قیام و شهادت استوار کرد.

پی نوشت ها:

۱. الغدير، ج ۱، ص ۱۹۸
۲. بحار الانوار، ۲۲۹/۴۴
۳. حیات الحسین، ج ۳ ص ۹۸
۴. تحف العقول، ابن شعبة الحرانی، ص ۲۳۹



عکس: سید ایمان سجادی

گونه شناسی آسیب‌های عزاداری در شناخت واقعه عاشورا

از احساسات و عواطف مردم نسبت به اهل بیت علیهم السلام، در تضاد باشد، از آفت‌های مجالس عزاداری سیدالشهدا علیه السلام است.

در توضیح این اجمال، باید به موضوع آسیب شناسی و گونه شناسی آن بپردازیم و اعمال و آفاتی که مجالس عزاداری سالار شهیدان را تهدید می‌کند بخوبی شناسایی و تبیین کنیم، در غیر این صورت بیم انحرافات عمیق در موضوع عزاداری وجود خواهد داشت.

نقشه اسرائیل در باره دובال پر از هویت شیعه

لازم است بدانیم، مصوبه‌ای در سال ۱۹۸۸ در حیفای اسرائیل از دل جلسه‌ای که با حضور ۳۰۰ اندیشمند شیعه شناس برای شناسایی روش‌های اعمال دشمنی با فرهنگ و هویت شیعه شکل گرفته بود، به دست آمد که در آن بر ایجاد انحراف و بدعت‌های متنوع و متعدد در موضوع عزاداری امام حسین علیه السلام و نیز باورهای مهدوی و مقوله انتظار تأکید شده بود.

آرش ضیایی: عزاداری و سوگواری از سنت‌های حسنه فرهنگ تشیع است، شیعه در دامان عزاداری‌ها و سوگواری‌ها توانسته است معارف خود را عرضه کند و رهبران خود را به جهان بشناساند. در طول تاریخ اسلام نیز همواره این سوگواری‌ها زیر بنای حرکت‌های آزادی خواهانه و انقلاب‌های شیعی بوده است. در این مراسم، مخصوصاً عزاداری امام حسین علیه السلام اوج ارادت و عشق شیعیان به اسلام و مکتب حسینی برای همگان آشکار است. نکته مهم این است که، باید این عشق و محبت‌ها آگاهانه و در مسیر صحیح هدایت شود، تا اثر سازنده و مثبتی به همراه داشته باشد، و گرنه به جای اثر سازندگی، موجب عقب‌گرد انسان از اصول و مبانی دین می‌شود. دشمنان نیز که نتوانسته‌اند در اصل این عزاداری‌ها خللی ایجاد کنند، در صددند با رنگ مذهب و دین، عزاداری را از مسیر صحیح خارج نمایند، زیرا آنان می‌دانند که عزاداری صرف هیچ خاصیت و ارزشی ندارد.

محتوا و روش این عزاداری‌ها با احتیاط عمل کرد تا دچار آسیب و تحریف نشود؟ پاسخ این است که هر چیزی که با هدف عزاداری، یعنی جهل زدایی از جامعه اسلامی، خدامحوری، ارایه تحلیل واقع بینانه از حادثه عاشورا و بهره‌گیری صحیح

بنابراین این پرسش اساسی وجود دارد: چرا و چگونه ماهیت و فرهنگ اصیل عاشورا به وسیله دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه، تحریف می‌شود؟ آیا هر تعریفی از واقعه عاشورا مصداق عزاداری سالم و کامل می‌باشد؟ یا باید در



حال که دشمنان اصلی و قسم خورده ما اینقدر بر انحراف و آفت افزایی یکی از مهم ترین هویت های بصیرتی ما تأکید دارند، بسیار ناشایست و دور از معرفت است که ما این گونه آفات، انحراف ها و بدعت ها را شناسسیم و به طور ناخواسته در زمین بازی دشمنان نقش ایفا کنیم

نقشه سیا

درباره فرهنگ عاشورا

اخیراً کتابی به نام «نقشه ای برای جدایی مکاتب الهی» در آمریکا انتشار یافته است که در آن گفت و گوی مفصلی با دکتر مایکل برانت یکی از معاونان سابق سیا (سازمان اطلاعاتی مرکزی آمریکا) انجام شده است. او در این زمینه می گوید، بعد از مدت ها تحقیق به این نتیجه رسیدیم که قدرت رهبر مذهبی ایران و استفاده از فرهنگ شهادت در انقلاب ایران تأثیر گذار بوده است. ما همچنین به این نتیجه دست یافتیم که شیعیان بیشتر از دیگر مذاهب اسلامی فعال و پویا هستند. در این گردهمایی تصویب شد که روی مذهب شیعه تحقیقات بیشتری صورت گیرد و طبق این تحقیقات برنامه ریزی هایی انجام شود، به همین منظور چهار میلیون دلار بودجه برای آن اختصاص دادیم و این پروژه در سه مرحله به ترتیب زیر انجام شد... پس از نظر سنتی ها و جمع آوری اطلاعات از سراسر جهان به نتایج مهمی دست یافتیم. متوجه شدیم که قدرت مذهب شیعه در دست مراجع و روحانیت می باشد... این تحقیقات ما را به این نتیجه رساند که به طور مستقیم نمی توان با مذهب شیعه رو در رو شد، زیرا امکان پیروزی بر آن سخت است و باید پشت پرده کار کنیم. ما به جای ضرب المثل انگلیسی «تفرقه بینداز، حکومت کن» از سیاست «اختلاف بینداز، نابود کن» استفاده کردیم و در همین راستا برنامه ریزی های گسترده ای را برای سیاست های بلند مدت خود طرح کردیم، حمایت از افرادی که با مذهب شیعه اختلاف نظر دارند و ترویج کافر بودن شیعیان به گونه ای که در زمان مناسب علیه آن ها توسط دیگر مذاهب اعلام جهاد شود. همچنین باید تبلیغات گسترده ای را علیه مراجع و رهبران دینی شیعه صورت دهیم تا آن ها مقبولیت خود را در میان مردم از دست بدهند.

یکی دیگر از مواردی که باید روی آن کار می کردیم موضوع فرهنگ عاشورا و شهادت طلبی بود که هر ساله شیعیان با برگزاری مراسمی این فرهنگ را زنده نگه

می دارند. ما تصمیم گرفتیم با حمایت های مالی از برخی سخنرانان و مداحان و بر گزار کنندگان اصلی این گونه مراسم که افرادی سودجو و شهرت طلب هستند عقاید و بنیان های شیعه و فرهنگ شهادت طلبی را سست و متزلزل کنیم و مسایل انحرافی در آن به وجود آوریم به گونه ای که شیعه یک گروه جاهل و خرافاتی به نظر آید.

در مرحله بعد باید مطالب فراوانی علیه مراجع شیعه جمع آوری کنیم و به وسیله مداحان و نویسندگان سودجو انتشار دهیم و تا سال ۱۳۸۹ مرجعیت را که سد راه اصلی اهداف ما می باشند تضعیف کرده آنان را به دست خود شیعیان و دیگر مذاهب اسلامی نابود کنیم و در نهایت تیر خلاص را بر این فرهنگ و مذهب بزنیم. (روزنامه جمهوری اسلامی ۸۳/۳/۵)

حال که دشمنان اصلی و قسم خورده ما اینقدر بر انحراف و آفت افزایی یکی از مهم ترین هویت های بصیرتی ما تأکید دارند، بسیار ناشایست و دور از معرفت است که ما این گونه آفات، انحراف ها و بدعت ها را شناسسیم و به طور ناخواسته در زمین بازی دشمنان نقش ایفا کنیم.

ما در این مقال ابتدا به تبیین گونه های این آسیب ها و آفات می پردازیم و در انتها پیشنهادهایی برای کاهش و رفع آن از منظر نهی از منکر و امر به معروف ارائه خواهیم کرد.

انواع آسیب ها:

آسیب هایی که مجالس امام حسین (علیه السلام) را مورد تهدید قرار می دهد، می توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱- آسیب های اغراضی (انگیزشی): به انگیزه ها و جهت گیری های دست اندر کاران و اثر گذاران بر این مجالس برمی گردد، یعنی اهداف راهبردی که بر محتوا و چارچوب این گونه مجالس حاکم است و به آن سمت و سو می بخشد مانند شهوات و هابیست، توطئه های استکبار، سوء استفاده سکولارها، غفلت از نشر معارف، کاسبانگاری ذاکران؛ مهم ترین مسأله

در این بخش شاید همان تحریف در هدف عزاداری باشد.

۲- آسیب های گفتاری (محتوایی): یعنی سخنانی که مطابق موازین شرعی و حقایق تاریخی نیست و نهضت عاشورا را تحریف می کند، مانند تحریف لفظی و معنوی، دروغ، غلو، سوژه های حزن آور، سخنان ذلت بار و به دور از بلاغت و نامفهوم یا بد مفهوم، اشعار بی هویت، متهم کردن نظام هستی به کجروی و بی عدالتی، نوحه سرایی بر اموات، عدم مراجعه به کتاب های مقتل، به کار بردن برخی واژه های رکیک و موارد مهمی همچون غلو و ترسیم چهره نامطلوب از رفتار اهل بیت علیهم السلام از این دسته می باشد.

۳- آسیب های کرداری (شکلی و روشی): یعنی نوع عملکرد و شیوه های نامطلوب اجرای مجالس امام حسین (علیه السلام) که چهره بدی از قیام عاشورا و مذهب شیعه در اذهان بدخواهان ترسیم می کند؛ مانند طولانی شدن مجالس، ضعف دانش و بینش کارگردانان مجالس عزاء، قمه زنی، زبان های بدنی، نوع استفاده از آهنگ های مبتذل و آلات موسیقی، توجه نکردن به مقوله حق الناس و نیز زمان عزاداری (برگرفته از کتاب: آسیب شناسی عزاداری، مرتضی فاطمی)

ما از هر بخش نمونه یا نمونه هایی را بررسی و تبیین می کنیم:

الف) آسیب های اغراضی و انگیزشی

خطرناک ترین آفت عزاداری امام حسین (علیه السلام)، تحریف هدف آن است. حکمت عزاداری امام حسین (علیه السلام) با حکمت شهادت ایشان، یکی است، بنا بر این، تحریف هدف عزاداری، تحریف هدف شهادت آن بزرگوار نیز هست.

این تحریف، به دو گونه می تواند تجلی یابد: یکی آن که به جای روشنی بخشی و احیاگری، تنها به درخواست آمرزش گناهان و پاک سازی معنوی خلاصه گردد؛ دیگر، آنکه به جای تأکید بر بُعد حماسی



پذیر است که این دو بُعد در کنار هم دیده شوند. در غیر این صورت، مخاطب، درک درستی از این جریان مهم تاریخ اسلام، پیدا نخواهد کرد.

❖ (ب) آسیب‌های گفتاری و محتوایی

۱- طرح یک جنبه سیمای معصومین علیهم السلام از دیگر آسیب‌ها مطرح کردن یک بعدی زندگی امام حسین (علیه السلام) است، به این معنا که یا فقط به بعد ملکوتی این امام بزرگوار توجه می‌شود و یا به بعد مادی او پرداخته می‌شود، این در حالی است که ائمه اطهار (علیهم السلام) یک جنبه ملکوتی و یک بعد ملکی و زمینی دارند. مداحان باید در مجالس عزاداری هر دو بعد را مطرح کنند و همواره بر بعد دوم تأکید بیشتری داشته باشند، چرا که ائمه اطهار (علیهم السلام) الگوی زندگی ما هستند و بیان بعد مادی آن‌ها گره گشا خواهد بود.

جنبه‌های الگویی زندگی اهل بیت، باید بیشتر مطرح شود چون سازنده است. باید از مناقب اهل بیت، انس آن‌ها با خداوند، ارتباط صمیمی با مردم، گره گشایی از کار مردم، زهد، شجاعت و... بگوییم. قرآن و روایات حتی ابراز محبت به اهل بیت (ع) را مقدمه عمل می‌دانند. در آیه‌ای می‌خوانیم: «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا الموده فی القربى»؛ بگو بر این رسالت از شما اجری نمی‌خواهم جز مودت قریبی (خمس طیبه طاهره) (سوره شوری ۲۳/).

آنچه بسی مایه تأسف است آن است که اخیراً در برخی از مجالس حتی از بعد ملکوتی امامان و مناقب معنوی آنان گفته نمی‌شود و صرفاً سخن از توصیف چشم و ابروی اهل بیت است. همان که مورد نقد رهبر معظم انقلاب هم قرار گرفت. از طرفی دیگر استفاده از مدح‌ها و تمجیدهای بی‌معناست که گاهی هم مضرات. فرض کنید راجع به حضرت ابوالفضل صحبت می‌شود بنا کنند از چشم و ابروی آن بزرگوار تعریف کردن مثلاً قربان چشمش بشوم، مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؟ مگر ارزش حضرت ابوالفضل به چشم‌های قشنگش بوده است، ارزش آن بزرگوار به جهاد و فداکاری، صبر و استقامت، آب نخوردن در عین تشنگی و اخلاص و معرفت او به امام زمانش است، و این هاست که سطح معارف دینی و شیعه را پایین می‌آورد.

اکنون اگر بخواهیم احیاگر عزاداری عاشورایی باشیم نباید به صرف ابراز عشق اکتفا کنیم بلکه باید در مجالس عزاداری هم از مقامات ملکوتی و هم از مقامات ملکی امامان بگوییم، همچنین باید جنبه الگویی و رفتاری امامان بزرگوار برای مردم آشکار شود.

۲- غلو

یکی دیگر از آسیب‌ها طرح مسایل غلوآمیز در عزاداری هاست «حسین الهی شدن»! «زینب الهی شدن»! و از این رهگذر خود را مقدس جلوه دادن. قرآن کریم از غلو نهی می‌کند «یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم ولا تقولوا علی الله الا الحق» (سوره نسا/۱۷۱) ای اهل کتاب، غلو در دین نکنید و بر خدا جز حق نگویید.

است که برای او گریه بکنند تا تسلی خاطر پیدا کند!

گفتنی است که آنچه تحریف هدف عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) در پاک سازی گناهان است؛ شبیه باور خرافی مسیحیان در باره مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) است. این سخن، البته به معنای نفی نقش عزاداری در آمرزش گناهان نیست. به تعبیر دیگر، هدف عزاداری بر امام حسین (علیه السلام)، جهل زدایی و احیای ارزش‌های دینی است و عزاداری با این هدف، برکات فراوانی برای فرد و جامعه دارد که یکی از آن‌ها آمرزش گناهان و سالم سازی روانی جامعه است و این برکت نیز دقیقاً در جهت احیای ارزش‌های اسلامی قرار دارد.

از سوی دیگر، حادثه عاشورا، در یک نگاه کلی و واقع بینانه، دارای دو بعد است: یکی بعد جنایت و مظلومیت، و دیگری بعد حماسه و عزت و عظمت. از این رو، تحلیل و تبیین صحیح این حادثه، در صورتی امکان

آن، به جنایت یزیدیان و ستمگران در این حادثه پرداخته شود.

این سخن، بدان معنا نیست که آمرزش گناهان و پاک سازی معنوی، از نتایج و فواید عزاداری نیست و یا این که نباید جنایت‌های ستم پیشگان را برشمرد؛ بلکه غرض، پرهیز از نگاه تجزیه ای است که عواقب ناخوشایندی دارد.

اگر به جای جهل زدایی و احیای ارزش‌های اسلامی، هدف عزاداری برای سالار شهیدان، در پاک سازی گناهکاران از گناه، خلاصه شود، در واقع، هدف شهادت امام (علیه السلام) و عزاداری برای ایشان، تحریف شده است؛ یعنی دقیقاً همان تحریفی که در آیین مسیحیت، در باره عیسی (علیه السلام) تحقق یافت. خیال می‌کنیم حسین بن علی (علیه السلام)، در آن دنیا منتظر است که مردم برایش دلسوزی کنند یا - العیاذ بالله - حضرت زهرا علیها السلام بعد از هزار و سیصد سال، آن هم در جوار رحمت الهی، منتظر



امام رضا (علیه السلام) فرمود: «لعن الله الغلاة ... لا تقاعدوا هم ولا تصادقوا هم و ابراء منهم بریء الله منهم خدا غلو کنندگان را لعنت کند... همنشین این‌ها نشوید طرح دوستی با آن‌ها نریزید، همان گونه که خداوند از آن‌ها برائت جستہ شما هم برائت بجوید» (اهل البیت فی الکتاب و السنه).

با این همه انزجار اهل بیت (علیهم السلام) از غلو کنندگان، متأسفانه می‌بینیم که در برخی از عزاداری‌ها نمونه‌هایی از غلو مطرح می‌شود که تأثیر فراوانی در تخریب چهره ائمه (علیهم السلام) دارد و سبب می‌شود چهره شیعه چهره‌ای تحریف شده و نادرست معرفی گردد.

از طرفی برخی از مداحان و سخنرانان عباراتی را به کار می‌برند که به طور ناخواسته باعث ضربه به دستگاه امام حسین (علیه السلام) می‌شود. مثلاً می‌گویند امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا ۶۰۰ هزار نفر را به درک واصل کرد. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «زیاده روان بدترین مردمند، جوانان را به فساد می‌کشند، عظمت خدا را کوچک نشان می‌دهند، برای بندگان خدا جایگاه ربوبیت ادعا می‌کنند». غلو گویی در مداحی و مرثیه خوانی سبب می‌شود که تصویری مخدوش و غیر واقعی و غیر منطقی از ائمه اطهار (علیهم السلام) آرایه شود.

۳- دروغ‌گویی

آفت دیگر، دروغ است. برخی به غلو کردن اکتفا نمی‌کنند و آشکارا دروغ را نیز وارد مداحی می‌کنند. دروغ‌گویی معمولاً برای گرفتن اشک از عزاداران صورت می‌گیرد؛ متأسفانه برخی مداحان به دروغ‌گویی در مرثیه خوانی عادت کرده‌اند و بر خورد نکردن با آن‌ها باعث شده که دست از این اقدام ناشایست بردارند، اما بعضی از این دروغ‌ها طوری است که هر کسی با شنیدنش پی به دروغ بودن آن می‌برد؛ اما برخی دیگر را براحتی نمی‌توان به کذب بودن شان پی برد؛ البته به یاد داشته باشیم که هر موضوعی که ما نخوانده و یا نشنیده باشیم دلیل بر دروغ بودن آن نیست، بنابراین مردم باید با تأمل با این قضیه برخورد کنند ما معتقد نیستیم که هدف وسیله را توجیه می‌کند و چون هدف مقدس است، از دروغ استفاده شود.

این دردی است که صد سال قبل مرحوم محدث نوری در «لؤلؤ و مرجان» از آن نالیده و به نحو مبسوط در نکوهش دروغ و دروغ‌گویی در عزاها سخن گفته‌اند و نمونه‌هایی هم آورده‌اند.

۴- مطالب ذلت آمیز

طرح مطالب ذلت آمیز، تعبیرهایی همچون زینب مضطر و امام زین العابدین بیمار و... که ذلت از ساحت مقدس اهل بیت (علیهم السلام) به دور است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین» (سوره منافقون/۸) حسینی که نه تنها خودش نماد عزت است حتی به بازماندگان خویش هم تأکید بر حفظ عزت دارد: «خواهرم تو را قسم می‌دهم که پس از من گریبان چاک مزین، سیلی بر صورت مزین، و بر من واژه‌های وای و نابودی را به کار مبر» (ارشاد مفید ۲۶۰، ۲۵۹/ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۸ و ص ۳۱۹)

در حالی که امام حسین (علیه السلام) به هیچ عنوان زیر بار

ذلت نرفتند، چرا که ذلت با سیره اهل بیت (علیهم السلام) سازگار نیست، بعضی از مداحان با به کار بردن کلماتی ذلت آمیز که از ساحت اهل بیت (علیهم السلام) به دور است از آن‌ها یاد می‌کنند که با این کارشان به صورت خواسته یا ناخواسته باعث ضربه به دستگاه اهل بیت (علیهم السلام) می‌شوند.

۵- جدا کردن دین از سیاست

در برخی مجالس با این تحلیل که «ما نوکر امام حسین (علیه السلام) هستیم و کاری به سیاست نداریم» از رهبری و امام و شهدا سخنی به میان نمی‌آید، این در حالی است که در مجالس عزاداری که توسط امامان معصوم برگزار می‌شد، سعی می‌شد با توجه به شرایط جامعه علاوه بر بعد عبادی به بعد سیاسی عزاداری نیز پرداخته شود.

در برخی مجالس اعلام می‌شود که کسی حق ندارد اسم امام، انقلاب و ولایت فقیه را بیاورد، برآستی چه طور می‌توان سیاست را از مجالس مداحی جدا کرد وقتی در زیارت عاشورا سیاسی ترین عبارات را بر زبان جاری می‌کنیم و می‌خوانیم «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم». امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «ما ملت گریه سیاسی هستیم.

ما ملتی هستیم که با همین اشک‌ها سیل جریان می‌دهیم و سربهایی را که در مقابل اسلام ایستاده‌است، خرد می‌کنیم.» (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۳۲۷)

بدون شک اگر شیعیان فقط به خاطر ثواب و بعد عبادی عزاداری کنند انگیزه آنان برای ایستادگی در برابر ستمگران کم خواهد شد.

ج) آسیب‌های کرداری و شکلی

شماری از آسیب‌ها به شیوه و چگونگی عزاداری مربوط می‌شوند. از نظر فقهی، عبادات، اعم از واجب یا مستحب، توقیفی هستند، بدین معنا که اصل عبادت و چگونگی آن، باید توسط ادله شرعی اثبات شود. در غیر این صورت، عملی که به عنوان عبادت انجام می‌شود، بدعت محسوب می‌گردد و نه تنها مطلوب نیست، بلکه ممنوع و حرام است.

استحباب عزاداری برای سالار شهیدان، بر پایه ادله قطعی، ثابت است و با عنایت

به آثار و برکات فردی و اجتماعی آن، از بزرگ‌ترین عبادات محسوب می‌گردد؛ اما در باره چگونگی انجام گرفتن این عبادت، معیار، عزاداری‌های مرسوم در عصر صدور روایات مربوط به این عزاداری است؛ بلکه می‌توان گفت: اطلاق این روایات، شامل انواع عزاداری‌های مرسوم در اعصار مختلف نیز می‌شود، مشروط به این که آنچه رایج شده، برای عزاداری صدق کند و موجب وهن مکتب اهل بیت علیهم السلام نشود و یا هم‌را با انجام دادن عملی نامشروع نباشد.

بنابراین، آنچه در شماری از مجالس عزاداری بتدریج مرسوم شده است مانند: استفاده از ابزارهای موسیقی و آهنگ‌های مبتذل، تشبیه مرد به زن، و همچنین کارهایی چون قمه زدن، بدعت در عزاداری محسوب می‌شود، بویژه قمه زدن که در عصر حاضر، زمینه ساز تبلیغات سوء بر ضد پیروان اهل بیت علیهم السلام و موجب وهن مکتب تشیع است.

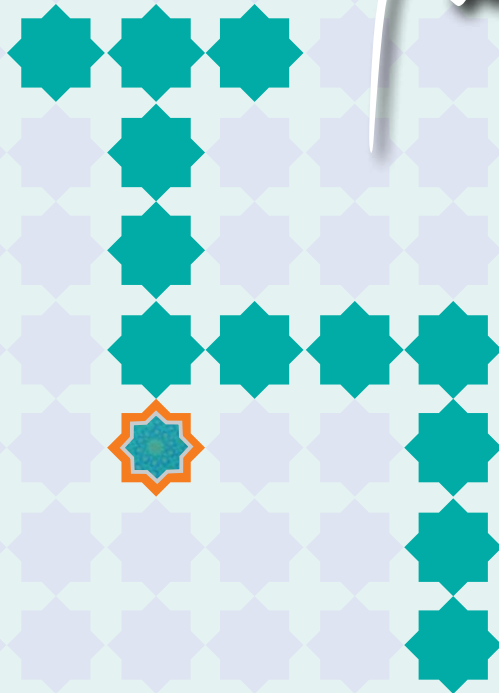
کلام آخر

۱- حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خاتمی از قول مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی نقل می‌کرد که: اگر این آسیب‌هایی که در برخی مجالس عزاداری هست ادامه یابد من بر اصل کیان تشیع احساس خطر می‌کنم. شبیه این اظهار نظر را آیت الله العظمی مکارم داشتند و می‌فرمودند اگر این روند ادامه یابد، بیسم آن می‌رود که روند مجالس عزاداری به دست کسانی بیفتد که اصلاً اهلیت ندارند.

۲- اینکه اگر فرهنگ عاشورا، آن گونه که بوده و هست، بدون تحریف به جهانیان عرضه شود، از قدرت اعجاز آمیزی برخوردار است که می‌تواند به نظام سلطه و استکبار در جهان، پایان دهد و بدین سان، نه تنها امت مسلمان، بلکه همه مستضعفان جهان را از ستم چپاولگران، زورمداران و غارتگران بین‌المللی رهایی بخشد و به گفته رهبر انقلاب اسلامی آیت الله خامنه‌ای: امروز، حسین بن علی (علیه السلام) می‌تواند دنیا را نجات دهد، به شرط آنکه با تحریف، چهره او را مغشوش نکنند (سخنان ایشان در دیدار روحانیون و وعظ در آستانه ماه محرم ۱۴۱۶ ق (۱۳۷۴/۳/۳) ش).



حمیم رؤف



مصارف موقوفات آستان قدس رضوی در ۲۶ سرفصل انجام می‌شود



سید محمد شخص امام پور: معاون حقوقی و موقوفات آستان قدس رضوی با بیان اینکه ۴۲۰ رقبه موقوفات طبق آخرین آمار در آستان قدس رضوی وجود دارد، گفت: مصارف موقوفات آستان قدس رضوی به ۲۶ سرفصل تقسیم شده است. حجت‌الاسلام دکتر رضا دانشور ثانی در گفت‌وگو با خبرنگار ماهنامه زائر گفت: مسلمانان و شیفتگان حضرت رضا (علیه السلام)، از هنگام شهادت آن حضرت برای هزینه نگهداری و تجهیز این مضجع شریف، اموال و رقباتی را وقف کرده‌اند. وی افزود: در آستان قدس رضوی تمام اموال متعلق به موقوفات یا نذور زائران و مجاوران واقف و خیراندیش است که همه آن‌ها تعلق به بارگاه ملکوتی حضرت رضا (علیه السلام) دارد و مصرف آن برای حرم مطهر رضوی و عموم زائران امام رضا (علیه السلام) است.

معاون حقوقی و موقوفات آستان قدس رضوی با بیان اینکه واقفان در جهت رفاه حال زائران و تجهیز حرم مطهر رضوی در بخش‌های بیوت، روشنایی، نظافت، عطر آگین کردن حرم مطهر، خدام و غیره اقدام به انجام این حرکت خداپسندانه کرده‌اند، خاطر نشان کرد: افزون بر هزار میلیارد تومان بودجه موقوفاتی و غیر موقوفاتی آستان قدس رضوی در طول سال بوده است که بیشتر آن به موقوفاتی اختصاص دارد.

دانشور ثانی تصریح کرد: موقوفات از زمانی که مقبره حضرت رضا (علیه السلام) به عنوان یک زیارتگاه مطرح است وجود داشته است، اما طبق اسناد موجود قدیمی‌ترین موقوفات مربوط به سال ۹۹۸ هجری قمری بوده است و موقوفات قبل از آن به علت گسترش حرم مطهر رضوی در زمان‌های مختلف از بین رفته و مدارکی از آن‌ها در دست نیست.

وی با اشاره به آمار رقبات موقوفات آستان قدس رضوی، تأکید کرد: طبق آخرین آمار ۴۲۰ رقبه موقوفات در آستان قدس رضوی وجود دارد که بیش از ۵۰ درصد آن در تصرف آستان قدس رضوی بوده و دارای درآمد است و بقیه آن نیز یا در تصرف این آستان مقدس نیست و یا فاقد درآمد است.

معاون حقوقی و موقوفات آستان قدس رضوی در رابطه با وقف‌های ثبت شده در بیش از یک دهه اخیر، بیان کرد: در ۱۱ سال اخیر (از ابتدای سال ۸۴ تاکنون) تعداد ۵۱ وقف در آستان قدس رضوی به ثبت رسیده است که این وقف‌ها شامل سه مورد وقف در سال ۸۴، ۵ مورد وقف در سال ۸۵، سه مورد وقف در سال ۸۶، ۱ مورد وقف در سال ۸۷، چهار مورد وقف در سال ۸۸، چهار مورد وقف در سال ۸۹، چهار مورد وقف در سال ۹۰، ۹ مورد وقف در سال ۹۱، پنج مورد وقف در سال ۹۲، سه مورد وقف در سال ۹۳، هشت مورد وقف در سال ۸۴ و دو مورد وقف از ابتدای سال ۹۵ تاکنون بوده و آخرین وقف به ثبت رسیده در مرداد امسال بوده است.

دانشور ثانی گفت: البته تقاضاهای روزانه وقف زیاد است و هر سال افزون بر ۱۰۰ مورد تقاضای وقف آرایه می‌شود که پس از طی مراحل قانونی و شرعی پس از تأیید و پذیرش ثبت می‌شوند. وی با بیان اینکه باید درآمد موقوفات آستان قدس رضوی

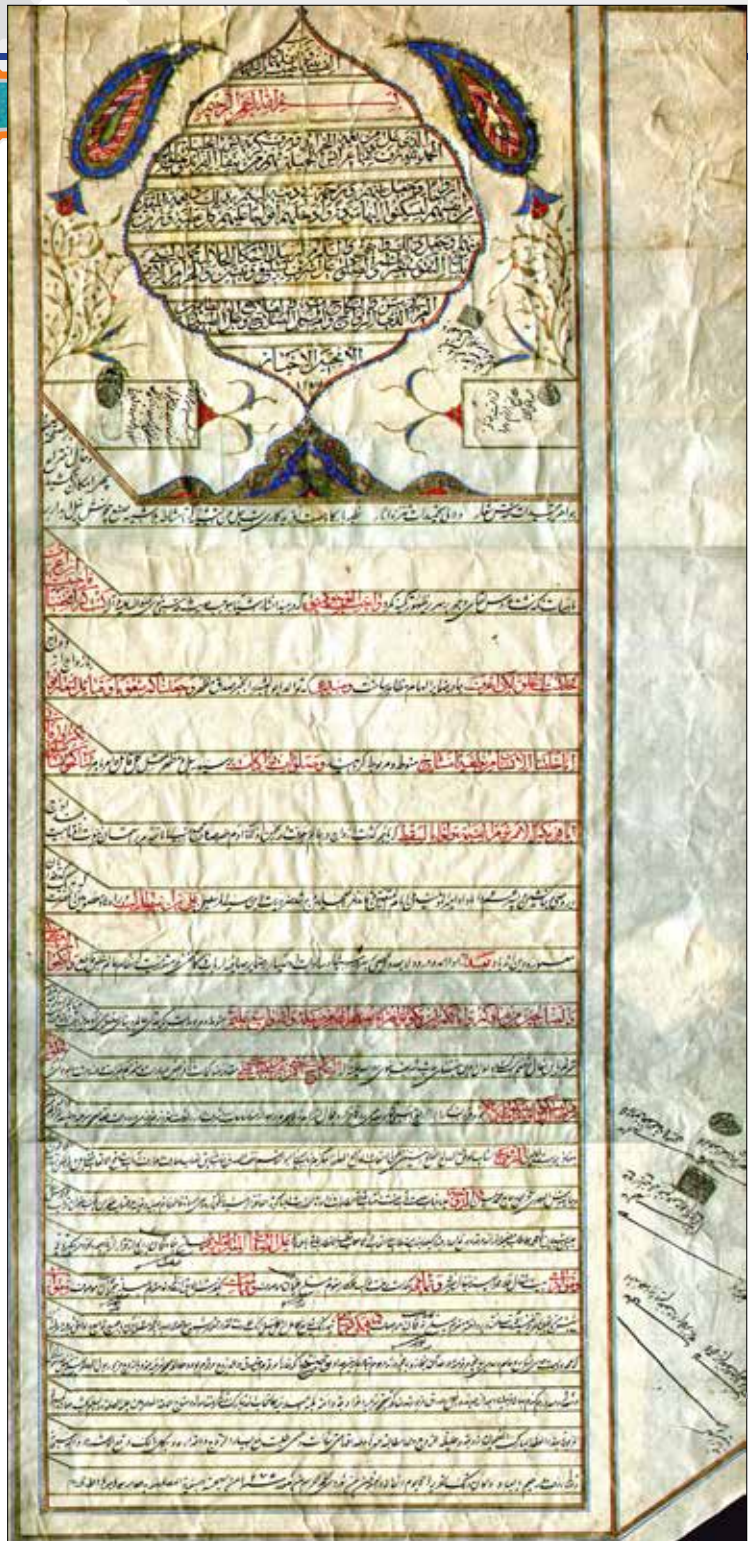
دارالشفای امام رضا (علیه السلام) وجود دارد که واقفان تمام یا قسمتی از درآمد آن را به دارالشفای مراکز درمانی وابسته اختصاص دادند که درآمدها سال به سال محاسبه شده و درآمد خالص صرف آن بخش می‌شود.

دانشور ثانی تصریح کرد: هر سرفصل انعطاف دارد و می‌تواند به سمت فقرا و مستمندان که در سرفصل چهاردهم ذکر شده اختصاص یابد و در هر سرفصل بخشی از بودجه مربوط را به این گروه اختصاص داد که به لحاظ قانونی و شرعی خلاف نیت واقف هم نیست.

وی تأکید کرد: از بخش اطعام زائر روزانه برای ۵ هزار نفر پخت غذای متبرک در مهمانسرای حضرت رضا (علیه السلام) داریم که عمده آن در اختیار مهمانان آن حضرت قرار می‌گیرد و از زمان مدیریت تولیت جدید این میزان افزایش یافته است و در برخی مناسبت‌های سال توزیع غذای متبرک را در خارج از این مکان داریم.

دانشور ثانی درباره هزینه‌های آستان قدس رضوی در ایام شادی و غم، گفت: بیشترین هزینه‌ها در ایام شادی مربوط به ولادت امام رضا (علیه السلام)، ولادت امام علی (علیه السلام)، ولادت امام حسین (علیه السلام) و ولادت امام زمان (عج) بوده و بیشترین هزینه‌ها در ایام غم نیز مربوط به دهه اول محرم و دهه آخر صفر بوده است و دعوت‌ها نیز به صورت عام و خاص بوده که نوع دعوت به نوع مناسبت و نوع نیت واقف بستگی دارد. وی درباره نحوه اجرای طرح اکرام

سال به سال محاسبه شود و هر قسمت در ردیف بودجه‌ای خود قرار بگیرد و در مسیر معین شده توسط واقفان هزینه شود، افزود: ۲۶ سرفصل تقسیم شده موقوفات آستان قدس رضوی شامل «حق تولیت»، «حق نظارت»، «روشنایی و سوخت»، «نظافت و خوشبو کردن (تنظیف و تقطیر)»، «خدام»، «تعمیرات بیوتات»، «دارالشفای امام رضا (علیه السلام) و دیگر مراکز درمانی وابسته»، «مهمانسرای حضرت رضا (علیه السلام)»، «ایتام سادات»، «سادات، طلاب و اهل علم»، «فقرا و مستمندان»، «فرش»، «کتابخانه‌های آستان قدس رضوی»، «نایب‌الزیاره شدن»، «خیرات و مبرات»، «حفاظت مقابر خانوادگی»، «وقف اولاد و ذوی الارحام واقفان»، «وقف‌های مطلقه برابر وقفنامه‌ها»، «مصرف مطلقه براساس تومارهای موجود»، «موقوفات خریداری شده توسط آستان قدس رضوی»، «مصارف امور فرهنگی» و «متفرقه فصل مشترک بین فصول ذکر شده» بوده است. معاون حقوقی و موقوفات آستان قدس رضوی ادامه داد: به طور مثال حدود ۱۰۰ رقبه به روشنایی و سوخت حرم مطهر رضوی اختصاص یافته است که درآمدهای این موقوفات در طول سال محاسبه شده و با کسر هزینه‌ها، حق تولیت و حق نظارت، بقیه به مسؤول مربوط واگذار شده و طبق بودجه پرداختی نیز رسیدهای هزینه‌گردهای آن بخش توسط فرد تحویل گیرنده آرایه می‌شود؛ همچنین نزدیک به ۶۰۲ رقبه برای



نمونه‌ای از اسناد موجود در گنجینه موزه مرکزی استان قدس رضوی

امامزادگان و بقاع متبر که با سازمان اوقاف و امور خیریه می‌باشد، اما طبق دستور رهبر معظم انقلاب برخی مکان‌ها مانند مقبره شهید مدرس در کاشمر و مقبره امامزاده حسین بن موسی الکاظم (علیه السلام) طیس به آستان قدس رضوی واگذار شده است.

معاون حقوقی و موقوفات آستان قدس رضوی درباره مجموعه‌های وابسته به آستان قدس رضوی در داخل و خارج از کشور، خاطر نشان کرد: در مشهد به جز حرم مطهر رضوی آرامگاه خواجه ربیع، در داخل استان مقبره شهید مدرس در کاشمر، در خارج از استان مقبره امامزاده حسین بن موسی الکاظم (علیه السلام) طیس و در خارج از کشور کتابخانه هندوستان توسط آستان قدس رضوی مدیریت می‌شود؛ البته موقوفات خارج از کشور نیز وجود دارد که به خاطر گذشت زمان بررسی و شناسایی نشده که یکی از این محل‌ها هرات افغانستان است و بخشی از موارد داخل کشور هم ناشناخته است که البته از آمار ناشناخته خارج از کشور کمتر است، حتی برخی از همین ۴۲۰ مورد محرز شده هم موقعیت مکانی شان مشخص نیست.

دانشورثانی گفت: اداره شناسایی موقوفات آستان قدس رضوی پیگیر این موضوع بیشتر در داخل کشور است، زیرا در خارج از کشور همکاری لازم توسط مسؤولان مربوط صورت نمی‌گیرد، چون در بحث حاکمیتی و اقتصادی مشکلاتی ایجاد کرده که سبب عدم همکاری مطلوب شده است و حتی برخی کشورها مانند عراق اعلام آمادگی کرده‌اند، اما در عمل هنوز اتفاق خاصی صورت نپذیرفته است.

وی به نقش تأثیر گذار مردم در عملکرد موفق معاونت حقوقی و موقوفات آستان قدس رضوی اشاره کرد و افزود: در داخل کشور بیشتر با کمک مردم نتیجه گرفته‌ایم و مواردی را که بی اطلاع بودیم با کمک مردم شناسایی شدند و از عموم مردم درخواست داریم تا در صورتی که اطلاعاتی از موقوفات ناشناخته آستان قدس رضوی دارند به دفتر معاونت حقوقی و موقوفات آستان قدس رضوی اعلام کنند.

معاون حقوقی و موقوفات آستان قدس رضوی به نحوه ارتباط مردم با این مجموعه به دو صورت حضوری و تلفنی اشاره کرد و گفت: مردم جهت ارتباط حضوری می‌توانند به آدرس مشهد، چهارراه شهدا، سازمان مرکزی آستان قدس رضوی، دفتر معاونت حقوقی و موقوفات آستان قدس رضوی مراجعه کنند؛ همچنین به صورت تلفنی هم می‌توانند با شماره تلفن ۰۵۱۳۲۲۱۸۰۰۲ تماس حاصل کنند.

دانشورثانی تصریح کرد: اقدام‌های حفاظتی از موقوفات شامل ایجاد شرایط فیزیکی لازم برای حفظ نفایس (مکان ویژه، کنترل منظم گرما و سرما، آسیب‌شناسی آثار، آفت‌زدایی و غیره)، برگرداندن مالکیت وقف در اراضی و املاک، رعایت غبطه وقف در هر مورد، تلاش زیاد برای آباد نگه داشتن رقبات وقفی، درج چگونگی موقوفات آستان قدس رضوی با شماره‌های مخصوص در دفتری با نام دفتر ثبت موقوفات، ضبط اسناد موقوفه در بایگانی مخطوطات کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی و نگهداری و حفاظت موقوفه پس از تحویل و ثبت، توسط واحدهای آستان قدس رضوی بوده است.

وی تأکید کرد: برنامه‌های پیش رو در جهت تلاش برای جذب موقوفات بیشتر، فعالیت برای شناسایی موقوفات خارج از دسترس، ارتقای درآمد موقوفات در دسترس، ارائه خدمات ارزنده‌تر به زائران و مجاوران امام رضا (علیه السلام) و ایجاد فضای مناسب‌تر برای زائران و مجاوران امام رضا (علیه السلام) بوده است.

قدس رضوی تأکید بر گسترش فضای اجرای طرح اکرام رضوی داشت که میزان میزبانی از ۱۲ هزار نفر در روز به ۳۰ هزار نفر افزایش یافت.

دانشورثانی تصریح کرد: ۶۰ درصد موقوفات مربوط به مصارف مطلق بوده که اختیار آن در دست تولیت آستان قدس رضوی است و واقف به طور کامل این اختیارات را واگذار کرده است.

وی تأکید کرد: ارتباط آستان قدس رضوی با سازمان اوقاف و امور خیریه در بحث موقوفات تنگاتنگ است و مدیریت

رضوی در حرم مطهر رضوی، افزود: سفره‌های طرح اکرام رضوی که در ایام ماه مبارک رمضان در صحن هدایت حرم مطهر رضوی پهن می‌شود ویژه مجاوران امام رضا (علیه السلام) بوده است، هر چند که بخشی از زائران آن حضرت هم از این سفره متبرک بهره‌مند می‌شوند که بخشی از آن‌ها سر این سفره بابرکت می‌نشینند و بخشی دیگر غذای بسته‌بندی شده از مکان‌های معین شده دریافت می‌کنند.

معاون حقوقی و موقوفات آستان قدس رضوی گفت: تولیت جدید آستان

بانوی تونسی:

امام رضا علیه السلام را خیلی شبیه امام حسین علیه السلام می بینم

❁ بفرمایید چه حسی نسبت به امام هشتم (ع) دارید؟

بیان این حس خیلی سخت است. سخت است، چون مطمئن نیستم بتوانم تمام احساسم را به شما بگویم. من یک مسلمان شیعه ام که دومین بار است امام رضا (ع) را زیارت می کنم. همه شیعیان با ائمه اطهار رابطه عاطفی عمیقی دارند. من هم همینطورم، بخصوص نسبت به امام رضا (ع). از این جهت ایشان را خیلی شبیه امام حسین (ع) می بینم. شیعیان روابط عمیق عاطفی با امام رضا (ع) دارند. در این چند روز که در مشهدم، گاهی که در حرم مطهر با عرب زبان ها حرف می زدم، این احساس را در آن ها نیز می دیدم. بیشتر آن ها عراقی، کویتی، بحرینی، اماراتی و حتی عربستانی بودند. اما زبان قلب شان با من که از آفریقا آمده ام مشترک بود. دیشب گروهی از شیعیان قطیف عربستان را در حرم رضوی دیدم. خیلی دلشکسته بودند از ظلم هایی که به آن ها و رهبر شان «شیخ النمر» شد. انگار آن ها از عربستان که حرم امن الهی در آن قرار دارد به دامان امام رضا (ع) پناه آورده بودند و این مرا خیلی تحت تأثیر قرار داد و مغموم کرد.

❁ گفتید این دومین سفرتان به مشهد است، اولین بار را یادتان هست؟
بله! سال ۲۰۱۱ بود.

صدیقه رضوانی نیا: مریم مقداد از کشور تونس آمده بود. فوق لیسانس پژوهش های اسلامی و مسلط به زبان های عربی و فرانسه بود و به خاطر نگارش مقاله ای درباره امام رضا (ع) که در آن به بررسی شباهت های دوران امام حسین (ع) و امام رضا (ع) پرداخته، به همایش بانوان مروج فرهنگ رضوی دعوت شده بود. او پژوهشگر بود. ۴۷ سال داشت و روسری اش را به سبک زن های لبنانی سنجاق کرده و مانتوی بلند عربی پوشیده بود. مثل همه زن ها روحیه ای لطیف و نگاهی جزیی نگر داشت، با من از غذاهای سنتی تونس حرف می زد. از اینکه به اعتقاد او چقدر غذاهای عربی و تونسی نسبت به غذاهای ایرانی به خاطر ادویه اش خوشمزه تر است. مریم از شیعیان تونس بود و در وزارت ثبت اسناد این کشور کار می کرد... با او در حرم مطهر امام رضا (ع) به گفت و گو نشستیم:





باز می‌بینیم آن حضرت با همین ظلم و انحراف در دین روبه رو هستند. نکته ای که وجود دارد این است که امام حسین (ع) در عصر خودشان برای اصلاح امت جدشان و بازگرداندن مفاهیم اصیل اسلامی قیام کردند؛ اما مشاهده می‌کنیم در عصر امام رضا (ع) شیوه بازگشت به اسلام اصیل نبوی و اصلاح امت اسلامی، به گونه ای دیگر بود. امام که بناچار ولایتعهدی را پذیرفتند از همان طریق راهی برای ترویج اسلام اصیل نبوی پیدا کردند و با مناظرات شان، اسلام اصیل محمدی را معرفی کردند.

فصل مشترک این دو عصر اصلاح و احیای است و هر دو امام ما بر اصلاحگری تمرکز کردند که شرح کامل این نکته‌ها در مقاله آمده است و ان شاءالله به دنبال آن هستیم، این مقاله را کامل و در قالب کتاب چاپ و منتشر کنیم.

✦ غیر از این مقاله، پژوهش دیگری هم در این حوزه انجام داده‌اید؟

پژوهش‌های من درباره اهل بیت و به طور خاص امام رضا (ع) است و در این زمینه تألیفات ویژه‌ای دارم. درباره اخلاق اهل بیت و چگونگی رفتار آن‌ها در زندگی هم تحقیقاتی انجام داده‌ام.

✦ می‌دانید که آیت الله جوادی آملی چنین دیدگاهی دارند و معتقدند، امام رضا (ع) احیای مجدد اسلام ناب بودند و با هجرت شان به خراسان، مسأله امامت و توحید را تنظیم و تثبیت کردند؟

چقدر عجیب! خیلی خوشحالم که عالم بزرگی مثل ایشان این دیدگاه را دارند، هر چند هنوز توفیق نیافته‌ام دیدگاه‌های آیت الله را در این زمینه‌ها مطالعه کنم.

✦ خانم مقداد تا لحظاتی دیگر حرم رضوی را ترک خواهید کرد، خداحافظی با امام رضا (ع) برایتان چگونه است؟

در حالی که اشک‌هایش بی اختیار سرازیر می‌شود، می‌گوید: لحظه وداع و بهتر بگویم لحظه فراق و جدایی از محبوب واقعاً سخت است، اما همین که می‌دانم مولایم امام رضا (ع) کریم و رؤوف است، امیدوار می‌شوم که با رأفت شان، اذن زیارت دوباره به من خواهند داد. از همین امشب که آسمان ملکوتی مشهد را ترک کنم؛ یک انتظار سخت در من آغاز می‌شود تا دوباره بهشت توس و امامم را زیارت کنم و امیدوارم بار دیگر به این سرزمین بازگردم و دوباره سلام دهم به امامی که نماد مهربانی و رأفت است. من همیشه و در هر زمان و مکانی حتی اگر مشهد را به چشم نبینم، تا آسمان و زمین و شب و روز باقی است به مولایم سلام می‌کنم. سلامی که تا لحظه مرگ ادامه دارد.

✦ ... و کلام آخر

مولای من! ای امام رضا (ع) سخنی با تو دارم، می‌دانید که من با عطشی سرشار در آرزوی دیدار شما در بهشت توس بودم و در حالی که حیران و سرگردان بودم، گمشده‌ام را یافته‌م. روبه روی ضریحتان روحم آزاد شد و نفس آشفته و پریشانم آرامش یافت. ناتوان و خسته از سختی‌های این دنیا به دیدارتان آمدم و شما مرهم زخم‌های دلم شدید. این بوی خوش که با خود می‌برم رایحه زیبایی بارگاه شماست ای امام مهربان!

✦ شما در این زمینه مقاله‌ای نوشته‌اید؟

بله! دلیل دعوتم به جشنواره امام رضا (ع) تألیف همین مقاله درباره حیات اجتماعی و سیاسی امام رضا (ع) است که شامل چندین فصل می‌شود و جنبه‌های مختلفی از زندگی سیاسی و اجتماعی امام رضا (ع) را مورد بررسی قرار می‌دهد. در جنبه‌های اجتماعی به نوع برخورد و رفتار امام با مردم و در جنبه‌های سیاسی، به نوع برخوردشان با مامون و حکومت عباسی پرداخته‌ام. اینکه ایشان چطور در قامت یک امام در مناظرات ظاهر می‌شوند و حتی با بدترین دشمنان خودشان تعامل و گفت‌وگو دارند.

✦ در این مقاله به چه نکته جذاب و تازه‌ای از زندگی و حیات امام رضا (ع) دست یافتید؟

مهم‌ترین نکته همان بحث احیای بودن امام رضا (ع) است که در این پژوهش بر آن تمرکز شده. همان نقشی که امام حسین (ع) هم در دوران خودشان داشتند. در اصل این مقاله بررسی تطبیقی بین عصر امام رضا (ع) و امام حسین (ع) است.

هر چند بین این دو عصر تفاوت آنچنانی وجود ندارد، در حقیقت، امام حسین (ع) در دوره خودشان با تحریف اسلام و ظلم و ستم مواجه بودند و در عصر امام رضا (ع) هم

✦ حضرت رضا (ع) را به چه صفاتی می‌شناسید؟

انیس النفوس و طیب دل‌ها. امامی که اخلاق و خلق و خوی قرآنی در شخصیت شان مجسم بود و علم شان همه را حیرت زده می‌کرد. امامی که در بهشت توس مدفون شدند، تا سرزمین ایران در بین مسلمانان شهره شود.

در شخصیتشان صفت رأفت و رحمت بیشتر از هر چیزی جلب توجه و ایشان را متمایز می‌کند. حتی با سرسخت‌ترین دشمنانشان هم مهربان بودند. با همین ویژگی بود که امام بر اقوام و مذاهب مختلف پیروز شدند و تلاش کردند مفاهیم اشتباه و نادرست را که در آن عصر وارد دین اسلام شده بود تصحیح کنند. ایشان مثل امام حسین (ع) به احیای دوباره اسلام پرداختند. امام حسین (ع) با خونشان و امام رضا (ع) با علم شان اسلام را دوباره احیا کردند.

✦ آیا در اندیشه و باور شما بین کربلا و خراسان شباهت وجود دارد؟

بله! تعبیرتان را می‌پسندم که بین کربلا و مشهد پیوند و شباهتی وجود دارد. در کربلا اسلام با خون احیا شد و در خراسان با علم و در دنیای امروز عقلانیت و حکمت امام رضا (ع) می‌تواند الگوی ماسلمان‌ها قرار گیرد.

قدیمی ترین مدارس دینی مشهد در حرم مطهر



مدرسه «دو در»

مدرسه «دو در» را امیر یوسف خواجه بهادر ملقب به غیاث الدین از فرماندهان دوره تیموری به سال ۸۴۳ هجری قمری احداث کرد. از این رو ابتدا مدتی به نام بانی اش، یوسف خواجه به یوسفیه و سپس به علت وجود «دو در» ورودی در شرق و غرب مدرسه، به دو در مشهور شد. موقعیت مکانی آن در عهد قاجار، در حاشیه بازار زنجیر، مقابل مدرسه پریزاد بوده که از شمال به کاروان سرای وزیر نظام، از جنوب به کاروان سرای ناصری و از غرب به محله‌ها و مغازه‌های اطراف اماکن متبرکه رضوی محدود بوده است.

این مدرسه به لحاظ آرایه‌های هنری و معماری یکی از زیباترین نمونه‌های معماری عصر تیموری به شمار می‌آید. بنای مدرسه مانند دیگر مدارس عهد

سید مهدی سیدقبطی با ورود اسلام به ایران و تغییر فضای فرهنگی کشور در اواخر قرن اول هجری قمری، بتدریج صدها دانشمند و عالم بزرگ پرورش یافتند و به دنبال آن مدارس گوناگون توسعه یافتند. فعالیت این مدارس تا حمله مغول در سرتاسر ایران و از جمله خراسان بویژه توس و نوغان رونق زیادی داشت. اما بر اثر حملات ویرانگر به خراسان بویژه در حمله مغول، بسیاری از مدارس شهرهای خراسان از بین رفته و رونق اصلی خود را از دست دادند، ولی از قرن هشتم به بعد و بخصوص از زمان جانشینان تیمور بتدریج مدارس و مراکز علمی و فرهنگی در خراسان بویژه مشهد مورد توجه واقع و احیا شدند.

در مجموع از میان ۱۸ مدرسه مربوط به دوران تیموریان، صفویان و قاجاریان هم اکنون ۶ مدرسه (نواب، خیراتخان، عباسقلی خان، میرزا جعفر، پریزاد و دو در) بر جای مانده و دیگر مدارس تاریخی این حوزه کهن مانند مدارس حاج حسن، باقریه، ابدال خان، سلیمانیه، مدرسه نو، رضوان، فاضل خان، پایین پا، مستشاریه، حاج صالح بخارایی و حاج آقاخان از بین رفته‌اند.

در منابع مختلف اطلاعاتی از بین ۶ مدرسه قدیمی برجای مانده در اطراف حرم مطهر رضوی، از مدرسه «دو در» و مدرسه «پریزاد» به عنوان قدیمی ترین مدارس شهر مشهد (حرم مطهر) یاد می‌شود. در این نوشتار مطالب کوتاهی درباره دو مدرسه فوق‌ارایه شده است.



متر مربع در دو طبقه، شامل ۲۲ حجره و چهار ایوان در چهار سمت حیاط کوچک مدرسه است.

مطابق کتیبه سردر بیرونی مدرسه، نجفقلی خان، بیگلربیگی قندهار، بنای مدرسه را در زمان شاه سلیمان صفوی به سال ۱۰۹۱ ق تعمیر کرده است.

تعمیرات این مدرسه را در گذشته سازمان میراث فرهنگی خراسان، اداره اوقاف و در نهایت آستان قدس عهده دار بوده اند. این مدرسه که به ثبت آثار ملی نیز رسیده، در حال حاضر محل استقرار اداره پاسخگویی به مسایل دینی و اطلاع رسانی است.

منابع:

- ۱- حوزه علمیه خراسان / با مقدمه محمد واعظ زاده خراسانی؛ تألیف محمود پسندیده. - مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۵.
- ۲- اسناد و موقوفات مدارس تاریخی حوزه علمیه مشهد / محمود پسندیده؛ ویراستار علمی: عبدالحسین یداللهی. - مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۴.
- ۳- تاریخچه آموزش و پرورش نوین مشهد و اداره کل خراسان / ایرج آقا ملایی. - مشهد: مرندید، ۱۳۸۴.
- ۴- خدمات متقابل اسلام و ایران / مرتضی مطهری. تهران: صدرا، ۱۳۸۶.
- ۵- دائرةالمعارف آستان قدس رضوی / بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، گروه دائرةالمعارف. - مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۳.

از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۲ تعمیراتی در قسمت‌های مختلف بنا انجام شد، اما با توجه به فرسودگی و ویرانی آن، سازمان میراث فرهنگی و آستان قدس رضوی این بنا را در سال ۱۳۶۳ به طور اساسی مرمت و بازسازی کردند. با اتمام ساختمان صحن جمهوری در سال‌های اخیر، مدرسه در حاشیه شرقی این صحن قرار گرفت و در حال حاضر به عنوان دارالقرآن در حاشیه صحن جمهوری اسلامی به فعالیت‌های قرآنی اختصاص دارد.

مدرسه پرزاد

بانی مدرسه پرزاد، پرزاد خانم، ندیمه گوهرشاد آغا بوده و زمانی که گوهرشاد آغا مسجد جامع گوهرشاد را می ساخت، وی نیز این مدرسه را بنا کرده است. مدرسه پرزاد که هنگام تأسیس در حاشیه بازار زنجیر قرار داشت، از شمال به مدرسه بالاسر (دارالولایه)، از شرق به دارالسیاده، از جنوب به مسجد گوهرشاد و از غرب به بازار زنجیر منتهی می شد. این مدرسه اکنون در ضلع غربی بیوتات بالاسر بقعه مطهر امام رضا علیه السلام، روبه روی مدرسه دو در و در جنب رواق بزرگ دارالولایه واقع است. مدرسه پرزاد، به مساحت سیصد

تیموری از نوع بناهای چهار ایوانی است و حدود پانصد متر مساحت دارد.

ساختمان مدرسه دو طبقه و دارای ۳۴ حجره است که در چهار سمت حیاط مربع شکل مدرسه قرار دارد.

این مدرسه، دو گنبد شبیه به هم، از نوع دو پوسته در دو زاویه غربی و جنوبی دارد که کتیبه گنبد غربی از بین رفته، اما کتیبه دور گنبد جنوبی با ابیاتی به خط ثلث بر کاشی معرق باقی مانده است. در زیر گنبد جنوبی، سنگ قبری است که اطراف آن آیه الکرسی نقش شده و از نوشته‌های دیگر آن مشخص می شود که مدفن بانی مدرسه است.

از موقوفات و واقفان اولیه مدرسه دو در اطلاعی در دست نیست، اما در سال ۱۳۰۳ هجری قمری، ده باب دکان جنب مدرسه، با درآمد سالانه ۲۵۰ تومان، از موقوفات آن بوده است. در سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶ شمسی، درآمد موقوفات مدرسه حدود ۶۰۰ تومان بوده که برای تعمیرات و مخارج ضروری مدرسه، دستمزد خادم و شهریه طلاب هزینه می شده است. همچنین در سال ۱۳۴۹ شمسی درآمد موقوفات مدرسه ۴۸۰۰ تومان گزارش شده و حدود هشتاد طلبه در آن ساکن و مشغول تحصیل بوده اند.



نامه‌ای عاشقانه و بارانی!

و رأفت و رحمت و عظمت خویش آبیاری کرده آن‌ها را به سرسبزی و آیش و طراوت و پالایش فراخوانید!

ای امام هشتم! ما را بر سریر لطف خویش بنشانید و در همایش جاودانه بهشت، نزد خود مهمان کنید! دل‌های ما گنجینه محبت و معرفت است و حضور همواره شما در قلب‌های همه مشتاقان خوبی و راستی و درستی، بر بها و ارزش این گنجینه والا افزوده است!

نام مقدس شما و اشاره به سمت والایی‌های تان، هر پیکار برکت زندگانی را برای ما به ارمغان می‌آورد و هر شامگاه امنیت خاطر را به ما هدیه می‌دهد!

آقای عزیز و بزرگوار! از خداوند بخواهید که ما را در رهپویی شما موفق بدارد و دست و دل‌مان را در دنیا و عقبا از دامان مهر شما، جدا نسازد و شما خود نیز همواره ما را بناوازید! ما محتاج نگاه و نظر و لطف شمایم!

یا علی بن موسی الرضا! پاسخ خواسته‌ها و نامه‌های ما را با قلم سبزه محبت و رضا بنگارید و همواره ما را به زیارت اندیشه و عمل و مزار شریف خویش بخوانید! سلام همه خوبان از ازل تا ابد نثار شما باد!

امام بزرگوار! هر چند نامه‌ام به شما، در اینجا به پایان رسید، اما این هنوز ابتدای خواهش‌های من است. مرا دریابید!

لب‌های قلم من نیز هر گاه به نام سبزه شما متبرک می‌شود، کاغذ و دفترم را شکوفه باران شادی و مهر و رضا می‌کند! وقتی هم که دست‌هایم مثل پیچکی دور ضریح محبت شما می‌پیچند، بیش از همه احساس بالندگی و رویش و ره‌ایش می‌کنم!

هم از این روی، در نامه‌ام نوشتم: ای مولا! آهوان دل‌های اهل معرفت از سر تا سر جهان، به سبزه زاران، دست‌های مهربان شما پناه می‌آورند و همه غریبان برای وصال روی مبارک شما، در نی لبک تنهایی خویش، آرزوی زیارت شما را می‌دمند!

هر کس غریق بحر معاصی است، دست طلب به دامن شفاعت شما، در پیشگاه حضرت حق می‌زند. ای عالم آل محمد! همه دانش‌های جهان و همه واژه‌های واژه نامه‌های دنیا برای نگارش خوبی‌های شما، کفایت نمی‌کنند!

ای بزرگوار! ای هشتمین گل معنا! کویر دل‌های ما را از سرچشمه‌های کرامت

جواد نعیمی

سلام ای بزرگوار! سلام ای مولای هشتم! همین که دست به قلم بردم تا نامه‌ای برای شما بنگارم، دیدم ستاره‌ها، این پاره‌های نگاه خورشید، در جای جای آسمان، پراکنده شده‌اند! دیدم زمین، بستر مبارک و مهربانی شده است که به فرمان آفرینشگر یگانه خویش، شما را چون گوهری گرانبها، در کف دست خود نهاده و برای نشان دادن به آسمانیان - بلکه همه جهانیان - در فضای چرخان!

می‌خواستم برای شما نامه‌ای بنویسم که دیدم درخت‌ها، سبزه‌تنانی شکوهمندند که به حراست از هوای زمین ایستاده‌اند تا عاشقان شما قادر باشند هوایی تازه را استنشاق کنند و برای بوییدن رایحه زندگی ساز وجودتان به سلامت بمانند!

دیدم ماه، آینه روشنی است که نورانیت خدایی شما را بر زمینیان می‌تاباند!

و دیدم گل و گیاه و سبزه و چمن، دریا و ساحل و دشت و دمن، همه به یمن وجود شما نفس می‌کشند و به مهر و ولای شما زنده‌اند!

می‌خواستم برای شما نامه‌ای بنویسم که دیدم هشتمین قطعه بهشت - این خاک پاک خراسان - پیوسته لب به شهادت بزرگی شما گشوده داشته و همواره خنده‌های سرشار از سپاس خویش را به پیشگاه پروردگار اعلام می‌کند و به خود می‌بالد که شما در آغوش آرام گرفته‌اید!

سالها آرزو داشتم حتی برای یک نفس کشیدن زائر این حرم باشم

مهری کریمان: خدا در مشهد نقطه‌ای را به میزبانی شخصی قرار داده که در خانه‌اش همیشه روی میهمان باز است. این میزبان مهربانی اش آن قدر زیاد است که از سر تا سر عالم میهمان دارد، شب و روز و وقت و بی‌وقت. این‌ها گفته‌های میهمانانی است که خانه‌شان کمی دورتر از میهمانان همیشگی است. می‌گوید: دینش را مدیون پدرش است. پدری که زندگی اش مانند تمامی مردم کشورش بود. کار، زندگی روزمرگی و گاهی رفتن به معبد برای ادای احترام.

اما در میان همه این عادات به پیشنهاد دوستی سر از مراسم آیینی دیگر در آورد؛ آیینی دیگر، مسلکی دیگر و دینی دیگر. در آن مراسم حرف از شهادت فردی بود که حکایت آزادی اش دل هر انسانی را می‌لرزاند همان طور که دل پدر او را لرزاند و مسلمان شد و این دلبستگی دل «شریف کتسمبون» را لرزاند و برات آزادی اش را به واسطه روضه امام حسین (ع) گرفت.

دکتر کتسمبون در خانواده‌ای شیعه متولد شد و به توصیه پدرش برای عمق بخشیدن هر چه بیشتر به این دین و مسلک از تایلند به ایران کوچ کرد تا در قم بتواند با خیال آسوده به مشق دین پردازد شاید بعدها بتواند مبلغ مذهب تشیع در تایلند شود.

می‌گوید: پدرم یک دوست مسلمان داشت که با هم به مراسم دهه عاشورا می‌رفتند. آن زمان پدر و مادرم بودایی بودند. پدرم زمانی که در این مراسم شرکت می‌کرد احساسش آن بود که درونش یک جور علاقه و حس نسبت به امام حسین (ع) شکل گرفته و از درون به اسلام علاقه‌مند شده است؛ در یکی از این مراسم دوست پدرم از او پرسیده بود از خدا چه می‌خواهی و او در جواب گفته بود اصلاً نمی‌دانم خدا چیست فقط مطمئنم وجود دارد.

ما ۱۰ خواهر و برادر بودیم و از بین آن‌ها پدر اصرار داشت که من به قم بروم و علوم حوزوی را یاد بگیرم و بین خواهران و برادرانم مبلغ باشم تا مبادا باز به دین بودایی یا اسلام اهل سنت که در تایلند فراگیر است روی بیاورند. به همین خاطر یک دوره را ایران بودم و چند سال هم به صورت مستمر اینجا ساکن و الان بین ایران و تایلند در رفت و آمد هستیم.

خدا را شکر توانستم بسیاری از اطرافیانم را به مذهب تشیع دعوت کنم. عمه و عموهایم نسبت به دین اسلام موضع داشتند اما وقتی از ایمان و مبانی اسلام برایشان می‌گفتم دلشان نرم می‌شد. تا قبل از این دین اسلام را دین سختی می‌دانستند اما بعدها متوجه شدند دین اسلام دین آسان و راحتی است.

همسر هم تا قبل از ازدواج اهل سنت بود و بعد از ازدواج و پیروزی انقلاب شخصیت امام چنان برایش جالب بود که به مذهب تشیع گرایش پیدا کرد. اصلاً حضور امام در ایران باعث مسلمان شدن خیلی از اهالی تایلند شده بود و روز به روز تعداد آن‌ها اضافه می‌شد. البته ادیان دیگر هم در تایلند امام را دوست داشتند.

میهمانی از جغرافیای دور

جعفر ابراهیم از جغرافیای دور آمده است؛ رنگ پوست سیاهش گواه این موضوع است. جعفر ابراهیم از سرزمین آفریقا است مثل بیشتر هموطنانش خدا را به یگانگی می‌شناسد و به معاد ایمان دارد. اسم رسول الله را که بیاوری او صلوات می‌فرستد. شبیه همه مسلمانان به اهل بیت عشق می‌ورزد. گفت و گو با آدم‌هایی شبیه جعفر ابراهیم خیلی سخت نیست گیریم کلماتی را که او انتخاب می‌کند از جنس واژه‌های ما نباشد اما همان مفهوم را دارد.

عشق به مشهد و حرم امام رضا (ع) را حتی در نگاهش نمی‌تواند پنهان کند.

می‌گوید: حرم و مشهد بزرگ‌تر از آن است که ذره‌ای دلتنگی در آن بماند. همه نیازهای روحی آدم‌ها اینجا برآورده می‌شود و من همیشه آرزو داشته‌ام برای ساعتی هم که شده در این سرای نورانی باشم.

می‌گوید جایی که من زندگی می‌کنم خیلی دورتر از اینجا است. حرم مطهر امام رضا کجا و روستای ما در گینه بیسائو کجا؟ اما لطف امام رضا (ع) همیشه این فاصله را کوتاه کرده است چرا که وقت‌های زیادی دل من اینجا در حرم امام رضا (ع) بوده است.

او ادامه می‌دهد سال‌ها آرزو داشتم که حتی برای یک نفس کشیدن زائر این حرم باشم و حالا که آمده‌ام از حضرت می‌خواهم عمرم را آن قدر طولانی کند تا باز هم فرصت آمدن به مشهد را داشته باشم.

جعفر ابراهیم برای لحظاتی خود را در سرزمین مادری اش می‌بیند اما خیلی زود بر می‌گردد و صحبت را به حرم می‌کشاند گویی تا اینجا فقط می‌خواهد از حرم بگوید و بشنود. می‌گوید: از امام خواسته‌ام زیارت امامان دیگر را هم نصیبم کند.

راه اصلی همین است

تو کور عبد الحمید عتیق از نیجریه آمده است می‌گوید: هیچ وقت فکر نمی‌کردم به ایران بیایم که به لطف همایش امام رضا (ع) این اتفاق حاصل شد؛ وقتی که به حرم امام مشرف شدیم نماز شکر به جا آوردیم.

عبد الحمید می‌گوید: ما در نیجریه تشنه علوم دینی و مذهبی هستیم؛ نه تنها کشور ما که همه کشورهای اسلامی این عطش را دارند. از عبد الحمید عتیق در مورد آشنایی اش با فرهنگ شیعه می‌پرسیم می‌گوید: بعد از انقلاب کتاب‌ها و نشریات زیادی درباره اسلام و مذهب شیعه به کشور ما فرستاده شد و ما به این نتیجه رسیدیم که مذهب شیعه مذهب حق است و راه اصلی همین است.



می‌گوید جایی که من زندگی می‌کنم خیلی دورتر از اینجا است. حرم مطهر امام رضا کجا و روستای ما در گینه بیسائو کجا؟ اما لطف امام رضا (ع) همیشه این فاصله را کوتاه کرده است چرا که وقت‌های زیادی دل من اینجا در حرم امام رضا (ع) بوده است

کتابخوانی با چشم‌های بسته



مهدی کریمان: میزی که پشت آن نشسته است و درباره مقاله اش تحقیق می‌کند فاصله اش آن قدر هست که کسی متوجه هدفون توی گوشش نشود. می‌تواند ساعت‌ها به همان شکل مطالعه کند و بعد آرام و بی‌صدا از همان گوشه کتابخانه بیرون برود تا وقتی که با او چشم در چشم نشوید نمی‌شود فهمید که او نابیناست.

او با همه فرق دارد با این حال فرارش با خودش این است که هیچ وقت جلب توجه نکند اما دلش می‌خواهد حرف‌هایش را جایی بیاورند تا همه بدانند چیزی که آن‌ها اسمش را معلولیت می‌گذارند برای او فقط یک تفاوت کوچک است. آن قدر کوچک که می‌تواند پا به پای بقیه پیش برود، درس بخواند و صاحب شغل و جایگاه شود. روال زندگی او فرق چندانی با آدم‌های اطرافش ندارد.

پیام‌های گوشی را با سرعت یک فرد عادی می‌خواند و پاسخ می‌دهد و این یعنی اینکه یک دنیای کاملاً معمولی شبیه دیگران دارد. وی می‌گوید، وقتی به دنیا آمدم نابینای کامل بودم یعنی مشکل مادرزادی داشتم.

همین قضیه خیلی به من کمک کرد تا راحت تر با نابینایی ام کنار بیایم. چون وقتی شما چیزی را دارید و آن را از دست می‌دهید برایتان خیلی سخت تر می‌شود نسبت به اینکه از اول چیزی نداشته باشید.

عادت دارد نیمه پیر لیوان را ببیند در زندگی همیشه همین طور بوده است آن قدر مثبت اندیش است که حتی اگر نابینایی اش مادرزادی نبود باز نکته مثبتی از آن پیدا می‌کرد و همین موضوع اعتماد به نفسش را بالا برده است.

لغظ نابینا را به عنوان دشنام به کار می‌برند

محمد اکبری کارشناسی ادبیات و ارشد روان‌شناسی بالینی دارد او می‌گوید: خیلی اتفاقی با این مجموعه آشنا شدم. کتابی مربوط به رشته تحصیلی ام به دستم رسید. از اینکه می‌توانستم به منابع مورد علاقه‌ام به صورت صوتی و این قدر راحت دست یابم ذوق زده شده بودم و همان کتاب بهانه‌ای شد تا با این مجموعه غنی آشنا شوم.

او عنوان می‌کند: بیشتر از منابع روان‌شناسی و ادبیات استفاده می‌کنم و اینکه کتاب‌ها را به صورت صوتی آرایه می‌کنند خیلی بیشتر از خط بریل کاربرد دارد.

اکبری در توضیح بیشتر می‌آورد: غیر از این فضای کتابخانه‌ای مجموعه‌های دیگر هم در این زمینه فعالند به عنوان مثال منابع مؤسسه رودکی تهران خیلی بیشتر از اینجاست با این حال کتابخانه گویای رضوی هم با امکانات و تسهیلات خاصی که برای نابینایان و کم‌بینایان دارد خیلی مفید است.

او از برخورد اولیه‌ای که در اجتماع می‌بیند دلسرد و ناراحت است. خیلی‌ها لفظ نابینا را به عنوان دشنام به کار می‌برند و من برای برخی مجبورم توضیح دهم اصلاً با این عنوان هیچ مشکلی ندارم و این که بگویم به من به عنوان یک آدم ناتوان نگاه نکنید من همان توانمندی‌های شما را دارم فقط روش یادگیری ام فرق می‌کند.

هنر ارتباط گرفتن را آموخته‌ام

هادی از دیگر مراجعه‌کنندگان مجموعه است که وقت‌های فراغتش را با کتاب سر می‌کند. روحیه او که نابینایی را از پدر و مادرش به ارث برده عالی و مثال زدن است.

به جای اینکه بنشیند غصه بخورد قسمت مثبت ماجرا را می‌بیند. او حواسش به ریزترین و جزئی‌ترین نکته‌ها هست و برای هر موضوع کتاب می‌خواند. اعتقاد دارد این کار هنر ارتباط گرفتن را بهتر به او یاد می‌دهد. می‌گوید، من نمی‌توانم تماس چشمی با کسی داشته باشم به همین خاطر وقتی کسی سرگرم حرف زدن با من است باید آن قدر در جذب او مهارت داشته باشم که بدون تماس چشم از تباط بگیرم.

بیشتر از این ناراحت است که خیلی‌ها برای سپردن کار به آن‌ها اعتماد نمی‌کنند و یا اینکه فکر می‌کنند سرعت عمل ما پایین است، در حالی که آن‌ها برای انجام هر کاری از تمام حواسشان کمک می‌گیرند. حرف آخرش این است که اگر بتوانیم همدیگر را درک کنیم و با هم تعامل داشته باشیم، خیلی از مشکلات ما حل می‌شود.

احمد جهاندار هم که مادرزاد نابینا بوده است می‌گوید: چند سالی بین گرفتن دیپلم تا ورود به دانشگاه فاصله افتاد، چون منابع مورد نیازم در دسترس نبود.

او هم به صورت اتفاقی با این مجموعه آشنا شده است و موفقیت امروزش را در رشته تحصیلی اش مرهون و مدیون کمک‌های این مجموعه است.

یک کتابخانه ویژه نابینایان

کتابخانه گویای رضوی به عنوان یکی از کتابخانه‌های وابسته به سازمان کتابخانه‌ها موزه‌ها و مرکز استان قدس رضوی برای آرایه خدمات به نابینایان و کم‌بینایان فعال است. علی‌وظیفه دان رئیس کتابخانه قزوینی با اشاره به نقش حیاتی مطالعه در بروز خلاقیت و یادگیری تأکید می‌کند: کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی می‌توانند نقش مهمی در ارتقای دانش اقشار مختلف اجتماع داشته باشند.

وی با توجه به جمعیت ۶ هزار نفره نابینا و کم‌بینا در مشهد (که بیشترین آمار آن‌ها مربوط به منطقه مجاور با کتابخانه است) کمبود مراکز اطلاع‌رسانی ویژه این گروه را گوشزد کرده و یادآور می‌شود: بر همین اساس کتابخانه گویای رضوی در سال ۱۳۸۰ در طبقه دوم ساختمان کتابخانه شیخ مجتبی قزوینی تشکیل شد که در حال حاضر مجهز به دستگاه رایانه و نرم‌افزار است و ۲۰۸ عضو زن و مرد از امکانات آن سود می‌برند.

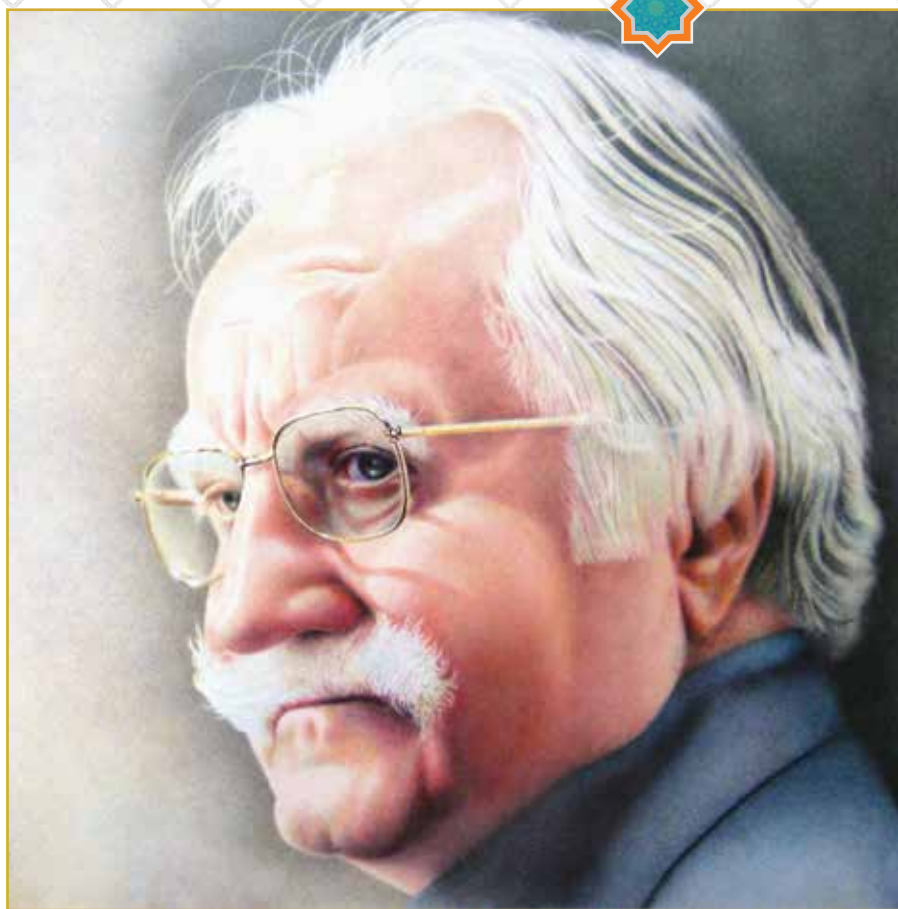
به گفته وی این مجموعه شامل ۸ هزار و ۳۰۰ عنوان فایل صوتی و منابع سمعی و بصری است و ۱۰۰ هزار جلد منابع چاپی در اختیار دانش آموزان، دانشجویان، محققان و پژوهشگران قرار دارد.

وظیفه دان عنوان می‌کند: حوزه خدمات رسانی این مجموعه تنها محدود به مشهد نیست و متقاضیان از شهرهای مختلف تماس می‌گیرند و درخواست کتاب و منبع دارند و ما بعد از آماده کردن منابع را از طریق پست به آدرس آن‌ها ارسال می‌کنیم.

به گفته این مسؤول کارآمدی فایل صوتی خیلی بیشتر از خط بریل است و علاوه بر نابینایان و کم‌بینایان افراد عادی هم از آن استفاده می‌کنند.

وی یادآور می‌شود: منابع این مجموعه شامل منابع عمومی، درسی و کمک‌درسی است و هیچ محدودیتی برای استفاده وجود ندارد. علاوه بر این هر منبع چاپی که قابلیت تبدیل به صوت را داشته باشد گردآوری می‌شود و در اختیار متقاضی قرار می‌گیرد. او می‌گوید: با این حال برخی از متقاضیان خواهان منابع چاپی هستند که هنوز تبدیل به صوت نشده‌اند.

وظیفه دان از تعامل و ارتباط مرکز شهید جلیلیان و کتابخانه شریعتی با این مجموعه یاد کرده می‌گوید: در کنار این مراکز که خدمات خاص این گروه را آرایه می‌کنند مجموعه گویای رضوی بهترین فرصت را برای علاقه‌مندان نابینا و مشتاق به مطالعه و کتابخوانی فراهم کرده است. علاقه‌مندان ممکن است در ماه یک مرتبه ارتباط داشته باشند اما در همان یک بار کلی منبع تحویل می‌گیرند.



گفت‌وگوی صمیمی زائر با استاد فرشچیان

تابلوی «ظهر عاشورا» را در ظهر عاشورا خلق کردم

دریافت جوایز بی شماری از جمله تندیس طلایی اسکار ایتالیا، تندیس طلایی اروپایی هنر، مدال طلای آکادمی هنر و کار اروپا، نشان هنر نخل طلایی ایتالیا، مدال طلای جشنواره بین‌المللی هنر بلژیک و مفتخر به دریافت درجه یک هنری (معادل دکترا) می‌باشد، علاوه بر خلق آثار جاودانی همچون معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، یتیم نوازی حضرت علی (علیه السلام) و ظهر عاشورا در کارنامه خود، طراحی ضریح حضرت رضا (علیه السلام) و طراحی ضریح حضرت اباعبدالله (علیه السلام) و عضویت در هیأت اجرایی و نظارت دقیق بر ساخت آن را داشته است. این روزها با وجود اینکه یکی از دغدغه‌های اصلی ایشان انتشار آثارشان به صورت عمومی و در اختیار قرار دادن آن از سوی مراکز فرهنگی-مذهبی می‌باشد، طراحی ضریح حضرت عبدالعظیم حسنی را به پایان رسانده و در نیوجرسی آمریکا به فعالیت در مرکز نور و دانش (که بنیادی مذهبی-فرهنگی محسوب می‌شود) به ترویج مضامین دین مبین اسلام می‌پردازد. از این رو به مناسبت فرارسیدن ایام شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) با وجود مشغله فراوان استاد به سراغ ایشان رفته و در گفت‌وگویی صمیمی به بررسی راز و رمز خلق دو اثر جاودانه ایشان، تابلو ظهر عاشورا و طراحی ضریح امام حسین (علیه السلام) پرداختیم که از نظر تان می‌گذرد:

سبک و مکتب خاصی است که در عین توجه به اصالت میانی سنتی این هنر، با ابداع شیوه‌های نو، قابلیت و کارایی نقاشی ایرانی را افزایش داده است. نقاشی‌های استاد، آمیزه دلپذیری از اصالت و نوآوری است. وی با خطوط روان و ترکیب‌بندی‌های ظریف و مدور، راز و رمزها و اشارات درونی نهفته را در آثار خود به وجود می‌آورد. در همین حال با نوآوری در گزینش موضوع و پرداخت اثر به گستره‌ای فراتر از قالب‌های مرسوم می‌رسد. استاد فرشچیان که تا کنون موفق به

مصطفی لعل شاطری: استاد محمود فرشچیان در سال ۱۳۰۸ در شهر هنر پرور اصفهان دیده به جهان گشود. پدرش که مردی هنردوست بود با توجه به اشتیاق فرزندش به هنر نقاشی او را در این راه تشویق کرد. او پس از پایان دوره‌های مقدماتی به اروپا رفت و چند سالی در آنجا به مطالعه و بررسی آثار نقاشان برجسته غرب همت گماشت و پس از بازگشت به ایران کار خود را در اداره کل هنرهای زیبای تهران آغاز کرد و بعد از مدتی به مدیریت اداره هنرهای ملی و استادی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران برگزیده شد. در این میان با کار و کوشش مداوم و خلق آثار شگفت‌انگیز، آوازه هنری او در ایران و در فراسوی مرزها گسترش یافت. این استاد مسلم در حیطه نقاشی ایرانی به وجود آورنده

استاد فرشیچیان! تمام ایران و بلکه جهان تشیع شما را به عنوان خالق بسی بدیل و مانسگار «ظهر عاشورا» می‌شناسند، آیا شما تا پیش از این اثر، آثار دیگری هم برای امام حسین (ع) خلق کرده بودید؟

نکته‌ای که باید برای آغاز بحث بیان کنم این است که بی‌شک هر هنرمند متأثر از محیط رشد و زندگانی و به عبارت بهتر محیط خانواده خود می‌باشد. به لطف خداوند من در خانواده‌ای رشد پیدا کردم که مذهبی و پایمند به امور شرعی بودند، آن هم در دوره حکومت پهلوی که خیلی‌ها مذهب را به فراموشی سپرده و یا دلدادگی غرب شده بودند و باورهای فرهنگی - مذهبی خود را مورد بی‌مهری قرار می‌دادند. لذا پدر و مادر من تاکید ویژه‌ای داشتند و حتی بانی مراسم مذهبی در ایام شهادت و میلاد ائمه اطهار (علیهم السلام) بودند؛ با توجه به این پیش‌توانه مذهبی روحیه‌ای نصیب من شد تا بتوانم از آن در راه خدمت به مضامین دینی استفاده کنم. با این حال من قبل از تابلو «ظهر عاشورا» چندین اثر با درون مایه مذهبی خلق کردم که از جمله آن‌ها تابلو «غار حرا» و یا تذهیبی ممتاز بود که اکنون در موزه حرم مطهر رضوی قرار دارد. اما ماجرای تابلو «ظهر عاشورا» با تمام آثاری که تا پیش از آن ایجاد کرده بودم فرق داشت. نمی‌دانم چگونه بیان کنم؛ با اینکه چندین دهه از خلق آن می‌گذرد، هرگاه به یاد لحظات معنوی خلق آن می‌افتم حال خاصی به من دست می‌دهد و شما با این پرسش‌تان مجدد آن حال و هوار را برای من زنده کردید.

چه شد که این اثر به وجود آمد، آیا سفری از سوی مرکز یا سازمانی و یا نشأت گرفته از غلبان درونی و عشق به سیدالشهدا (ع) بود؟

خیر. این اثر به هیچ عنوان سفری نبود، بلکه حاصل یک جوش و خروش درونی و پیوند معنوی بود. ماجرا از این

قرار بود که مادر من عشق و علاقه عجیبی به امام حسین (علیه السلام) داشت. به عنوان مثال بارها اتفاق می‌افتاد که حتی در مراسم مولودی امام حسین (علیه السلام) از شدت محبت زیاد به این امام همام و مصایبی که بر ایشان اتفاق افتاده بود شروع به گریه می‌کرد، حال دیگر بماند که در مراسم عزای سیدالشهدا (علیه السلام) این شور و حرارت چندین برابر می‌شد. در یکی از دهه‌های محرم دقیقاً در ظهر عاشورا در خانه بودم و حس و حال عجیبی داشتم. مادرم که من را در خانه تنها دید و از اینکه به هیچ مراسمی نرفته‌ام ناراحت شد و گفت تمام همسن و سال‌های تو در مراسم مشغول عزاداری و خدمت به سید و سالار شهیدان هستند، اما تو در خانه نشسته‌ای؟ این حرف مادرم به همراه حس و حال عجیبی که وجودم را گرفته بود من را راهی اتاق کارم کرد و پشت بوم رفتم. ناگاه قلم به دست گرفتم و طرح اولیه تابلو ظهر عاشورا را در زمان اندکی کشیدم و حتی قسمتی از رنگ‌بندی آن را نیز انجام دادم؛ هنوز نمی‌دانم که چگونه این اثر خلق شد، اما هر چه بود عنایت خداوند و توجه ویژه سیدالشهدا (علیه السلام) بود که توانستم به قول بسیاری از صاحب نظران، اثری جاودانه خلق کنم. در فاصله کوتاهی از خلق این اثر، پیشنهادهای بسیاری با مبالغه‌های هنگفتی به من برای خرید این اثر ارایه شد، اما چون این کار را عنایت الهی می‌دانستم به هیچ کدام پاسخ مثبت ندادم، چرا که آن را برای کسب درآمد خلق نکرده بودم و سرانجام پس از مدتی آن را برانده حرم مطهر حضرت رضا (علیه السلام) دانستم و فارغ از هیچ گونه چشمداشت مادی به آستان قدس رضوی تقدیم کردم.

شما چندسالی است که در آمریکا زندگی می‌کنید. شنیده‌ها حاکی است که تابلوی ظهر عاشورا حتی از سوی افراد غیر مسلمان کشورهای غربی همچون آمریکا مورد توجه گسترده‌ای قرار گرفته است. به

نظر شما دلیل این امر چیست؟

یادم می‌آید چند سال پس از خلق این اثر، نمایشگاهی خصوصی از آثارم را برپا کردم. در این نمایشگاه با صحنه‌ای روبه‌رو شدم که بسیار از آن منقلب شدم. در یکی از روزها یک بانوی مسیحی که مشغول انجام طرح‌های پژوهشی در ایران بود و به نظرم آمریکایی بود وارد نمایشگاه شد و پس از دیدن چند تابلو در مقابل تابلو ظهر عاشورا به مانند مجسمه‌ای متوقف و خیره به آن شد. برای من بسیار جای تعجب داشت که چرا این همه مقابل این تابلو ایستاده است، از این رو به او نزدیک شدم تا علتش را بپرسم که ناگاه با صحنه عجیبی روبه‌رو شدم. چشمان او غرق در اشک بود و بدنش می‌لرزید. از کنار او فاصله گرفتم و پس از اینکه به راه افتاد تا از نمایشگاه خارج شود او را صدا کردم تا از علت حال درونی‌اش جو یا شوم. او گفت من تا کنون درباره امام حسین (علیه السلام) که در مکتب شیعه به شهادت رسیده‌ام، کتاب‌ها و سخنان زیادی شنیده بودم که چگونه با مظلومیت و غریبانگی به شهادت رسیده‌ام و اهل بیت او چه حال و روزی را تحمل کرده بودند، اما این تصویر تمام آن سخنان را برایم مجسم نمود و یکباره غم غریبی و عمق واقعه آن روز را برایم آشکار کرد و بی‌اختیار اشک‌انگام جاری شد.

علاوه بر این سال‌ها پس از این جریان یکی از بزرگان علمی مسیحیت این تابلو را در یکی از تألیفات خود چندبار منتشر کرد و در بیان آن نوشت که این اثر بیشتر از آنچه نشان می‌دهد حرف برای گفتن دارد و تنها یک اثر معمولی مانند نقاشی‌های جهان مسیحیت نیست، بلکه دارای عمق و ژرف‌نگری عظیمی می‌باشد و پس از آن بسیاری از مسیحیان تحت تأثیر این اثر قرار گرفتند. علاوه بر این در چند دهه اخیر نیز شاهد توجه بی‌مانند به این اثر از سوی جهان تشیع می‌باشیم چنانکه حتی در مراسم شهادت شیخ نمر این تابلو به عنوان زمینه قرار گرفته بود. بر این اساس می‌توان دریافت که این اثر مسلمان و غیر مسلمان



هنوز نمی‌دانم که چگونه این اثر خلق شد، اما هر چه بود عنایت خداوند و توجه ویژه سیدالشهدا (علیه السلام) بود که توانستم به قول بسیاری از صاحب نظران، اثری جاودانه خلق کنم



حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) ارایه دهید. مبتنی بر آن از من درخواست شده بود تا طرح خود را برای تصویب نهایی ارسال کنم. از این رو من در طی ۶ ماه ۶ طرح مبنی بر شرح طرح اجرایی به ویژه در زمینه ابعاد ضریح ارسال کردم؛ البته در این بین نکته ای وجود داشت که بر حساسیت کار می افزود و آن هم عجله هیأت امنای قم بود، چراکه همزمان با آغاز کار از سوی من، هندی ها می خواستند ضریحی از جنس طلا و کویته ها نیز ضریحی با طراحی خاص خود برای مرقد مطهر امام حسین (علیه السلام) تهیه کنند، اما لطف پروردگار شامل حال مردم ایران گردید تا این کار با همت مذهبیبون قم و این حقیر سرانجام یابد و مبدل به برگی درخشان در کارنامه مردم کشور عزیزمان شود.

همراه مادرم به کربلا سفر کردم و علاوه بر عشق و علاقه درونی مادرم، من نیز ارادت عجیبی به سیدالشهدا (علیه السلام) داشتم، به نحوی که با سخت ترین شرایط خود را به کربلا می رساندم تا به زیارت این امام همام بپردازم. با این حال آنچه مشهود است، ضریح قبلی با اینکه دارای ابعاد هنری بود، اما از سوی مذهبیبون شهر قم نظر بر آن بود تا ضریحی برای مرقد امام حسین (علیه السلام) طراحی شود تا علاوه بر بعد هنری ممتاز، برآزنده بارگاه این امام همام باشد. بر این اساس در سال ۱۳۸۵ نامه ای از طرف هیأت امنای قم به من ارسال شد که در آن نوشته شده بود به دلیل اینکه کار ساخت ضریح مطهر حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را به نحو بسیار خوبی انجام داده اید، از شما دعوت می گردد تا طرحی برای ضریح

را متأثر کرده است و ذکر این چند مورد تنها نمونه های اندکی از تأثیرات سترگ و گسترده آن بر ناظران است.

به نظر شما آیا صرفاً بعد هنری این اثر باعث تأثیرگذاری آن در میان غیرمسلمانان و جهان تشیع شده است یا جلوه گری مفاهیم بصری؟

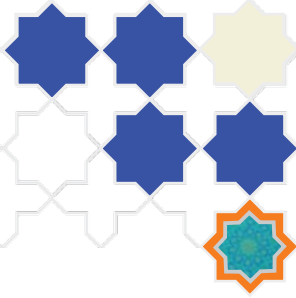
این موضوع که تنها بعد هنری این اثر مورد توجه مخاطبان بویژه غیرمسلمانان قرار گرفته و موجب توجه آنان به این اثر شده است، تحلیل درستی نیست، چرا که آنان زیاد با سبک های هنری ایرانی آشنا نیستند و از ویژگی های آن مطلع نمی باشند. به نظر من آنچه دلیل تمرکز و برقراری پیوند آنان با این اثر است، ابهامی غریب می باشد که در سراسر اثر به صورت غیر ملموس وجود دارد. به این معنا که بر اساس مبانی هنر، قهرمان اصلی به طور غالب در وسط تابلو کشیده می شود، اما در این اثر قهرمان که همان امام حسین (علیه السلام) است غایب است. در کنار این عامل به کارگیری جزئیاتی همچون تیرهای واژگون بر پیکر اسب، اسب، بی سوار، پرندگان آغشته به خون، زین و آویزان، حلقه بانوان حرم به دور مرکب قهرمان، نخل های خمیده و سایر جزئیات، خود عاملی شده است که هر بیننده ای - خواه مسلمان و غیر مسلمان - با نگاه اول پیوندی روحی با این اثر پیدا و تحولی درونی در او ایجاد شود.

پس از گذر از تابلو ظهر عاشورا، یکی دیگر از آثار جاودانه شما طراحی ضریح امام حسین (ع) در چند سال اخیر است. شما تا قبل از پذیرش این سفارش به زیارت کربلا رفته بودید؟ ضریح آن از نظر هنری چگونه و آیا شایسته قبر سیدالشهدا (ع) بود؟

قبل از پذیرش سفارش طراحی ضریح امام حسین (علیه السلام)، چندین بار



پس از آنکه کار نصب و استقرار نهایی پایان یافت حالتی عجیب تمام وجودم را فراگرفت به نحوی که بغضی غریب بر من حاکم و ناخودآگاه بر زمین افتاده و سجده پروردگار را به جا آوردم



بیان بفرمایید که در طول خلق آثار هنری خود آیا کرامت، عنایت و یا حادثه‌های خاص برای شما اتفاق افتاد که تا پیش از آن برایتان سابقه نداشته باشد؟

البته اتفاقات و عنایات بسیاری از سوی معصومین (علیهم السلام) در حق من رخ داده است و از بیان بسیاری از آن‌ها معذور می‌باشم و حالا که شما اصرار می‌فرمایید تنها یکی از آنان را بهتر می‌دانم بیان کنم که در آن نکات بسیاری مبنی بر خدمت صادقانه و توسل پیوسته به خاندان پاک عصمت و طهارت نهفته می‌باشد، چراکه هر چه ما داریم از نگاه رحمت و لطف آنان است. ماجرا از آن قرار بود پیش از آنکه درباره طراحی ضریح حضرت امام رضا (علیه السلام) با من تماس بگیرند می‌خواستم برای چاپ یکی از کتاب‌هایم به خارج از ایران بروم. در فرانکفورت وقتی داخل قطار در حال رفتن به محل چاپخانه بودم دست راستم در بین در قطار قرار گرفت و عضلاتش به شدت آسیب دید، به نحوی که دیگر حتی یک قلم رانمی توانستم جابه‌جا کنم. در آمریکا برای درمانش به بهترین پزشکان مراجعه کردم، اما آن‌ها گفتند شانه‌ها باید جراحی شود و اگر این کار را انجام ندهی دستت خشک و ضعیف و به مرور زمان فاقد کارایی می‌شود. در این شرایط قرار داشتم که از مشهد با من تماس گرفتند تا طراحی ضریح حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) را آغاز کنم. وقتی پس از قبول این سفارش برای نخستین بار کاغذها را پهن کردم تا طراحی را شروع کنم، باورتان نمی‌شود کوچک‌ترین دردی نداشتم و به طرز معجزه گونه‌ای دستم شفا پیدا کرده بود، به نحوی که حتی پس از آن این موضوع برای دکترها و اطرافیانم جای تعجب داشت. اکنون که سال‌ها از آن عنایت می‌گذرد، نه تنها دستم دچار کوچک‌ترین ضعفی نشده است، بلکه به مانند دوران جوانی قلم به دست می‌گیرم و به خلق آثار می‌پردازم که این همه در پر تو کرامتی از حضرت رضا (علیه السلام) در حق من بوده است.

با تشکر از شما برای وقتی که در اختیار ما قرار دادید، اگر نکته‌ای خاص دارید بفرمایید.

بهتر می‌دانم پایان این گفت و گوی صمیمانه با مجله وزین، غنی و باسابقه زائر را با ذکر این موضوع به سرانجام رسانم که تمام تابلوهای هنری، ضریح‌ها، کاشیکاری‌ها، زیبایی‌ها و ارادتمندی‌هایی که در ساخت آثار هنری - دینی صرف شده است، تنها برای ستایش خداوند متعال می‌باشد و گرنه ضریح و سنگ و چوب به خودی خود اهمیتی ندارند؛ همه این‌ها وسیله‌ای محسوب می‌شوند که هر کسی آن اثر را می‌بیند و یا به زیارتگاهی می‌رود توسط آن به درگاه الهی به واسطه ائمه اطهار (علیهم السلام) تقرب پیدا کند و نباید فراموش کنیم که این‌ها وسیله‌هایی هستند تا روح انسان بیشتر به طرف ذات پاک الهی سوق داده شود.

و سجده پروردگار را به جا آوردم. باین حال از آن وقت تا به حال قسمت نشده به کربلا بروم؛ البته چند بار از من دعوت کرده‌اند و چندین لوح قدردانی با زبان فارسی و عربی برایم نوشته‌اند و بارها از کار ساخت ضریح تشکر کرده‌اند ولی سیدالشهدا (علیه السلام) باید بطلبند. باین حال شکر خدا آنچه مشهود می‌باشد، طراحی این ضریح مورد استقبال زائران و جهان تشیع قرار گرفته است.

برای خلق این دو اثر جاودانه شما چندین ماه مشغول بودید، آیا در این مدت در هنگام آغاز به کار ضوابط و قوانین خاصی یا متلاً ذکر خاصی را مورد نظر داشتید؟ دلیل آن چیست؟ آیا در کار شما تأثیر دارد؟

من هیچ‌گاه برای خلق آثارم زمانی را مشخص نمی‌کنم، چراکه برای کار هنری اصولاً نمی‌توان زمانی را به صورت دقیق مشخص کرد و بسته به حالات و روحیات خالق اثر می‌تواند بازه زمانی آن اندک و یا طولانی شود. باین حال من در هنگام آغاز به کار قوانینی را دارم که یکی از آن‌ها به عنوان مثال با وضو بودن است. اما درباره ادکاری که به کار می‌برم نمی‌توانم چیزی از آن به شما بگویم، چرا که آن رازی است بین من و پروردگار. ولی آنچه مشهود است، بی شک توکل به ذات اقدس الهی و ائمه معصومین (علیهم السلام) ثمرات بی‌شماری دارد که من نیز بسیاری از این موارد را شاهد بوده‌ام و متعاقباً موجب تأثیرگذاری بر جاودانگی‌اش و مقبولیت آثارم از سوی مردم شده است، اما از بیان آن‌ها معذور می‌باشم و اگر اجازه دهید آن‌ها در سینه‌ام بماند.

کاملاً درست است، ولی هر چند بعضی اتفاقات در زندگانی افراد بیان آن گاهی مشکل و رازگونه و به عبارتی دیگر مرتبط با حریم خصوصی افراد است، اما اگر ممکن است برای خوانندگان ماهنامه بین المللی زائر

از جمله ویژگی‌های این ضریح طراحی خاص آن است، به نحوی که بسیاری از اصحاب هنر به این موضوع اذعان دارند. شما چه روش‌هایی را در خلق این اثر به کار گرفتید که موجب تمایز طرح و منحصر به فرد بودن آن گردیده است؟

همان‌طور که فرمودید این طرح به صورت ممتاز و متمایز با سایر طرح‌های تولید شده تا کنون شناخته شده است، چراکه در آن تمامی عناصر هنری به صورتی منسجم و یکپارچه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و هیچ‌گونه الگو برداری و تقلید از آثار دیگران در آن وجود ندارد. به عنوان نمونه می‌توان به کاربرد اسمای الهی در آن اشاره داشت که در سراسر ضریح به کار رفته است و یا برگ و گل‌های منقوش به آن که به گونه‌ای طراحی شده است که یادآور صحنه کربلا و شهادت مظلومانه یاران امام حسین (علیه السلام) می‌باشد؛ همچنین این ضریح دارای شش چراغ است که برای شش گوشه ضریح طراحی شده و آیه مبارکه «الله نور السموات و الارض» روی آن مشبک شده و از درون آن نور سبز رنگ زیبایی پرتوافشانی می‌کند. از این رو در این طرح تمامی عناصر بصری در وحدتی درونی و القاکننده معنایی الهی و واقعه کربلا می‌باشد.

آیا پس از نصب ضریح حاصل طراحی خودتان به زیارت کربلا مشرف شدید؟ اولین باری که نگاهتان به ضریح افتاد چه حسی به شما دست داد؟

متأسفانه در هنگام قرارگیری و پس از نصب ضریح توفیقی برایم به وجود نیامد تا در آن لحظه در کربلا حضور داشته باشم. اما تمامی مراحل کار را به صورت تصویری زیر نظر داشتم و نظارتی شبانه روزی بر نصب ضریح داشتم. باین حال پس از آنکه کار نصب و استقرار نهایی پایان یافت حالتی عجیب تمام وجودم را فرا گرفت به نحوی که بعضی غریب بر من حاکم و ناخودآگاه بر زمین افتاده

سه اثر ماندگار عاشورایی در تالار آثار اهدایی استاد فرشچیان



عصر عاشورا

عصر عاشورا، تابلویی است که در سال ۱۳۵۵ خلق و در سال ۱۳۶۹ نیز به موزه اهدا شده است که به سبک نگارگری و با تکنیک اکریلیک با اندازه‌های ۹۸ در ۷۳ سانتی‌متر طراحی شد.

این تابلو معروف‌ترین تابلویی است که در زمینه واقعه عاشورا به تصویر کشیده شده است. موضوع این تابلو بازگشت اسب بی‌سوار امام حسین (علیه السلام) به سوی خیمه‌گاه در عصر عاشورا است.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان هنری، عناصر این تابلو به حدی ماهرانه و در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار گرفته‌اند که از آن اثری زیبا و تأثیرگذار ساخته‌اند. استفاده از رنگ‌های تیره در کنار حالت زنان و دختران عزادار و اسب سیدالشهدا (علیه السلام) تصویری را ساخته که حزن و اندوه واقعه را بخوبی به مخاطب القای کند.

در یک کلام می‌توان بیان داشت که تابلوی عصر عاشورا دگرگونی واقعیت است به دست حقیقت. شیوه بیان هنرمندانه فرشچیان با توجه به جزئیات مصیبت، تغزلی مرثیه‌وار و شاعرانه است که ایستادن و تأمل کردن را سهل و ممتنع می‌کند. نه یارای ماندن و نگرستن داریم و نه یارای گذر و کم‌توجهی و در این بین شرمگینی مخاطب کمتر از شرمندگی اسب بازگشته از میدان جنگ نیست.

تالار آثار اهدایی استاد فرشچیان در موزه آستان قدس رضوی با برخورداری از ۱۵ اثر بی‌نظیر نگارگری که غالباً با روش و تکنیک اکریلیک روی مقوای بدون اسید طراحی شده‌اند، در مدت ۲۰ سال از سوی ایشان به محضر حضرت رضا (علیه السلام) تقدیم شده است. آثار اهدایی استاد ابتدا در تالار نفایس موزه قرآن و در سال ۱۳۷۸ با تأسیس گنجینه هنرهای تجسمی در ویتترین این گنجینه به نمایش درآمد، اما با افزایش تعداد آثار، در مهر سال ۱۳۸۹ تالار تخصصی آثار استاد فرشچیان در طبقه همکف گنجینه قرآن و نفایس افتتاح شد. این تابلوها شامل پنجمین روز آفرینش، عصر عاشورا، یتیم نوازی، یارب، نیایش، اولین پیام، توسل، هدیه عشق، رمی جمره، کوثر، ضامن آهو، پرچمدار حق، ستایش پروردگار و معراج هستند.

استاد فرشچیان با بهره‌گیری از شکل و فرم‌های کلاسیک هنری، آثاری را خلق کرده که در تاریخ معاصر هنر ایرانی ماندگار شده‌اند. البته تکیه بر مضامین ایرانی، عرفانی و مذهبی و خلق آثار ماندگار در هنر ایران چنان جایگاهی برای او پدید آورده که شاید کمتر هنرمندی آن را دارا باشد. با این حال در بین آثار محمود فرشچیان سه تابلوی او که در باره واقعه عاشورا خلق شده، بسیار مورد استقبال هنردوستان ایرانی و غیر ایرانی قرار گرفته است.



تابلوی عصر عاشورا دگرگونی واقعیت است به دست حقیقت. شیوه بیان هنرمندانه فرشچیان با توجه به جزئیات مصیبت، تغزلی مرثیه‌وار و شاعرانه است که ایستادن و تأمل کردن را سهل و ممتنع می‌کند. نه یارای ماندن و نگرستن داریم و نه یارای گذر و کم‌توجهی و در این بین شرمگینی مخاطب کمتر از شرمندگی اسب بازگشته از میدان جنگ نیست.



تابلوی «پرچمدار حق» تداعی کننده تابلوی «عصر عاشورا»

این نگاره با الهام گرفتن از حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در ابعاد ۱۰۰ در ۷۱ سانتی متر با تکنیک اکریلیک در سال ۱۳۹۰ خلق شده و یک سال بعد نیز به آثار تالار فرشچیان افزوده شد. تابلوی پرچمدار حق که شمایی از حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) را در حالی نشان می دهد که روی اسب افتاده و پرچم شکسته ای، چهره و دست های مبارک حضرت را پوشانده است. در این اثر اسب حضرت عباس (علیه السلام) در حالی تصویر شده که از زخم هایی که به راکبش وارد شده، غمگین است و تمام توان و قوای خود را با دست چپ بر زمین وارد کرده تا سوارش بر زمین نیفتد. در عین حال پرچمی که در تابلو دیده می شود، به نوعی طراحی شده که بخش زیادی از صحنه را پوشش می دهد.

در پرچمدار حق نیز غمی در رنگ ها، ترکیب بندی، طراحی نهفته است و بدون آنکه چهره حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) نشان داده شود، حال و هوای تابلوی عصر عاشورا در بیننده تداعی می شود.

مهم ترین عنصر این تابلو پرچم اسلام و حق است که با وجود زخمی بودن تمام بدن حضرت ابوالفضل (علیه السلام) توسط ایشان پایدار نگه داشته شده است. در این اثر استاد فرشچیان شمایی از حضرت ابوالفضل عباس (ع) را در حالی نشان می دهد که روی اسب افتاده و پرچم شکسته ای چهره و دست های مبارک حضرت را پوشانده به طوری که دیده نمی شوند، اسب حضرت در حالی تصویر شده که از هیاهوی جنگ ترسیده ولی تمام توان و قوای خود را با دست چپ بر زمین وارد کرده تا سوارش بر زمین نیفتد، در عین حال پرچمی که در تابلو دیده می شود به نوعی طراحی شده که بخش زیادی از صحنه را پوشش می دهد. همچنین درخت های نخل که در اطراف اثر در بیابان پراکنده اند، غمبار و پر اندوه و فضای جان فزا و غم افزا تمام فضای تابلو را فرا گرفته است.

شایان ذکر است که موزه قرآن و نفایس آستان قدس رضوی واقع در صحن کوثر حرم مطهر رضوی، روزهای شنبه تا چهارشنبه از ساعت ۸ تا ۱۲:۳۰، پنجشنبه ها از ساعت ۸ تا ۱۱:۳۰ و جمعه ها و ایام تعطیل از ساعت ۸ تا ۱۲، پذیرای عموم علاقه مندان به بازدید از تالار اختصاصی آثار اهدایی استاد فرشچیان است.



هدیه به عشق

یکی دیگر از آثار ماندگار استاد فرشچیان در عرصه هنر عاشورایی، تابلوی «هدیه به عشق» است. این اثر که تصویرگر شهادت مظلومانه حضرت علی اصغر (علیه السلام) روی دستن مبارک حضرت حسین بن علی (علیه السلام) است، در اندازه های ۹۵ در ۷۲/۵ سانتی متر و به سبک نگارگری در سال ۱۳۸۱ طراحی و در سال ۱۳۸۲ تقدیم موزه شده است. در این تصویر، تیر سه شعبه به گلولی مبارک شش ماهه اصابت کرده و بی رحمانه گلولی نازک کودک را دریده است. افتادگی دست علی اصغر (علیه السلام) نشانگر شهادت و جان به جانان تسلیم کردن است و حالت حضرت امام حسین (علیه السلام) که کودک را روی دو دست خویش گرفته، نشانگر هدیه به پیشگاه حق و حالت دعاست. نقطه عطف ماجرا و عصاره داستان و بازتاب شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) به صورت نمادین در ساده ترین شکل و فرم نشان داده شده و اطراف تابلو خالی و بی تکلف و تمامی ماجرا در متن به صورت پنهان مندرج است. رنگ زرد اخراایی نشانگر اندوه و گرمی صحرای کربلاست و در آن هنرمند با حداقل رنگ و فرم صحنه به شهادت رسیدن حضرت علی اصغر (علیه السلام) را به تصویر کشیده است.

شاید این اثر با گزارش آنچه از واقعه عاشورا در مقاتل آمده است، مواردی جزئی از جنس تصویرسازی متفاوت به نظر برسد، اما حقیقت امر این است که آثار استاد فرشچیان از نگاهی روحانی و در قالبی نمادین به خلق اثر پرداخته است. بر کسی پوشیده نیست که نمایش و ترسیم حقیقی آنچه در مقاتل مستند و معتبر درباره این واقعه آمده است، کاری ناشدنی است. با تمام این اوصاف آثار فرشچیان نزدیک ترین حال روحانی را دارد.

حضرت عباس (علیه السلام) از فقهای عظام و علمای اعلام بوده است

اکرم جهان‌بده: حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) در تاریخ چهارم شعبان سال ۲۶ هجری قمری در شهر مدینه چشم به جهان گشود. پدر ایشان علی بن ابیطالب (علیه السلام) و مادر گرمی ایشان فاطمه ام البنین دختر حزام بن خالد بود. حزام از استوانه‌های شرافت در میان عرب به شمار می‌رفت و به بخشش، مهمان‌نوازی، دلاوری و رادمردی مشهور بود. خاندان این بانو از خاندان‌های ریشه دار و جلیل‌القدر بود که به دلیری و دستگیری معروف بودند [۱]. به گواهی تاریخ وقتی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از عقیل در خواست کرد که برای او همسری انتخاب کند، فرمانبری و یاری سیدالشهدا را جزو اولین ویژگی‌های فرزندی خواند که از همسر آینده او متولد می‌شود. تاریخ گواهی می‌دهد که خاندان ابوالفضل العباس (علیه السلام) از دلیران عرب در زمان قبل از اسلام بوده‌اند و مورخین از آن‌ها در هنگام نبردها، شجاعت‌ها و دلیری‌ها نقل می‌کنند و معتقدند که اکثر آن‌ها در عین شجاعت و قهرمان‌سالاری بزرگ و پیشوای قوم خود بوده‌اند [۲].

القابی ممتاز

امام علی (علیه السلام) پس از تولد فرزندش او را عباس نامید. کلمه عباس در اصطلاح علم صرف و لغت، صیغه مبالغه و در لغت به معنای شیر خشمناکی است که تمامی شیرهای ژبان از آن گریزان و فراری باشند. این مسأله اشاره به رشادت و شجاعت فراوان و مافوق بشری ایشان دارد [۳]. پراوزه ترین و رایج ترین کنیه حضرت عباس (علیه السلام)، «ابوالفضل» به معنای پدر فضل است و چون پسری به نام فضل داشته، این کنیه بر او نهاده شده است [۴]. البته عده‌ای معتقدند که این لقب به خاطر فضیلت زیاد به ایشان اعطا شده است. «ابوالقاسم» نیز دیگر کنیه ایشان است که آن هم به خاطر داشتن فرزندى به نام قاسم است. از میان القاب معروف ایشان نیز می‌توان به «قمر بنی هاشم»، «سقا»، «پرچمدار»، «سپهسالار»، «حامی بانوان» و «باب الحوائج» اشاره کرد [۵]. «کبش‌الکتیبه» از دیگر القاب حضرت می‌باشد که این عنوان به بالاترین رده فرماندهی سپاه به سبب حسن تدبیر و دلاوری که از خود نشان می‌دهد و نیروهای تحت امر خود را حفظ می‌کند، داده می‌شود. این نشان به دلیل رشادت بی‌مانند حضرت عباس (علیه السلام) در روز عاشورا و حمایت بی‌دریغ از لشکر امام حسین (علیه السلام) به ایشان داده شده است [۶].

تربیت در دامان معلم بشریت

حضرت عباس بن علی (علیه السلام) شخصیت برجسته و بلند مرتبه‌ای از خاندان علوی است که در مکتب امیر المومنین علی (علیه السلام) و مرکز تقوا و پرهیزکاری تربیت یافته و جز این انتظار نمی‌رود کسی که پدرش امیر المومنین (علیه السلام) باشد و در خانواده امامت بزرگ شده باشد، در عبادت ممتاز و سرآمد نباشد.

خود از او حمایت نمود. حضرت نسیمی از رحمت‌های الهی است و این موقعیت نتیجه جهاد خالصانه در راه خدا و دفاع از آرمان‌ها و اعتقادات اسلامی و پشتیبانی از سالار شهیدان در سخت‌ترین شرایط بود. شجاعت غیرقابل وصف حضرت آن چنان چشمگیر بود که مصایب عظیمی که بر او وارد شد، هیچ یک نتوانست کوه وجود او را متلاشی کند. عباس (علیه السلام) در کربلا می‌دید که چگونه ستاره‌های درخشان انسانیت و اصحاب وفادار امام حسین (علیه السلام) در خاک و خون می‌غلتنند و می‌شنید که چگونه کودکان معصوم، العطش‌العطش می‌کنند و نوحه و آه و اشک زنان داغدار و بانوان والا مقام، قلبش را می‌فشرد؛ اما هرگز جزع و بی‌تابی نکرد. او تسلیم فرمان خدا بود و در این راه، از برادر بزرگوارش امام حسین (علیه السلام)، پیروی می‌کرد [۹].

بندگی و فرمان برداری

ایمان به خدا و استواری در آن نیز یکی دیگر از بارزترین و بنیادی‌ترین ویژگی‌های حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بود. حضرت در دامان ایمان، مرکز تقوا و آموزشگاه خداپرستی و خداخواهی تربیت یافت و پدرش پیشوای موحدان و سرور متقیان، جانش را با جوهر ایمان و توحید حقیقی پرورش داد و تغذیه کرد. عباس (علیه السلام) با دلاوری به دفاع از دین خدا و حمایت از عقاید اسلامی که در آستانه تحریف قرار گرفته بود، برخاست و در این کار فقط خداوند و رضای حق و جایگاه اخروی را در نظر داشت. چنانکه در زیارتنامه ایشان که از زبان و بیان حضرت صادق (علیه السلام) صادر شده و به دست ما رسیده است خطاب به آن جناب چنین سلام داده می‌شود: «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمَطِيعُ لِلَّهِ»

امام علی (علیه السلام) که خود مربی و معلم بشریت بود و درس شهامت، فضیلت و کمال به دوستان و شیعیانش، به خصوص فرزندان خود می‌آموخت، فرزند دل‌بند خود ابوالفضل (علیه السلام) را به نحو احسن تربیت کرد و او را به علوم دینی و اخلاقی و شئون اسلام آشنا نمود. بر این اساس اسب سواری و تیراندازی را که از واجبات اعراب در صدر اسلام بود به او آموخت و همواره او را در جنگ‌ها و حضور در اجتماعات تشجیع می‌نمود. عباس بن علی (علیه السلام) همیشه محافظت و ممارست به قرآن و احادیث داشت و به پیروی از پدر به دستگیری یتام و زنان بی‌سرپرست می‌کوشید و پس از فراغت از شغل کشاورزی، در مسجد به انجام واجبات و تعلیم و تعلم احادیث می‌پرداخت [۷].

صبری بی‌مانند

ایشان علاوه بر قهرمانی‌های شگفت آور، نمونه کامل صفات و گرایش‌های بزرگ بود. شهامت، نجابت، بلندمنشی، وفاداری، همدردی و همگامی در ایشان مجسم شده بود. حضرت با برادرش امام حسین (علیه السلام) در سخت‌ترین روزهای رنج و محنت همدرد و همگام بود و رنج او را با خود تقسیم کرد. جان را فدای برادر و با خون



این نور دل خدای سميع شهيد عباس
بر چه به دست نوبت به ميدان افتاد

این ماه بن هاشم خورشيد لقا عباس
بر قدر وجاه او شهيد قطعه می نور زد

اموی ابا داشت و به دنبال برادرش که مرگ زیر سایه نیزه‌ها را سعادت و زندگی با ظالمان را اندوهبار اعلام کرده بود، دست به قیامی خونین زد و به میدان جهاد پا گذاشت. حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام) در روز عاشورا نیز عزت نفس و خویشتنداری را با تمام ابعادش مجسم ساخت. امویان او را به شرط کناره گیری از برادرش، وعده فرماندهی کل قوا دادند، لیکن حضرت فرماندهی سپاه آنان را لگدمال کرد و با شوق و اخلاص به سوی آوردگاه شتافت [۱۱۲].

علم و حکمت

یکی دیگر از مهم‌ترین خصایص حضرت، علم و حکمت ایشان است. می‌توان گفت که یکی از دلایل عالم بودن حضرت عباس (علیه‌السلام) این است که ایشان هیچ‌گاه امام حسین (علیه‌السلام) را برادر خطاب نکرد، بلکه همیشه می‌گفت «سیدی یا بن رسول الله» و این به خاطر علم ابوالفضل بود که می‌دانست مرتبه امامت فوق همه مراتب است. محقق دانشمند سید عبدالرزاق مقرر در کتاب العباس می‌نویسد: در روایتی که از امامان معصوم (علیهم‌السلام) به ما رسیده، فرمودند: «ان العباس زَقَّ الْعُلَمَّ زَقًّا؛ همانا عباس (علیه‌السلام) فرزند علی (علیه‌السلام) علم را چون غذا در کودکی از پدرش وارد جانش نموده است». سپس می‌نویسد: «این تعبیر، تشبیه بسیار لطیفی است، زیرا هرگاه کبوتری غذا را نرم و گوارا کند و به بچه اش بخوراند، به آن تعبیر «زق» می‌شود، این بیان حاکی است که حضرت ابوالفضل العباس (علیه‌السلام) در دوران خردسالی، از مادرش علم و حکمت را چون شیر، شیره جانش نموده و در دامان

امام حسین (علیه‌السلام) در حادثه کربلا بر شمرده [۱۱۰].

بصیرتی نافذ

یکی دیگر از ویژگی‌های حضرت عباس (علیه‌السلام) بصیرت ایشان بود. بصیرت به معنای آن است که بتواند حق و باطل را در درون فتنه تشخیص داده و راه راست و درست را بیابد و پس از جزم در حقیقت عزم بر آن داشته باشد که با تمام همت عالی خود، آن را تحقق بخشد. امام صادق (علیه‌السلام) در حدیثی ایمان و بصیرت حضرت ابوالفضل العباس (علیه‌السلام) را این‌گونه توصیف کرده می‌فرماید: «كَانَ عَمِنَا الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى بِلَاءَ حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا؛ عمومی ما عباس بن علی بصیرت نافذ و ایمان مستحکم داشت. کنار ابا عبدالله (علیه‌السلام) مجاهدت کرد و به درجه و مقامی زیبارسید و با شهادت جان سپرد [۱۱۱].

عزت نفس و خویشتنداری

یکی دیگر از صفات برجسته حضرت، عزت نفس و خویشتنداری بود. حضرت از زندگی خفت بار زیر سایه حکومت

و لرسوله...» توصیف و تعریف امام معصوم از پرچمدار سپاه کربلا قابل تأمل و تدبر است. در فرهنگ و بینش اسلامی برگرفته از قرآن کریم و روایات نبوی و علوی، از بزرگ‌ترین و بهترین سرمایه‌های حیات بشری، بندگی و فرمانبرداری ذات اقدس الهی است، از این رو در قرآن کریم راه راست به بندگی انسان در برابر آفریدگار هستی تعبیر شده است. بنابر آنچه از آموزه‌های قرآن کریم و روایات اسلامی به دست می‌آید در چه نزدیکی و شایستگی انسان نزد پروردگار متعال، بندگی و فرمانبرداری از دستورهایی اقدس الهی است و در عبارت کوتاه از سرآغاز زیارتنامه حضرت عباس (علیه‌السلام) به زبان و بیان حضرت صادق (علیه‌السلام) هر دو وصف بندگی و فرمانبرداری درباره حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام) به کار رفته و به حقیقت آن جناب در لحظه لحظه زندگی کوتاه اما پربارش همیشه در راه حق تعالی و فرمانبرداری از ولی و امام برگزیده از سوی خدای تبارک و تعالی حرکت کرده است و نمونه آشکار و بس کامل بندگی و فرمانبرداری از دستورهایی الهی حضرت عباس (علیه‌السلام) را می‌توان در همراهی و یاری کردن آن حضرت از



از دیگر ویژگی‌های اخلاقی ابوالفضل العباس (علیه السلام) می‌توان به ادب و تواضع ایشان اشاره کرد. این ویژگی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که در طول زندگانی قمر بنی هاشم (علیه السلام) موج می‌زند که هم در برابر خداوند متعال و هم در برابر بندگان بویژه برادر بزرگوار خویش اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به بهترین شکل ممکن ادب را رعایت کرد

علم و حکمت، رشد و نمو کرده و دارای علم لدنی بوده است» [۱۳] علامه شیخ عبدالواحد نیز درباره حضرت عباس (علیه السلام) این گونه اظهار نظر می‌کند: «عباس (علیه السلام) از فقهایی عظام و علمای اعلام بوده و شکی نیست که او وحید در فقاقت و علم است» [۱۴]. همچنین برخی از شخصیت نویسان تاریخی ایشان را از راویان اخبار امام علی (علیه السلام) می‌دانند. حضرت که از تابعین رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) محسوب می‌شود از بیکران علم علوی توشه‌ها برگرفته و در جرگه روایتگران احادیث امیر مؤمنان (علیه السلام) است. اکنون با توجه به همه این خصایل اخلاقی در ابوالفضل (علیه السلام) درمی‌یابیم که او اندیشمندی عارف و صاحب بینشی بلند است که از حوادث روزگار برترین تجربه‌ها و دانش‌ها را کسب کرده و در حیات خود به منصف ظهور رسانده است [۱۵].

ادب و تواضع

از دیگر ویژگی‌های اخلاقی ابوالفضل العباس (علیه السلام) می‌توان به ادب و تواضع ایشان اشاره کرد. این ویژگی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که در طول زندگانی قمر بنی هاشم (علیه السلام) موج می‌زند که هم در برابر خداوند متعال و هم در برابر بندگان بویژه برادر بزرگوار خویش اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به بهترین شکل ممکن ادب را رعایت کرد و در طول ۳۴ سال عمر مبارکش هرگز سیدالشهدا (علیه السلام) را برادر خطاب نکرد، بلکه با تعبیراتی مانند سیدی، مولای، یابن رسول الله، آقای من، سرور من، ای پسر رسول خدا، آن حضرت را صدا می‌زد. به گواهی تاریخ، حضرت بدون اجازه در کنار امام حسین (علیه السلام) نمی‌نشست و اگر پس از اجازه می‌نشست مانند عبد خاضع دوزانو در برابر مولایش می‌نشست [۱۵]. در منابع حدیثی نقل شده که روزی امام حسین (علیه السلام) در مسجد آب خواست. حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) که

در آن هنگام کودک بود، بی آن که به کسی بگوید با شتاب از مسجد بیرون آمد و پس از چند لحظه ظرفی پر از آب را به برادرش امام حسین (علیه السلام) تقدیم کرد. در نقلی دیگر آمده است که شخصی خوشه انگوری را به حضرت عباس (علیه السلام) داد. ایشان با شتاب از خانه بیرون آمد و فرمود: می‌خواهم این انگور را برای مولایم حسین (علیه السلام) ببرم [۱۶].

وفاداری به معشوق

ایشان، فداکاری و جانفشانی حضرت نیز امری بدیهی و زبازد همگان است. اوج جانفشانی حضرت در جریان قیام کربلا تجلی یافته و ایشان به قهرمان بی بدیل کربلا بدل گشته است. حضرت سجاد (علیه السلام) در توصیف جانفشانی ابوالفضل العباس (علیه السلام) فرمود: «خداوند عمویم عباس بن علی (علیه السلام) را رحمت کند، همانا (برادرش حسین را) بر خود مقدم داشت و امتحان داد و جان خود را فدای برادرش کرد، تا اینکه دستانش جدا شدند و خداوند به جای آن‌ها به او دو بال داد که در بهشت با فرشتگان پرواز کند، همان گونه که به جعفر بن ابی طالب داد، همانا برای عباس نزد خداوند مقامی است که در روز قیامت همه شهیدان آن را آرزو خواهند کرد» [۱۷]. عباس بن علی (علیه السلام) تا آخرین لحظه از عمر مبارکش خویش را در کنار مولای خویش سپری کرد و با رشادت غیر قابل وصفی از حرم سیدالشهدا (علیه السلام) دفاع کرد و با رزد کردن امان نامه شمر بن ذی الجوشن و لعن دشمنان، بزرگ‌ترین درس وفاداری به معشوق را در جامعه انسانی به یادگار گذاشت [۱۸].

موارد مذکور تنها گوشه‌ای از خصوصیات اخلاقی و عرفانی حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) است که موجب شده تا ایشان در جایگاهی والا و خطیر قرار گیرد و الگوی ایشان، فداکاری، برادری، ولایت‌پذیری، اخلاص و اطاعت معرفی شود و به مدد روح بلند خود و تعالی اخلاقی و

دینی که در بستر آموزه‌های علوی اندوخته بود، در کربلا حماسه‌ای جاویدان بیافریند که تاریخ نظیر آن را در برگ‌های خود ندارد.

پی نوشت‌ها:

- ۱- شریف قرشی، زندگانی حضرت ابوالفضل العباس (ع): ۲۴
- ۲- عطایی، زندگی نامه وزارت نامه حضرت ابوالفضل العباس (ع): ۵
- ۳- عزیزی، مصایب و کرامات حضرت ابوالفضل العباس (ع): ۶۳
- ۴- عظیمی، شناخت نامه ابوالفضل العباس (ع): ۶۵
- ۵- شریف قرشی، زندگانی حضرت ابوالفضل العباس (ع): ۳۶-۳۲
- ۶- عزیزی، مصایب و کرامات حضرت ابوالفضل العباس (ع): ۷۵
- ۷- همان: ۹۹
- ۸- بهشتی، قهرمان علقمه: ۹۵
- ۹- عظیمی، شناخت نامه ابوالفضل العباس (ع): ۷۲-۷۰
- ۱۰- قاضی نعمان، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع): ج ۱: ۱۹۱
- ۱۱- شریف قرشی، زندگانی حضرت ابوالفضل العباس (ع): ۶۴-۶۰
- ۱۲- عزیزی، مصایب و کرامات حضرت ابوالفضل العباس (ع): ۹۹
- ۱۳- همان: ۱۰۲
- ۱۴- خرمیان، پژوهشی در سیره و سیمای عباس بن علی (ع): ۵۳
- ۱۵- عزیزی، مصایب و کرامات حضرت ابوالفضل العباس (ع): ۸۴
- ۱۶- همان: ۸۵
- ۱۷- ابن بابویه، خصال، ج ۱: ۱۱۱
- ۱۸- ابن طاووس، لهوف: ۱۳۴

دکتر مجید معارف در گفت‌وگو با زائر:

زیارت عاشورا مراومه اعتقادی شیعه است

آیا زیارت عاشورا و تصریح به قدسی بودن این حدیث در منابع معتبر روایی ذکر شده است؟

درباره زیارت عاشورا در میان کتاب‌های حدیثی دو منبع بسیار معتبر داریم که زیارت عاشورا را با سلسله سندهایی نقل می‌کنند تا به ائمه (علیهم‌السلام) از جمله امام صادق (علیه‌السلام) می‌رسد؛ یکی «مصباح‌المتجهد» شیخ طوسی که مفاتیح آن دوران و شامل ادعیه و زیارات بوده و زیارت عاشورا را با سندی که به امام صادق (علیه‌السلام) می‌رسد، نقل کرده است، مهم آنکه شیخ طوسی از بزرگان شیعه در قرن پنجم و صاحب دو کتاب معروف از کتب اربعه است. علاوه بر این، قبل از شیخ طوسی جعفر بن محمد بن قولویه از دانشمندان قرن چهارم هجری که شاگرد شیخ صدوق و از استادان شیخ مفید بود کتابی دارد به نام «کامل‌الزیارات» از کتاب‌های مشهور و مهم که زیارات فراوان بویژه متعلق به حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام) را بیان کرده است و به زائران حسینی توصیه می‌شود از آن و زیاراتش در کربلای حسینی غافل نباشند؛ این منبع هم زیارت عاشورا را با سند نقل کرده و ضمن اینکه در مقدمه کتاب خود متذکر شده که در این کتاب فقط روایاتی را داریم که سندشان صحیح و دارای روایان موثق اند. بنابر این، زیارت عاشورا یک روایت محسوب می‌شود و سند آن قابل بررسی و خبر واحد است البته برخی آن را خبر واحد صحیح می‌دانند و برخی به روایان آن ضعف وارد می‌کنند اما این به اصل این زیارت خدشه‌ای وارد نمی‌کند چرا که محتوای آن به گونه‌ای است که با مبانی اعتقادی و جهان بینی شیعه سازگاری دارد و دارای پشتوانه قرآنی است.

مقصودتان از دارا بودن پشتوانه قرآنی چیست؟ یعنی آنچه در بخش‌های مختلف این زیارت آمده دارای تأییدهای قرآنی است؟

بله، این زیارت در هر محور مستندات قرآنی دارد، برای مثال در زیارت عاشورا چند محور محتوایی وجود دارد: نخست آنکه تأکید می‌کند بر آنکه انسان باید با جبهه حق هم‌نوا و همسو باشد و علیه باطل بجنگد، این باطل در زمان امام حسین (علیه‌السلام) یزید، عمر بن سعد و ابن زیاد بودند و در ادوار دیگر مصادیق دیگر داشته است؛ به عبارت دیگر زائر با گفتن «أَنْتَ سَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَمَكَمْ وَ حَرَّبَ لِمَنْ حَارَبَكَمَ أَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» جهاد مستمر خود را اعلام می‌کند که یک شیعه در رکاب یک آسوه و رهبر بر حق اهل سلم و حرب با باطل خواهد بود و این موضعی قرآنی است، چنان که خداوند در آیه ۷۶ سوره مبارکه نسا می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا يقاتلونَ فِي

آئمه مستقیمی: اگر چه دعا و زیارت با جان شیعه عجین شده و سبک زندگی او بدون آن کالبدی بی‌روح است اما حتی آن‌ها که روحی نصفه و نیمه در تن زندگی دارند در هر موقعیتی که به دست آورند با زیارت عاشورا مانوس می‌شوند، به عبارت بهتر حتی اگر کسی اهل دعا و زیارت هم نباشد با زیارت عاشورا بیگانه نیست و با آن حشر و نشر خاصی دارد، شاید برای همین است که این زیارت خاری بر چشم دشمن شده و از هر طریق که بتوانند آن را مورد حمله قرار می‌دهند. از این رو و به منظور بررسی محتوا و سند این زیارت با دکتر مجید معارف، رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران و مؤلف آثاری همچون «درآمدی بر تاریخ قرآن»، «غدیر در آینه قرآن و روایات» و «عترت رسول در کتاب خدا» به گفت‌وگو پرداخته‌ایم که مشروح آن تقدیم می‌شود:



این را خدا گفته است این بخش از روایات حدیث قدسی است و گویی پیامبر (ص) در این میان نقش راوی را دارد. برای مثال در حدیث معروف «سلسله الذهب» که امام رضا (علیه‌السلام) آن را سلسله وار از اجدادشان نقل می‌کنند تا می‌رسند به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و پیامبر (ص) و بعد جبرئیل و نهایتاً ذات‌القدر متعال، یعنی سلسله این سند می‌رسد به خداوند و در اصطلاح علمی به آن حدیث قدسی گفته می‌شود؛ درباره زیارت عاشورا نیز چنین تعبیری وجود دارد و ائمه (علیهم‌السلام) فرموده‌اند این فرمایش الهی درباره امام حسین (علیه‌السلام) بوده و از ایشان در مقام تشبیه به «ثارالله» تعبیر می‌کند مثل آنکه گفته می‌شود عیسی (علیه‌السلام) روح‌الله است.

چرا در میان ادعیه و زیارات مختلفی که از معصومان علیهم‌السلام برای ما به یادگار مانده است، زیارت عاشورا به حدیث قدسی شهرت دارد؟

اساساً حدیث قدسی به حدیثی گفته می‌شود که محتوای آن الهام از جانب خداوند به قلب مبارک پیامبر (ص) و امام معصوم (علیه‌السلام) باشد. در منطق علمی، همه روایاتی که مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند چه در قالب احادیث نبوی و یا احادیث ائمه (علیهم‌السلام)، نزول آموزه‌های الهی به قلب مبارک آن حضرات (علیهم‌السلام) بوده است به عبارت بهتر همه این‌ها حدیث قدسی‌اند اما اینکه چرا به برخی روایات، حدیث قدسی گفته می‌شود برای آن است که اگر پیامبر (ص) هنگام سخن بفرماید:

سَبِيلَ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا. علاوه بر این، محور دوم این زیارت مسأله ولایت و بیعت زائر با امام و والی بر حق خود است که این نیز ریشه قرآنی دارد و ما وظیفه داریم در هر زمان رهبر بر حق را بشناسیم و پیوند موالات با وی ببندیم. چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» بنابر این، همه بخش های زیارت عاشورا از امام شناسی و رهبر حق شناسی موج می زند آن هم امامی که از نسل رسول خدا (ص) است؛ از این رو، این زیارت مرانامه ولایی شیعی است چرا که به طور کلی زیارت و ادعیه قالب هایی برای مرور و آموزه های اعتقادی اند نه بدون حرف و محتوا؛ چه ادعیه صحیفه سجاده، چه ادعیه دیگر همچون دعای ندبه و کمیل؛ اما مهم ترین مفهوم این زیارت ولی شناسی و اعلام بیعت با امام بر حق و برائت از جبهه باطل است.

یکی از اشکال هایی که بر زیارت عاشورا از سوی برخی مطرح می شود موضوع لعن های متعدد این زیارت است، آیا این لعن ها پشتوانه قرآنی دارد؟

باید توجه داشت اعلام برائت و لعن منطبق قرآنی دارد، برخی اشکال می کنند چرا در زیارت عاشورا لعن های زیادی وارد شده و آیا این با روحیه ائمه (علیهم السلام) سازگاری دارد که این همه ابراز تنفر و لعن نسبت به دشمنان داشته باشند؟ در پاسخ باید گفت لعن نوعی سلاح دفاعی مؤمن است و خدای متعال خود اولین لعن کننده بر شیطان است وقتی تخلف می کند و به او می فرماید: «وَأَنْ لَعْنِكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ».

باید توجه داشت لعن یعنی محرومیت از رحمت و توفیق و مفهوم عجیب و غریبی ندارد چنان که در قرآن کریم، پیامبر (ص)، مؤمنان و ملائکه مأمور به لعن دشمنان حق و حقیقت اند؛ حتی در آیه ۱۵۹ سوره مبارکه بقره می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ لِلنَّاسِ فِي الْكُتُبِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ» یعنی خدا، ملائکه و مردم مأمورند به لعن فرستادن به کسی که حقیقت را پنهان می کند و اگر کسی حق و حقیقتی را کتمان کند مستحق لعن می شود و اگر کسی امام بر حق اظهار کننده حق را به قتل برساند یقیناً گناهی نابخشودنی مرتکب شده و مستحق لعن می شود.

از این رو، مسأله اظهار برائت ها و لعن های زیارت عاشورا منطبق کاملاً قرآنی دارد و اگر قرار باشد پدیده ای مانند لعن مورد اشکال باشد باید ابتدا از خدا در این باره سؤال شود. وقتی خداوند کاری را می کند برای مؤمنان الگو می شود و درباره لعن هم باید گفت سلاح مؤمن و معنایش در خواست محرومیت از رحمت الهی است.

آیا محور های زیارت عاشورا به همین موارد ختم می شود یا آموزه دیگری در این زیارت برای زائر وجود دارد؟

محور دیگر زیارت عاشورا «توسل» است، در این زیارت مؤمن با نزدیکی به امام (علیه السلام) و اهل بیت ایشان و تبری جستن از دشمنان سیدالشهدا (علیه السلام)، به نوعی حضرت (علیه السلام) و اهل بیتشان را وسیله تقرب و نزدیکی به درگاه الهی قرار می دهد که این نیز مفهومی قرآنی است، چنان که در آیه ۳۵ سوره مبارکه

مانده می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ ای اهل ایمان، از خدا بترسید و به سوی او وسیله جویید.»

لذا در زیارت عاشورا زمانی که در جبهه سیدالشهدا (علیه السلام) و یاران ایشان قرار می گیریم و به آن حضرات (علیه السلام) سلام می دهیم به نوعی آن ها را وسیله تقرب خود به درگاه الهی قرار داده ایم.

فلسفه تکرار صدم مرتبه لعن دشمنان پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) و سلام صدم مرتبه ای به امام (علیه السلام)، فرزندان و یارانشان چیست؟ این تکرار چه هدفی را دنبال می کند؟

در روان شناسی مسأله ای به نام تلقین وجود دارد، یعنی ذکر مداوم مسأله ای تا ملکه ذهن شود، تلقین در صدد نهادینه سازی است برای همین وقتی پیامبر اکرم (ص) به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) تسبیحات معروف به حضرت زهرا (سلام الله علیها) را تعلیم دادند بیان کردند که ۳۴ مرتبه «الله اکبر»، ۳۳ مرتبه «الحمد لله» و ۳۳ مرتبه «سبحان الله» بگویند و امام صادق (علیه السلام) این تسبیحات را مصداق ذکر کثیر که خداوند در قرآن از آن یاد کرده است، بر می شمارد و می فرماید: «یکی از مصداق ذکر کثیر تسبیح جده مان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) است.»

یا وقتی در دعا آمده که ۱۰ مرتبه بگویید: «یارب» تا خدا پاسخ گوید به این معنا نیست که خداوند با یک بار پاسخ نمی گوید بلکه راز این تکرار برای نهادینه سازی یک فرهنگ در وجود انسان است لذا باید برخی مسایل با تکرار همراه شود و تکرار ۱۰۰ مرتبه ای لعن ها و سلام های پایانی زیارت عاشورا نیز برائت از دشمنان حق و همراهی با امام بر حق را فرهنگ سازی می کند.

اگر چه از معصومان علیهم السلام ادعیه، روایات و زیارات متعددی برای مسلمانان و شیعیان بر جای مانده است اما در میان آن ها زیارت عاشورا همیشه آماج حملات بوده و دشمنان به طرق مختلف سعی در خدشه وارد کردن به آن بوده اند، پشت پرده این همه هجمه علیه زیارت عاشورا چیست؟

امروزه ما در دنیایی زندگی می کنیم که دشمن به هر چه بتواند شبیهه و ایراد وارد

می کند، حتی قرآن که کتاب خداست از سوی دشمنان بویژه برخی خاور شناسان مورد شک و شبهه قرار می گیرد اما نباید شک و شبهه ای که وارد می شود در ما هراس ایجاد کند بلکه علما و اندیشمندان باید آن را کالبدشکافی کرده و پاسخ دهند. باید توجه داشت در میدان شبهه افکنی اگر چه احادیث نبوی و قرآن مصون هم نیستند اما زیارت عاشورا اختصاصاتی دارد که بیشتر مورد هجمه است چرا که در آن یک مؤمن و شیعه انقلابی موضع وصف خود را مشخص می کند صفی که در رأس آن حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، امیرالمومنین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) قرار دارند آن هم معصومانی که با مظلومیت تمام به شهادت رسیده اند؛ لذا این زیارت ساختاری دارد که جبهه و صف یک مؤمن راز جنایتکاران و یزیدیان و این زیادهای تاریخ جدا می کند چرا که یزیدیان تاریخ تمام نشده اند و زیارت عاشورا می تواند قیام مکرری علیه آن ها باشد چنان که انقلاب اسلامی ما ملهم از حماسه حسینی بود و امام خمینی (ره) از آن استفاده کردند؛ به عبارت بهتر، خون امام (علیه السلام) از جوشش نمی افتد و زیارت عاشورا مرمانانه اعتقادی یک شیعه است که او را همواره در جبهه حق علیه باطل قرار می دهد و دشمنان این را فهمیده اند و گویی خود زاده این زیاد و معاویه اند و از آن برافروخته شده و موضع می گیرند. از این رو، اساساً وارد کردن شبهه، مسأله ای طبیعی است و از قدیم وجود داشته و شبهه وارد کنندگان می توانند هر چیزی را دستاویز شبهه قرار دهند.

آیا می توان رهاورد زیارت عاشورا برای زائر را همان عبارات زیریابی «اللهم اجعل محیاى محیا محمد و آل محمد و مماتى ممات محمد و آل محمد» دانست؟

یقیناً این زیارت موجب توفیقاتی می شود و نظر خدای تبارک و تعالی و نیز نظر اهل بیت (علیهم السلام) را به زائر جلب می کند و به او توفیق دنیا و آخرت می دهد و می تواند در آخرت زائر را از شفاعت اهل بیت (علیهم السلام) بهره مند کند و قطعاً این محیا و ممات و سبک زندگی می تواند از آثار زیارت عاشورا باشد به گونه ای که زندگی و بعثت انسان، حسینی می شود و وقتی مبعوث شد خود را تنها احساس نمی کند بلکه از شفاعت حضرات معصومین (علیهم السلام) بهره مند خواهد شد.



حاج مهدی سلحشور در گفت و گو با زائر:

رفتار و گفتار مداح باید توأم با اخلاص باشد



چکیده ای از جمیع فضایل انسانی هستند. فضایی همچون دستگیری از نیازمندان، خوشرویی و اخلاق حسنه، ساده زیستی و دوری از تجمل گرایی و صدها صفت نیک دیگر که در این مختصر مجال پرداختن بدان نیست. عدالت خواهی، ظلم بستیزی، دفاع از حق و حقیقت و از مظلومین نیز، از مهم ترین شاخصه های وجودی امام حسین (علیه السلام) است که پرداختن به آن و معرفی همه جانبه آن می تواند بسیاری از ملت ها را از یوغ استکبار و ذلت برهاند. مسلماً تنها با شناساندن صحیح راه و اهداف متعالی و انسان ساز امام حسین (علیه السلام) به دنیاست که رسالت خود را به خوبی انجام داده ایم. مداح باید ضمن مداحی خود به مستمع گوشزد کند، این امام حسینی که در شهادتش عالم و آدم یکپارچه عزاست، به هیچ وجه ظلم و کفر را نپذیرفت و به قیمت جان خود و عزیزترین فرزندان و یارانش با دشمن نیرنگ باز کافر مسلک کنار نیامد- و فرمود اگر دین جز با کشته شدن من استوار نمی ماند «فیاسیوف خذینی». پس ای شمشیرها مرا در بر بگیرید. تفهیم این موضوع که امام حسین (علیه السلام) با خانواده و یارانش در برابر بی عدالتی و مظاهر فساد حتی به قیمت از دست دادن جان عزیزانش ایستادگی کرد مساله مهم و بی بدیلی است که می تواند انقلاب هایی همچون انقلاب اسلامی ایران در جوامع انسانی را که تحت فشار و ظلم هستند رقم بزند؛ این از مهم ترین تکالیف ما مداحان است.

از تأثیر مداحی در جامعه ایران در ادوار مختلف بفرمایید و اینکه ارزیابی شما از این تأثیر گذاری چیست؟
در این زمینه شاید بهتر باشد به اهمیت نقش مداحی و مداحان اهل بیت در پیروزی و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی ایران اشاره کنیم. انقلاب ما از هیأت ها، منابر و مداحی های اصیل آغاز شد و با شناساندن راه صحیح موجب حرکت و قیام مردمی شد که هزاران سال در جور و استبداد طاغوت ها گرفتار بودند. این مسأله نه تنها در

ساحل عباسی: مداحان کسانی هستند که با احساس مردم سر و کار دارند، بنابراین می توانند بر روح و تفکر مردم تأثیر گذار باشند. جریان مداحی از زمانی شروع شد که مظلومیت امام حسین (ع) و یاران نیکو خصالش به گوش عالم رسید. در واقع پیام های بزرگی در واقعه عاشورا و نهضت قیام امام حسین (علیه السلام) وجود دارد که تبیین اهداف و فلسفه این قیام جاویدان از عمده وظایف مداحان و ذاکران اهل بیت (ع) در ماه محرم است. مداحان باید پیام ها و رویدادهای مهم تاریخی را با استناد به منابع موثق در مداحی های خود مورد توجه قرار دهند و موجب تفکر و تأمل اقشار مختلف جامعه در پیام های این جریان تاریخی بزرگ باشند.

سخنرانی های امام حسین (علیه السلام) در آغاز حرکت کاروان و اتفاقاتی که در کربلا روی داد و سخنان، ایراد خطبه های کوبنده حضرت زینب (سلام الله علیها) و امام سجاد (علیه السلام) همه بیانگر پیام های مهمی است که تبیین آن یکی از مهمترین وظایف مداحان است. زائر در گفت و گو پیش رو با حاج مهدی سلحشور از مداحان انقلابی که در محضر رهبر معظم انقلاب مداحی های جانسوزی داشته اند به تبیین ویژگی های مداحی خوب و مداح انقلابی و شاخص پرداخته است که از نظر تان می گذرد:

خود را آغاز می کنند، برای شناساندن خود به مردم، از انتساب خود به امام حسین (علیه السلام) سخن به میان می آورند و می فرمایند آیا مرا می شناسید؟ انا ابن من قتل عطشانا. پس بنابراین، روایت که مداحان اهل بیت کاری مهدوی انجام دهند و در شناساندن آن حضرت، راه، مکتب و سیره شان به جامعه مخاطب از هیچ کوششی فرو گذار ننمایند. بی تردید بررسی زوایای زندگی امام حسین (علیه السلام) خود درس زندگی است که هر انسانی را از گرداب سقوط و نیستی نجات می دهد از این رو تأمل در ابعاد شخصیتی ایشان بسیار مهم می باشد. چرا که امام حسین (علیه السلام)

به نظر شما اصلی ترین ویژگی یک مداح که او را از سایر مداحان متمایز می کند چیست؟

نکته حایز اهمیت در باب رسالت مداحی که مداحان باید بدان عنایت ویژه ای داشته باشند اهمیت ترویج اندیشه حسینی و بازشناسی اهداف و سیره امام حسین (علیه السلام) به مردم است؛ شناساندن واقعی امام حسین و مکتب ظلم ستیزانه ایشان به قدری حایز اهمیت است که این مسأله در قیام قائم آل محمد (عج) بسیار نمود دارد. در روایات آمده است هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام

در مجلس لهُو و لعب وارد شده ایم...متأسفانه در سال‌های اخیر قطعاتی ساخته شده که قطعاً شأن اهل بیت علیهم السلام را نادیده گرفته است. مهم‌ترین نکته‌ای که باید در سبک مداحی مورد توجه مداحان قرار بگیرد بفرموده امام خامنه‌ای، آن است که سبک، مستمع را به فکر ببرد و حالت خشوع و تواضع در برابر مجد و بزرگی اهل بیت در او ایجاد کند. بنابراین بهترین سبک در ایام محرم، سبکی است که متناسب با فضای عاطفی و حماسی کربلا باشد. و در شان این مجالس.

شما به عنوان یک مداح با سابقه و صاحب سبک، اشعار خود را چگونه انتخاب می‌کنید و اصولاً در تنظیم سبک مداحی خود چه معیارهایی را مورد نظر دارید؟

بسیاری از سبک‌ها را خودم می‌سازم و برخی از آن‌ها به دوستان صاحب‌دل و هنرمندی داده می‌شود که خود از سازندگان ممتاز به شمار می‌روند. یکی از ویژگی‌های مورد نظر بنده برای انتخاب سبک و شعر، تولیدی بودن آن است به گونه‌ای که تمایل ندارم از سایر سبک‌های ساخته شده اقتباس نمایم از این رو سبک اینجانب باید صد درصد تولیدی باشد. تعداد زیادی از دوستان هنرمند شاعر با بنده همکاری دارند که از جمله آن‌ها می‌توانم به آقایان جواد محمد زمانی، برقی و یوسف رحیمی اشاره کنم.

مهم‌ترین شاخصه‌ای که مورد توجه بنده قرار دارد همخوانی سبک انتخابی و شعر است که حتماً باید با مجلس اهل بیت سنخیت داشته باشد. مثلاً اگر قرار است در جلسه‌ای به بیان حماسه‌های سلحشورانانه پرداخته شود سبک باید در این حال و هوا قرار داشته باشد یا اگر به لحاظ عاطفی قرار است مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد باید به لحاظ عاطفی بسیار تأثیرگذار باشد. هر چند تأثیرگذاری اشعار و سبک بسیار حایز اهمیت است اما از آن مهم‌تر حفظ شان اهل بیت علیهم السلام است که باید به بهترین نحو ممکن در سبک‌ها و اشعار لحاظ شود.



اخلاص اصلی‌ترین ویژگی مؤمنان به خدا و روز جزاست. زمانی مداحی یک مداح بر دل‌های مخاطب می‌نشیند و اثرگذار خواهد بود که رفتار و گفتارش توأم با اخلاص باشد. حرف‌های زیبا در این دنیای ظاهر گرا زیاد شنیده می‌شود مهم اخلاصی است که باید در عمل و کلام مداح وجود داشته باشد. یقیناً اگر مداحی مخلص واقعی باشد طهارت روح او در رفتار و کردارش تأثیر می‌گذارد. چنین انسانی قبل از اینکه دیگران را متحول کند، خود متحول شده است. بدیهی است تا مداحی طی طریق صحیح نکرده باشد، نمی‌تواند بهره‌ای کامل به دیگران برساند.

این روزها سبک‌های مختلف مداحی باب شده است. نظر تان راجع به این سبک‌ها چیست؟

استادان مداحی معتقد هستند که نوآوری خوب است اما نه به صورتی که تقدس ائمه اطهار بخصوص حقیقت عاشورای حسینی را تحت تأثیر قرار دهد. سبک باید افزایش دهنده روحیه معنوی حسینی‌عاشورایی در بین نوجوانان و جوانان باشد. در جای خود عاطفی و یا حماسی باشد.

به نظر بنده مهم‌ترین ویژگی یک سبک برخورداری از ریشه و اساس پاکی است که باطن آن با حقیقت روح مداحی همخوانی داشته باشد. نوآوری همیشه خوب است اما نه به نوعی که این شایبه را ایجاد کند که به جای حضور در مجلس عزای امام حسین (ع)

دایره یک مفهوم ذهنی بلکه در عمل از هیأت‌ها آغاز شد؛ بنابراین گسترش پیروزی انقلاب اسلامی مرهون روشنگری‌هایی بود که در مساجد و هیأت‌ها دنبال می‌شد. تاریخ گواه این موضوع است که هیأت و مداحان در فراز و نشیب انقلاب تا چه میزان تأثیرگذار بوده‌اند. دفاع مقدس و پیروزی ایران بر حکومت‌های بزرگ سراپا مسلحی که در برابر ایران صف‌آرایی کرده بودند نیز مرهون تربیتی است که از هیأت‌ها صورت می‌پذیرفت. این مسجد و هیأت‌ها بودند که به عنوان خاستگاه رشد و تربیت جامعه، شاخص‌ترین نیروهای ارزشی و رزمندگان دلاور را روانه جبهه‌های دفاع مقدس کرد تا از کیان نظام اسلامی و مردم قهرمان ایران دفاع کنند. بی‌شک جامعه مداحی نقش بی‌بدیلی در ترویج روحیه حسینی و افزایش شور و شوق حسینی در دل‌های عموم جامعه داشته است. یکی از مطمئن‌ترین پناهگاه‌هایی که جوان‌ها در ناملايمات بدان پناه می‌برند هیأت است. از این رو حفظ حریم هیأت‌ها و تداوم ارزش‌هایی که موجب اقتدار اسلام ناب محمدی (ص) می‌شود وظیفه‌آحاد مؤمنین بخصوص جامعه مداحان کشور است.

شما به عنوان یکی از مداحان امام حسین (ع) داشتن چه صفاتی را رمز موفقیت و تأثیرگذاری یک مداح می‌دانید؟

برای پاسخ به این پرسش بهتر است مثالی عینی بزنیم. طلا شیء گرانبهایی است که ارزش آن با عیارش سنجیده می‌شود. هر چه قدر عیار طلا بالا باشد قیمت آن نیز افزایش می‌یابد. شاید یک فرد عادی با نگاه به صورت طلا متوجه عیار و ارزش واقعی آن نشود اما کارشناس در یک بررسی آنی متوجه عیار و ارزش آن می‌شود. این مثال برای رسیدن به این نکته بود که انسان‌ها نیز همانند طلا معیاری دارند که براساس آن می‌توان به حقیقت وجودی و تعالی روح آن‌ها پی‌برد و آن چیزی غیر از اخلاص نیست. خداوند متعال در قرآن کریم و ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز در روایات به این مسأله اشاره کرده‌اند که

آیت الله طباطبایی نژاد در گفت و گو با زائر:

امام زمان عجل الله تعالی فرجه در زیارت ناحیه مقدسه به ۲۱ پیامبر سلام می کنند



راضیه کشاورز: زیارت ناحیه مقدسه بنا به آنچه در اقبال الاعمال سید بن طاووس آمده است از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به صورت توقیع «نامه» به دست محمد بن غالب اصفهانی بیرون آمده است.

زیارت «ناحیه مقدسه» سوگنامه تأثر انگیز و مرثیه سوزناک امام مهدی (عج) برای جد بزرگوارش حضرت سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا است که عاشقان و شیفتگان اهل بیت در روز عاشورا و غیر آن زمزمه‌اش می کنند. این زیارت‌ها، آموزه‌هایی از عشق، معرفت، سوز، حماسه و توسل زائر به شمار می رود که در عین مرثیه بودنش مسؤلیت آفرین و حرکت ساز است. در زیارت ناحیه مقدسه امام زمان (عج) صحنه کربلا و حادثه بزرگ عاشورا را به زیباترین وجه در مقابل چشمان اشکیار و قلب داغدار شخص زائر مجسم می کند و او را در متن واقعه عاشورا قرار می دهد و آنگاه که سراسر وجود انسان را سرشار از عشق و معرفت کرد، جانش را با تویی و تبری مأنوس می سازد و سلام بر امام حسین (ع) و یارانش، و بیزاری از یزید و یزیدیان تاریخ را وارد قلب و زبانش می نماید.

زیارت ناحیه مقدسه با سلام بر پیامبران الهی، اولیای دین و ائمه اطهار (ع) آغاز می شود سپس، با سلام بر امام حسین (ع) و یاران با وفایش ادامه می یابد، پس از آن، به شرح اوصاف و کردار امام حسین (ع) پیش از قیام، زمینه‌های قیام حضرت، شرح شهادت و مصایب آن حضرت، و عزادار شدن تمام عالم و موجودات زمینی و آسمانی می پردازد. در پایان، با توسل به ساحت مقدس ائمه اطهار و دعا در پیشگاه خداوند متعال، پایان می پذیرد. برای آگاهی بیشتر درباره ویژگی‌های زیارت ناحیه مقدسه، گفت و گویی با آیت الله سید یوسف طباطبایی نژاد - نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه اصفهان انجام داده ایم که از نظر تان می گذرد:

❁ همه عبارات این زیارت سوز و گدازی است که امام زمان درباره جد بزرگوار خود بیان می دارند، مهم ترین بخش این زیارت و تصویری که امام زمان (عج) از حادثه عاشورا برای حضرت امام حسین (ع) بیان می کنند، چیست؟ به نظر من دو جای زیارت ناحیه مقدسه دلسوز و دلخراش است، یکی آنجایی که امام زمان می فرمایند: اگر چه زمان ظهور مرا به تأخیر انداخته‌اند و نتوانستم کربلا بیایم، صبح و شام به آنجا می آیم و گریه می کنم و اگر اشک چشمانم تمام شد، خون گریه می کنم؛ این بسیار جانسوز است.

یکی از موارد دیگری که در زیارت ناحیه مقدسه بسیار جانسوز است، اینکه می فرمایند: وقتی اسب حضرت امام حسین (ع) بدون سوار با زینی واژگون به سمت خیمه‌ها آمد، زن و فرزندان ایشان به همراه حضرت زینب (س) از خیمه‌ها بیرون آمدند و در حالی که به سر و صورت خود می زدند، موهای خود را پریشان کردند (البته بدون اینکه نامحرم ببینند) تا اینکه به تل زینبیه رسیدند و دیدند شمر با شمشیر برهنه روی سینه امام حسین (ع) نشسته و می خواهد سر از بدن ایشان جدا کند؛ این هم فراز جانسوزی است. از جمله ویژگی مهم زیارت ناحیه مقدسه این است که امام زمان (عج) با دلی سوخته این زیارت را می خوانند، صحنه عاشورا را مجسم می کنند به گونه‌ای که گویی در زمان واقعه کربلا حضور

سندیت زیارت را دیدم.

شیخ مفید از مرحوم علامه مجلسی نقل می کنند که ایشان در کتاب بحار الانوار خود سندی محکم و عالی آورده است، البته زیارت ناحیه مقدسه شهرت دارد و با توجه به اینکه شهرت یکی از دلایل فقها برای سندیت زیارات است، فرض اینکه سند ضعیف باشد معتقدند که شهرت جبران می کند، بنابراین زیارت ناحیه مقدسه از بابت سندیت هیچ مشکلی ندارد.

❁ اگر چه زیارت ناحیه مقدسه از جمله زیارت‌هایی است که الفاظ پر مغز آن حکایت از وجود شخصی چون امام معصوم دارد اما برخی به سندیت آن اشکال می گیرند؛ در خصوص سندیت این زیارت توضیحاتی بفرمایید.

این زیارت در سال ۱۲۵۱ ه. ق از ناحیه ولی عصر (عج) به یکی از علما خطاب شد که وقتی کربلا می روید این زیارت را بخوانید. من در کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی ج ۱۰۱



❖ برخی از زیارت‌های وارده بهتر است در مکان معین و یا زمان مشخصی خوانده شود به نظر جناب عالی این زیارت در چه زمان و چه مکانی خوانده شود، بهتر است؟

با توجه به اینکه امام زمان این زیارت را در روز عاشورا خوانده‌اند، تأکید می‌شود که در روز عاشورا خوانده شود اما بی‌شک در هر زمان و مکانی خوانده شود مانعی ندارد. من اعتقاد دارم انسان باید با حضور قلب، زمانی که فارغ‌بال و در نهایت توجه قرار دارد، زیارت بخواند. زیارت باید با معرفت خوانده شود تا مورد قبول پروردگار قرار گیرد.

زیارتی بسیار موجز است اما آن گونه که باید عبارات جانسوز ندارد، اما امام زمان (عج) با دل سوخته زیارت ناحیه مقدسه را که جنبه روضه دارد، می‌خوانند و اشک می‌ریزند، اما زیارت عاشورا روضه نیست.

نکته دیگر اینکه در زیارت ناحیه مقدسه امام زمان (عج) به ۲۱ پیامبر سلام می‌کنند، بعد به حضرت امیرالمؤمنین، سپس به حضرت زهرا (س) و بعد به امام حسین (ع) که نسل امامان از ایشان است، در حالی که دیگر زیارت‌ها این‌ها را ندارد، مثلاً در زیارت‌های عاشورا، امین الله یا مطلقه این سلام‌ها به چشم نمی‌آید.

به نظر من وجه اشتراک زیارت ناحیه مقدسه با سایر زیارت‌ها امام حسین (ع) این است که همه آن‌ها درباره‌ی این امام مظلوم هستند.

دارند و صحنه‌ها را می‌بینند. ایشان در این زیارت به ویژگی‌های امام حسین (ع) اشاره می‌کنند، مثلاً می‌فرمایند: «سلام به آقای که تحت القبه تو دعاها مستجاب می‌شود.» (منظور از تحت القبه، زیر گنبد جایی که ضریح قرار دارد).

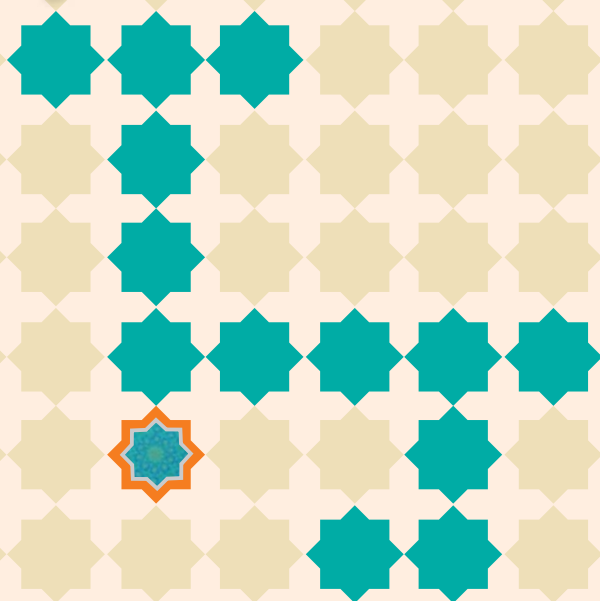
دیگر ویژگی زیارت ناحیه مقدسه این است که ولی عصر (عج) سلام می‌کند بر آقای که خیمه‌هایش را آتش زدند و محاسنش را غرق خون کردند، مواردی که در دیگر زیارات یا وجود ندارد یا کمیاب است.

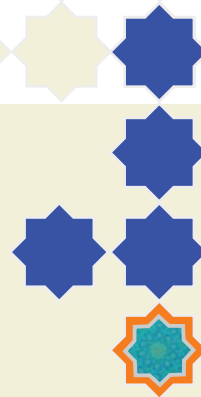
«السَّلامُ عَلَی الشَّیْبِ الخَضِیبِ، السَّلامُ عَلَی الخَدِّ التَّریبِ، السَّلامُ عَلَی البَدَنِ السَّلیبِ، السَّلامُ عَلَی الرَّاسِ المَرْفُوعِ بِالْقَضِیبِ»
«سلام بر آن محاسنی بخون خضاب شده، سلام بر آن گونه خاک آلوده، سلام بر آن بدن جامه به غنیمت رفته، سلام بر آن سر بالای نیزه رفته»

❖ وجوه اشتراک و افتراق این زیارت با دیگر زیارت‌های مطرح شده درباره امام حسین (ع) چیست؟ از وجوه افتراق این است که به عنوان مثال زیارت عاشورا



کتاب





مروری بر زندگی پربار شیخ عباس قمی

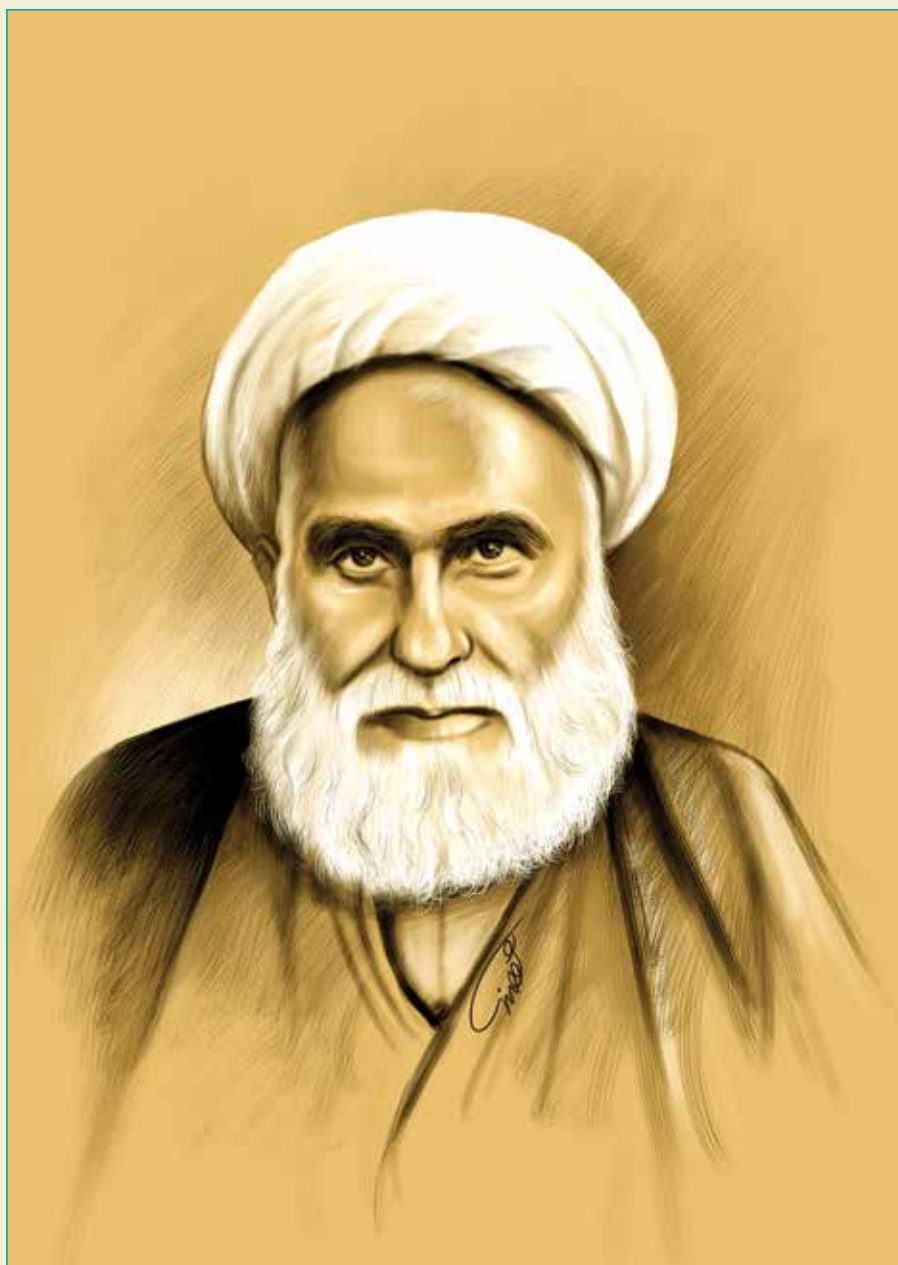
دستی که هزاران حدیث نوشت

مصطفی لعل شاطری: شیخ عباس قمی
معروف به محدث قمی از محدثان شیعی قرن چهاردهم هجری است. او در سال ۱۲۹۴ق در قم متولد شد. در ۲۲ سالگی به نجف رفت و ۶ سال آنجا ماند؛ پس از آن دوباره به ایران برگشت و تا آخر عمر (تا ۶۵ سالگی) در قم به تحصیل و تعلیم مشغول شد. شیخ عباس قمی پس از فراگیری بخشی از علوم دینی مقدمات و سطح در نزد علمای عصر خویش، در حوزه علمیه قم سرانجام در سال ۱۳۱۶هـ ق برای تکمیل تحصیلات در سطوح عالی فقه و اصول به حوزه علمیه نجف رهسپار شد و چون در علوم نقلی بویژه حدیث استعداد درخشانی داشت، از فقیه و محدث بزرگ آن عصر محدث نوری بیشتر کسب فیض کرد.

یک دوره اعمال واجب و مستحب در طول سال

در سال ۱۳۴۰ق (۱۳۰۰ش) یعنی یک سال پس از تصرف تهران توسط رضاخان پهلوی، مرحوم شیخ عباس قمی به دعوت آیت الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی برای تدریس به حوزه علمیه کهن قم فراخوانده شد و در همین ایام یعنی سال ۱۳۴۴ق، مهم ترین کتاب حدیثی ایشان یعنی سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار - که فهرست موضوعی تفصیلی برای کتاب بیش از صد جلدی بحار الانوار تألیف علامه مجلسی است - پس از سالها تلاش شبانه روزی کتاب عظیم بحار الانوار حیات دوباره یافت. شیخ عباس قمی در دورانی که معنویت و حقیقت دین مورد هجوم بود به تدوین، تنظیم و آرایه کتاب دعایی با نام «مفاتیح الجنان» شامل یک دوره اعمال واجب و مستحب در طول سال، همت گماشت. پس از رسالات سید بن طاوس و علامه مجلسی، کاری بدین عظمت در عالم شیعه وجود نداشت. این کتاب در تمام خانه‌ها و اماکن مقدسه به عنوان رساله‌ای در باب «سیر و سلوک» علمی و عملی برای مشتاقان عرفان عملی در آمد که هر روز بر اهمیت و ضرورت آن افزوده می‌شود.

از دیگر آثار شیخ عباس قمی می‌توان به تخلص معراج السعاده اثر ملا احمد نراقی، تدوین یکصد کلام از سخنان امام علی (علیه السلام)، نگارش منازل الآخرت به



عنوان توشه راهیان ابدیت و شناخت منازل موت، قبر، سوال و جواب و عالم برزخ، اشاره کرد. آنچه در اعمال شیخ مهم می باشد این است که وی بدون آنکه وارد جدال مکتبی، درگیری و یارویاری با مهاجمان و معاندان دینی شود، با تبیین و تدوین معارف اسلامی، سدی محکم در برابر سیل بنیان کن بی دینی در ذیل عناوین مختلف شد.

در جواب این میزان هم معطل هستیم!

زندگی آن مرحوم از حد زندگی یک اهل علم عادی هم نازل تر بود. لباسش یک قبای کرباس بسیار نظیف و معطر بود که چندین سال متوالی در فصول سرد و گرم را با آن می گذرانید. هیچ گاه برای خود و اهل خانه اش در فکر تدارک امکانات تجملاتی نبود، از نظر غذا نیز با ملاحظه و محتاط بود، با وجود آنکه کسالت داشت و نمی توانست هر غذایی را بخورد اهمیت نمی داد و از هر غذا به هر مقداری که توان داشت استفاده می کرد. روزی دوزن به حضورش می رسند و تقاضای کنند قبول کند هر ماه مبلغی را به ایشان تقدیم کنند تا از لحاظ زندگی در رفاه باشد، حاج شیخ عباس از پذیرفتن این وجه که بیش از مخارج ماهانه او بود امتناع کرد. میرزا محسن محدث زاده فرزند کوچکش اصرار می کند که او قبول کند تا اینکه آن زمان محترم که اهل بمبئی بودند و از بستگان آقا کوچک (از محترمین نجف) به شمار می رفتند ناامید می شوند و می روند. پس از رفتن آنان، فرزند به پدر می گوید: من هم دیگر از کسبه بازار برای مخارج روزانه قرض نمی کنم! حاج شیخ عباس جواب می دهد: ساکت باش، همین مقداری هم که خرج می کنم نمی دانم فردای قیامت چگونه جواب خدا و امام زمان را بدهم؛ در جواب این میزان هم معطل هستیم چگونه بارم را سنگین تر کنم؟

برای امام حسین (علیه السلام) منبر می روم نه برای پول!

از دیگر ویژگی های قمی تواضع بسیار و همه جانبه ای بود که از خود نشان می داد. در خانه، مدرسه و خیابان هر کسی را که می دید - چه کوچک و چه بزرگ - احترام می گذاشت. در نزد علما و از بین آنان بویژه در حضور کسانی که با حدیث و اخبار اهل بیت (علیهم السلام) سروکار داشتند، اوج

فروتنی و تواضع را به نمایش می گذارد. هیچ گاه در مجالسی که وارد می شد در صدر نمی نشست و هرگز خود را بر دیگران مقدم نمی داشت. او از خودستایی و خودپسندی به شدت دوری می کرد و به هیچ وجه غرور نداشت. محدث قمی حدیث اخلاص و آیه زهد بود. مسیری که می رفت اگر کوچک ترین شبهه ای در دلش رخنه می کرد که قدمش برای خدا نیست یا وسوسه ای قلبش را می لرزاند بدون هیچ تأمل، از آن جا باز می گشت. نقل است در یکی از سال ها مرد نیکوکاری از محدث قمی خواهش می کند که بانی مجلس محدث شود و تعهد می کند که مبلغ پنجاه دینار عراقی به ایشان تقدیم کند. در آن موقع هزینه محدث در هر ماه سه دینار بود که محدث قمی می گوید: «من برای امام حسین (علیه السلام) منبر می روم نه برای دیگری و بدین گونه آن وجه را نپذیرفتم».

تنها با یک استکان آب وضو می گرفت

همسرش علاوه بر اینکه با قناعت شیخ عباس می ساخت و هیچ گاه زبان به شکوه نمی گشود، در خصوص کارهای تحقیقی و مطالعات علمی محدث قمی بردباری نشان داد و فضای خانه را به نحوی مساعد ساخت تا او بتواند با آرامش به تدوین آثار خویش بپردازد زیرا محدث قمی علاقه وافری به مطالعه و تألیف داشت و از فرصت ها حداکثر استفاده را می کرد و با وجود اینکه به بیماری ریوی مبتلا بود و فشارهای فکری و خستگی های بدنی و روحی این ناراحتی او را بیشتر می کرد شبانه روز کار می کرد، خواب و استراحت اندکی داشت. فرزندش یادآور شده است: آن مرحوم پرنویس بود و در سفر و حضر می نوشت و از هر فرصتی برای کتابت بهره می برد، هر وقت شب بیدار می شدیم می دیدیم که چراغ اتاقش روشن است و پدرم در حال نگارش می باشد. گاهی در اثنای نوشتن از فرط خستگی چرتش می برد و دوباره بیدار می شد و با سرعت تنها با یک استکان آب دوباره وضو می ساخت و به نوشتن ادامه می داد.

با این دست هزاران حدیث از ائمه طاهرین (ع) نوشته ام

در باره فضایل معنوی شیخ عباس قمی

فرزند ایشان بیان داشته است: یک بار پدرم از خواب برخاست و گفت امروز چشمم به شدت درد می کند و قادر به مطالعه نمی باشم و از این بابت ناراحت بودم، زبان حالش این گونه بود که شاید خاندان رسالت مرا از خود طرد کرده اند و این مطلب را با تأثر می گفت و می گریست. فرزند ایشان اضافه می کند: در آن اوقات مشغول تحصیل بودم، به مدرسه می رفتم، ظهر که به خانه برگشتم دیدم ایشان مشغول نوشتن می باشند، عرض کردم چشمتان بهتر شد، فرمود: درد آن به کلی رفع شد. پرسیدم، چگونه معالجه کردید؟ پاسخ داد: وضو گرفتم و مقابل قبله نشستم و کتاب «کافی» را به چشم کشیدم درد چشمم برطرف شد و تا پایان عمر به درد چشم مبتلا نگردید.

زمانی که شیخ قمی در مشهد اقامت داشت پسر کوچکش که کودکی سه ساله بود کسالتی داشت، برایش داری جوشانده ای که مختصری شکر در آن ریخته بودند می آوردند که بپاشد، محدث قمی با انگشت دست راست کمی دارو را به هم می زند، همسرش می گوید: صبر کنید قاشق بیاورم، حاج شیخ عباس پاسخ می دهد از این کار قصد استشفای دارم چون با این دست هزاران حدیث از ائمه طاهرین (ع) نوشته ام.

در مجموع می توان گفت محدث قمی آنچه می گفت با آن چه عمل می کرد و آنچه مردم از رفتار و کسالتش در دل شنوندگان اثر شگرف داشت. آنانی که در درس اخلاق و نصایح او شرکت می جستند و گوش جان به این سروش اخلاص می دادند، نقل می کنند که سخنان نافذ او چنان بود که آدمی را از گناهان و پندارهای بد دور می ساخت و متوجه خدا و عبادت می کرد.

منابع:

- ۱-مختاری، سیمای فرزاتگان، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲-آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه؛ نقیه البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، مشهد، دارالمرتضی.
- ۳-دوانی، حاج شیخ عباس قمی مرد تقوا و فضیلت، تهران، اسلامیه.
- ۴-معصومی، چهره ها و قصه ها، تهران، پیام محراب.
- ۵-دوانی، مفاخر اسلام، ج ۱۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۶-مدرس، ریحانه الادب، ج ۴، تهران، خیام.



محدث قمی آنچه می گفت با آن چه عمل می کرد و آنچه مردم از رفتار و کسالتش در دل شنوندگان اثر شگرف داشت. آنانی که در درس اخلاق و نصایح او شرکت می جستند و گوش جان به این سروش اخلاص می دادند، نقل می کنند که سخنان نافذ او چنان بود که آدمی را از گناهان و پندارهای بد دور می ساخت و متوجه خدا و عبادت می کرد

گریه بر حسین بن علی در روح گناهکاران امید می‌دمد

سنت عزاداری امام حسین (علیه السلام) از سنت‌های مهم و مؤثر شیعی است که در طول تاریخ دچار تحولاتی شده است. برای دستیابی به شیوه‌های اصیل و دور از خرافات و تحریفات این سنت مهم، تاسی به امامان معصوم (علیهم السلام) یکی از بهترین راه‌ها به شمار می‌آید و در این بین بی‌تردید، یکی از سنت‌های مهم شیعی، عزاداری برای شهادت امام حسین (علیه السلام) است. در این باره از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که علی بن حسین (علیه السلام) پس از شهادت پدر بزرگوارش تا آخرین لحظات زندگی بر مصیبت پدرش گریه می‌کرد و هر گاه می‌خواست دست به سوی طعام ببرد و یا آب بنوشد گریه می‌کرد، تا جایی که یکی از غلامانش به او گفت: یا بن رسول الله، چقدر گریه می‌کنید؟ می‌ترسم خود را هلاک کنید! حضرت در جواب فرمود: «همانا اندوه و غصه‌ام را به خدا شکوه می‌کنم و می‌دانم از خدا آنچه را شما نمی‌دانید» [۱]. همچنین امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ یکی دیگر از کسانی که به گریه‌های ایشان معترض بود، فرمودند: «وای بر تو! یعقوب پیامبر دوازده فرزند داشت که خدا یکی را از چشم پدر دور کرد. یعقوب در فراق یوسف به قدری گریه کرد که دو چشمش نابینا و سفید شد و

کمرش از غصه یوسف خمیده گشت، در حالی که فرزندش زنده و سالم بود، ولی من با دو چشمم دیدم که پدر، برادر، عموهایم و هفده تن از اهل بیت (علیهم السلام) در کنارم کشته شدند، چگونه می‌توانم گریه نکنم؟» [۲].

با این حال عزاداری برای سیدالشهدا (علیه السلام) از سوی سایر امامان شیعه با تأکیدی ویژه مورد نظر بوده و برای آن پاداشی بی‌مانند ذکر شده است. در مورد امام موسی بن جعفر (علیه السلام) از قول فرزند بزرگوارش نقل شده است: «همین که محرم فرامی‌رسید، دیگر کسی خنده‌ای بر لب آن حضرت نمی‌دید و همواره اندوهگین بود تا دهه عاشورا بگذرد و چون روز دهم فرامی‌رسید، این روز، روز نهایت غم و مصیبت بود و می‌فرمود: این است آن روزی که جدم

حسین (علیه السلام) در چنین روزی کشته شد» [۳]. علاوه بر این ریان بن شیبب نقل می‌کند که روز اول محرم بر ابی الحسن الرضا (علیه السلام) وارد شدم. حضرت به من فرمود: «ای پسر شیبب، اگر بر حسین (علیه السلام) گریه کنی چندان که اشک بر گونه‌هایت جاری شود، خدای تعالی هر گناهی که کرده‌ای بیامرزد» سپس فرمود: «اگر می‌خواهی در درجات بهشت با ما باشی، برای اندوه ماندو هوناک باش و در خوشحالی ما شادمان» [۴].

همچنین دعبل خزاعی، شاعر معروف اهل بیت (علیهم السلام)، روایت کرده است: در ایام عاشورا خدمت علی بن موسی (علیه السلام) رسیدیم. دیدیم آن حضرت با اصحاب خود ملول و محزون نشستند. چون مرادید، فرمودند: «مرحبا به تو ای دعبل! مرحبا به یاری کننده ما به

قطع دست؛ شرطی بی‌رحمانه برای زیارت سیدالشهدا (علیه السلام)

در مدت حکومت عباسیان، بی‌شک خلیفه‌ای چون متوکل پیدا نمی‌شد که دست‌چور و ستم را بخصوص بر شیعیان نگسترانیده باشد. او که جنایات بسیاری همچون به شهادت رساندن امام‌های (علیه السلام) را انجام داده بود، پرونده خود را با قتل زائران امام حسین (علیه السلام) تکمیل کرد.

جعفر بن معتصم ملقب به المتوکل علی الله در سال ۲۰۶ ق در شهر کی به نام «قم الصلح» در نزدیکی واسط، از کنیزی به نام شجاع به دنیا آمد. متوکل که بعد از واثق به حکومت رسید، در سیاست داخلی به جلب افکار عمومی پرداخت و از این رو شیعه را همه‌جا مورد تعقیب و آزار قرار داد. متوکل در میان عباسیان به کینه‌توزی با خاندان پیغمبر مشهور بود، بخصوص امیر مؤمنان

علی (علیه السلام) و خاندان ایشان را سخت دشمن می‌پنداشت و هر کس را که دوست آن امام بود بی‌رحمانه به قتل می‌رساند و مال او را به یغما می‌برد.

بنابر متون تاریخی نقل شده است که متوکل؛ مامون، معتصم و واثق را که دوستدار علی (علیه السلام) (هر چند به صورت ظاهری) بودند، دشمن خود می‌نامیده و از این رو ندیمان و هم‌نشینان خود را از کسانی که به بغض اهل‌بیت (علیهم السلام) شناخته شده بودند برمی‌گزید و آنان نیز متوکل را از علویان می‌ترساندند و از او می‌خواستند از آنان رو برگرداند و تبعیدشان کند و با آن‌ها بدرفتاری نماید. از این رو کارهایی که متوکل در حق فرزندان حضرت علی (علیه السلام) از جمله سیدالشهدا (علیه السلام)



به بیان پاداش گریه بر حسین بن علی (علیه السلام) نقل شده است، این است که برخی بخشیدن گناه بر اثر عزاداری و گریستن بر امام حسین (علیه السلام) را بهانه‌ای برای مرتکب شدن گناهان و محرمات الهی و ترک واجباتی همچون نماز قرار داده‌اند و حال آنکه حضرت امام حسین (علیه السلام) برای ترک حرام الهی (بیعت با حاکم ظالم و فاسد) و انجام واجبات شرعی (امر به معروف و نهی از منکر) قیام کرد و در این راه به شهادت رسید. خواندن نماز ظهر عاشورا در شرایط بسیار دشوار و فرصت گرفتن از دشمن در شب آخر برای خواندن قرآن و نماز، حکایت از عشق سیدالشهدا (علیه السلام) به نماز و قرآن دارد، بنابراین، شاید بتوان سیره امامان شیعه (علیهم السلام) و نقل برخی از این گونه روایات را این گونه تفسیر کرد که عزاداری امام حسین (علیه السلام) باید عامل دمیدن روح امید در آحاد جامعه اسلامی، حتی گناهکاران باشد. گریه بر حسین بن علی (علیه السلام) می‌تواند به گناهکاران این امید را ببخشد که در آن‌ها تحول ایجاد شود و بین آن‌ها و گناه فاصله ایجاد کند و آن‌ها را آماده انجام واجبات الهی تا حد شهادت در راه خدا گرداند، بنابراین عزاداری بر امام حسین (علیه السلام) گناهان گذشته را می‌آمرزد، نه گناهان آینده را.

بعد برخاست و پرده در میان ما و اهل حرم زد و ایشان را بین پرده نشانید تا در مصیبت جد خود بگریند. سپس به من فرمود: «ای دعبیل، مرثیه بخوان برای حسین (علیه السلام) که تو تا زنده‌ای ناصر و مداح ما هستی. با این کار، به ما یاری کن و در این باره کوتاهی مکن». دعبیل می‌گوید: اشک از چشمان من جاری شد و شروع به شعرخوانی در رثای امام حسین (علیه السلام) کردم [۱۵]. نکته قابل توجه در مورد روایاتی که

دست و زبان خود! پس مرا طلبید و نزد خود نشانید و فرمود: «ای دعبیل، دوست دارم که شعری برای من بخوانی که این آیام، ایام حزن ما اهل بیت (علیهم السلام) و ایام سرور دشمنان ما، بخصوص بنی امیه، بوده است. ای دعبیل، کسی که بگرید و بگریاند بر مصیبت ما و آنچه دشمنان بر ما وارد کرده‌اند، حق تعالی او را در زمره ما محشور گرداند. ای دعبیل، کسی که در مصیبت جدم امام حسین (علیه السلام) بگرید، خداوند گناهان او را بیامرزد» و

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- شیخ صدوق، امالی: ۱۴۱
- ۲- ابن قولویه، کامل الزیارات: ۱۱۵
- ۳- شیخ صدوق، امالی: ۱۲۹
- ۴- همان
- ۵- ابن قولویه، کامل الزیارات: ۱۱۲

پاسخ داد: از شرایط آگاهم! متصدی ثبت نام، اسم این خانم را می‌نویسد. آن گاه به او می‌گوید دستش را برای قطع کردن بیرون بیاورد. آن زن دست چپ خود را بیرون می‌آورد! مأمور می‌گوید: ای زن! بخشنامه می‌گوید باید دست راست داوطلب زیارت قطع شود. پس آن زن دست راست خود را از زیر حجاب بیرون آورده می‌گوید: این دست را که سال گذشته قطع کرده اید! و اینگونه بود که راه زیارت امام حسین (علیه السلام) تداوم یافت و قبر ایشان بسان پرچم‌هایی بخش برای جهان تشیع پیوسته به اهتزاز درآمد.

منابع:

- ۱- شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۸۷)، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲- فیاض، علی اکبر، (۱۳۷۲)، تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳- بشارتی، علی محمد، (۱۳۷۹)، از ظهور اسلام تا سقوط بغداد، تهران: حوزه.

الحسین (علیه السلام) دست بردارند. با وجود وحشیگری‌های متوکل نسبت به زوار قبر امام حسین (علیه السلام)، هرگز این مسیر تعطیل نشد و از رونق نیفتاد و مردم به صورت‌های مختلف خود را به کربلا می‌رسانند و مرقد این امام همام را زیارت می‌کردند. به این دلیل سرانجام متوکل مجبور شد طی بخشنامه‌ای زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) را به شرط اینکه دست راست زائر را قطع کنند، آزاد نماید! اما در اندک زمانی صف مشتاقان زیارت با وجود این شرط نیز طولانی گردید! مسعودی، مورخ بزرگ می‌نویسد: زنی به قصد زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) به مأمور ثبت نام مراجعه کرد؛ پس به او تذکر دادند آیا می‌دانی که شرط رفتن به زیارت قطع دست است؟ آن زن

انجام داد، بسیار بی‌شرمانه بود که برخی این کارها را به اقدام‌های بیزید و معاویه شباهت می‌دهند. از اقدام‌های جنایتکارانه متوکل ویران کردن قبر امام حسین (علیه السلام) و سایر شهدای کربلا در سال ۲۳۶ ق بود؛ به دستور او قبر سیدالشهدا را با زمین یکسان کردند و آب بر آن بستند و زمین آنجا را شخم زدند! او که قبر امام حسین (علیه السلام) را پایگاهی بر ضد حکومت خود می‌دید، متوجه شد که گروه گروه از مردم شبانه به محل قبر حضرت (حتی پس از تخریب) می‌روند و آنجا را زیارت می‌کنند. از این جهت مأمورانی را در نزدیکی قبر امام قرار داد تا هر کس را که به آنجا می‌رود به قتل برسانند، ولی کشتن زائران هم باعث نشد که مردم از زیارت قبر ابا عبدالله

در گفت‌وگو با دانشجویان جامعه المصطفی مطرح شد

ترس جریان سلفی‌گری از واقعه کربلا غیر قابل انکار است

مصطفی لعل شاطری: امروزه سوگواری امام حسین (علیه السلام) در شبه قاره هند، آناتولی و آسیای صغیر، مصر و مغرب و کشورهای آفریقایی و حتی کشورهای اروپایی رونق دارد و به عنوان یک عامل تأثیرگذار موجب ترویج تشیع در جهان شده است. در روز عاشورا تمامی جهان خود را برای عزاداری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) آماده می‌کنند و تمام خواسته‌ها و خواهش‌های خود را نزد آن حضرت می‌برند و باراز و نیاز خود یاد آن حضرت را گرامی می‌دارند. با این حال امروزه به واسطه گسترش جریان‌های انحرافی همچون سلفی‌گری و وهابیت این مراسم با مشکلات و کارشکنی‌های بسیاری روبه‌رو شده است.

واقعه کربلا و مظلومیت سیدالشهدا (ع) عامل شیعه شدنم بود

«داوود لی ژولانگ» دانشجوی چینی مقطع کارشناسی کلام و فلسفه جامعه المصطفی، درباره نحوه اسلام‌آوری خود می‌گوید: با وجود اینکه تبلیغات اسلامی و بویژه تشیع در سرتاسر چین بسیار اندک است، اما در پرتو عنایات پروردگار به واسطه تبلیغات یکی از دوستانم که مدتی در ایران تحصیل می‌کرد و پس از بازگشت به چین فعالیت تبلیغی محدود خود را آغاز کرده بود در گام نخست با محیط ایران و پس از آن با اسلام و مذهب تشیع آشنا شدم. پس از آن آغاز به فراگیری زبان فارسی کردم و سپس راهی ایران شدم و در پی مطالعات گسترده به برحق بودن مذهب تشیع آگاهی یافتم و آن را برگزیدم.

وی درباره سیاست‌های حاکم بر چین در زمینه برخورد با شیعیان می‌گوید: در چین آنچه غالب است مذهب تسنن است که این روزها بیش از همه در پی تبلیغات گسترده جریان‌های سلفی از مسیر خود خارج شده و گاه رنگ ضد

دینی به خود گرفته است، چرا که با گستره فعالیت و هزینه‌سازی مبالغ بسیار هنگفتی حتی در روستاهای چین سلفی‌گری در حال رشد و غلبه عقاید خود است. از سوی دیگر حکومت چندان مایل به تحریکات شیعیان نیست، چنان که تنها تبلیغ مذهب برحق تشیع را در محافل دوستانه و خانوادگی مجاز می‌داند و امکان تبلیغ علنی و عمومی را نمی‌دهد.

لی ژولانگ با بیان این موضوع که ثمره سیاست‌های مذهبی دولت چین عدم شناخت از این مذهب است، بیان می‌کند: جمعیت شیعه در چین بسیار اندک است و به عنوان مثال در منطقه هونان (یکی از استان‌های چین) که محل تولد و زندگانی من است، شیعیان زیادی وجود ندارد. در سایر نقاط کشور چین نیز تعداد آنان اندک و تنها در مناطق مرزی به دلیل تغییر در نوع فرهنگ و بعد مسافت می‌توان شیعیانی را مشاهده کرد که اکثر آنان نیز در زمره فرقه اسماعیلیه می‌باشند که به دلیل دوری از حکومت و تفاوت در زبان امکان برگزیدن این مذهب برای آنان فراهم شده است.

این دانشجوی مرکز جامعه المصطفی در ادامه به خبرنگار ماهنامه بین‌المللی زائر درباره نحوه برگزاری مراسم ایام

محرم و صفر و بویژه روز عاشورا در کشور چین می‌گوید: همان‌طور که اشاره کردم در چین به واسطه رشد جریان سلفی‌گری و از سویی سیاست‌های حکومت، چندان امکان برگزاری مراسم در این دو ماه و بویژه روز عاشورا برای محبین اهل‌البیت (علیهم‌السلام) فراهم نیست. چنان‌که به واسطه تبلیغات واهی و کذب مبنی بر اینکه حضرت امام حسین (علیه السلام) بر ضد خلافت و اسلام اقدام کرده است، در این روز حتی تشویق به برپایی مراسم جشن می‌گردد تا به شادمانی و پایکوبی پرداخته شود که موضوعاتی از این دست بی‌شک نشأت گرفته از جریان‌های اسلام‌ستیز در منطقه است. با این حال اندک شیعیان چینی تنها می‌توانند به صورت غیر علنی در منازل شخصی در قالب خواندن ادعیه‌ای همچون زیارت عاشورا و ذکر مصایب شهدای واقعه کربلا به انجام مراسم آن هم در قالب بسیار محدود بپردازند.

وی با اشاره به محدودیت تبلیغات در حوزه معرفی تشیع و موضوعاتی همچون واقعه کربلا در چین بیان می‌کند: در چین حتی کتاب‌های مرتبط با فضایل خاندان پاک نبی مکرم اسلام و بویژه امام حسین (علیه السلام) اجازه انتشار و یا تبلیغ ندارد. با این حال اندک



تبلیغات صورت پذیرفته نیز ثمربخش است، چنان که یکی از دلایل بسیار مهم من به واسطه آشنایی، درک و تجزیه و تحلیل واقعه کربلا و مظلومیت سیدالشهدا (علیه السلام) بود، موضوعی که در بسیاری از مناطق چین خلاف واقع بیان می شود و گاه عناصر مخالف امام حسین (علیه السلام) بر حق جلوه داده می شوند.

واقعۀ کربلا سند محکم حقانیت تشیع است

«محمد حافظ حسیب وان» دیگر دانشجوی مرکز جامعه المصطفی در رشته کلام اسلامی که پیش از ورود به ایران در اندونزی در حوزه تربیت اسلامی مشغول به تحصیل بوده است درباره شرایط مذهبی حاکم بر اندونزی می گوید: حدود ۹۰ درصد جمعیت اندونزی مسلمان هستند که در این بین شیعیان در اقلیت قرار دارند و به صورت پراکنده در سرتاسر این کشور در مناطق گوناگون و بویژه جاکارتا زندگی می کنند. رواج تشیع در اندونزی بیش از هر چیزی مدیون انقلاب اسلامی ایران است، چراکه پس از آن مردم با اسلام

ناب و حقیقی که مبتنی بر باورهای تشیع بود آشنا گردیده و از این رهگذر به مطالعه آثار متفکران شیعه ایرانی از جمله شهید مرتضی مطهری پرداخته و با حقایق آشنا شدند و از باورهای پوسیده و باطل خود تا حد زیادی جدا شدند.

وی درباره طیف تشکیل دهنده جامعه شیعه در اندونزی می گوید: بیشتر اقدار گرویده به شیعه را می توان افراد دارای سطح فرهنگی متوسط به بالا دانست، چرا که با ورود به مراکز دانشگاهی و مطالعه آثار اندیشمندان جهان تشیع می توانند به جهان بینی حقیقی و صحیح دست یابند و در برابر جریان های در حال انتشار در دهه های اخیر از جمله سلفی گری و وهابیت به مقابله فکری بپردازند. از این رو اکثر اقدار فرودست از نظر فرهنگی، بسادگی در برابر تبلیغات گسترده و سهمگین جریان های انحرافی و اسلام ستیز فعال در منطقه تسلیم و با آنان همراه و مبدل به ابزاری در دست آنان می شوند.

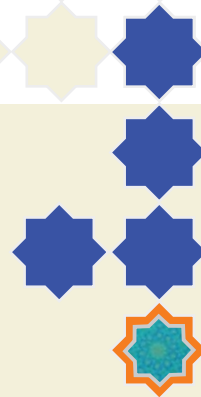
حسیب وان که به گفته خود او تا چند سال پیش اهل تسنن و حتی در حال گرایش به جریان سلفی گری بوده است،

با بیان این موضوع که گرویدنش به تشیع را عنایتی از جانب خداوند می داند، به خبرنگار ماهنامه بین المللی زائر گفت: به مدد تشکیل جامعه شیعه در سوماترا، محل زندگانی ام که متشکل از ۳۰۰ نفر شیعه بود، در گام نخست شیعه و سپس از دام چنین جریان هایی رهایی یافته و پس از آشنایی با مرکز جامعه المصطفی رهسپار ایران شدم. با این حال متأسفانه به علت عدم تبلیغات گسترده تشیع در اندونزی بسیاری از جوانان فریب خورده و وارد جریان های انحرافی شده اند.

وی با اشاره به دلایل گسترده خود برای گرایش به تشیع بیان داشت: بی شک هر انسان روشن بین و حق جویی با مطالعه مرانامه های فکری و عقیدتی مکاتب گوناگون در می یابد که تنها فردی می تواند رهبری یک مکتب یا مذهب را بر عهده داشته باشد که معصوم و دارای برترین صفات باشد و این خود برهانی قاطع محسوب می شود. از این رو اگر فردی فقط ماجرای کربلا را مطالعه کند می تواند به اسلام ناب دست یابد و بر حق بودن تشیع را دریابد.

این دانشجوی اندونزیایی با بیان این موضوع که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) با مظلومیت به شهادت رسید و این روزها مراسم عزاداری ایشان در اندونزی نیز مطلوبانه برگزار می شود، گفت: متأسفانه در چند سال اخیر برگزاری مراسم سوگواری امام حسین (علیه السلام) به واسطه دخالت افراد طرفدار سلفی گری با مشکلات بسیاری برپا می شود. به این معنا که تا پیش از گسترش جریان های انحرافی در اندونزی مراسم گوناگونی در اندونزی به صورت عمومی و علنی بر پا می شد چنان که به عنوان نمونه می توان به حمل تابوتی نمادین در حین سینه زنی و سپس سپردن آن در دریا اشاره داشت که تا حد زیادی این تابوت را می توان معادل حمل علم در ایران دانست. در سال های اخیر با وجود حمایت نیروی انتظامی از مراسم روز عاشورا در اندونزی، متأسفانه با دخالت افراد فریب خورده از سوی سلفیان و وهابیان با ایجاد اختلال در مراسم گاه برخی از عزاداران مجروح و یا شهید می شوند.

وی در این باره افزود: گاه به واسطه ایجاد ناامنی از سوی افراد معاند مذهب تشیع، مراسم روز عاشورا از سوی حکومت مورد بی مهری و بعضاً تعطیلی قرار می گیرد. با این حال شیعیان اندونزی که در اقلیت قرار دارند از عشق خود به سیدالشهدا دست برداشته و با تمام مشکلات ایجاد شده، ارادت خویش به سیدالشهدا (علیه السلام) را ولو با برپایی مراسم خصوصی در قالب زیارت عاشورا، سخنرانی و ذکر مصایب کربلا و نوحه سرایی ابراز می کنند.



مشهد اردهال مدفن فرزند بلا فصل امام باقر (علیه السلام)

سنت قالیشوین سنتی برای تعظیم و تکریم



دکتر حسین قرچانلو: مشهد اردهال یا «اردهال» در ۶۳ کیلومتری شمال غربی قمصر و ۴۹ کیلومتری غرب کاشان واقع است. آبادی‌هایی که از مشهد اردهال تا قمصر و نطنز در دره‌ها و دامنه‌های شرقی کوه‌های این منطقه واقع شده از دهستان‌های بیلاقی و خوش آب و هوای کاشان هستند. قریه مشهد مدفن امامزاده واجب‌التعظیم علی بن محمد الباقر (علیه السلام) است که به گفته عبدالجلیل قزوینی رازی، مردم کاشان به زیارت مدفن وی - که حجت و برهان بسیار از او ظاهر شده بود - می‌رفتند. از حضرت رضا (علیه السلام) حدیثی نقل شده که به شخصی به نام موسی بن خزرخ فرمودند: نیک موضعی است اردهال (اردهال). با این حال بنای اولیه گنبد و بارگاه و صحن سرای امامزاده به گفته سید ابوالرضا راوندی، احتمالاً از ابنیه عهد سلاجقه بزرگ (قرن ششم) و از جمله بناهای خیر به فراوانی است که مجدالدین عبیدالله کاشانی (متوفای ۵۳۵ق)، برادر معین‌الدین مختص الملوک ابونصر، وزیر شهید سلطان سنجر ساخته است و سید راوندی ضمن قصاید متعددی از این بنا و بنیانگذار آن به تفصیل سخن رانده و تصریح کرد که مجدالدین گنبدی بر سر قبر آن حضرت بنا نهاد و دیوار مستحکمی دور بنای قدیمی بقعه کشید و نهر آبی جاری کرد و حمامی پاکیزه و عالی و کاروانسرای وسیع ساخت. این بقعه در دوران مغول و بعد از آن، صفویه و قاجاریه توسعه و تکمیل و تزئین شد.

امامزاده سلطانعلی و چگونگی شهادت

این امامزاده و الامام سلطانعلی فرزند امام محمد باقر (علیه السلام) است، که مدفن او به قریه مشهد، مشهد قالی شوین و گاهی به مشهد اردهال شهرت دارد، که محل شهادت امامزاده مذکور است. درباره هجرت امامزاده سلطانعلی از مدینه به جانب کاشان نوشته‌اند: گروهی از مردم کاشان از روستای فین و اردهال که با کاروان حج به طواف خانه خدا مشرف شده بودند، در بین راه مکه به مدینه به صحبت امام باقر (علیه السلام) مفتخر گردیدند از آن امام استدعا می‌کنند که یکی از فرزندان خود را برای ارشاد به همراه آنان اعزام فرماید، آن حضرت علی الطاهر را با ایشان گسیل می‌دارد. سلطانعلی در قرای اطراف کاشان به امامت و ارشاد می‌پردازد، طولی نمی‌کشد که جمع کثیری طوق ارادت وی را به گردن می‌اندازند، در همین زمان ابو مسلم خراسانی علیه خلفای اموی قیام کرده با سقاح عباسی به خلافت بیعت نمود، چون منصور پس از سقاح عهده‌دار مقام خلافت گردید، نخست ابو مسلم را از پای در آورد،

در راه به کنار چشمه‌ای به استراحت پرداخت و به هیچ وجه فکر نمی‌کرد که دشمنان در کمین او باشند. مخالفین از فرصت استفاده کردند و بسر او تاختند وی را با چند ضربه خنجر کشتند و همراهان او را نیز به قتل رسانیدند.

روایت دیگر مشعر بر این است که، امامزاده چون حمله دشمنان را دید آماده قتال شد و به میدان تاخت مانند شیر غران به هر طرف حمله می‌کرد، جمعی را به خاک افکند، نزدیک بود جماعت اشرا فرار را برقرار اختیار کنند، خواجه جلال‌الدین، از یاران امامزاده، به التماس، آن حضرت را از میدان کارزار خارج ساخت و خود به میدان تاخت، ولی امامزاده به دنبال او مجدداً داخل میدان کارزار گردید در آن هنگام یکی از اعدا به نام خالد بار کرسی، حيله‌ای کرد. به تدبیر او جمعی داخل در بند کوهستان شدند و از پشت لشکر امامزاده درآمدند و قریب صد نفر از یاران امامزاده را شهید کردند و بقیه روی به هزیمت نهادند. امامزاده عالی‌مقدار از بسیاری جنگ جرات برداشته و خسته

سپس به حکام خود فرمان داد تا ریشه نفوذ سرجانیان سادات علوی را در منطقه نفوذ حکومتی خود ریشه کن کنند، در نتیجه حاکم اصفهان به عمال خود در کاشان دستور لازم را درباره نابودی سلطانعلی می‌دهد. بنابراین زرین کمر عامل دلیجان و مقصود بیک عامل و رکان (محلات) و زرین کفش عامل اردهال و زبیر عامل نراق با رقم دهخدا در قتل سلطانعلی متفق شدند. سلطانعلی پس از وقوف بر ماجرا از مردم نسلج و فین کمک طلبید. نسلجی‌ها برای یاری وی حرکت کرده، چون بر قدرت مخالفین پی بردند، باهم به مشورت پرداختند و گفتند که ما حریف مردان زرین کمر نیستیم؛ پس به دهکده خویش باز گشتند. مردم فین نیز برای حمایت امامزاده حرکت کردند، ولی به واسطه دوری راه، روز بعد به اردهال رسیدند و مشاهده کردند که سلطانعلی به قتل رسیده است. سلطانعلی هم هنگامی که از بازگشت نسلجی‌ها آگاه شد، صلاح خویش را در هجرت به وطن یعنی «مدینه» تشخیص داد و مهیای رفتن به جانب قم شد.

شده بود، زرین کفش آن حضرت راهدف تیر قرار داد، امامزاده عنان اسب خود را به طرف دربند گردانید ولسی در میان دربند ضعف براو مستولی شد و از اسب فرو افتاد و ارقم دهخدای با دست خود سر مطهر او را از بدن جدا کرد.

مردم دهات اطراف چون خاوه و از ناوه، از شنیدن خبر قتل امامزاده سراسیمه به صحرا شتافتند و بر بالین کشته شدگان به نوحه سرایی پرداختند و برای دفن آنان به گفت و گو پرداختند، در این هنگام مردم فین برای حمایت سلطانه از راه رسیدند، چون با آن منظره جانگداز مواجه شدند، در جست و جوی قاتل برآمدند و زرین کفش را دستگیر کرده به قصاص خون کشتگان، به قتل رسانیدند. پس پیکر سلطانه را که آغشته در خون بود درون قالی پیچیده در موضع فعلی به خاک سپردند. سپس قالی را به سر چشمه برده شست و شو دادند و روی تربت آن بزرگوار گسترده و سایبانی از بوریا روی آن تربت به پا داشتند و برای تجدید این خاطره همه ساله در دومین جمعه فصل پاییز به آن مشهد آمده، پس از بیان خطبه و لعن نامه بر اعدا، یک پارچه قالی از متولی آستانه گرفته همان مراسم را تکرار می کنند. چنان که این مشهد به نام مشهد قالی یا قالی شویان نیز معروف شده است.

سنت قالی شویان

این سنت چنان است که همه ساله در نیمه اول مهرماه «مصادف با دومین جمعه پاییز» مردم قریه فین که در نزدیکی مشهد امامزاده قرار دارند، با سرو صدا و جمعیت بسیار به مشهد اردهال آمده، از آن طرف هم عده نسبتاً زیادی بنابر حق موروثی خود برای مباشرت در انجام تشریفات قالی شستن در وسط صحن امامزاده دور یکدیگر گرد آمده و انجمنی تشکیل می دهند و از میان آن ها یک نفر به عنوان خطیب بر منبری که طبق قرار، قبلاً در میان صحن امامزاده آماده ساخته اند، بالا رفته پس از ذکر مقدمه ای درباره بزرگی و جلال سلطانه به نقل ماجرای کشته شدن آن حضرت می پردازد. چون مراسم در طی یکی دو ساعت به پایان می رسد، وجه نقد معتناهایی را که قبلاً جمع آوری کرده اند به متولی مشهد سلطانه اهدانموده، سپس نفرهای انتخاب شده از طرف خودشان را به داخل رواق امامزاده فرستاده تا قالیچه بزرگی را که از طرف متولی قبل از مراسم در وسط رواق امامزاده گسترده شده، برداشته، در میان ازدحام مردم بر سر دست گرفته

با صدای سلام و صلوات از صحن امامزاده خارج و باهمان هیاهوی تماشاچیان تالب نهر آبی که تقریباً در سیصد قدمی و جنوب صحن امامزاده واقع است برده، مقابل قبله می گسترانند. قالی مزبور به مجردی که بر زمین گسترده شد، جمعی مانند فرآش با چوب اطراف قالی را گرفته تماشاچیان را به عقب رانده حریم نسبتاً زیادی را برای قالی و قالی شویان باز می گذارند و با احترام فراوان دورادور قالی می ایستند، در این هنگام حاملین قالی به آب نهر نزدیک شده با چوب های مخصوصی که برای همین منظور تهیه و در دست دارند با شدت هر چه تمام تر روی آب نهر و به طرف قالی می کوبند، به طوری که قطرات آب روی قالی می ریزد و سپس آن را بر سر دست گرفته تا میان رواق می آورند و در جای خود می گسترانند و سپس برای زیارت به حرم امامزاده داخل شده پس از پایان زیارت از صحن خارج می شوند. به احتمال زیاد این مراسم از اواسط قرن نهم هجری در دوران ابوالعز یوسف بن شاهرخ شاه بنا به سیاست محلی آغاز و تا حال ادامه دارد.

ویژگی های معماری

گنبد امامزاده: گنبد از بیرون و درون به سبک دوران سلجوقی، برجی شکل بوده و سپس در تعمیرات عصر صفوی نمای خارجی آن از بالا به صورت چندضلعی غیرمنتظم تغییر یافته و از داخل هم فضای زیر گنبد به صورت چندضلعی دوازده ترک درآمده است. بعدها شکل گنبد به صورت کلاه خودی به سبک گنبد های قرن ششم درآمد که از آثار مجد الدین کاشی است، قطر دهانه گنبد ۱۴ متر و ارتفاع آن ۱۶ متر با گردنی به بلندی ۶ متر مضع شانزده ترک است، که قسمت اول گنبد از سطح بام ساختمان نما سازی مزین به کاشی های خشتی با زمینه طلایی و منقش هفت رنگ از نوع کاشی های جدار داخلی بقعه و از نوع کاشیکاری معقلی است. قسمت دوم گنبد استوانه ای آراسته به کاشی های فیروزه فام (که تعمیر شده) و بالای آن کتیبه ای است از کاشی های دوالی، که حروف روی آن را با کاشی های عریض چند سانتیمتری به بلندی سی سانتیمتر به رنگ سر مه ای در زمینه دوالی سبز پریده رنگ چیده اند، روی آن به خط کوفی «لا اله الا الله - محمد رسول الله - علی ولی الله» به صورت تکراری نوشته شده است. مرقد صندوق مزار: در میان بقعه مرقدی به ارتفاع ۱/۲۵ متر و درازی ۲/۵ متر و

پهنای ۱/۵۰ متر قرار دارد. روی مرقد دو ضریح چوبی یکی در سمت داخل که قدیمی و به رنگ طبیعی چوب است و دیگری که در سمت بیرون و روی آن یکی قرار دارد، سبز رنگ و مشبک است. درون این ضریح مرقدی است که مطابق گفته مردم مورد اعتماد، جدار آن آراسته به کاشی های خشتی لاجوردی رنگی از آثار سلطان منصور آل مظفر و مورخ به سال ۷۹۴ ق است که چند پارچه از خشت های آن فرو افتاده و شکسته است، که در سال ۱۲۸۶ ق ناصرالدین شاه به تعمیر آن فرمان داد. سطح بقعه مانند ایوان جنوبی بقعه که به صقه صفا معروف است با سنگ های مرمر سفید مفروش گردیده است

روی مرقد نیز لوحه ای سنگی قرار دارد که روی آن فقط «علی بن الامام محمد باقر» بدون ذکر تاریخ نقر شده است. در سمت جنوبی بقعه هم ایوان مجللی است که به نام صقه (صقه صفا) معروف بوده است. سقف صقه نقاشی شده و دارای دو گوشواره مقرنس کاری شده است و بر کتیبه گچی سر تاسری سقف آن که مربوط به دوران شاه سلطان حسین صفوی است، سوره هل اتی و صلوات بر چهارده معصوم نوشته شده که قسمتی از آن مغشوش گشته و خوانا نیست. گویند صقه، شامل دو صقه تحتانی و دو غرفه فوقانی بوده است که در عصر صفویه مرکز صوفیان صفا بوده است و اینک مدفن مشایخ و سادات و علما می باشد.

در ایوان: این در که در گذشته مدخل این مجموعه بوده است نیز دو لنگه ای و سورا پا منبت کاری و دارای کتیبه هایی به خط عمودی و افقی ثلث برجسته است که در چهار جانب یک لنگه آن آیه الکرسی و بر لنگه دیگر صلوات بر معصومین و در پایان «و القائم المهدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بتاریخ سنه ثلث و ثلثین و ثمانمائه» و روی قاب در، این عبارات منبت شده: «قد امر بتیاب هذه الابواب علاء الدین بن بادین الحسینی القمی تجاوز الله عن سیئاته فی ثلاث و ثلثین و ثمانمائه»، «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدين»، «نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین»، «اتما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون» و نیز نوشته است «هر چه خواهی بطلب از علی محمد باقر». در طرفین ایوان سردر ورودی صحن عتیق امامزاده هم دو گلدسته با مناره آجری مزین به کاشیکاری معقلی از آثار قدیمی باقی است که قسمت بالای آن فروریخته است و حدود ۶ متر آن باقی مانده است و در میان آن دو گلدسته، نقاره خانه ای ساخته شده است.

منابع:

- ۱- شیخ مفید، ارشاد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه.
 - ۲- موسوی خوانساری، روضات الجناب فی احوال العلماء و السادات، قم: اسماعیلیان.
 - ۳- قزوینی رازی، النقص، تهران: انجمن آثار ملی.
 - ۴- حسینی قمی، خلاصه البلدان، قم: حکمت.
 - ۵- اصبهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم: خیام.
 - ۶- قمی، منتهی الامال، تهران: علمی.
 - ۷- اعتماد السلطنه، مرآة البلدان، تهران: دانشگاه تهران.
 - ۸- افضل الملک، تاریخ جغرافیایی قم، تهران: وحید.
 - ۹- نراقی، آثار تاریخی شهرستان های کاشان و نطنز، تهران: انجمن آثار ملی.
 - ۱۰- نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان، تهران: علمی و فرهنگی.
- * تلخیص از: وقف میراث جاویدان، شماره ۵۲.



لبیک به ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین علیه السلام

ساحل عباسی: می گویند دنیا محل گذر است و باید هر چه داری بگذاری و بروی. مال و ثروت، زن و بچه طبق نص صریح قرآن همه ابزار امتحان خداوند هستند که هر آنچه در گیتی است از آن اوست.

شهادت آن گونه که قرآن نوید می دهد تنها رمز بقایی است که خداوند به انسان مؤمن مسلمان هدیه کرده است، اما دریافت نشان شهادت به همین آسانی ها نیست. مدال شهادت با یکی دو امتحان بر گردن کسی آویخته نمی شود. شهادت یعنی راضی کردن خدا از خود و راضی شدن از خدایی که به تو جان داده است. این گونه است که برخی به مقام رضا می رسند، هم خدا از آن ها راضی است و هم خود شاکر خالق بی همتا هستند.

شهادت رمز بقایی است که هر کسی توان کشف آن را ندارد؛ این رمز فقط به دست کسانی گشوده می شود که از جان، مال، خانه و خانواده خود بگذرند. این روزها مدافعان حرم در آن سوی مرزهای ایران اسلامی نشان می دهند که رسیدن به مقام والای شهادت همانی است که خداوند در قرآن از آن نام برده است؛ دفاعی سراسر غیرت مردانه از حریم آل الله و هر آن کس که ناله اش صورت دل را می خراشد که من تحت ظلم واقع شده ام.

مدافعان حرم امروز ننگین غیرت و ایثار هستند، آن هایی که کودکان و فرزندان خود را برای یاری رساندن به مسلمانان اعم از سنی و شیعه به امید خدای گذارند و به امنیت ایران اعتماد می کنند و برای امنیت آن سوی مرزها جان بر کف راهی می شوند. این جا ایران است مهد دلیران و شیر مردانی که همچنان به ندای «هل من ناصر ینصرنی» مولایشان لبیک می گویند.

مریم غفاری همسر شهید محمد رضا جبلی در گفت و گوی پیش رو از همسر شهیدش می گوید، او که در بیست سال گذشته زندگی نه تنها همسر بلکه یاری صمیمی و همراهی با صداقت بوده است. این مصاحبه درد دل فراق خانواده های است که اینک به شهادت همسر و پدر افتخار می کند و جای خالی پدر را با قطره اشکی و فاتحه های پر می کنند و دلشاد از اینکه پدر به راهی رفت که آرزویش را داشت.

شهید محمد جبلی متولد دهم شهریور سال ۱۳۵۳ است. روز تولدش وقتی برای مصاحبه گرفتیم و خانواده اش به یاد تولد پدر از روزهایی می گویند که برایش تولد می گرفتند اما اینک در کنار مزارش به او تبریک می گویند. پدر عزیزم دعا بمان کن که ما هم از برکت وجود تو بهره ببریم.

شهید محمد جبلی در خانواده های پر جمعیت به دنیا آمد. او آخرین فرزند خانواده بود و با زنی از دواج کرد که در خانواده های پر جمعیت به دنیا آمده بود.

همسر شهید جبلی درباره فرزندانش می گوید: اگر به کسی گفته شود یک دنیا مال و منال به تو می دهیم تا از فرزندانت بگذری کمتر کسی حاضر می شود این کار را انجام دهد، اما بهشتی شدن و خدمت کردن به آل الله است که دست از جان شستن را آسان می کند، به نحوی که گذشتن از فاطمه زهرا هجده ساله، زینب یازده ساله و خدیجه یک سال و هشت ماهه را که برای بودن در آغوش پدر بال بال می زنی، راحت می کنی!

مریم غفاری درباره ویژگی های اخلاقی شهید مدافع حرم محمد جبلی می گوید: همسر مردی بی نظیر بود. خوش رویی و خوش اخلاقی از صفات جدانشدنی شخصیتش بود. بسیار مهربان و دل نازک بود به گونه ای که با دیدن فقیر یا یتیمی دلش می شکست و

تا به آن فرد کمک نمی کرد خواب و خوراک درستی نداشت. او به قدری مهربان و دلسوز بود که خانواده اش به این مسأله اذعان می کردند که محمد با همه ما تفاوت دارد و از همه بهتر است.

وی می گوید: محبت کردن به بچه ها را بسیار دوست داشت گویی همسن بچه ها بود. با هر بچه ای به نسبت سن خودش بازی و مهربانی می کرد حتی بعد از بازگشت به منزل با تمام خستگی هایش از بازی و محبت به بچه ها غفلت نمی کرد. محمد در میان دوست و همسایه از انجام هر کاری که می توانست گریه از کار دیگران باز کند غفلت نمی کرد.

وی با اشاره به اعتقادات قلبی شهید خاطر نشان می کند: شهید محمد جبلی اعتقاد شدیدی به مسأله ولایت فقیه داشت و عاشق امام خامنه ای بود به نحوی که معتقد بود همواره باید مطیع اوامر رهبری بود چرا که ایشان نایب امام زمان می باشند و اطاعت از نایب امام زمان بر یکایک مسلمانان واجب است. او به قدری به اسلام و ولایت معتقد بود که بارها به بچه ها می گفت وظیفه دختران و زنان در حال حاضر حفظ حجاب است. حجاب زنان یعنی مطیع اوامر رهبری بودن و با حفظ حجاب با دشمنان جنگیدن و از حریم ولایت و امامت پاسداری کردن.

مریم غفاری می گوید: شهید علاقه عجیبی به امام حسین (ع) داشت، بنابراین ترجیح می داد پیاده به خدمت امام و سالار شهیدان برود. او آرزو داشت که روزی بتواند فریاد کمک خواهی امام حسین (علیه السلام) را پاسخ بدهد، بنابراین در تلاش بود تا با رفتن به سوریه و دفاع از حریم خاندان اهل بیت (علیهم السلام) به ندای امام حسین پاسخ بگوید.

همسر شهید از آغازین روزهای تلاش همسر برای رسیدن به سوریه و دفاع از مردم مظلوم این کشور این گونه توضیح می دهد: از همان روزهایی که تلویزیون یا شبکه های اجتماعی به انتشار تصاویر دردناک فجایی که داعش و جبهه النصره در سوریه و عراق می پرداختند قلب شهید مملو از درد شده بود. به یاد دارم با دیدن این تصاویر اشک می ریخت و از خود و سایر مسلمانان شاکمی بود که چگونه مسلمانان در برابر این همه فاجعه و ظلم سکوت اختیار کرده و متعرض جنایتکاران و حامیان آن ها نمی شوند. از همان روزهای اول انگار تصمیم گرفته بود که برای دفاع از مردم سوریه عازم شود، بنابراین هر روز به بهانه های

مختلف سعی می کرد دخترها را با موضوع واجب بودن کمک به مردم مظلوم سوریه و دفاع از حریم اهل بیت آشنا کند تا آن ها از آمادگی لازم برای رفتن پدر برخوردار باشند.

همسر شهید در این باره می افزاید: او نیروی نظامی نبود کارمند یکی از وزارتخانه های دولتی بود و به عنوان بسیجی فعال در وزارتخانه محل کارش خدمت می کرد.

آنقدر برای اعزام به سوریه تلاش کرد که در نهایت مسؤول مربوط به او گفته بوده از شدت تلاش و پیگیری های تو خسته شدم. این تلاش ها و پیگیری های مجدانه منجر به امضای اعزام وی به سوریه شد. وقتی خبر اعزامش را به من و دخترها داد شوکه شده بودیم. به هیچ وجه برایمان باور کردنی نبود که او عازم سوریه شود. هر چه قدر تلاش کرد تا بچه ها را راضی کنند نشد که نشد فقط از آن ها خواست اجازه بدهند برای دفاع از حریم خانواده امیرالمؤمنین عازم سوریه شود.

۱۵ اسفند ۹۴ روز اعزام شهید محمد جبلی به سوریه بود. تا صبح از هیجان و خوشحالی پیوستن به سایر رزمندگان اسلام در دفاع از حرم عقبه اهل بیت «سلام الله علیهم» نخواستیم. ساعت شش صبح بعد از ادای نماز ۱۰ دقیقه زودتر از رسیدن آژانس در حالی از منزل خارج شد و بچه ها را برای آخرین بار در آغوش کشید که پوتین های رزمش را پوشید و به عشق لبیک به مولایش حسین بن علی عازم شد.

وی ادامه می دهد: آن قدر دفاع از حریم حضرت زینب برایش مهم بود که حتی کوچک ترین اعتنایی به سخنان دیگران نمی کرد. حتی خانواده خودش را از رفتن به سوریه منع می کردند اما او اعتقاد داشت که باید برای رفتن دو پا که نه هزاران پای دل را به راه انداخت.

۱۲ فروردین سال ۹۵ آخرین روزی است که بچه های شهید صدای بابا را از آن سوی خط می شنوند. بابا دلش برای خدیجه یک سال و نیمه غم می رود به بچه هایش می گوید که او را قفلکسک بدهند تا بخندد و پدرش صدای دختر کوچکش را بشنود این تلفن آخرین تماس از پدر بود. روز بعد ۱۳ فروردین از سپاه تماس می گیرند و موضوع شهادت را با خواهر شهید در میان می گذارند.

خانم مریم غفاری در پایان می گوید: خوشحالم از اینکه محمد به آرزوی قلبی اش در خدمتگزاری به اهل بیت (ع) و فیض عظیم شهادت رسید. هر چند که دخترها همچنان شهادت پدر را باور نمی کنند و منتظر شنیدن صدا و آغوش صمیمی پدر هستند... شهادت لیاقت می خواهد و شهید محمد جبلی لایق این سعادت بود.

فراخوان مقاله

تراوشات فکر و قلم شما یاریگر مادر ارائه ماهنامه‌ای جامع و غنی خواهد بود. «زائر» که با هدف اطلاع رسانی و ترویج و نشر معارف بی کران اهل بیت(ع) در قالب و بخش های متنوع همه ماهه منتشر می شود، همواره از نظرات، آثار و نوشته های اندیشمندان و نویسندگان سراسر کشور استقبال می کند. منتظر آثار قلمی شما هستیم.

فراخوان خاطره و دلنوشته حرم رضوی

حرم و بارگاه امام هشتم مملو از شور و احساس است و حضور در آن حال معنوی خاصی به انسان می بخشد. اما بعد فاصله با سلامی پر از ارادت شکسته می شود. نوشتن و به روی کاغذ آوردن احساسات ناب شما ماندگار کردن شور رضوی و خلق اثری ادبی است. زائر که افتخار انتساب به بارگاه ملکوتی ثامن الحجج(ع) را دارد، آماده دریافت و انعکاس خاطرات و دلنوشته های شماست. نوشته های برتر و زیبایی شما همراه با تایپوگرافی اختصاصی منتشر خواهد شد.

فرم اشتراک

همراهی شما را در پیوستن به این نشریه می ستاییم و از همکاری شما در دعوت دیگران به این جمع استقبال می کنیم

شرایط اشتراک

واریز هزینه اشتراک به حساب جاری ۱۶۰۷۲۱۴۶/۶۸ بانک ملت به نام ماهنامه بین المللی زائر (طلاب، دانشجویان، دانش آموزان و مراکز فرهنگی تا ۴۰ درصد مشمول تخفیف خواهند بود)

ارسال فیش بانکی به نشانی:
مشهد، بلوار سجاد،
نیش سجاد ۱،
ساختمان موسسه
فرهنگی قدس
دفتر ماهنامه
بین المللی زائر
تلفن:
۰۵۱-۳۷۶۶۸۰۰۶
صندوق پستی:
۹۱۷۳۵-۱۳۶۳
شماره پیامک:
۳۰۰۰۴۵۶۷

در هر کجای ایران
عزیز هستید
می توانید با یک
تماس تلفنی مشترک
ماهنامه زائر شوید
برای اشتراک
می توانید با شماره
تلفن
۰۵۱-۳۷۶۶۸۰۰۶
تماس بگیرید

دوره اشتراک	قیمت با احتساب هزینه پستی
۶ ماهه	۱۵۰,۰۰۰ ریال
یکساله	۳۰۰,۰۰۰ ریال

تکمیل و ارسال فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی	
تاریخ تولد	
میزان تحصیلات	
تلفن	
نشانی کامل پستی	
مبلغ واریزی	
شماره فیش بانکی	



يا قمر بی هاشم